



مجله سیاست دفاعی

نشریه مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال نوزدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۷۵

نشانی: دانشگاه جامع امام حسین (ع) - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵ دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷	صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی مدیر مسئول: علیرضا فرشچی سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده حروف چینی و صفحه‌آرایی: محمد حسین سعادت ناظر چاپ: اندیشه‌گاه علم و صنعت جهان معاصر لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب قیمت: ۵۰,۰۰۰ ریال قیمت لوح فشرده: ۲۵,۰۰۰
نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵ مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد از پل لشکرک - دانشگاه جامع امام حسین (ع) ساختمان شهید بروجردی - طبقه دوم - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱	

این نشریه در سایت www.isc.ir نمایه می‌گردد.

هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر سیدیحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر محمدحسین افشردی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)
دکتر سیدجلال دهقانی (استاد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی)	دکتر ابراهیم متقی (استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران)
دکتر حسین علایی (دانشیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	

هیأت داوران

دکتر حسین ظریف منش (فرمانده دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر سیدعلی حسینی تاش (استادیار دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
غلامرضا محرابی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)
دکتر قدیر نظامی (استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی)	دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))

مشاوران علمی

محمدحسین قنبری جهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر هادی مراد پیری (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
احمد محمدزاده (مشاور مرکز راهبردی سپاه)	سیدکمال الدین محمد رفیعی (پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
دکتر عباس مهری (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	دکتر محمدعلی سبحانی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))
مهدی نطاق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین ^(ع))

شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

پژوهشگران گرامی لطفاً هنگام ارسال مقالات به نکات زیر توجه فرمایید:

الف) ملاحظات کلی

- ۱ - مقالات فقط مربوط به حوزه‌های دفاعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و در سطوح راهبردی و عملیاتی باشند.
- ۲ - مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد. مقالات مروری از نویسندگان صاحب‌نظر و حائز اثرات و مقالات پژوهشی در زمینه مورد بحث، به شرطی پذیرفته می‌شود که منابع معتبر و متناهی، مستند تحقیق قرار گرفته باشد.
- ۳ - مقاله ارسالی نباید قبلاً یا همزمان برای چاپ یا ارائه به نشریات دیگر و یا همایش‌ها ارسال شده باشد.
- ۴ - نام نویسنده یا نویسندگان همراه با رتبه علمی، محل اشتغال و نشانی کامل و تلفن تماس همراه مقاله باشد.
- ۵ - نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: شامل نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی پیام‌نگار (E-Mail) به فارسی و انگلیسی.
- ۷ - چنانچه مخارج مالی تحقیق یا تهیه مقاله توسط مؤسسه‌ای تأمین شده باشد باید نام مؤسسه در صفحه اول درج شود.

ب) ساختار و شکل ارائه مقاله

- ۱ - رعایت ساختار پیشنهادی الزامی است: عنوان، چکیده (حداکثر ۸ سطر)، کلید واژه (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (دربرگیرنده بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه و روش تحقیق)، چارچوب نظری (تحلیلی)، داده‌ها و مباحث تفصیلی تحقیق، نتیجه‌گیری، چکیده انگلیسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلید واژه انگلیسی (حداکثر ۵ کلمه)، فهرست منابع (منابع لزوماً باید در متن مقاله استفاده شده باشد).
- ۲ - تیتراهای اصلی با شماره‌های ۱، ۲، ۳ و... و زیر تیتراها با شماره‌های ۱-۱، ۲-۱، ۳-۱ و... و به ترتیب با فونت‌های B Zar Bold، ۱۱، ۱۰، ۹ مشخص شده باشد.
- ۳ - متن مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه با نرم‌افزار Word 2003 به بالا و قلم B Lotus و فونت ۱۲ و متن انگلیسی با Calibri 10 آماده و ارسال گردد.
- ۴ - مقاله باید سلیس و روان و بدون هیچ‌گونه غلط‌های املائی نگارش یابد و از آوردن اصطلاحات خارجی که معادل دقیق و ابلاغ شده فارسی دارد، خودداری گردد. معادل خارجی اسامی و اصطلاحات خارجی در پانویس به صورت اتوماتیک آورده شود و در هر صفحه به طور مستقل شماره‌گذاری گردد.
- ۵ - نمودارها، جداول و اشکال با یکی از نرم‌افزارهای Office به زبان فارسی و در اندازه‌های ۸×۱۲ یا ۱۶×۱۲ طراحی شود و اختصارات آنها در پانویس توضیح داده شود. نمودارها، جداول و اشکال باید دارای شماره‌های متوالی باشند و بدون نیاز به مراجعه به توضیحات متن گویا باشند.
- ۶ - تیتراهای عنوان و نوع قلم مربوط مطابق جدول شماره ۱ که در انتهای این راهنما خواهد آمد، می‌باشد.

ج) روش ارجاع به منابع

۱ - در متن

۱-۱ - مأخذ در متن مقاله داخل کمان به صورت (نام‌خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (متقی‌زاده، ۱۳۸۱:

(۲۵)؛ (Smith, 1990: 23)

۲-۱ - اشاره به منابع دارای چند نویسنده به صورت (نویسنده و همکاران، سال انتشار، شماره صفحه) مانند (متقی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ (Smith, etal, 2004: 8)

۳-۱ - اشاره به آدرس های اینترنتی به صورت (نام خانوادگی نویسنده / نام مرجع تدوین کننده، سال)
 ۴-۱ - در تمامی منابع اگر نویسنده دارای دو یا چند منبع در یک سال باشد، پس از ذکر سال لازم است فصل یا ماه نشر اثر آورده شود، مانند (احمدی، پاییز ۱۳۸۸) و (احمدی، بهار ۱۳۸۸)؛ (Digman, Apr 1999) و (Digman, Jan 1999)

۲ - در پایان مقاله

فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا به صورت زیر آورده شود:
 ۱-۲ - کتاب تألیفی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل نشر، نام ناشر.
 ۲-۲ - کتاب ترجمه ای: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر.
 ۳-۲ - مقاله: نام خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام مجله، دوره، شماره، شماره صفحات (ابتدا و انتهای مقاله)، سال نشر.
 ۴-۲ - آدرس اینترنتی: نام خانوادگی، نام و نویسنده و نویسندگان / مرجع تدوین کننده، عنوان مطلب، آدرس صفحه اینترنتی، تاریخ بارگذاری، تاریخ مشاهده.

۵) تذکرات

۱ - آرا و دیدگاه های ارائه شده در مقالات الزاماً بیانگر نظر و دیدگاه مجله نیست.
 ۲ - مسئولیت ناشی از صحت علمی یا دیدگاه ها و ارجاعات مندرج در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است.
 ۳ - مجله حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد و از بازگرداندن مقالات رد شده معذور است.
 ۴ - دریافت مقاله از سوی مجله الزاماً به معنای پذیرش قطعی آن برای چاپ نیست.

جدول شماره ۱

نوع قلم	عنوان	نوع قلم	عنوان
B Lotus 10 Italic	متن چکیده و کلیدواژگان	B Zar 11 Bold	عنوان مقاله با تیتراژ ۱
B Lotus 9	متن پانویس فارسی	B Zar 10 Bold	عنوان چکیده، کلید واژگان، مقدمه و ...، نتیجه گیری (تیتراژ ۲)
Calibri 8	متن پانویس انگلیسی مانند:	B Zar 9 Bold	عناوین فرعی زیرمجموعه‌ی تیتراژ ۲ با تیتراژ ۳
B Lotus 12	متن مقاله	B Lotus 11 Bold	عناوین فرعی زیرمجموعه‌ی تیتراژ ۳ با تیتراژ ۴
B Lotus 10	ارجاعات منابع داخل متن به فارسی مانند: (متقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۵)	B Lotus 10 Bold	تیتراژ جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها (تیتراژ جدول‌ها و نمودارها باید بالای آن‌ها و تیتراژ شکل‌ها پایین آن‌ها و در وسط ذکر شود).
Calibri 9	ارجاعات منابع داخل متن به انگلیسی مانند: (Smith, 1990: 23)		

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۵، تابستان ۱۳۹۰

صفحه

عنوان

مقاله‌ها

- بازشناسی حقوق امنیت ملی (بنیانی نو و ناشناخته برای معماری امنیت ملی)..... ۹
/ سید کمال‌الدین محمد رفیعی
- نظم و امنیت عمومی در پرتو استلزامات حقوق شهروندی..... ۴۷
/ حسین شریفی طرازکوهی
- تجربیات جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلماسی کنترل تسلیحات بیولوژیک..... ۷۳
/ سید احمد میرزایی
- ابعاد بین‌المللی حقوق امنیت ملی..... ۱۰۳
/ علی قنبرزاده
- بررسی گروه استرالیا و تأثیرات آن بر صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران..... ۱۲۳
/ ابوالفضل قنبری
- تهدیدهای فناورانه‌ی رژیم راستی‌آزمایی معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای برای جمهوری اسلامی ایران..... ۱۶۱
/ محمد سبزیان
- بررسی و تحلیل راه‌های تقویت کنوانسیون بیولوژیک..... ۱۹۳
/ علی ولی‌زاده

چکیده انگلیسی

/ سید سعادت حسینی دماهی

سخن سردبیر

از زمان تهاجم دولت بعثی عراق به ایران جنبه‌های حقوقی امور دفاعی و نظامی مورد توجه نهادهای عالی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. در واقع، گرچه رهبر و معمار کبیر انقلاب و مسئولان رسمی کشور با عنایت به نفوذ گسترده‌ی قدرت‌های بزرگ در نهادهای بین‌المللی، و نیز رویارویی نظام سلطه با انقلاب اسلامی، انتظار چندانی از سازمان ملل برای دفاع از قربانی تجاوز نداشتند، اما به هر حال، بر این نکته واقف بودند که سازمان ملل و شورای امنیت آن، بر اساس منشور این سازمان، می‌بایست با محکوم کردن فوری و قاطع متجاوز، زمینه‌های دفاع از کشور مورد تهاجم را فراهم آورند؛ امری که به سبب روابط ناسالم قدرت‌های بزرگ با رژیم بعثی محقق نشد. اما ملت ایران با اتکا به خداوند بزرگ و به رهبری امام فقید^(ره) و با همین قدرت بی‌نظیر خود، در طول هشت سال مقاومت سرسختانه توانست صدام و حامیان بزرگ و کوچک او را در دستیابی به اهدافشان ناکام سازد و در طول این سال‌ها، همواره با استناد به مفهوم حقوقی «دفاع مشروع»، حقانیت عملیات‌های نظامی خود علیه عراق را در مجامع جهانی و منطقه‌ای توجیه می‌نمود.

در همان سال‌ها به تدریج جنبه‌های حقوقی دیگری از امور دفاعی و نظامی آشکار شد: ددمنشی‌های نیروهای مسلح عراقی علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی که به سبب احساس ضعف شدید در برابر پیروزی‌های نظامی ایران، ناگزیر به آنها متوسل می‌گشت، نه تنها با معیارهای انسانی مغایرت داشت، بلکه با موازین و ضوابط پذیرفته شده‌ی حقوق درگیری‌های مسلحانه نیز در تضاد بود. بدون تردید، افزون بر جانفشانی نیروهای فداکار و جان برکف ایران، تلاش‌های دیپلماتیک دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قالب فعالیت‌های دیپلماتیک و تبلیغاتی در زمینه اطلاع‌رسانی و انتشار عملکرد ضدبشری نیروهای عراقی، نقش مؤثری در شکل‌گیری کنوانسیون مبارزه با سلاح‌های شیمیایی داشت.

به موازات جنبه‌های حقوقی دفاع مقدس، رویارویی امریکا با ایران نیز پاره‌ای از ابعاد حقوقی امنیت ملی را آشکار ساخت. از تعیین دیوان داوری بین‌المللی برای رسیدگی به اختلافات حقوقی ایران و امریکا گرفته تا توسل هر دو دولت ایران و عراق به دیوان بین‌المللی دادگستری برای محکومیت دیگری در پرونده‌های مشهور سال‌های گذشته این دیوان، گویای آن بود که امنیت ملی در دنیای کنونی با حقوق بین‌الملل پیوند خورده است. اما به‌جز تعداد انگشت‌شماری از حقوقدانان کارآزموده، از همان زمان فقدان نیروهای متخصص کافی که بتوانند در زمینه‌های امنیتی و دفاعی، نهادهای درگیر را راهنمایی کنند، مورد توجه قرار گرفت و از این رو، برخی مجامع دانشگاهی داخل کشور با اشاره مقامات مسئول به راه‌اندازی رشته‌ی حقوق بین‌الملل و تربیت نیرو در این رشته پراهمیت اقدام کردند. از آن پس، ادبیات حقوق بین‌الملل در قالب انجام برخی مطالعات و انتشار پاره‌ای آثار مکتوب رو به بالندگی داشته است با این توضیح که اغلب این آثار در چارچوب گفتمان حقوقی صرف قرار داشت و به‌جز اندکی از مطالعات پراکنده و نامنسجم تعدادی از مراکز تحقیقاتی دفاعی و نظامی، فاقد ملاحظات امنیت ملی بودند. اکنون و در پرتو ظهور رشته‌ی علمی و آکادمیک «حقوق امنیت ملی» تا اندازه‌ی زیادی می‌توان امیدوار بود که پژوهش‌ها و تحقیقات جنبه‌های حقوقی امنیت و دفاع، صورتی سامان‌یافته، چارچوب‌بندی شده و منسجم بیابد و نه تنها به بالندگی علمی در مجامع تحقیقاتی و دانشگاهی در حوزه‌ی موردنظر کمک کند، بلکه فراتر از آن، نهادهای عالی نظام را در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی امنیت ملی در همه‌ی ابعاد و جنبه‌های آن توان و ظرفیتی دوچندان بخشد.

با توجه به این نکات، مجله‌ی سیاست دفاعی با اتکا به توان پژوهشی و مطالعاتی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی و صدا البته با همکاری و مساعدت سایر مراکز تحقیقاتی و متخصصان کارآزموده درون و بیرون دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، بنا دارد هم در معرفی این رشته‌ی علمی و هم در رشد و بالندگی آن به‌ویژه با تأکید بر هم‌افزایی علمی و تخصصی نهادهای مسئول، تلاش نماید؛ از این رو، ضمن اختصاص این شماره‌ی مجله سیاست دفاعی به حوزه‌ی حقوق امنیت ملی به منزله‌ی قدم آغازین، از همه‌ی اساتید و صاحب نظران دعوت می‌کند تا با تکیه بر دیدگاه انتقادی و علمی، در توسعه‌ی این رشته‌ی کاربردی، با ارائه دیدگاه‌های خود، بیش از پیش مشارکت نمایند.

دکتر سیدیحیی صفوی

بازشناسی حقوق امنیت ملی (بنیانی نو و ناشناخته برای معماری امنیت ملی)

سید کمال‌الدین محمد رفیعی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۱۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۱

صفحات مقاله: ۹ - ۴۵

چکیده:

حقوق امنیت ملی شاخه‌ای از علم حقوق است که اخیراً در محافل علمی و مراکز سیاسی خارج از کشور مورد توجه فراوان قرار گرفته است. گرچه پاره‌هایی از موضوعات آن در گذشته نیز در رشته‌های مختلف حقوقی یا امنیتی و با ملاحظات دیگری بررسی و مطالعه می‌شد، اما رویکرد بررسی آنها بر اساس ملاحظات امنیتی، نگاهی نو محسوب می‌شود که می‌تواند سیاستگذاران حوزه‌ی امنیت و دفاع را در درک و تبیین، و سپس در معماری امنیت ملی یاری رساند. مقاله‌ی پیش رو، ضمن بررسی تاریخی و مفهومی این رشته‌ی نوپا، کوشیده است تا با اتکا به روش‌های پژوهش حقوقی اجزا و عناصر آن را بررسی و تحلیل کند و نشان دهد که این رویکرد جدید چگونه می‌تواند در ساماندهی امنیت ملی در حوزه‌های مختلف، چارچوبه‌ای استوار، عمیق و گسترده پدید آورد.

* * * * *

واژگان کلیدی

نظام حقوقی، حقوق بین‌الملل عمومی، قانون‌گذاری، امنیت ملی، دولت - کشور، سیاست‌گذاری، منازعات بین‌المللی.

مقدمه

حقوق امنیت ملی به منزله‌ی شاخه‌ای از علم حقوق، در خارج از ایران پدیده‌ای نو، و در ایران علمی ناشناخته است. گرچه پاره‌ای از حقوقدانان و نویسندگان حقوقی، طی سالیان گذشته

۱- کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل و پژوهشگر حقوق امنیت و دفاع.

برخی موضوعات مرتبط با امنیت ملی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند، اما آثار آنها نه در چارچوب مطالعه‌ی امنیت ملی بلکه به طور عمده در قالب ملاحظات دیگر بوده است. به همین ترتیب، دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران حوزه‌ی امنیتی و دفاعی نیز اعتنای چندانی به حقوق امنیت ملی نداشته‌اند. در این مورد نیز البته در تعدادی نهاد‌های دفاعی و امنیتی و یا مراکز مطالعاتی وابسته به آنها طی سال‌های گذشته برخی مسائل امنیتی از جنبه‌ی حقوقی جلب توجه کرده و از این نظر مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. بدون تردید، بنیان‌های حقوقی موضوعات امنیتی در صورت توجه شایسته و بایسته خواهد توانست بنایی استوار برای امنیت ملی کشورها فراهم سازد؛ امری که هم از نظر معرفتی و شناختی به درکی عمیق‌تر و گسترده از امنیت ملی منجر می‌شود، و هم زمینه‌ساز ساماندهی بهینه‌تری برای امنیت ملی خواهد بود.

«اگر حقوق را تنظیم و کنترل آمرانه‌ی حیات جمعی انسان‌ها بدانیم» (راسخ، ۱۳۸۲: ۱۴)، تأمین و تضمین امنیت بر پایه موازین و مقررات حقوقی نیز از جمله مهم‌ترین جنبه‌های حیات جمعی است که مورد توجه جوامع و دولت‌ها قرار داشته و آنها سعی کرده‌اند تا از رهگذر سازوکارهای حقوقی به تنظیم و تمشیت امور امنیتی و دفاعی اقدام کنند. در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری مقررات امنیتی، در صحنه‌ی داخلی، دولت‌ها با جرم‌انگاری (حقوقی)، رفتارهای مخل نظم و امنیت را سرکوب کرده‌اند و در صحنه‌ی خارجی، توافق تدریجی دولت‌ها، موازینی را به وجود آورده است تا بر اساس آنها روابط امنیتی میان آنها، نهادینه شود و سامان نسبتاً قابل اتکایی بیابد. به تدریج و البته هم‌زمان با پیچیده شدن روابط اجتماعی از یک‌سو، و توسعه و ترقی پیشرفت‌های معرفتی بشر در تمامی حوزه‌ها و به ویژه در عرصه‌ی اداره‌ی امور انسانی از سوی دیگر، قواعد و مقررات حاکم بر امنیت ملی نیز ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری یافت. به هر حال، نظام حقوقی به منزله‌ی پدیده‌ای روینایی و در تأثیر از بنیان‌های اجتماعی خود از جمله در عرصه‌ی امنیت و دفاع، همواره رو به ترقی و گسترش داشته است. درک هر چه بیشتر سیاستگذاران از نقش مؤثر حقوق در تدبیر اجتماع به طور کلی و در ساماندهی امور امنیتی به طور خاص، می‌تواند آنان را در جهت تأمین امنیت قابل اعتماد و البته سازگار با سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی یاری رساند.

گرچه نظام حقوقی در همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی به طور کلی، نقشی مؤثر در تثبیت و تضمین امنیت داشته است (رفیعی، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۹۵) و به ویژه یکی از شاخصه‌های جامعه امن را «حاکمیت قانون» دانسته‌اند، در عین حال، همان‌گونه که گفته شد تنظیم امور امنیتی در جوامع با تکیه بر قوانین و مقررات، از جمله رسالت‌های اصلی دولت‌ها بوده است. یکی از ابتدایی‌ترین این تمهیدات، معرفی برخی از مهم‌ترین رفتارهای ضداجتماعی به منزله‌ی جرائم قابل مجازات در همه‌ی جوامع علی‌رغم تفاوت‌ها و تمایزها در ماهیت و نوع نظام سیاسی است؛ امری که در ادامه نیازمند تشکیل نهادها و نیز فرایندهایی برای تعقیب و مجازات مرتکبان جرائم امنیتی بوده است: تأسیس سازمان‌های انتظامی، تشکیل محاکم کیفری، و پیش‌بینی آئین‌های داری و

در ضرورت و اهمیت بنیان‌گذاری امنیت بر نظام حقوقی سخن فراوان می‌توان گفت اما به طور خلاصه به چند نکته‌ی اساسی اشاره می‌شود. اول این که تهدیدهای امنیت ملی به ویژه در دنیای امروز بسیار سریع، پویا و پیچیده‌اند. از این رو، رویارویی با آنها نیازمند به کارگیری همه‌ی ابزارهای قدرت ملی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی، انتظامی، دیپلماسی، اطلاعاتی، و حتی نظام تعلیم و تربیت و حوزه‌ی بهداشتی و پزشکی است. اما زمانی مشارکت این حوزه‌ها به طور واقعی و عینی در تأمین و تضمین امنیت، مؤثر و کارآمد خواهد بود که تمامی این حوزه‌ها در ذیل مأموریت مشترکی، به مثابه‌ی اجزا و عناصر یک نظام واحد، سامان و سازمان بیابند و فعالیت و اقدامات آنها در حوزه‌ی امنیت، به سمت آن مأموریت مشترک، منسجم و یکپارچه شود. این امر زمانی امکان‌پذیر است که کلی‌ترین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها و نیز اصلی‌ترین مأموریت‌ها در قالب مجموعه‌های قوانین و مقررات لازم‌الاجرا به همه‌ی قوای مملکتی و ارکان نظامی و غیرنظامی دولت ابلاغ شود تا از یک‌سو، بین همه‌ی آنها زبان و فهم مشترک از رسالت اصلی و مأموریت‌های خاص هر نهاد ایجاد شود، و از سوی دیگر مسئولیت‌ها و عواقب حقوقی هرگونه کوتاهی و قصور در انجام وظایف و تکالیف در هر جایگاه و موقعیتی، پیشاپیش اعلام شده باشد. در حوزه‌ی امنیت مسأله عمده‌ی آن نیست که دولت چگونه با چالش‌ها و تهدیدها برخورد کند، بلکه مسأله آن است که دستگاه دولت خود چگونه کار می‌کند و چگونه می‌تواند به عنوان یک سیستم بهتر عمل کند و اهدافش را محقق سازد. گرچه پاره‌ای سیاست‌های امنیتی به سبب تحولات محیطی و لزوم

سازگاری با آنها، همواره در حال تغییرند، اما مبانی کلی آنها می‌بایست از ثبات سیستمی و دوام بیشتری برخوردار باشد؛ چنین امری از رهگذر بنیان‌های حقوقی و قواعد و مقررات نسبتاً پایدار آنها ممکن می‌گردد. در واقع، قانون‌گذاری امنیت ملی مانند سیاست‌گذاری امنیتی و ایجاد آمادگی‌های پیشین، خود نوعی ظرفیت‌سازی امنیتی و آمادگی دفاعی به شمار می‌رود.

نکته‌ی دوم این که، بیان سیاست‌های کلی امنیتی در قالب قوانین و مقررات مصوب، امکان مقاومت در بخش‌های مختلف را از سوی کسانی که نظر مخالفی دارند، از بین می‌برد. به علاوه، به دلیل مشارکت قوه مقننه در شکل‌گیری قانون، امکان نظارت قدرتمند و مؤثر بر اعمال و اجرای قانون مذکور بیشتر است. ضمن این که گرچه دولت می‌تواند در اجرای مصوبات خود، برخی منابع مورد نیاز را به طور موردی و موقت تأمین کند، اما قوه مقننه در جهت اجرای مصوبات خود (به ویژه در زمینه‌ی ایجاد نهادها یا فرایندهای امنیت ملی)، بودجه‌ی دائمی در نظر می‌گیرد و این اطمینان ایجاد می‌شود که تأمین امنیت دستخوش روزمرگی‌های سیاسی و دگرگونی‌های ناشی از آن نمی‌گردد.

سومین نکته در این فرض مهم نهفته است که انطباق سیاست‌ها و عملکرد امنیتی با اصول و ارزش‌های بنیادین جامعه، از رهگذر بیان حقوقی و قانون‌گذاری‌های دقیق امکان‌پذیر می‌گردد. نهادهای امنیتی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی به سبب برخورداری از قدرت و ابزارهای آن، خواسته یا ناخواسته امکان نقض اصول و ارزش‌ها را دارند؛ از این رو، ضروری است که چه در قالب بیان آن اصول و ارزش‌ها و چه در قالب عواقب حقوقی تخلف از آنها، قوانین و مقررات کشور حدود و صغور صلاحیت‌ها و اختیارات نهادهای امنیتی را مشخص و اعلام کنند و به جامعه اطمینان خاطر بخشند که هیچ نهادی در هر جایگاهی از این امکان برخوردار نیست که اصول و ارزش‌های بنیادین آنها را به سبب در اختیار داشتن قدرت، نادیده انگارد.

در ادامه‌ی نکته سوم، مسأله‌ی ایجاد توازن بین امنیت ملی و حقوق و آزادی‌های مدنی است که برای مدیریت امنیتی جامعه حائز اهمیت فراوان است. در بسیاری از حکومت‌های مردم‌سالار از جمله در جمهوری اسلامی، ایجاد این توازن از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که در اصول قانون اساسی نیز بدان اشاره شده است. این که نه به بهانه‌ی آزادی‌ها می‌توان امنیت ملی را

مخدوش ساخت، و نه به نام امنیت می‌توان حقوق و آزادی‌های شهروندان را نادیده انگاشت، زمانی امکان تحقق دارد که هم آن حقوق و آزادی‌ها و حد و مرز آنها، و هم میزان اختیارات امنیتی مقامات و نهادهای مسئول در چارچوب قوانین مصوب، به آشتی و توازی شایسته و بایسته رسیده باشند؛ به گونه‌ای که هیچ یک از آن دو، در عمل تضاد و تزاخمی با یکدیگر نداشته باشند. به هر حال در تحلیل نهایی، هر دوی آنها به یکدیگر وابسته‌اند و تجربه‌ی جوامع انسانی نشان داده است که تضعیف هر کدام از آنها، سبب‌ساز تضعیف دیگری نیز هست.

نکته‌ی بعدی آن که با تکیه بر قوانین و مقررات لازم‌الاجرا، این اطمینان برای نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایجاد می‌شود که آنان در مسیر رفع تهدیدات و مبارزه با دشمنان از همه‌ی ابزارها و اختیارات لازم برخوردارند و تأمین منابع مورد نیاز آنها دست‌خوش سلاقی شخصی و یا ملاحظات گذرای حزبی نمی‌شود. افزون بر نیازمندی‌های مادی برای انجام مأموریت‌ها، مشروعیت اقدامات و فعالیت‌های امنیتی است که ضرورت دارد. در واقع، یکی از کارویژه‌های اصلی حقوق، مشروعیت بخشی به عملکردهاست؛ فعالیت‌هایی که در چارچوب قانون و بر اساس صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی انجام می‌شود، در نزد همگان و از جمله شهروندان از مقبولیت و مشروعیت برخوردار می‌شود و در نتیجه، ضمن این که اعتماد به نفس نهادها و نیروهای عمل‌کننده را بالا می‌برد، بر اعتبار و وجهه‌ی عمومی آنها در نزد جامعه می‌افزاید و در انتها، کامیابی و موفقیت این نهادها را تسهیل و تضمین می‌کند.

با توجه به این ملاحظات، بسیاری از دولت‌ها کوشیده‌اند تا نظام حقوقی کارآمد و اثربخشی را در حوزه‌ی هدایت و مدیریت امنیت و دفاع برای خود به وجود آورند و همان‌گونه که گفته شد اصولاً بنیان‌های حقوقی امنیت در نظام حقوقی آنها از جایگاه رفیعی برخوردار است. اما نکته‌ی مهم این که، همه دولت‌ها برای تنظیم و تنسيق امور امنیتی و دفاعی راه یکسانی نرفته‌اند و نگاهی مختصر به حقوق امنیتی آنها نشان می‌دهد که چه از نظر نوع و چه از نظر گستردگی، نوعی گوناگونی در رویکرد حقوقی آنها به چشم می‌خورد. این مقاله در ادامه تلاش کرده است ضمن بیان تاریخی‌چه‌ای از این رشته نوظهور حقوقی، به بازشناسی مفهوم حقوق امنیت ملی پردازد و جنبه‌های مختلف آن را معرفی کند.

تاریخچه حقوق امنیت ملی

در بررسی تاریخی حقوق امنیت ملی، می‌بایست دو موضوع متفاوت را از یکدیگر جدا کرد. موضوع اول، قانون‌گذاری راجع به امنیت ملی است؛ و موضوع دوم ظهور حقوق امنیت ملی به منزله‌ی یک رشته‌ی علمی. بدیهی است که مانند بسیاری از موضوعات دیگر، قاعده‌گذاری درباره‌ی امنیت ملی سابقه‌ای دیرینه دارد در حالی که مطالعه در باب آنها در چارچوب حقوق امنیت ملی به سال‌ها بعد باز می‌گردد. از زمان ظهور دولت‌های ملی و به ویژه از هنگام شکل‌گیری نهادهای قانون‌گذار، تدوین و تصویب قوانین و مقررات راجع به برخی از جنبه‌های امنیتی و دفاعی همواره مدنظر بوده است. طبیعی است که نخستین رویکرد دولت‌ها در این باب، برخورد کیفری در برابر تهدیدات داخلی، و آمادگی برای مقابله‌ی نظامی در برابر تهدیدات خارجی بوده است. از این رو، نگاهی به اولین قوانین امنیتی دولت‌ها نشان‌دهنده‌ی جرم‌انگاری رفتارهای ضددولتی و در نتیجه، ایجاد نهادهایی برای تعقیب و پیگیری این جرائم (پلیس و محاکم کیفری) از رهگذر قاعده‌گذاری داخلی از یک‌سو، و پیش‌بینی قانونی تأسیس و تشکیل سازمان‌های نظامی (ارتش‌های ملی) از سوی دیگر بوده است. علی‌رغم این گونه قاعده‌گذاری‌ها، تقریباً هیچ‌گونه سابقه‌ی هم‌زمانی برای مطالعه‌ی حقوقی این ترتیبات و تمهیدات دفاعی و امنیتی وجود نداشت. بعدها نیز که پاره‌ای از موضوعات مرتبط، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گرفت، یا از جنبه‌ی حقوق کیفری بود و یا از جنبه حقوق اداری سازمان‌های نظامی. با توجه به این نکته، بررسی تاریخچه‌ی حقوق امنیت ملی در این مقاله، نگاهی مختصر به هر دو موضوع خواهد داشت.^۱

اولین قانون‌گذاری‌های داخلی ناظر بر امنیت ملی در کشورهای اروپایی بدون اشاره به این مفهوم، پاره‌ای جرائم اصلی را که می‌توانست امنیت ملی را به خطر اندازد، جرم‌انگاری می‌کرد. از جمله مهم‌ترین این جرائم عبات بودند از «خیانت»^۲، «شورش»^۳، و «سرقت اسرار دولتی»^۴ (Allock)

۱- بدون تردید، هدف این بخش از مقاله، بررسی جامع همه‌ی ابعاد تاریخی حقوق امنیت ملی در این مجال نیست و تنها بیان کلیاتی در این مورد مدنظر بوده است.

2 . treason

3 . sedition

4 . Theft of State Secrets

1) 2002. در این زمینه، خیانت مجموعه‌ای از اقدامات از جمله کشتن یا مصدوم کردن پادشاه یا مقامات عالی‌رتبه، گردآوری پول برای جنگ علیه آن مقامات (با هدف براندازی آنها از حکومت؛ یا اجبار آنها به انجام اقدامات یا عدم اجرای اقداماتی خاص)، تحریک خارجی‌ها به حمله‌ی نظامی علیه کشور، هرگونه کمک به دشمن در جنگ علیه کشور، و ... را در بر می‌گرفت. در این گونه قانون‌گذاری‌ها، اقدامات علیه مقامات عالی‌رتبه کشور، موردنظر بود. البته بعدها با نهادینه شدن حکومت و تولد مفاهیم حقوقی، توطئه‌چینی با دولت‌های خارجی در جهت به خطر انداختن حاکمیت، تمامیت سرزمینی و حتی امنیت مردم، به منزله‌ی جرائم ضد امنیتی معرفی گردید. تجزیه‌طلبی نیز در برخی کشورها نوعی خیانت محسوب می‌گردید. براندازی نظام سیاسی نیز از دیگر اقدامات ضد امنیتی بود که در قوانین موضوعه جرم‌انگاری شد. در مورد سرقت اسرار دولتی، افشای انواعی از اطلاعات رسمی نیز جزیی از این جرم محسوب می‌گردید. اگر جرائم بالا به طور انفرادی قابل تحقق بود، بعدها این نکته مورد توجه واقع شد که پاره‌ای از اقدامات به صورت گروهی یا سازمانی نیز می‌تواند امنیت ملی را به خطر اندازند به طوری که برخی از کشورها چنین اقداماتی را در قوانین کیفری خود جرم‌انگاری کردند.

در بررسی تاریخی حقوق امنیت ملی مشاهده می‌شود که برخی دولت‌ها به منظور رویارویی با تهدیدات عمده‌ی داخلی از سوی گروه‌های مخالف، به قانون‌گذاری در این زمینه اقدام کرده‌اند. به طور مثال، کره‌ی جنوبی پس از جنگ جهانی دوم و در پی رویارویی ایدئولوژیک خود با همسایه‌ی شمالی‌اش، با تهدید عمده‌ای از سوی کمونیست‌های داخلی روبه‌رو شد که از طرف کره‌ی شمالی نیز حمایت می‌شدند. از این رو، یکی از اولین اقدامات کره‌ی جنوبی اندکی پس از تأسیس برای سرکوب کمونیست‌ها، تصویب «قانون امنیت ملی ۱۹۴۸»^۱ بود که به عقیده‌ی برخی صاحب‌نظران در طول سالیان متمادی نه تنها برای برخورد با کمونیست‌ها، بلکه بیشتر برای سرکوب هرگونه مخالفت (حتی قانونی و مشروع) با حکومت کره‌ی جنوبی به کار گرفته می‌شد (Kraft, 2010: 627). «گروه‌های ضد دولتی» در این قانون، آن گونه سازمان‌ها یا گروه‌های داخلی یا

1- National Security Act 1948

خارجی معرفی شده بودند که هدف آنها نفوذ یا کمک به نفوذ در حکومت یا ایجاد اغتشاش ملی است. این قانون در ادامه، مجموعه‌ای از جرائم امنیتی و مجازات آنها را معرفی کرده بود. به طور مثال، مجازات تحریک یا سازماندهی گروه‌های ضد دولتی، مرگ یا حبس ابد بوده است. کمک داوطلبانه به چنین گروه‌ها نیز هفت سال زندان در پی می‌داشت. یکی از مقررات تعجب‌برانگیز این قانون، ماده‌ی ۷ آن بود که هواداری و حتی ستایش از گروه‌های ضد دولتی نیز به عنوان جرم معرفی شده بود. به هر حال این قانون نیز با جرم‌انگاری بسیاری از فعالیت‌های ضد دولتی، رویکردی کیفری داشت که البته به منظور اعمال و اجرا، نیازمند مجموعه‌ای از فعالیت‌های پلیسی، اطلاعاتی و قضایی بود. جالب توجه این که براساس این قانون، در همان سال اول ۱۸۸.۶۲۱ نفر از مخالفان دستگیر شدند و در سال‌های بعدی نیز این روند ادامه داشت تا آنجا که حتی کسانی مانند کیم دانه جونگ^۱ و کیم یونگ سام^۲ که بعدها از طرف مردم به ریاست جمهوری کره‌ی جنوبی نایل شدند، جزء دستگیرشدگان بودند. این قانون البته علی‌رغم درخواست‌های فراوان برای لغو کلی، به سبب انتقادات فراوان و البته در پی تغییرات تدریجی و اصلاحات داخلی، چندین بار مورد تجدیدنظر قرار گرفته ولی هم‌چنان مورد انتقاد قرار دارد (Kraft, 2010: 642).

در همین زمینه، دولت‌های سنگاپور و مالزی نیز قوانینی تحت عنوان «قانون امنیت داخلی»^۳ تصویب کردند که افزون بر جرم‌انگاری پاره‌ای اقدامات ضد دولتی، اختیارات گسترده‌ای را نیز برای نهادهای امنیتی، پلیسی و قضایی در جهت کنترل فعالیت‌های و سرکوب آنها پیش‌بینی می‌کرد. «قانون جرایم ۱۹۱۴»^۴ استرالیا هم از جمله قوانین ملی ابتدایی بود که جرایمی مانند خیانت به کشور و اغتشاش را قابل مجازات معرفی می‌کرد.

نخستین قانون‌گذاری امنیتی در ایران را می‌توان به فرمان مشروطیت مرتبط دانست. به طوری که مظفرالدین شاه قاجار در فرمان مشروطیت در ۱۶ خرداد ۱۲۸۵ هجری، به عنوان «حافظ حقوق قاطبه‌ی اهالی ایران و رعایای صدیق خود»، «رفاهیت و امنیت قاطبه‌ی اهالی ایران» را از

1- Kim Dae Jung

2- Kim Yong Sam

3- Internal Security Act

4- Crimes Act 1914

مسئولیت‌های خود برشمرد. متمم قانون اساسی مشروطه نیز در اصل بیست و یکم عنوان می‌داشت که: «انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه‌ی دینی و دینوی و محل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است، ولی مجتبعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند». اصل هشتاد و هفتم همین متمم پیش‌بینی کرده بود که محاکم نظامی در سراسر کشور تأسیس خواهند شد. همان گونه که انتظار می‌رود، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، برخی از مهم‌ترین اصول امنیتی در قانون اساسی ذکر گردید و مقررات تفصیلی بر عهده قوانین عادی نهاده شد. از این رو، طی سال‌های بعد ایران نیز در چارچوب قوانین و مقررات مدون خود، دارای ترتیبات و تمهیدات امنیتی گردید. به طور مثال، «نظامنامه‌ی وظائف ولات و حکام» مصوب ۲۵ فروردین ماه ۱۳۱۰ هیأت وزرا، در مورد وظایف ولات در سراسر کشور، پیش‌بینی‌های متعددی در بر داشت. قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۱۳۲۵، به وظایفی چون امنیت و رفاهیت قاطبه‌ی اهالی، و به اجرا گذاشتن قوانین و قواعدی که برای نظم و آسایش عمومی ایجاد شده است، اشاره داشت و در ادامه مقرر می‌داشت که حکام باید اسباب امنیت جان و مال اهالی را از هر حیث چه در شهرها و دهات و چه در طرق و شوارع فراهم آورند. همین قانون در ادامه، صراحتاً وقوع اغتشاش و تمرد مردم از اوامر قانونی حکومت را پیش‌بینی کرده و برای مقابله با آنها، صلاحیت‌های سه‌گانه‌ای را برای مقامات مسئول پیش‌بینی کرده بود. جالب توجه این که این قانون مفصل و طولانی، بخش مهمی را به وظایف اداره‌ی نظمیه و حدود و اختیارات آن اختصاص داده بود که افزون بر موضوعات دیگر، نظارت در اجرای قوانین و وقایه‌ی امنیت و آسایش اهالی را نیز شامل می‌گردید. در واقع، می‌توان گفت اولین قوانین امنیتی ایران پا را از رویکرد کیفری صرف فراتر نهاده و تأمین امنیت را در گستره‌ای عمیق‌تر جستجو می‌کردند. به طور مثال، فصل سیزدهم این قانون حاوی مقرراتی است که می‌توان آنها را مقررات ناظر بر حالت فوق‌العاده ارزیابی کرد. در این زمینه ماده‌ی ۳۹۶ صراحتاً عنوان می‌کند که در مواقع فوق‌العاده از قبیل شورش بزرگ و اغتشاشات متمادی و جنگ و غیره، افزایش اختیارات حکومت در مقایسه با اختیارات معمول و متعارف، امری ضروری است و بنابراین، دولت مرکزی فردی را تحت عنوان «فرمان‌فرما» با

اختیارات گسترده به ولایت مورد نظر اعزام خواهد کرد. پیش‌بینی مقرراتی درباره وضعیت فوق‌العاده در آن زمان در مقایسه با حقوق فعلی ایران که فاقد چنین تمهیداتی است، اعجاب‌انگیز و جالب توجه به نظر می‌رسد. وجود مقرراتی درباره‌ی کاربرد زور و نیروی نظامی در عملیات داخلی، کاربرد سلاح در مقابله با شورشیان، و ... نیز از جمله مهم‌ترین بخش‌های این قانون آغازین به شمار می‌رود.

بدون تردید، «قانون امنیت ملی امریکا» مصوب ۱۹۴۷ این کشور را می‌توان نمونه‌ی یک قانون داخلی جامع در حوزه‌ی امنیت ملی به معنای موسع خود به‌شمار آورد که بر اساس آن، نه تنها مهم‌ترین نهادهای دفاعی و اطلاعاتی امریکا بنیان‌گذاری شوند، بلکه وظایف و اختیارات گسترده‌ی هر کدام از آنها در زمان صلح و جنگ در یک سیستم واحد مورد تبیین دقیق قرار گرفت. این قانون از آن‌هنگام تا کنون بارها و بارها در اثر تحولات دفاعی - امنیتی و یا در پی پیشرفت دانش در حوزه‌های مدیریت، سیاست‌گذاری، اداره‌ی امور عمومی و ... مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار گرفته است.

از نظر سازمانی، یکی از نخستین قوانین ایران، «نظامنامه‌ی کل تشکیلات نظمیه‌ی مملکتی» بود که پس از کودتای ۱۲۹۹ به تصویب رسید و شهربانی کل کشور بر اساس آن تشکیل گردید.^۱ به همین ترتیب، در دوم محرم ۱۳۲۹ (۳ ژانویه ۱۹۱۱) تشکیل ژاندارمری به عنوان یکی از نخستین نهادهای امنیتی ایران مورد تصویب مجلس شورای ملی وقت واقع شد و تعدادی از افسران سوئدی نیز به استخدام آن درآمدند. تأسیس پلیس سیاسی در سال ۱۳۱۰، و تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۵ از سوی مجلس شورای ملی وقت به منزله‌ی نهادهای اطلاعاتی، از مهم‌ترین تمهیدات قانونی در زمینه‌ی امنیت ملی در تاریخ حقوقی ایران در دوران جدید بود.

به موازات چنین تمهیداتی، جرم‌انگاری رفتارهای ضدامنیتی را می‌توان یاد کرد که در تعدادی از نخستین قوانین کیفری بازتاب یافت. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قانون

۱- شایان ذکر است قبل از تصویب این قانون و تأسیس شهربانی، نهادهای دیگری چون اداره جلیله پلیس دارالخلافه و احتسابیه، نظمیه، و پلیس تأمینات در ایران وجود داشتند.

مجازات عمومی ۹ خرداد ۱۳۱۰، قانون حکومت نظامی ۲۷ تیرماه ۱۲۹۰، قانون محاکمات نظامی ۳۰ مرداد ۱۳۰۷، قانون دادرسی و کیفر ارتش ۴ دی ۱۳۱۸، و ... از جمله مهمترین قوانینی بودند که طیف وسیعی از رفتارهای ضدامنیتی و ضداجتماعی را که می‌توانست از سوی شهروندان (غیرنظامیان) و نظامیان صورت پذیرد معرفی و برای آنها مجازات تعیین کرده بود. به موازات این رویکرد کیفری در زمینه امنیت ملی، نوعی نگاه بشردوستانه در پیشبرد عملیات نظامی ظهور کرد که گرچه سابقه‌ای طولانی در تمدن‌های باستانی و نیز فرهنگ‌های دینی داشت (رفیعی، ۱۳۷۸)، اما در دوره‌ی جدید برای نخستین بار در هنگام جنگ‌های داخلی آمریکا بروز یافت. انتشار «کد لیبر»^۱ از سوی ارتش آمریکا به عنوان یک فرمان نظامی در طول آن جنگ‌ها، رعایت پاره‌ای از معیارهای انسانی حقوق جنگ را به نظامیان این کشور یادآور می‌شد. موازین این کد بعدها در طول کنفرانس‌های بین‌المللی وارد مجموعه معاهدات بین‌المللی حقوق درگیری‌های مسلحانه شدند.

به هر حال، نگاهی کوتاه به نظام حقوقی سایر دولت‌ها نیز نشان می‌دهد که تقریباً همه آنها علی‌رغم پاره‌ای تفات‌های قابل توجه، کمابیش سابقه‌ای مشابه در قانونگذاری امنیتی دارند؛ جرم‌انگاری اقدامات ضدامنیتی از یک‌سو، و تشکیل نهادها و سازمان‌هایی برای برخورد و سرکوب آنها از سوی دیگر. اما باید توجه داشت که به موازات این تمهیدات قانونی داخلی، دولت‌ها به منزله‌ی اعضای جامعه‌ی بین‌المللی نیز در جهت کنترل و مدیریت بحران‌های امنیتی بین خود، و نیز کاهش سطح خشونت‌ها در زمانی که توسل به زور گریزناپذیر می‌گردد، سازوکارها و نهادهایی را بر اساس توافقنامه‌های دو یا چندجانبه به وجود آورده‌اند که امروزه بر روابط امنیتی بین آنها لازم‌الاجرا شمرده می‌شود؛ اصول، ارزش‌ها، سازوکارها و فرایندهای ایجاد شده‌ی بین‌المللی در حال حاضر بخش مهمی از حقوق امنیت ملی را تشکیل می‌دهد که مطالعه‌ی آنها از اهمیت مضاعفی برخوردار است. همان‌گونه که پیشتر گفته شد بسیاری از این گونه موازین از سوی جامعه

1- Lieber Code

حقوقی به طور کلی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گرفت، اما آن چه در این حوزه‌ی جدید و دارای اهمیت شناخته می‌شود، بررسی و تحلیل آنها در چارچوب حقوق امنیت ملی است. گرچه معاهدات امنیتی بین دولتی را می‌توان حتی تا ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح^(۴) - بین دو جامعه‌ی بین‌النهرین (اوما و لاگاش) در زمینه‌ی حل و فصل مناقشه‌ی مرزی - پیگیری کرد (فن گلان، ۱۳۷۸: ۴۳)؛ اما ظهور مسائل حقوقی ناظر بر امنیت در دوران جدید را به قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی نسبت می‌دهند. در واقع، نخستین تجلی چنین مسائلی با تولد حقوق بین‌الملل در صحنه‌ی روابط میان کشورها و در آثار حقوقدانانی چون ویتوریا، سوارز و گروسوس همراه است؛ و این نشان‌دهنده‌ی آن است که اساساً فلسفه‌ی پیدایی حقوق بین‌الملل با موضوعات امنیتی و نظامی پیوند داشت. شایان ذکر است که پیش از دوران ظهور دولت‌های ملی در سطح اروپا با اتکا به اعتقادات مسیحی، نظریه‌ی جنگ مشروع تا اندازه‌ای توسل به جنگ را محدود می‌ساخت، اما از آن زمان تا مدت‌ها بعد، توسل به جنگ به منزله‌ی تجلی حاکمیت دولت و مشروعیت آن، به تشخیص و اراده‌ی حاکم (پادشاه) بستگی داشت و از این نظر می‌توان گفت هیچ‌گونه محدودیتی در توسل به زور وجود نداشت. حقوقدانان فوق نیز تنها تلاش کردند تا مبناهایی غیرمذهبی برای نظریه‌ی جنگ مشروع یا عادلانه دست و پا کنند ولی به هر حال، حتی از نظر آنها جنگ، شیوه‌ی حل و فصل اختلافات بین کشورها بود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۲۴-۳).

صرف‌نظر از آرای حقوقدانان در مورد روابط خصمانه دولت‌ها و جایگاه جنگ و صلح که مهم در حقوق بین‌الملل داشته است، شاید بتوان نخستین توافقات بین‌المللی در باب کنترل روابط امنیتی را به تشکیل اتفاق اروپایی در سال ۱۸۲۵ نسبت داد که بعدها با کنفرانس‌های صلح لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ دنبال شد و تلاش‌هایی در جهت ایجاد نوعی محدودیت جنگ و مدیریت توسل به زور صورت گرفت. این کنفرانس‌ها افزون بر مسأله‌ی توسل به زور، موضوعات مهم دیگری از جمله ایجاد محدودیت‌هایی بر انواعی از ابزارها و شیوه‌های درگیری مسلحانه را هم مورد توجه قرار دادند. باید افزود در سال ۱۸۶۴ قراردادی بین‌المللی در ژنو درباره‌ی حمایت از مجروحان و بیماران جنگی، و در ۱۸۶۸ در سن پترزبورگ اعلامیه‌ای درباره‌ی محدودیت برخی سلاح‌ها شکل گرفته بود که می‌توان آنها را جزء نخستین معاهدات بین‌المللی امنیتی برشمرد. این

فرایند از آن زمان تاکنون متوقف نشده و امروزه مجموعه‌ای از معاهدات و قراردادهای دو یا چندجانبه‌ی بین‌المللی، نظام حقوقی مدیریت روابط امنیتی- نظامی دولت‌ها و دیگر ذوات بین‌المللی را شکل داده‌اند.

گرچه قاعده‌سازی درباره‌ی برخی جنبه‌های امنیت ملی سابقه‌ای طولانی دارد اما ظهور حقوق امنیت ملی به منزله‌ی یک رشته‌ی علمی و مستقل قدمت چندانی ندارد و عمدتاً به دهه‌ی پنجاه میلادی باز می‌گردد. به گونه‌ای که برای نخستین بار برخی حقوقدانان دانشگاهی امریکا در چارچوب سستی بررسی و مطالعه اختیارات متفاوت قوای حاکم در این کشور در حوزه‌های مختلف، موضوع توسل به جنگ را به منزله‌ی یک عنوان درسی مورد توجه قرار دادند. یعنی در اواسط دهه‌ی ۵۰ میلادی ابتدا در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه کارولینای شمالی^۱ و سپس در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه دوک^۲ موضوعاتی چون صلاحیت جنگی (اختیار اعلام و اقدام به جنگ) به ویژه در چارچوب تفکیک قوا (بر مبنای قانون اساسی) و حقوق جزای نظامی مورد توجه واقع شد. این بدان معناست که بررسی عمده‌ترین مسائل امنیت ملی در ابتدا به عنوان موضوعی در حوزه‌ی حقوق اساسی مطرح شد. اما نخستین تدریس حقوق امنیت ملی با تمرکز ویژه بر ارتباط حقوق و امنیت ملی به پروفیسور جان مورتون مور^۳ در دانشگاه ویرجینیا^۴ تعلق دارد. وی ابتدا درسی را تحت عنوان «حقوق بین‌الملل ۲: حقوق و امنیت ملی» برای دانشجویان ارائه کرد که بعدها به «حقوق و امنیت ملی» و سپس به «حقوق امنیت ملی» تغییر نام یافت. به دلیل درک اهمیت موضوع، همین استاد دانشگاه در سال ۱۹۸۱ مأموریت یافت که مؤسسه‌ای مطالعاتی را تحت عنوان «مرکز حقوق امنیت ملی» برای هدایت و انجام تحقیقات دانشگاهی در این خصوص در همان دانشگاه تأسیس کند. دوازده سال بعد نیز دومین مرکز مطالعاتی حقوق امنیت ملی در دانشگاه دوک بنیان‌گذاری شد. از آن پس تاکنون و به‌ویژه در تأثیر از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برگزاری دوره‌های تدریس حقوق امنیت ملی در سراسر امریکا روبه افزایش گذاشته است. به

1- University of North Carolina Law School

2- Duke University Law School

3- John Norton Moore

4- University of Virginia

موازات این تلاش‌های دانشگاهی، انجمن وکلای امریکایی نیز با تأسیس کمیته‌ی دائمی آموزش علیه کمونیسم در سال ۱۹۶۲ به آموزش موضوعات مشابه پرداخت. این نهاد اکنون به «کمیته‌ی دائمی حقوق و امنیت ملی» تغییر نام یافته و موضوعات مربوط به حقوق و امنیت ملی و بین‌المللی را مورد توجه قرار داده است (Silliman, 2005: 161-168).

این نکته اهمیت دارد که حوادث نظامی و امنیتی نیم قرن اخیر، موجب افزایش توجهات به اهمیت و ضرورت ارتباط حقوق و امنیت ملی شده است؛ به طوری که به عنوان مثال، جنگ ویتنام زمینه‌های طرح «قطعنامه‌ی اختیارات جنگی» را فراهم آورد که بر اساس آن، اختیارات رئیس جمهور امریکا در توسل به نیروی نظامی در غیاب رضایت کنگره، محدود می‌گردد. به همین ترتیب، اعلام جنگ علیه تروریسم از سوی رئیس جمهور وقت امریکا و مهم‌تر از آن، اعلام سیاست دفاع مشروع پیشگیرانه^۱ از سوی دولت او، مباحث فراوانی را در خصوص ارتباط حقوق و امنیت ملی برانگیخت و موجب گردید حقوق امنیت ملی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوقی چه در محافل دانشگاهی و تحقیقاتی و چه در مجامع سیاست‌گذاری و اجرایی مورد عنایت جدی قرار گیرد به طوری که افزون بر تدریس آن در مراکز دانشگاهی متعدد، در مدتی اندک تعداد قابل توجهی آثار مکتوب در این زمینه پدید آمده و همایش‌های متعددی درباره‌ی آن و یا برخی موضوعات مرتبط با آن برگزار گردیده است. یکی از مهم‌ترین منابع سالیان اخیر در این حوزه، کتاب «حقوق امنیت ملی» تألیف جان مورتون مور^۲ و رابرت اف. ترنر^۳ است که در سال ۲۰۰۵ نسخه‌ی دوم آن به چاپ رسید. تحت همین نام (Dycusw et al, 2007) ویا نام‌هایی چون «روابط بین‌الملل و حقوق امنیت ملی» (Frank, et al, 2008)، «مختصر حقوق نظامی و امنیت ملی» (Shanor, 2003)، نویسندگان معتبر دیگری هم طی سال‌های اخیر کتاب‌هایی را منتشر کرده‌اند.

«مجله‌ی سیاست و حقوق امنیت ملی» نیز یکی از منابع معتبر در این حوزه به شمار می‌رود که از سال ۲۰۰۵ تاکنون به طور منظم منتشر می‌گردد و جدیدترین مسائل این حوزه را مورد تحلیل

1- pre-emptive self defense

2- John Norton Moore

3- Robert F. Turner

و بررسی قرار می‌دهد. انجمن حقوقدانان امریکایی یکی از مراکز فعالی است که طی سال‌های اخیر با همکاری مرکز حقوق امنیت ملی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه ویرجینیا و دانشکده‌ی حقوق دانشگاه دوک همایش‌های منظمی را به طور سالانه برگزار کرده که تا سال جاری، تعداد آنها به ۲۱ همایش می‌رسد. افزون بر آن، تحت عنوان حقوق امنیت ملی، برخی نویسندگان و یا مراکز تحقیقاتی و دولتی امریکایی، مجموعه‌ای از اسناد حقوقی شامل تمامی قوانین و مقررات داخلی، فرامین اجرایی، و آرای محاکم قضایی، و معاهدات بین‌المللی ناظر بر این حوزه را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند که در جای خود از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از جمله‌ی مهم‌ترین این آثار می‌توان به «حقوق امنیت ملی ایالات متحده: منابع اسناد، معاهدات، قوانین و مقررات، و پرونده‌های قضایی» (Hien, 2009) اشاره کرد. انجمن حقوقدانان امریکایی در تداوم فعالیت‌های خود در این حوزه، از سال ۱۹۹۱ مجله‌ای را تحت عنوان «گزارش حقوق امنیت ملی»^۱ با تمرکز بر جدیدترین تحولات این حوزه علمی منتشر می‌سازد که از نظر کاربردی اهمیت دارد. البته خارج از امریکا نیز آثاری در این حوزه منتشر شده است که از جمله باید از اثری تحت عنوان «حقوق امنیت ملی: عملکرد کانادا از دیدگاه حقوق بین‌الملل» (Forces, 2007) یاد کرد که در کانادا منتشر شده و حقوق امنیت ملی را در معنای موسع خود مورد مطالعه و بررسی قرار داده است.

مفهوم شناسی حقوق امنیت ملی

تاکنون تعریف مقننی از حقوق امنیت ملی به عمل نیامده است. به طور مثال، یکی از این تعاریف، آن را شیوه‌ی تعیین و برخورد هر دولت با تهدیدات نسبت به حکومت، ارزش‌ها و موجودیت آن می‌داند (Scheppele, 2010: 437). تعریف دیگری اعتقاد دارد «حقوق امنیت ملی، مجموعه‌ای از صلاحیت‌ها و اختیارات اعطا شده به قوه‌ی مجریه برای دفاع از ملت را در بر می‌گیرد. این صلاحیت‌ها و اختیارات، منوط و مشروط به تدوین و تنظیم از سوی قوه‌ی مجریه و نیز به نظارت قوه‌ی مقننه، مبانی عملیات‌های نظامی، جمع‌آوری اطلاعات خارجی، و عملیات پنهان را شکل می‌دهند» (Woods, 2004: 1). بدیهی است که این تعاریف تنها بخشی

1- National Security Law Report

از واقعیت را در بر می‌گیرند و از جنبه‌های دیگر این مفهوم غفلت کرده‌اند. به هر حال، برای ارائه‌ی تعریفی قابل قبول می‌بایست هر دو بخش این اصطلاح ترکیبی را تا اندازه‌ای که اهداف این مقاله اجازه می‌دهد، واکاوی کرد.

مفهوم حقوق

در تعریف این واژه گفته شده است: «حقوق عبارت از مجموعه‌ای از قواعد و مقررات رفتاری الزام‌آور است که برای انسان‌ها در جامعه برقرار شده و مقصد آن حکومت نظم و عدالت در روابط اجتماعی است.» (قاضی، ۱۳۷۰: ۵۳) و در جای دیگری در باب نظام حقوقی آمده است که: «نظام حقوقی، نظامی است که رفتارهای انسانی را به طریقه‌ی خاصی چارچوب‌بندی می‌کند. حد و مرز روابط اجتماعی را مشخص می‌کند و قالبی است که این روابط را در جهت ایجاد نظم و عدالت و درستی، در درون خود جای می‌دهد» (قاضی، همان: ۵۴). تعریف دیگری با تمرکز بر هدف حقوق بر آن است که حقوق، نظامی اجتماعی است: یعنی هدف آن تنظیم روابط اجتماعی است (کاتوزیان، همان: ۴۹-۵۰).

گرچه این تعاریف تا اندازه‌ای گویا به نظر می‌رسند، اما تعریف شایسته‌تری نیز ارائه شده است: «حقوق، به معنای تمشیت مقتدرانه‌ی روابط جمعی انسان‌هاست.» در این تعریف، واژه‌ی تمشیت معادل «تنظیم و کنترل» آمده است و مقتدرانه، به مفهوم «آمرانه» یعنی متکی به قدرت سیاسی (راسخ، ۱۳۸۲: ۱۱). این تعریف گویای آن است که جامعه (و دولت) به منظور نظم و نسق بخشیدن به روابط اعضای خود در جهت دستیابی به اهدافی خاص در حوزه‌های مختلف، به طور رسمی (از سوی مقامات صلاحیت‌دار حکومتی) و غیررسمی (با شکل‌گیری عرف) به ایجاد موازین و قواعد الزام‌آور اقدام می‌کنند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که حقوق به طور کلی، مجموعه قوانین و مقرراتی است که با منشأ رسمی و غیررسمی به گونه‌ای الزام‌آور بر انواع روابط بین اعضای جامعه حاکم است و از رهگذر آنها، جامعه و دولت در چارچوب مجموعه‌ای از

اصول، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و سازوکارهای عملی مبتنی بر آن قوانین، حوزه‌های مختلف زندگی جمعی را سامان می‌بخشند.

مفهوم امنیت

در باب امنیت و امنیت ملی سخن‌ها فراوان گفته شده است. در ادبیات موجود ضمن اشاره به پاره‌ای ادعاها درباره‌ی ضعف مفهومی، تعاریف فراوانی ارائه شده که در عین حال بازتاب نگرش‌های متفاوت به وجوه گوناگون این پدیده بوده‌اند. همچنین به درستی ادعا شده است که مفهوم امنیت به ویژه در سال‌های اخیر بنا به علل و دلایل مختلف دچار دگرگونی شده است. در اینجا بدون ورود به جزئیات این تفاوت‌ها و البته بدون غفلت از اهمیت آنها سعی می‌شود پاره‌ای از مهم‌ترین جنبه‌های این تعریف را که برای مقاصد مقاله ضروری است، بیان گردد.

امنیت ملی به‌طور عینی به معنای «فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسبه و به‌طور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این گونه ارزش‌ها» تعریف شده است. نویسنده‌ی دیگری از جمله اهداف امنیت ملی را ایجاد شرایط مساعد ملی و بین‌المللی جهت حفظ یا بسط ارزش‌های حیاتی ملی دانسته است. تعریف دیگری امنیت ملی را حفاظت جامعه از لطمه خوردن به نهادها و ارزش‌های بنیادی آن تلقی می‌کند» (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹). آن چه در این تعاریف برجسته می‌نماید این که در هر جامعه‌ای، ارزش‌های بنیادینی وجود دارند که می‌بایست نه تنها از آنها حفاظت به عمل آید، بلکه شرایط باید به گونه‌ای باشد که احساس اطمینان قابل دوامی نیز در شهروندان نسبت به وجود این امنیت ایجاد شود. به همین دلیل است که گفته می‌شود امنیت، دارای دو بُعد عینی و ذهنی است. از بُعد عینی، امنیت به معنای ایجاد شرایط و موقعیت ایمن برای حفاظت و گسترش ارزش‌های اصولی و حیاتی ملی است و از بُعد ذهنی، به معنای احساس امنیت است.

اما در این تعاریف، منظور از ارزش‌ها و یا ارزش‌های اصولی روشن نیست به همین دلیل، تعاریف دیگری ارائه شده که این کاستی را ندارد: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه‌ی زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورد. (ماندل،

پیشین، ۴۶). این تعریف پاره‌ای از ارزش‌های امنیتی را نشان داده (بقای نظام سیاسی؛ نظام اجتماعی شهروندمحور؛ و شیوه‌ی زندگی مردم) و در عین حال یادآور شده است که تأمین این شرایط از وظایف اصلی هر دولت است. به همین ترتیب، تعریف دیگری از دانشکده‌ی دفاع ملی (کانادا) می‌گوید: «حفاظت و حراست از شیوه زندگی مورد قبول مردم کانادا و همساز با نیازمندی‌ها و آرزوهای مشروع دیگران». همین تعریف در ادامه، آن را شامل «رهایی از حمله نظامی و اجبار، رهایی از خرابکاری (سرنگونی) داخلی، و رهایی از فرسایش (فساد تدریجی) ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی که برای کیفیت و چگونگی زندگی در کانادا حیاتی هستند»، می‌داند (Macnamara & Fitz Gerald, 2002: 8). این تعریف به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدات نسبت به امنیت ملی نه تنها می‌تواند منشأ خارجی داشته باشد بلکه این احتمال نیز وجود دارد که کاستی‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی خود منشأ تهدید باشد.

گرچه این تعاریف از امنیت ملی، قانع‌کننده به نظر می‌رسند، اما هم‌چنان می‌توان ابعاد دیگری را افزود که برای این مفهوم ضرورت دارند؛ به طور مثال، تعریف دیگری بر آن است که امنیت ملی یعنی: «اطمینان اکثریت مردم یک کشور به دولت مبنی بر این که آن دولت قابلیت نظامی و سیاست کارآمدی دارد تا دشمنان را از به کارگیری مؤثر زور برای سد کردن راه خود در پیگیری منافع ملی باز دارد» (کرمی، ۱۳۸۵: ۴)؛ و یا برخی که آن را مترادف با «خط مشی‌ها و راه‌کارهای هر دولت اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... برای به‌کارگیری عناصر قدرت ملی به منظور برقراری امنیت ملی و رفع تهدیدات داخلی و خارجی و رویارویی با حوادث غیرمترقبه طبیعی»، می‌دانند (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۹). این تعاریف نشان می‌دهد که ایجاد امنیت و برقراری شرایط امن از سوی دولت نیازمند قابلیت‌ها و سیاست‌های خاصی است که ضمن اتکا به عناصر قدرت ملی، بتواند از آنها به گونه‌ای خاص، استفاده کند به طوری که برای تأمین امنیت از «سیاست امنیتی» سخن می‌رود: دولت‌ها برای حفظ امنیت خود از اهرم‌های مختلف سود می‌برند؛ جنگ اقتصادی، سلاح تبلیغات و جنگ روانی، رقابت‌های علمی و فناورانه و دیگر ابزارهای قدرت که هر یک به تنهایی یا با هم برای رویارویی با دشمنان به کار گرفته می‌شوند. فرایند هماهنگ کردن این ابزارها برای رفع تهدید و تأمین اهداف امنیتی را سیاست دفاعی (یا سیاست امنیت ملی و راهبرد ملی)

می‌گویند (حسینی، ۱۳۷۱: ۴۵-۵۰). با توجه به این تعریف می‌توان دریافت که یکی از کارویژه‌های دولت، سیاست‌گذاری امنیت ملی است؛ یعنی عبارت از چارچوبه‌ای که چگونگی تأمین امنیت برای هر دولت و شهروندانش را شرح می‌دهد (DCAF Background, 2005: 1). افزون بر آن، هم‌چنان که در مباحث آتی مطرح خواهد شد، تأمین امنیت ضرورتاً از رهگذر نهادها و سازمان‌های امنیتی اعم از نهادهای سیاستگذار و مجری، و نیز ابزارها و برنامه‌هایی صورت می‌پذیرد که علی‌رغم تفاوت‌های فراوان از جامعه‌ای به جامعه دیگر، در کلیت خود مشترک‌اند.

به هر حال از مجموعه‌ی آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که امنیت ملی عبارت است از آن گونه توانایی‌ها و ظرفیت‌های هر جامعه (سیاست‌ها، نهادها، فرایندها، ...) که با اتکا به همه عناصر قدرت ملی (اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، اطلاعاتی، سیاسی) تلاش می‌کند، در برابر تهدیدات خارجی و نیز کاستی‌های و آسیب‌پذیری‌های داخلی، به ایجاد شرایطی امن در جهت دستیابی شهروندان به اهداف مشروع فردی و گروهی، نایل آید و موجبات پیشبرد منافع ملی را در داخل و خارج کشور فراهم سازد.

تعریف حقوق امنیت ملی

اکنون و با توجه به آنچه در تعاریف واژه‌های حقوق و امنیت ملی گفته شد می‌توان تعریفی هر چند ابتدایی برای حقوق امنیت ملی پیشنهاد کرد: مجموعه‌ی قوانین و مقرراتی که با اتکا به اصول و ارزش‌های اجتماعی هر جامعه، و با ایجاد نهادها، سازوکارها و رویه‌های رسمی و غیررسمی، جامعه را در جهت ایجاد امنیت و برقراری شرایط ضروری برای نیل به اهداف فردی و گروهی در داخل و خارج از کشور توانمند می‌سازد.

بدون تردید هم قوانین و مقررات و نظام حقوقی به طور کلی، و هم امنیت ملی در همه ابعاد آن، در هیچ جامعه‌ای خشی نیستند و بر اصول و ارزش‌های خاصی اتکا دارند. جامعه‌شناسی حقوقی نشان داده است که یکی از کارویژه‌های نظام حقوقی، حفاظت و حراست از آن گونه ارزش‌هایی است که برای جامعه حیاتی به شمار می‌روند. نگاهی به محتوای حقوق کیفری هر کشور نشان می‌دهد که اولاً هر جامعه‌ای چه چیزهایی را ارزش می‌داند و دوم این که، چگونه با

مجازات متخلفان، از آن ارزش‌ها حمایت می‌کند. به همین ترتیب، امنیت نیز اصولاً با اتکا به پاره‌ای از همین ارزش‌هاست که معنی و مفهوم می‌یابد. در جوامعی که حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی، ارزشی ندارند آنچه اهمیت دارد امنیت نظام سیاسی و حداکثر، تمامیت سرزمینی آن کشور است. اما در جوامعی که این حقوق و آزادی‌ها به رسمیت شناخته شده باشد، بدون تردید امنیت مفهومی گسترده‌تر دارد و امنیت شهروندان را نیز در بر می‌گیرد؛ شهروندانی که بنا به فرض نیازمند شرایطی برای رشد و تعالی مادی و معنوی آزادانه‌ی خود هستند و برقراری این شرایط را از حکومت مطالبه می‌کنند. از این رو، در تعریف حقوق امنیت ملی، ذکر ارزش‌ها و اصول بنیادین هر جامعه، اهمیت و جایگاهی ویژه می‌یابد.

ساختار حقوق امنیت ملی

با نگاهی به نخستین و مهم‌ترین آثار مطالعه حقوق امنیت ملی که از سوی صاحب‌نظران برجسته‌ی این حوزه انتشار یافته است (Moore, 2010) می‌توان دریافت که هم ورود آنها به این مباحث و هم قسمت اعظم آثار آنها را حقوق بین‌الملل و ابعاد بین‌المللی امنیت تشکیل می‌دهد. گرچه بدون تردید امروزه حقوق بین‌الملل بسیاری از جنبه‌های امنیتی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار داده و اعضای جامعه بین‌المللی ناگزیر از رعایت هنجارها و سازوکارهای بین‌المللی در زمینه‌ی امنیت ملی خود هستند و می‌بایست در چارچوب نهادهای معتبر جهانی متعدد عمل کنند، اما از این نکته مهم نمی‌توان غافل گشت که حقوق امنیت ملی ماهیتاً جنبه‌ی داخلی دارد و دولت‌ها حتی ضعیف‌ترین آنها سعی می‌کنند با قانون‌گذاری داخلی در این زمینه، امنیت ملی خود را چارچوبی حقوقی ببخشند. از این رو، حتی بخش‌های مهمی از حقوق بین‌الملل به ویژه در زمینه‌هایی که به امنیت ملی دولت‌ها ارتباط می‌یابد، حاصل توافق اراده‌ی دولت‌هاست که بر اساس ملاحظات ملی (منافع ملی و امنیت ملی) خود به آنها شکل بخشیده‌اند؛ این بدان معناست که گرچه موازین بین‌المللی ناظر بر امنیت ملی اعضای جامعه بین‌المللی، جنبه‌ی خارجی و بیرونی پیدا کرده و ظاهراً بر آنها تحمیل می‌شود، اما این موازین به طور عمده محصول جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های ملی دولت‌ها، به ویژه دولت‌های بزرگی است که سعی کرده‌اند یا در شکل‌گیری هنجارها و نهادهای

حقوق بین‌الملل بر مبنای ملاحظات ملی خود، نقش تأثیرگذار داشته باشند و یا دست کم این گونه موازین و نهادها، مخاطره‌ی چندانی برای منافع ملی آنها نداشته باشد.

از این رو، در چرایی تمرکز این دسته از حقوق‌دانان امنیت ملی بر حقوق بین‌الملل، به سه دلیل عمده می‌توان اشاره کرد. اول آن که چنین به نظر می‌رسد که اغلب تهدیدات و چالش‌های دولت‌هایی مانند امریکا دست کم تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر، بیرونی و خارجی بوده‌اند. بنابراین، برای فراهم آوردن چارچوب‌های حقوقی واکنش به این گونه تهدیدات و مخاطرات می‌بایست بر موازین و سازوکارهای توافق شده بین‌المللی تکیه کرد. دوم این که برخی از مهم‌ترین جنبه‌های حقوق امنیت ملی از جمله جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های بنیادین ملی که در مباحث آتی این مقاله مورد اشاره قرار می‌گیرد، در کشورهایی مانند امریکا در این حوزه بررسی و مطالعه نمی‌شود. علت این امر البته نه غفلت از تأثیرگذاری امنیتی آنها بلکه مفروض دانستن آنهاست و این که این سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های بنیادین در واقع، ماهیت نظام سیاسی و سامان زندگی جمعی آنها را شکل می‌بخشد و از این رو، اموری مفروض، انگاشته می‌شود. همان گونه که در بخش‌های بعدی گفته خواهد شد این گونه مباحث در کشورهایمانند ایران شایان توجه و تأمل است و می‌بایست در چارچوب مطالعه‌ی حقوق امنیت ملی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. اما دلیل سوم درباره‌ی تمرکز بر حقوق بین‌الملل، همان گونه که گفته شد این که به نظر این حقوق‌دانان، حقوق بین‌الملل تا اندازه‌ی زیادی حاصل ایفای نقش دولت‌های بزرگ است که مبتنی بر ملاحظات ملی خود به ایجاد هنجارها، سازوکارها و نهادهای بین‌المللی به منزله‌ی چارچوب رفتاری اعضای جامعه‌ی جهانی، دست زده‌اند و از این رو، برای مطالعه حقوق امنیت ملی می‌بایست این جنبه‌های مهم حقوق بین‌الملل را مورد توجه و تمرکز قرار داد. اما همان گونه که در پی خواهد آمد در هر حال، امنیت ملی دارای جنبه‌های حقوق داخلی مهمی است که تا اندازه‌ای نیز در بخش‌های انتهایی آثار این حقوق‌دانان مورد توجه واقع شده است.

نکته‌ی دیگری که عنایت به آن در نظام حقوقی ناظر بر امنیت ملی اهمیت دارد، این که معدود آثار مربوط به این حوزه، جامعه و دولت مستقری را مفروض می‌انگارند که بدون هرگونه چالش وجودی و ماهوی، برای رویارویی با تهدیدات و مخاطرات امنیتی پیش رو، به تمهید مقدمات و

ایجاد سازوکارهای مختلف و متعددی می‌پردازند که البته قالب‌های حقوقی، پایه‌ای اساسی برای آنها محسوب می‌شود. در واقع، برای این حقوقدانان و نویسندگان وجود دولت-ملت و همچنین ماهیت حکومت از جنبه‌ی امنیتی چندان مورد اعتنا نیست و چالش مهمی در این حوزه‌ها مطرح نمی‌گردد. گرچه به هنگام طرح پاره‌ای مسائل ناظر بر توزیع صلاحیت‌ها و اختیارات قوای حاکم در خصوص امنیت ملی، تا اندازه‌ای به برخی جنبه‌های روبنایی ساختار حکومت اشاره می‌شود، اما این امر اهمیت دارد که مطالعه و بررسی جامع حقوق امنیت ملی ناگزیر باید به طرح و ارائه‌ی بنیادی‌ترین حوزه‌های وجودی، ساختاری و کارکردی دولت (در معنای موسع خود) گسترش یابد که اتفاقاً می‌تواند بسترساز جدی‌ترین چالش‌های امنیتی باشد. از این رو، مطالعه‌ی عوامل ساختی دولت-کشور را نه تنها باید یکی از حوزه‌های مهم حقوق امنیت ملی، بلکه نخستین و مهم‌ترین حوزه این عرصه‌ی مطالعاتی به شمار آورد.

عوامل ساختی دولت-کشور

دولت-کشور به منزله‌ی چارچوب اصلی حقوق اساسی نه تنها در این حوزه از دانش حقوقی دارای اهمیت بوده، بلکه در مطالعات جدید امنیتی نیز توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است (Waeber, 1993; Herbst, 1996: 7; Byman and Van Evera, 1998; Gellner 1983; Buzan, 1985). «دولت-کشور» که دارای شخصیت حقوقی (مستقل از ارکان و عناصر خود) شمرده می‌شود، بدین صورت تعریف شده است: «گروهی انسانی که در درون چهارچوبه‌ی جغرافیایی معین، تشکیل جامعه‌ای سیاسی دهد و در آن، قدرت برتر رقابت‌ناپذیری، بر کلیه‌ی اعضا حاکم شود و سازمان ویژه‌ای مجهز به قهر اجتماعی، حفظ نظم عمومی را برعهده داشته باشد، تجسم بخش دولت است» (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۰۲). این تعریف از آن رو ارائه شد تا اولاً نشان داده شود دولت-کشور از چه عناصری تشکیل یافته و دوم این که کیفیت ارتباط و پیوند این عناصر تا چه اندازه اهمیت دارد. در واقع، تزلزل در هر کدام از این عناصر و یا تضعیف ارتباط میان آنها، موجودیت دولت-کشور را به مخاطره می‌اندازد و همان‌گونه که مطالعات اخیر نشان داده است،

بسیاری از مناقشات داخلی دنیای پس از جنگ سرد، نتیجه‌ی ناکامی در دولت‌سازی^۱ - هم در معنای ترکیب و تحکیم سرزمینی^۲، و هم در معنای نهادسازی^۳ - بوده‌اند (Herbst, 1996: 7).

در حقوق اساسی، عوامل سازنده دولت - کشور عبارتند از:

(۱) گروه انسانی (جمعیت)؛

(۲) چارچوبه فضایی (سرزمین)؛

(۳) قدرت سیاسی (حکومت)؛

(۴) حاکمیت.

اتفاقی نیست که در حقوق بین‌الملل نیز همین عناصر به منزله‌ی شروط اساسی تشکیل دولت به منزله بنیادی‌ترین واحد سیاسی در جامعه دولت‌ها به شمار می‌رود. گرچه در پاره‌ای از دولت‌ها گردهم‌آیی این عناصر، نتیجه‌ی تاریخ طولانی مشترکی است که در بین ساکنان سرزمینی معین، ایجاد هویتی مشترک کرده و این هویت مشترک علی‌رغم پاره‌ای تفاوت‌ها و تنوع‌ها برای آنان، پیوندی عمیق و پایدار ایجاد کرده است، اما در برخی کشورها، تلاش آگاهانه و عامدانه‌ی درونی یا بیرونی، چنین پیوندی را به وجود آورده و سعی شده است تا با اتکا به ترکیبی از عناصر فرهنگی، حقوقی و اجباری، به آفرینش دولت در میان گروه‌های انسانی متفرق و نامتجانس اقدام شود. اما در هر دو صورت، پیوندیابی بین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت - کشور، پدیده‌ای پویا، سیال و مستمر به شمار می‌رود که در تعامل با عوامل محیطی (داخلی و خارجی) همواره امکان تزلزل و تضعیف و یا فروریختن آن وجود دارد؛ امری که در انتها می‌تواند به فروپاشی دولت - کشور منتهی گردد. درک این نکته به این استنباط مهم منجر شده است که سیاست‌ها و عملکرد جامعه و به ویژه نماینده‌ی سیاسی - حقوقی آن یعنی حکومت، آگاهانه یا ناآگاهانه و خواسته یا ناخواسته، پیامدهای عمیق منفی یا مثبتی بر پیوند عناصر اساسی تشکیل‌دهنده‌ی دولت - کشور دارد. ظهور مفاهیمی مانند «هویت ملی»، «همبستگی اجتماعی»، «وفاداری سیاسی»، «سیاست قومی»، و اصطلاحاتی نظیر

1- state-making

2- territorial consolidation

3- institution-building

«دولت‌های ضعیف»، «دولت‌های شکننده»، «دولت‌های ناکام» و ... در ادبیات امنیتی حاکی از نقش ضروری پیوندهایی است که برای تشکیل یا تداوم دولت‌ها حیاتی هستند. بدون تردید، در این مقاله مجالی برای طرح و بررسی بیشتر این ابعاد مهم امنیتی وجود ندارد، تنها می‌توان به این امر مهم اشاره کرد که حقوق اساسی کشورها می‌تواند چارچوبی مهم برای صورت‌بندی آن گونه سیاست‌ها، سازوکارها و فرایندهایی باشد که برای ایجاد یک دولت-کشور مستحکم و پایدار، اساسی و بنیادی‌اند. در نتیجه، بخش آغازین حقوق امنیت ملی می‌بایست بر مطالعه و تدقیق چنین چارچوبه‌های بنیادینی استوار شود.

دولت (حکومت؛ یا قدرت سیاسی)

دولت به منزله‌ی اصلی‌ترین کارگزار امنیتی، هم از نظر تاریخی و هم در گستره‌ی فلسفی، پدیده‌ای اساساً امنیتی به شمار می‌رود که در عین حال، مفهومی حقوقی است. منظور از مفهوم حقوقی دولت آن است که دولت اولاً با اتکای به این مفهوم، شخصیتی پایدار و مستقل از افرادی پیدا می‌کند که در گذر زمان آن را نمایندگی می‌کنند و در نتیجه خود با استقلال، طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرد؛ دوم این که با ابتنا بر قوانین و مقررات حقوقی است که بنیان نهاده می‌شود و سامان و سازمان می‌یابد. به هر حال، ماهیت چنین پدیده‌ای و نیز عملکرد عمومی آن می‌تواند پیامدهای امنیتی عمیق و دامن‌گستری داشته باشد. آنچه در ادبیات سیاسی-امنیتی جدید تحت نام ظرفیت‌ها و توانایی‌های دولت مورد بررسی‌های فراوان قرار گرفته، ناظر به همین امر است. در واقع، دولت چه از نظر ساختار و سازمان، و چه از نظر کارویژه دارای ملاحظات مهم در حوزه‌ی مطالعات امنیتی است که می‌بایست در بررسی‌ها و پژوهش‌های حقوق امنیت ملی مورد توجه قرار گیرند.

به طور کلی، آنچه در مورد دولت اهمیتی اساسی دارد در سه نکته مهم قابل خلاصه است: نکته اول به ماهیت رابطه‌ی آن با مردمی باز می‌گردد که هم موضوع حکومت‌اند و هم هدف حکومت؛ مردمی که همراهی و فرمان‌برداری آنان در همه‌ی عرصه‌های حیات جمعی از یک‌سو، و حمایت‌ها و فداکاری‌های شایسته و بایسته آنان از سیاست‌ها و مواضع دولت از سوی دیگر،

ضرورتی انکارناپذیر برای هر دولت به شمار می‌رود. مفهوم مشروعیت که به طور عمده در فلسفه‌ی سیاسی همواره مورد مطالعه قرار داشته است، در تجربه‌های امنیتی گران‌قدر و پرهزینه اجتماعات کنونی بشر، دارای چنان جایگاهی شده است که غفلت از آن، هرگونه سیاست‌گذاری امنیتی و دفاعی با هر نوع هزینه و سازوکاری را بی‌اثر و خنثی خواهد کرد. از این رو، به جرأت می‌توان گفت همه دولت‌هایی که به تداوم و استمرار خود و نیز به توانمندی و کارآمدی خود می‌اندیشند نیازمند اتکایی اساسی بر مشروعیت مردمی‌اند؛ ضعف دولت‌ها در این زمینه، اقتدار و امنیت آنها را به شدت متزلزل می‌سازد و در عین حال، می‌تواند بستر ساز تأثیر مخرب همه‌گونه تهدید امنیتی دیگر در داخل و خارج باشد. نیاز به مشروعیت بوده است که دولت‌های مدرن را برانگیخته تا از رهگذر نظام حقوقی، قدرت خود را به «اقتدار»، اختیارات خود را به «صلاحیت»، و پایه‌های زورمداری خود را به مشروعیت بدل سازند. اتکای دولت به قوانین و مقررات و پای‌بندی نهادهای عالی و دانی آن به چارچوبه‌های حقوقی، عامل مهمی در مشروع‌سازی دولت به شمار می‌رود. این امر نه تنها به کلیت سازمان دولت مربوط می‌شود، بلکه در جزئیات سیاست‌ها و عملکردهای آن از جمله در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی نیز تسری می‌یابد و شهروندان را نه تنها به فرمان‌برداری و اطاعت، بلکه به همراهی و حمایت می‌کشاند و تلاش‌های امنیتی و دفاعی دولت را مبنایی قابل اتکا و تضمین شده می‌بخشد.

مشروعیت دولت‌ها تنها بر حاکمیت قانون استوار نیست، بلکه مهم‌تر از آن، به محتوای قوانینی باز می‌گردد که صورت‌بندی سیاسی رابطه‌ی دولت-ملت را رقم می‌زنند و در واقع، ماهیت هر نظام سیاسی را تکوین می‌بخشند. از این رو، در مطالعات امنیتی متأخر، درباره ویژگی‌های دولت‌های ناکام از جمله به فقدان مشروعیت آنها اشاره می‌شود. از نگاه صاحب‌نظران، بحران مشروعیت در این دولت‌ها نوعاً از رهگذر مشارکت بسیار ضعیف (و یا سطح بالایی از خارج‌سازی بخش‌هایی از مردم)، اتکا بر اجبار به منظور وادارسازی مردم به تبعیت از قوانین، سیاست‌ها، و نهادها، شرایط سیاسی-اجتماعی متزلزل و بی‌ثبات (مانند بحران‌های حکومتی، کودتاها، توطئه‌ها و دسیسه‌ها، اغتشاشات و شورش‌ها)، شکاف‌های عمیق اجتماعی (طبقه‌ای، قومی، یا مذهبی)، تمرکز قدرت در دست یک حزب سیاسی شکل می‌گیرد. این گونه دولت‌ها برای تضمین کنترل سیاسی

در یک فضای فرار، اغلب در جهت ایجاد یک نظام قیمومتی تحمیلی، اعمال فشار می‌کنند (Byman & Van Evera, 1998: 37). از این رو بوده است که در پاره‌ای از نظام‌های سیاسی از جمله در جمهوری اسلامی ایران، مبانی بسیار مهم و استواری برای تأمین و تضمین مشروعیت مردمی حکومت اندیشیده شده و سازوکارهای متعددی برای تحقق آن پیش‌بینی گردیده است.

نکته‌ی دوم درباره‌ی ابعاد امنیتی دولت، اراده و توان سیاسی حکومت در فهم و دریافت ارتباط بین ماهیت نظام سیاسی با بنیان‌های امنیتی و ایجاد سازوکارهای ضروری در جهت تضمین آنها از یک‌سو، و فراهم‌آوری ظرفیت‌ها و توانایی‌های کافی برای ارائه‌ی کارویژه‌های اساسی جامعه از سوی دیگر است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد فرایند ملت‌سازی در دنیای امروز تا اندازه‌ی زیادی به سیاست‌ها و تلاش‌های آگاهانه، هدفمند، و ساخت‌یافته‌ی دولت‌ها در جهت ایجاد حس مشترکی از هویت و سرنوشت مشترک به منظور غلبه بر تفاوت‌های اجتماعی، فرقه‌ای و قومی، و مقابله با منابع بدیل و مغایر برای هویت و وفاداری وابسته است؛ چرا که از نظر تاریخی، دولت‌ها اغلب به منظور ایجاد «دولت-ملت» یا ملت‌هایی منطبق با مرزهای سیاسی، نقشی ابزارانگاران در ملت‌سازی ایفا کرده‌اند (Gellner, 1983; Weber, 1976). هم‌چنان که باری بوزان یادآور شده است از هم پاشیدگی و تجزیه‌ی دولت-ملت به گروه‌های اجتماعی جداگانه به سبب فقدان توانایی دولت در ایجاد ارزش‌ها و منافع مشترک ملی از یک طرف، و نهادهای سیاسی ضعیف، عدم کفایت نیروی انسانی با صلاحیت به منظور برآوری خدمات اساسی از طرف دیگر، چالش‌های امنیتی کشورهای جهان سوم را شکل می‌دهند (Buzan, 1985). یکی (و تنها یکی) از خدمات اساسی که از دولت‌ها انتظار انجام موفقیت‌آمیز آن می‌رود، آموزش (تعلیم و تربیت) است؛ چنین استدلال شده است که در دنیای صنعتی‌شده‌ی امروز با ویژگی جمعیت‌های متحرک و آموزش دیده، دولت نقشی سستی و اساسی در اجتماعی کردن شهروندان دارد (Gellner, 1983). در واقع، آموزش شهروندان ابزاری مهم برای ایجاد احساس هویت مشترک به ملت واحد از یک‌سو، و تأمین وفاداری آنها به دولت مرکزی از سوی دیگر دارد. به هر حال، ناکامی دولت‌ها در تأمین خدمات عمومی، شهروندان را نسبت به توانایی دولت مأیوس می‌سازد و زمینه‌های فروپاشی حکومت فراهم می‌گردد. در این زمینه نیز نظام حقوقی از رهگذر تضمین‌های اساسی و سازوکارهای مناسب، می‌تواند نهادها و ساختارهایی را

ایجاد کند که در برابر هرگونه ناکارایی و ناکارآمدی حساس باشد، و فرایندهای جبران و اصلاح، به طور مستمر ساختار سیاسی و بوروکراتیک دولت را کارآمد و اثربخش نگه دارد.

برخی صاحب نظرانی که درباره‌ی معیارهای دولت‌مندی مطالعه کرده‌اند توانایی‌ها و ظرفیت‌های ضروری هر دولت را کارآمدی، مسئولیت، و پاسخگویی (Evans in Lange and Rueschmeyer, 2005) دانسته‌اند. برخی نیز معیارهای دولت‌مندی موفق را حکومتی توانمند^۱ و پاسخگو^۲ می‌دانند که بر احساس مشترکی از ملت واحد استوار شده است (Ghani et al. 2005). اما به جرأت می‌توان معیارهای دیگری را برشمرد که امروزه ارتباطی وثیق با امنیت دولت‌ها پیدا کرده است. هم‌چنان که گفته شده، میان میزان بقا و پایداری حکومت‌ها و میزان التزام آنها به حفظ و توسعه‌ی ویژگی‌های دولت هوشمند (سطح نظام‌یافتگی، افزایش مشارکت، رعایت عدالت، حساب‌دهی و پاسخگویی) رابطه وجود دارد (پورعزت و طاهری عطار، ۱۳۸۵، ۱۳۲)؛ معیارهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به نظام حقوقی به طور کلی، و به حاکمیت قانون به طور خاص، ارتباط دارد و دولت‌ها ناگزیرند چه به منظور تأمین امنیت برای جامعه، و چه به منظور تداوم مقتدرانه خود، به آنها اتکا کنند و از رهگذر آنها، تکیه‌گاه مطمئنی برای استمرار حیات خود در دنیای پرتنش کنونی دست و پا کنند.

نکته‌ی سوم درباره‌ی ابعاد امنیتی دولت، توانایی آن در ایجاد و استقرار یک نظام امنیتی هوشمند، منعطف، سازگار، همه‌جانبه و کارآمد برای مقابله با همه‌ی انواع آسیب‌پذیری‌ها و کاستی‌های داخلی، و مخاطرات و تهدیدات خارجی است. در واقع، از آنجا که تأمین امنیت اصلی‌ترین رسالت دولت به شمار می‌رود، این انتظار بدیهی است که دولت بتواند در تأمین و تضمین آن به منزله‌ی بنیادی‌ترین خدمات اساسی، کارآمد و مؤثر عمل کند. در این باره در بخش بعدی به طور مفصل‌تری سخن خواهد رفت.

1- capable

2- accountable

نظام امنیت ملی

نظام امنیت ملی مجموعه‌ای از افراد، سازمان‌ها، ساختارها و فرایندها را دربر می‌گیرد که در عمل، مهم‌ترین آنها در برخی کشورها عبارتند از نهادهای قوهی مجریه، سازوکارهای رسمی و غیررسمی برای هماهنگ‌سازی و ایجاد یکپارچگی در طراحی امنیتی و اجرای آنها در بین این نهادها، فرایندهای پشتیبانی از تصمیم‌گیری‌های امنیتی مقامات و نهادهای عالی، هدایت راهبرد امنیت ملی، توزیع منابع درون نهادهای قوهی مجریه، و نظارت قوهی مقننه (Dale et al, 2008: 6). نظام امنیتی خود دارای ابعاد گوناگونی است که پرداختن به هرکدام از آنها مجالی به اندازه‌ی چندین کتاب را می‌طلبد اما تنها به این نکته اشاره می‌شود که بنیان‌گذاری یک نظام امنیتی توانمند و کارآمد به شدت به استوار ساختن آن بر چارچوبه‌های حقوقی وابسته است. این امر نه تنها در مورد تأسیس و تشکیل نهادها و سازمان‌های امنیتی و یا انواع و اقسام صلاحیت‌ها و اختیارات آنها، بلکه در مورد ضابطه‌گذاری روابط امنیتی دولت و ملت در دوران ثبات و آرامش از یک‌سو، و قاعده‌مندسازی تضاد و تعارض احتمالی مناسبات و ملاحظات امنیتی با حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان در شرایط اضطراری از سوی دیگر، مصداق دارد. اصولاً بخش مهمی از حقوق امنیت ملی هر کشور را «رابطه‌ی حقوق و امنیت» تشکیل می‌دهد؛ امری که در عین حال، هم‌گویای ماهیت نظام سیاسی و هم‌نشان‌دهنده‌ی میزان مشروعیت حکومت است. نظام امنیت ملی به ویژه در یک دیدگاه جامع و همه‌جانبه، مجموعه‌ای از عناصر را در بر می‌گیرد که برای مطالعه‌ی حقوق امنیت ملی اهمیت دارند. این عناصر عبارتند از:

الف) مبانی قانون اساسی امنیت ملی

امروزه در قوانین اساسی بسیاری از دولت‌ها، تکلیف مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های امنیتی و دفاعی پیش‌بینی شده و در ادامه، کلی‌ترین صلاحیت‌ها و اختیارات امنیتی به خصوص در پرتو نظام تفکیک قوا، توزیع و تعیین شده است. به طور مثال، اعلام جنگ و صلح، اعلام وضعیت اضطراری، اعلام بسیج عمومی و یا اعاده وضعیت، فرماندهی کل نیروهای مسلح، انعقاد معاهدات بین‌المللی از جمله معاهدات صلح، موافقت با هرگونه تغییرات سرزمینی، و مسائلی از این قبیل، از جمله

مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های دفاعی و امنیتی هستند که صلاحیت‌های مربوط به آنها در قانون اساسی مشخص می‌شود. افزون بر آن، گرچه بسیاری از مسائل پیش گفته به سبب ماهیت اجرایی، به عالی‌ترین مقامات اجرایی کشور واگذار می‌شود؛ اما در عین حال، صلاحیت‌ها و اختیاراتی نیز بسته به نوع نظام سیاسی و یا اداره‌ی حکومتی به قوای دیگر تفویض می‌گردد که از جمله می‌توان به نظارت قوه‌ی مقننه بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دفاعی و امنیتی، و یا مشارکت آن در طراحی این سیاست‌ها از رهگذر اختیارات ناظر بر تصویب برنامه‌های چندساله یا تصویب بودجه‌های سالانه است. بدون تردید، در اختیار داشتن اختیارات کافی برای تصمیم‌گیری‌های سریع و مهم در مواقع بحرانی و برخورداری از منابع کافی برای هدایت و پشتیبانی از عملیات‌های امنیتی و نظامی از یک‌سو، و اطمینان‌یابی جامعه از حسن جریان امور از رهگذر نظارت نهادهای باصلاحیت از سوی دیگر، نیازمند ظرافت و دقتی فوق‌العاده هوشمندانه است که تحقق سالم آن، هم‌گویای توانمندی نظام سیاسی و هم‌نشان‌دهنده‌ی سلامت دیوان‌سالاری دولتی است.

ب) نهادها و سازمان‌های امنیتی - دفاعی

سازمان‌های دفاعی و امنیتی به منزله‌ی بدنه‌ی اصلی نظام امنیت ملی هر کشور رسالت انجام مأموریت‌های امنیتی را برعهده دارند. در اغلب دولت‌ها، این نهادها به دو دسته‌ی اصلی: نهادهای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی امنیتی و دفاعی؛ و سازمان‌های مجری تقسیم می‌شوند. تقریباً تمامی دولت‌ها دارای سازوکارهای نهادی و رویه‌ای برای مشورت و رایزنی، همکاری و هماهنگی، و سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در خصوص امور امنیت داخلی و خارجی هستند. این سازوکارها در کشورهای مختلف، متفاوت است و طیف گسترده‌ای از ترتیبات بسیار شخصی شده گرفته تا ساختار رسمی بسیار مفصلی شامل کمیته‌ها، زیرکمیته‌ها و مقامات عالی را در بر می‌گیرد. البته ترکیب و نقش این نهاد امنیتی و یا جایگاه هرکدام از اعضا در آن، به شرایط گسترده‌تری وابسته است که ماهیت نظام سیاسی و موقعیت نخبگان حکومتی در آن، از جمله‌ی مهم‌ترین آنهاست. اما آنچه مهم است این که در اغلب کشورها، ترکیب و نقش عالی‌ترین نهاد امنیتی از رهگذر قانون‌گذاری تثبیت و تحکیم می‌شود.

قانون‌گذاری در مورد شورای امنیت ملی، تلاشی است در جهت ایجاد یک چارچوب حقوقی به منظور ایفای نقش دائمی افراد یا نهادهای خاصی در سیاست‌گذاری امنیت ملی در بالاترین سطوح. افزون بر آن، این قانون ضمن فراهم آوردن یک مبنای رسمی برای مشارکت در سیاست‌گذاری‌های امنیتی، خارجی و داخلی، نظارت و مراقبت بر عملکرد نهادها و فرایندهای دولتی را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. یکی از نکات مهم درباره‌ی عالی‌ترین نهاد امنیت ملی، فراهم شدن فضایی است برای تعامل بالاترین مقامات نظامی و کشوری در جهت رایزنی، تبادل اطلاعات، و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مشترک در امور مربوط به امنیت ملی. افزون بر آن، در پاره‌ای از کشورها با پیش‌بینی عضویت نمایندگان از قوای سه‌گانه، این تعامل و مشارکت، گسترده‌تر می‌شود و همکاری و انسجام عمیق‌تری را در سطح ملی فراهم می‌سازد.

اگر سیاست‌گذاری نیمه‌ای از فرایند تأمین امنیت در جامعه باشد، بدون شک اعمال و اجرای آن سیاست‌ها نیمه‌ی دیگر آن را تشکیل می‌دهد؛ امری که مستلزم سازمان‌های مجری گوناگون با مأموریت‌های اجرایی متفاوت اما مکملی است که در اغلب کشورها تأسیس و تشکیل آنها از رهگذر قانون اساسی و یا سایر قوانین مادر صورت می‌پذیرد. این‌گونه قوانین ضمن پیش‌بینی تأسیس سازمان‌هایی مانند ارتش، نیروهای انتظامی، سازمان‌های اطلاعاتی و نیز تعیین مأموریت‌های خاص برای هر کدام از آنها، پاره‌ای از جنبه‌های سازمانی، ساختاری، اداری، انضباطی و استخدامی این نهادها را هم مورد پیش‌بینی قرار می‌دهند. از این رو، بخش‌های مهمی از حقوق امنیت ملی نیز متولد می‌شود که می‌توان از آنها تحت عنوان حقوق نظامی و حقوق اطلاعاتی یاد کرد.

ج) سیاست‌گذاری امنیت ملی

در کشورهایی که برای تأمین امنیت افزون بر نهادهای عالی تصمیم‌گیر و سازمان‌های مجری امنیتی و دفاعی، سیاست‌گذاری صورت می‌پذیرد، این امر در چارچوبه‌ای قانونی و براساس صلاحیت‌های مصوب برای نهادهای مسئول مقرر می‌گردد. سیاست‌گذاری در برخی کشورها به منزله‌ی بخشی از جنبش عقلانی کردن زندگی بشری و عقلایی عمل کردن انسان است که به کمک آن سعی می‌کند به تسلط روزافزونی بر زندگی اجتماعی خویش دست یابد (فرزونده و وجدانی،

۱۸۳). در همین زمینه، سیاست امنیت ملی را عبارت از چارچوبه‌ای می‌دانند که چگونگی تأمین امنیت برای هر دولت و شهروندانش را شرح می‌دهد. (DCAF Background, 2005: 1) این سند سیاست‌گذاری که تحت عنوان دیگری چون طرح، دیدگاه، راهبرد، مفهوم یا دکترین نیز خوانده شده است، اغلب به منزله‌ی سندی یک‌پارچه به منظور ترسیم چگونگی ساخت یافتن بخش امنیتی برای برخورد با تهدیدات خارجی و داخلی تهیه و تدوین می‌شود (Fluri and Johnsson, 2003: 26). یکی از دولت‌هایی که سیاست‌گذاری امنیت ملی در آن نقشی اساسی ایفا می‌کند، ایالات متحده امریکاست. «قانون امنیت ملی ۱۹۴۷» این کشور و اصلاحات بعدی آن، رئیس‌جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی و نیز فرماندهی کل نیروهای مسلح این کشور را موظف ساخته است تا هر ساله، گزارشی را تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» به کنگره‌ی این کشور ارائه کند؛ گزارشی که هم‌زمان با ارائه‌ی بودجه اعلام می‌شود و می‌بایست موارد مهم زیر را در برگیرد:

- منافع، اهداف و مقاصد جهانی ایالات متحده که برای امنیت ملی این کشور حیاتی هستند؛
- سیاست خارجی، تعهدات جهانی، و ظرفیت‌های دفاعی ملی امریکا که برای بازداری از تجاوز و برای راهبرد امنیت ملی امریکا ضروری هستند؛
- کاربرد کوتاه مدت و بلند مدت عناصر سیاسی، اقتصادی، نظامی و سایر ارکان قدرت ملی امریکا در جهت حفاظت یا ارتقای منافع و دستیابی به اهداف و مقاصد مورد نظر بند ۱؛
- بسندگی و کفایت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ایالات متحده در جهت اجرای راهبرد امنیت ملی، از جمله ارزیابی موازنه بین عناصر قدرت ملی این کشور به منظور اجرا و تحقق راهبرد امنیت ملی؛ و

مقررات مشابهی نیز در مورد سیاست‌گذاری امنیت سرزمینی در قوانین جدید امریکا پس از ۱۱ سپتامبر پیش‌بینی شده است که به مجموعه‌ی دیگری از اسناد (مانند راهبرد دفاعی، راهبرد نظامی، راهبرد اطلاعاتی، و ...) پیوند می‌یابد و در مجموع، رویکرد کلی این کشور در برخورد با تهدیدات و مخاطرات پیش‌رو را ترسیم می‌کند.

به هر حال، سیاست‌گذاری امنیت ملی موجبات هم‌زمانی و هم‌افزایی جامعه و دولت از یک‌سو، و نهادهای مختلف و متعدد درگیر در حوزه‌های امنیتی و دفاعی از سوی دیگر را فراهم

می‌آورد و سبب می‌شود تا همه‌ی این اجزا، به منزله‌ی عناصر مختلف یک کل واحد، در جهت انجام رسالت مشترک امنیت و دفاع، حول محور ارزش‌ها و اصول و نیز اهداف اعلام شده، گرد یکدیگر متحد و منسجم گردند. به همین دلیل بوده است که بخش مهمی از سند سیاست امنیت ملی، به فرایندهای هماهنگی و انسجام‌بخشی بین سازمانی در سطوح مختلف و در نهادهای متعدد اختصاص دارد.

د) جرم‌انگاری رفتارهای ضدامنیتی

معرفی اقدامات مخل امنیت و تعیین مجازات‌هایی برای آنها، عمومی‌ترین رسالت نظام حقوقی در اغلب دولت‌هاست. همان‌گونه که پیشتر گفته شد این‌گونه تمهیدات را می‌توان پرسابقه‌ترین و قدیمی‌ترین اقدام قانون‌گذاری در تاریخ حقوق امنیت ملی برشمرد که بر اساس آن، دولت‌ها می‌کوشند، به ویژه در صحنه‌ی داخلی، هم به سرکوب رفتارهای ضدامنیتی بپردازند، و هم نوعی بازدارندگی در برابر آنها به وجود آورند. این‌گونه تمهیدات حقوقی و کیفری، افزون بر مقررات ماهوی، نیازمند طراحی مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌ها، و نیز پاره‌ای از سازوکارها و فرایندها برای شناسایی، تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان این نوع از جرایم است. این‌گونه پیش‌بینی‌ها که به طور عمده با هدف ایجاد امنیت و آرامش عمومی طرح و تدوین و اجرا می‌گردد، همواره در معرض این خطر قرار دارد که عامدانه یا غیرعامدانه مورد سوءفهم و یا سوءاستفاده کسانی قرار گیرد که برای اجرای آنها، صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی در نظر گرفته شده است. این بدان معناست که نهادهای امنیتی در پاره‌ای شرایط در برخی کشورها، ممکن است خود به تهدیداتی امنیتی علیه جامعه و حتی حکومت بدل شوند؛ از این رو، نظارت بر آنها و مدیریت ابعاد مختلف عملکرد آنان، بخشی اساسی از حقوق امنیت ملی را تشکیل می‌دهد؛ امری که غفلت از آن، سبب‌ساز ایجاد شکاف تدریجی و درعین حال پنهان جامعه و دولت خواهد بود و حتی می‌تواند تا آنجا پیش رود که بنیان نظام سیاسی را با مخاطره‌ی جدی روبه‌رو سازد.

نتیجه‌گیری

دولت که خود پدیده‌ای امنیتی به شمار می‌رفته است، به منظور تأمین امنیت در گذشته تنها به ایجاد سازمان‌های نظامی و فراهم‌آوری سازوبرگ تسلیحاتی اتکا داشت. در داخل نیز، برقراری نظم و آرامش و ایجاد محیطی امن در سایه‌ی کارکرد صحیح نهادهایی چون پلیس و محاکم دادگستری، حداکثر تلاش امنیتی دولت‌ها محسوب می‌شد. پیچیدگی روابط اجتماعی و درهم تنیده شدن ابعاد حیات جمعی انسان‌ها و به ویژه آثار و پیامدهای امنیتی بسیاری از عملکردهای متعارف دستگاه‌های سیاسی - اداری کشور از یک طرف، و شکل‌گیری تهدیدات غامض و ناشناخته در محیط داخلی و خارجی دولت‌ها از سوی بازیگران جدیدی که با اتکا به ابزارهای نوین، توانایی‌های فوق‌العاده‌ای کسب کرده‌اند از طرف دیگر، ساماندهی امنیت برای دولت‌ها را به رسالتی بس دشوار بدل کرده است. در این میان، فرامرزی شدن اغلب جنبه‌های زندگی ملی و از دست رفتن کنترل انحصاری دولت بر همه‌ی آن چیزهایی که می‌توانست با تکیه بر آنها امنیتی قابل اعتماد و مستمر را برای خود و شهروندان فراهم آورد، بر دشواری فهم و درک حوزه‌های امنیتی و یا سیاست‌گذاری درباره‌ی آنها افزوده است.

قانون‌گذاری در زمینه‌ی مسائل دفاعی و امنیتی که تاکنون تنها حوزه‌ای محدود و مضیق داشت، امروزه ناگزیر پا را فراتر گذاشته و بسیاری از قلمروهای دیگر ساماندهی اجتماعی از جمله تعلیم و تربیت، فرهنگ و هنر، رویکردهای قومی، تصمیم‌گیرهای خرد و کلان اقتصادی، برنامه‌ریزی اجتماعی، سیاست‌های مالی و بانکی، سیاست‌های جمعیتی، و ... را نیز دربر گرفته است. این، البته به هیچ عنوان به معنی امنیتی کردن فضای عمومی و مداخله‌ی امنیتی در روابط و مناسبات معمول و متعارف شهروندان نیست؛ بلکه توجه دادن به این نکته‌ی مهم است که بسیاری از سیاست‌ها و عملکردهای دولت‌ها، دانسته و ندانسته یا خواسته و ناخواسته دارای پیامدهای عمیق و دامن‌گستری بر امنیت کشور است که می‌بایست در پرتو فهم و درکی عمیق و دائماً نو شونده، و البته بر پایه اصول، ارزش‌ها و ضوابط استوار و پردوام (فارغ از تنش‌ها و برخوردهای روزمره‌ی سیاسی) سامان و سازمان مستحکمی بیابد. فراهم آوردن چارچوبی کلی در سطح ملی به گونه‌ای که نه تنها اجزا و ارکان رسمی دولت در قوای حاکمه، بلکه همه‌ی عناصر قدرت ملی به ویژه افراد و

آحاد ملت را حول محور اصول، ارزش‌ها، منافع و هنجارهای مورد توافق همگانی در خدمت تأمین امنیت و رفاه جامعه درآورد، از رهگذر نظام حقوقی امنیت ملی امکان‌پذیر است؛ نظامی که ضمن تعریف و تعیین آن اصول و ارزش‌ها، با پیش‌بینی ساختارها و سازمان‌های مناسب، و تثبیت و تحکیم فرایندهای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا، بنیان‌های مستحکمی برای مشروعیت مردمی حکومت، همبستگی و وفاق ملی، و کارآمدی و اثربخشی نهادهای عالی و دانی دولت از یک‌سو، و تأسیس و عملکرد مؤثر و مثبت سازمان‌ها و نهادهای امنیتی و دفاعی از سوی دیگر فراهم آورد. از این رو، به جرأت می‌توان گفت حقوق امنیت ملی در صورت توجه شایسته می‌تواند بنیانی محکم و استوار برای معماری امنیت ملی در همه ابعاد آن به شمار آید. در این میان البته آن چه اولویت دارد، به رسمیت شناخته شدن «حقوق امنیت ملی» به عنوان دانشی کاربردی و میان‌رشته‌ای هم در محافل علمی و دانشگاهی، و هم در نهادها و سازمان‌های امنیتی و دفاعی در سطح ملی است.

بر این نکته‌ی مهم نیز باید پای فشرده که در کشور ما سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در همه‌ی حوزه‌ها به طور کلی، و در عرصه‌های امنیتی و دفاعی به طور خاص، نیازمند بازشناسی و بازنگری اساسی است. بخش مهمی از مطالعات حقوق امنیت ملی باید بر این امر متمرکز شود که قانون‌گذاری در حوزه‌های دفاعی و امنیتی علی‌رغم همه‌ی منافع و اهداف متعالی، از چه ضعف‌ها و کاستی‌هایی برخوردار است و این که چگونه می‌توان به رفع آنها همت گماشت. اصولاً آنچه تحت نام سیاست‌گذاری و یا قانون‌گذاری در این حوزه‌ها انجام می‌پذیرد صرفاً با اتکا به رعایت چارچوب‌های شکلی و نهادی در این قالب در می‌آید؛ مطالعات انتقادی مبتنی بر دانش‌هایی چون سیاست‌گذاری عمومی و اداره‌ی امور دولتی می‌تواند امنیت ملی را در چشم‌اندازی گسترده‌تر ترسیم نماید و نقشی مؤثر در ارتقا و بهبود قانون‌گذاری امنیتی ایفا کند.

منابع

فارسی

- ۱- کلی، جان، (۱۳۸۲)، «تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب»، ترجمه: محمد راسخ، انتشارات طرح نو، تهران.
- ۲- رفیعی، سیدکمال‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، «درآمدی بر نظام حقوقی مدیریت بحران»، مرکز پژوهش‌های مدیریت بحران و دفاع غیرنظامی، تهران.
- ۳- رفیعی، سیدکمال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، «موازن بین‌المللی سلاح‌های متعارف»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه تهران (زیر نظر دکتر جمشید ممتاز).
- ۴- فن‌گلان، گرهارد، (۱۳۷۸)، «درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی (جلد اول)»، ترجمه: سید داود آقایی، نشر میزان، تهران.
- ۵- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۰)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۶- نوروژی، محمدتقی، (۱۳۸۵)، «فرهنگ دفاعی-امنیتی»، تهران، سنا.
- ۷- حسینی، حسین، (۱۳۷۱)، «سیاست دفاعی، چارچوبی برای تحلیل»، مجله سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۱ زمستان ۱۳۷۱.
- ۸- کرمی؛ جهانگیر، (۱۳۸۵)، «درآمدی بر شناخت ارتش آمریکا»، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، تهران.
- ۹- شاو، ملک، (۱۳۷۲)، «حقوق بین‌الملل»، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۰- ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۱۱- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، «حقوق جنگ»، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

- 12- Kraft, Diane, (2010), "***SOUTH KOREA'S NATIONAL SECURITY LAW: A TOOL OF OPPRESSION IN AN INSECURE WORLD***", Wisconsin International Law Journal, Vol. 24, No. 2.
- 13-Allcock, Bob, (2002), "***National Security Law in a Common Law Framework***", Basic Law Institute, Monday.
- 14-Moore, John Norton and Turner, Robert F., (2005), "***National Security Law(Second Edition)***", Carolina Academic Press, Durham, North Carolina.
- 15-Stephen Dycus, Arthur L. Berney, William C. Banks & Peter Raven-Hansen, (2007), "***National Security Law***" (4th ed., Aspen 2007).
- 16-Forcese, Craig, (2007), "***National Security Law: Canadian Practice in International Perspective***", Irwin Law.
- 17-Kim Lane Scheppele, (2010), "***The International Standardization of National Security Law***", JOURNAL OF NATIONAL SECURITY LAW & POLICY Vol. 4.
- 18-Macnamara, W.D., and Ann Fitz-Gerald,(2002), "***A National Security Framework for Canada***" IRPP Policy Matters 3 (10).
- 19-DCAF Background, (2005), "***Security Sector Governance and Reform***" (DCAF: Geneva), Nov.
- 20-Moore, John Norton, (2010), "***National Security Law(Syllabus and Assignments)***", University of Virginia School of Law, Spring 2010, at: <http://www.faculty.virginia.edu/jnmoore/nslcourse>.
- 21-Catherine Dale, Nina M. Serafino and Pat Towell, (2008), "***Organizing the U.S. Government for National Security: Overview of the Interagency Reform Debates***", Congressional Research Service, December 16.
- 22-Herbst, J. (1996), "***Responding to State Failure in Africa***", *International Security*, 21, 3.
- 23-Dauvergne, P. (1998). "***Weak States, Strong States: A State-in-Society Perspective***" In Dauvergne, P. (ed.) *Weak and Strong States in Asia-Pacific Societies*. Australia: Allen and Unwin. Department for International Development (DIFD).
- 24-Migdal, J.(1988). "***Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World***". Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 25-Buzan, Barry, (1985), "***People States and Fear: The national security Problem in the Third World***", in Abd al-Mun'im Mashshat, *National Security in the Third World*, Boulder: Westview Press.

- 26-Migdal, J. (1998), "**Why Do So Many States Stay Intact?**" In Dauvergne, P. (ed.) *Weak and Strong States in Asia-Pacific Societies*. Australia: Allen and Unwin.
- 27-Byman, D. and Van Evera, S. (1998), "**Why They Fight: Hypotheses on the Causes of Contemporary Deadly Conflict**", *Security Studies*, 7,3.
- 28-Ayoob, M. (1986), "**Regional Security and the Third World.**" In Ayoob, M. (ed.) *Regional Security in the Third World: Case Studies from Southeast Asia and the Middle East*. Boulder, Co: Westview Press.
- 29-Gellner, E. (1983), "**Nations and Nationalism**", Ithaca, NY, Cornell University Press.
- 30-Weber, E. (1976), "**Peasants into Frenchmen: Modernization of Rural France 1870-1914**", Stanford, Stanford University Press.
- 31-Ghani, A., C. Lockhart and M. Carnahan, (2005), "**Closing the Sovereignty Gap: An Approach to State-Building**", Working Paper No. 253, London, ODI,
- 32-Fatton Jr., R. (1988), "**Bringing the Ruling Class Back In: Class, State, and Hegemony in Africa**", *Comparative Politics*, 20, 3.
- 33-International IDEA, Democracy, (2006) "**Conflict and Human Security**", Policy Summary: Key Findings and Recommendations, © International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden
- 34-Woods, Michael J. (2004), "**A Practical History of the USA PATRIOT Act**", National Security Law Report, Vol. 26, No. 4, November.
- 35-DCAF Backgrounder, (2005), "**Security Sector Governance and Reform**", (DCAF: Geneva), Nov.
- 36-Fluri, P.H. and Johnsson, A.B. (2003), "**Parliamentary Oversight of the Security Sector**", Geneva.
- 37-Silliman, Scott L.(2005), "**Teaching National Security Law**", JOURNAL OF NATIONAL SECURITY LAW & POLICY, Vol. 1:161.
- 38-WAEVER, OLE, (1993), "**Societal Security: The Concept. In Identity, Migration, and the New Security Agenda in Europe**", edited by Ole Waever, Barry Buzan, Morten Kelstrup, and Pierre Lemaitre. London, Pinter.
- 39-Shanor, Charles A. & Hogue, L. Lynn, (2003), "**National Security and Military Law in a Nutshell**", 3d ed.

نظم و امنیت عمومی در پرتو استلزامات حقوق شهروندی

حسین شریفی طرازکوهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۰۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۸

صفحات مقاله: ۴۷ - ۷۱

چکیده:

جوامع بشری به منظور ادامه‌ی حیات خود سازوکاری را فراهم آورده‌اند که دولت نامیده می‌شود؛ و دولت نیز برای استقرار امنیت و آسایش عمومی به تدریج و در طول حیات خود مجموعه‌ای از نهادها و ساختارها را به‌وجود آورده است تا ضمن تضمین حیات خود، بنیانی برای تأمین امنیت عمومی و رفاه و آسایش شهروندان باشد. تجربه‌ی گران‌سنگ و پرهزینه‌ی بشری نشان داده است که هم‌تداوم بقای دولت، و هم امنیت و آسایش شهروندان امروزه در گرو مفاهیم، اصول، و ارزش‌های مشترکی است که بتواند هم بر حقوق و آزادی‌های پذیرفته شده تکیه کند، و هم مسئولیت‌پذیری شهروندان را برانگیزد. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد تا با رویکرد جامعه‌شناسی و فلسفه حقوق، الزامات تأمین امنیت در دنیای جدید را واکاوی کند و نشان دهد که دولت و اتباع، دیگر دو سوی رابطه‌ی امنیتی به شمار نمی‌روند، بلکه بازیگران عرصه‌ی مشترکی هستند که در تأمین نظم و امنیت، مسئولیت‌هایی متفاوت اما مشترک و واحد دارند.

* * * * *

واژگان کلیدی

امنیت انسانی، شهروندی، نظم عمومی، امنیت عمومی، حقوق شهروندی.

۱- دکتری روابط بین‌الملل و دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

در چارچوب ارجاع «حاکمیت»، «امنیت» و حیات اجتماعی جوامع سیاسی، نظم عمومی عبارت از مجموعه‌ی سازمان‌ها و نهادهای حقوقی، و نیز قواعد ناظر بر حسن جریان امور در امر اداره‌ی جامعه تلقی می‌شود که معطوف به امنیت و آسایش عمومی است. کارکرد نظم عمومی این است که در قالب نهادها و تأسیس‌های رسمی تأمین و تضمین بایسته‌های ناظر بر توقعات بنیادین جامعه را فراهم آورد. این امر را می‌توان واقعیتی ریشه‌دار در فرایند پرتلاطم حیات بشری دانست؛ چه بسا پارادوکسی تاریخی! چرا که از یک سو ناظر بر حقوق و آزادی‌های مدنی تابعان نظام حقوقی و سیاسی، یعنی افراد انسانی، و از دیگر سو معطوف به امنیت و آسایش متکی به اراده‌ی حاکمیت سیاسی است. برقراری، هماهنگی یا ایجاد تعادل بین آزادی فردی و امنیت سیاسی - عمومی، مآلاً متکفل مقتدر، مسئول و پاسخگویی را طلب می‌کند که عهده‌دار اعمال محدودیت‌های ضروری در این فرایند باشد؛ محدودیت‌ها و مسئولیت‌هایی که هم به تابعان نظم عمومی جامعه، و هم به نهادهای متولی و مجری نظم مذکور مرتبط خواهد بود. به گونه‌ای که به موازات جلوگیری از هرج و مرج یا بی‌نظمی در اجتماع، سوءاستفاده از حاکمیت و اقتدار عمومی هم متفی گردد. امری که در مفهوم «حقوق امنیت ملی» یا نظم سیاسی روشمند و مضبوط متأثر از «حاکمیت قانون» جستجو می‌شود. جهت‌گیری کارکردی ملهم از این رهیافت، معطوف به اجتماع و مبتنی بر محوریت ارکان سازنده‌ی اجتماع است. در چنین اجتماعی افراد به عنوان «شهروندانی» شناخته می‌شوند که از یک سو ذی‌حق بودن آنها بدیهی فرض شده و از سوی دیگر این ذی‌حق بودن مسئولیت‌هایی را نیز به دنبال دارد که حسب مورد، بر نوع و میزان روابط شهروندان با یکدیگر، یا با دولت و نهادهای مربوط به آن نیز تأثیر می‌گذارد. حکومت نیز «امنیت ملی» را ورای اراده‌ی سیاسی طبقه‌ی حاکم یا هیأت حاکمه پی می‌گیرد.

از این منظر دولت باید در فرایند حیات تاریخی خود، مطلوبیت و مقبولیتش را نزد شهروندان افزایش دهد. در این چارچوب دولت نوعی مرجع اقتدار انتظام‌بخش فرض می‌شود که باید بستر مناسبی برای «اطمینان به زندگی سعادت‌مندان در اجتماع» فراهم نماید، و به زبان دیگر «شادابی و امید به آینده» را در جامعه‌ی تحت امر خود تأمین و تضمین کند. این الزام به‌ویژه در جهان صنعتی

کنونی نمود بیشتری پیدا کرده است؛ جهانی که دغدغه‌های موجود در آن مستلزم برداشت جدیدی از امنیت تحت عنوان «امنیت انسانی» بوده، و عملاً دولت را به سمت مطلوبیت نوعی از کارکردها حمایت‌گرایانه رهنمون شده است. در این روند، حکومت و نهادهای مسئول حفظ نظم و امنیت ملی، خود را مواجه با مجموعه‌ای از روابط پویا و یا تحت‌الشعاع فضای بین‌الذنهانی می‌بیند که بر مبنای منافع و مصالح جمعی سنجش‌پذیر متجلی در ترم‌ها و قواعد عرفی و قانونی، رفتار آنها داوری می‌شود؛ البته این داوری در امر تعریف و تبیین و تحقق «امنیت ملی»، شرایط خاصی را بر حکومت تحمیل می‌کند.

بر این اساس، «نظم» و «امنیت عمومی»، فراتر از مفهوم سنتی خود، پیوند استواری با مطالبات جامعه پیدا می‌کند؛ پیوندی دو سویه و متقابل بین جامعه و دولت. در این میان اولویت‌ها در تصمیمات حکومت عطف به نظم و امنیت با عنایت به ضرورت‌های عینی حیات اجتماعی، و در تعامل با مطالبات جامعه تعیین می‌شود. در این راستا کارآمدی مشروعیت‌زای دولت در هر وضعیتی منوط است به پاسخگویی، شفافیت، وابستگی متقابل و همبستگی میان اعضای جامعه و حکومت متولی تنظیم و تنسيق حیات فردی و جمعی؛ امری که به اقتضای ماهیت منعطف خود، الزامات هنجاری و ساختاری خاصی را تحمیل خواهد نمود و حکایت از نوعی شعور و آگاهی مستمر و کنش‌ها و واکنش‌های دائم با انگاره‌های انسانی و اخلاقی دارد. ابعاد مختلف این روند^۱ هدفی است که در این مقاله پیگیری می‌شود.

نظم عمومی

جامعه‌ی بشری را در معنای عام می‌توان هر اجتماعی از انسان‌ها دانست که با هر نظم قابل تصویری -یا اصولاً بدون نظم- در کنار هم گرد آمده‌اند. اما در معنای خاص، این جامعه نه تنها چیزی بیش از مجموع عددی اعضای خود است، بلکه ذاتاً ماهیتی غیر از جمع ساده‌ی این افراد دارد (داندورف، ۱۳۸۷: ۷۰-۱). روسو معتقد است که قید «اجتماعی» تنها انسان‌های دارای آزادی را به هم پیوند می‌دهد؛ نه اشیای بیجان را؛ انسان‌هایی که به طور طبیعی یک گزینه دارند، یعنی

1- Trend

صیانت نفس؛ اما به محض ورود به اجتماع باید از خواست مطلق خود چشم پوشند (کاسیرر، ۱۳۷۸، ۷۳-۵). چرا که انسان‌ها به عنوان موجودات اجتماعی درک می‌کنند که می‌توانند اهداف خصوصی و شخصی خود را از طریق همکاری دنبال نمایند. در پرتو این همکاری، از نظر هگل، جزئیات فرد تعدیل می‌شود و از واحد محض بودن در می‌آید و اهداف خود را در قالب اهداف کل جستجو می‌کند (چاندورک، ۱۳۷۷: ۳۱). این فرایند جامعه‌پذیری از نظر کانت انسان را فراتر از زندگی نباتی و حیوانی محض قرار می‌دهد؛ و البته انسان هم باید سعی کند تا از این حد فراتر برود. انسان باید قانون حقیقی هستی و روش سلوک خود را در خویشتن خویش به چنگ آورد، و خود را مطابق با مقتضیات اراده‌ی آزاد خویش سامان دهد - بنا به این ضرورت، انسان نیازمند زندگی اجتماعی است (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۶۹). این حیات جمعی به مثابه چشم پوشیدن از آزادی‌های موجود در وضعیت طبیعی، به امید آفریدن یک سامان نوین اخلاقی و اجتماعی، و پدید آوردن سطوحی از «نظم» و «ترتیب» از رهگذر همکاری‌های تجمع انسان‌ها است (لوچو، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). روندهای تاریخی حیات جوامع انسانی نیز مؤید این معنا است که انسان‌ها در چارچوب حیات جمعی می‌توانند گذران امور زندگی خود را پی بگیرند - حیاتی در کنار همگنان، که از باب ضرورت خود آن را پدید آورده‌اند. اما قوام و دوام هدفمند آن مستلزم محدودیت‌ها و حدودی است که باید بر آن چه روسو «غریزه‌ی صیانت نفس» نامیده، تحمیل شود؛ امری که لازمه‌ی انسجام اجتماعی است.

اگر بپذیریم که حیات جمعی توأم با امنیت و عدالت مطلوب بشر باشد، آن‌گاه به‌طور منطقی وجود نظم مقتضای ضروری یا شرط لازم چنان حیاتی خواهد بود. منشأ این ضرورت آن است که در نبود نظم، هرج و مرج بروز خواهد نمود که مضر و مخل آسایش و آرامش مطلوب ذات بشر است، که طبق فرض، آن را در جمع جستجو می‌کند. از این رو، همه‌ی جوامع اعم از کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف، به مدد خرد و تجربه، چارچوبی از اصول را ایجاد کرده‌اند که از رهگذر آن اولاً اعضای جامعه به هم پیوند می‌خورند (ملکم ۱۳۷۲: ۹)؛ و ثانیاً با اجرای قواعد و مقررات مستنبط از اصول مزبور، که لازمه‌ی تعاون و تعامل در حیات جمعی است، مبنای نظم اجتماعی مورد بحث ما را پی‌ریزی کرده‌اند. ضرورت این مسأله در فرایند تأمین نیازهای انسان و تحقق

خواسته‌های طبیعی مقبول نوع بشر، و پیشبرد و ارتقای رفاه و سعادت همگانی به منصفی ظهور می‌رسد.^۱ چرا که در حیات جمعی، روابط لزوماً به صورت همکاری و بر مبنای درست شکل نمی‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۳-۱۶). بنابراین، انسان که به مدد عقل واقعیت‌های پیرامون خود را درک می‌کند، قواعد، نهادها و نظام‌هایی را خلق می‌کند تا امکان آن را داشته باشد که آزادی فردی خود را با آزادی دیگر انسان‌ها سازگار نماید (شریعت‌پناهی، ۱۳۶۸: ۱۶۷). «زمانی باید بوده باشد که در روی زمین نه حکومتی بوده است، و نه جامعه‌ی سیاسی؛ و زمانی بوده است که همه‌ی مردمان در وضع هرج و مرج یا وضع طبیعی به سر می‌برده‌اند. این وضع طبیعی سرانجام غیرقابل تحمل شده است. زیرا جایی که در آن هر فردی قانونی برای خود بوده، زندگی نمی‌توانسته به صورت نظم‌یافته، صلح‌آمیز و پیش‌بینی‌پذیر جریان بیابد. [در چنان وضعیتی] ضعیف از هیچ حمایتی در برابر قوی برخوردار نبوده و افراد قوی نیز در هراس همیشگی از رقیبان خود به سر می‌برده‌اند. بدین‌سان مردم گرد هم آمدند و جامعه‌های سیاسی را ساختند» (پهلوان، ۱۳۶۶: ۷۲). در این نگرش جوامع انسانی تنها یک علت وجودی دارند، و آن قادر ساختن انسان‌ها به رفع نیازهایشان است (لنسکی و دیگران، ۱۳۶۹: ۴۴-۷)؛ نیازهایی که نه لزوماً یکسان هستند، و نه به نحو واحد و مقبولی تأمین می‌شوند. انسان‌ها قطع نظر از سلاقی و تمایل‌های گوناگون آنها، یا شاید اصلاً به اقتضای همین گوناگونی، با درک نیازهای مشترک و با امید به تسهیلات و مزایای حاصل از زندگی اجتماعی، و نیز رهایی و نجات از آسیب‌های ناشی از بلایای طبیعی و مصنوعی، و همچنین نشاط حاصل از وحدت معنوی-عاطفی موجود در زندگی اجتماعی، گرد هم می‌آیند.^۲

از نظر افلاطون کشتی تکوینی و طبیعی انسان را به سوی زندگی جمعی سوق می‌دهد. انسان‌ها بالطبع دارای استعدادهای گوناگون هستند، و هرکس برای کاری استعداد دارد. طبیعت

^۱- نگاه کنید به:

Loughlin, M. "Rights, Democracy and Law"; in Campbell T., Ewing K.D. and Tomkins A. (eds), *Sceptical Essays on Human Rights*, (Oxford: Oxford University Press, 2001), P 42

^۲- روسو در نخستین متن *قرارداد اجتماعی* می‌نویسد «برای گردآوردن انسان‌ها هزار راه وجود دارد؛ [اما] برای متحد کردن واقعی آنها فقط یک راه وجود دارد. از این رو در این اثر من فقط یک روش برای تشکیل جوامع سیاسی ارائه می‌کنم. گرچه شاید در بین انواع جوامعی که در حال حاضر وجود دارد، جامعه‌ای نتوان یافت که به روشی که من نشان داده‌ام تشکیل شده باشد. لیکن من جویای حقوق و اساس جامعه هستم، و درباره‌ی واقعیتها مجادله نمی‌کنم». ن. ک. کاسیرر، همان، ص ۷۸.

هرکس را به سوی بارور کردن استعدادهای خاص خود می‌راند و از همین رو هر کس پیشه‌ای را بر می‌گزیند (افلاطون، ۱۳۷۶: ۵۴). «پیشه‌ی شایسته‌ی انسان آن است که خوشبختی را بجوید و از بدبختی بپرهیزد. بدبختی شامل آن چیزی است که ذهن را آشفته می‌کند، پریشان می‌سازد، یا آزار می‌دهد؛ خوشبختی شامل آن چیزی است که به ذهن لذت می‌دهد و آن را خشنود می‌کند: سلامت، شهرت خوب، دانش، کردار نیک» (پهلوان، ۱۳۶۶: ۶۳) که همه‌ی اینها در قالب زیست مشترک در اجتماع حاصل‌شدنی است؛ زیست مشترکی که هدف آن تأمین «صلح»، «امنیت»، و «آرامش» است. در پرتو این هدف، نقش و کارکرد عوامل مختلف اجتماعی تعیین شده (دومینگ و دیگران، ۱۳۶۷: ۴۵)، و «آزادی فردی» با «اجتماع‌پذیری» با یکدیگر سازش می‌کنند.

فرااری نیز انسان را به صورت فطری کمال‌طلب می‌داند. از نظر او زندگی بالاجتماع است که می‌تواند کمال انسانی را برای او فراهم آورد. «زندگی انفرادی هم به گونه‌ای امکان‌پذیر است، لکن انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوب راهبر نتواند بود ... شخصیت انسان نیز در پرتو روابط اجتماعی تکامل و قوام می‌پذیرد» (شریعت‌پناهی، ۱۳۶۸: ۲-۱۵۱). مرحوم علامه‌ی طباطبایی نیز بر این عقیده بود که همه‌ی موجودات این جهان به سوی تکامل می‌روند، و تکامل نوع انسان در دل اجتماع صورت می‌پذیرد^۱. به همین دلیل ذاتاً اجتماعی آفریده شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۶). از نظر افلاطون هم امکانات یک فرد نسبت به نیازهایش بسیار محدود است و هر اندازه تلاش کند به تنهایی نمی‌تواند نیازهای خود را برآورده کند. بلکه نیازهای انسان در دل جمع برآورده می‌شود (افلاطون، ۱۳۷۶: ۵۴). انسان اگر به صورت انفرادی عمل کند از پا در خواهد آمد، یا لااقل انسانیت او رشد نخواهد کرد، و به صورت یک حیوان باقی خواهد ماند (همان: ۵-۵۴). از نظر ابن سینا، زندگی افراد بشر جز در اجتماع و قالب روابط اجتماعی مقدور نیست. اما وی آن را مقید به روح تعاون و همکاری تحت لوای قانون می‌داند (شریعت‌پناهی، ۱۳۶۸: ۱۵۴). بر این اساس، حیات اجتماعی شایسته‌ی انسان در قالب نظام شایسته‌ای جلوه‌گر می‌شود که مجموعه‌ای از

۱- منشأ و انگیزه‌ی اجتماع‌پذیری اگرچه اقتصادی است، اما غایت مدینه و جامعه‌ی انسانی اقتصادی نیست. اگر پایه‌ی تشکیل اجتماع امری طبیعی، یعنی نیازهای اقتصادی است، اما وقتی جامعه تشکیل شد، این جامعه برای انسان است و انسان دارای حیشی فرامادی است، و جامعه‌ی انسانی نمی‌تواند صرفاً دارای خصوصیت‌های مادی باشد - خاتمی، همان، ص ۵۵

ارتباطات را نظم و نسق می‌بخشد. یعنی جامعه‌ی انسانی در عین حال جامعه‌ای حقوقی است؛ جامعه‌ای مبتنی بر قواعد مشترکی که هدف‌های مسلم و غیرقابل انکار را دنبال می‌کنند. یعنی باید لزوماً شرایطی وجود داشته باشد تا مجموعه‌ی روابط حاکم بر نظام اجتماعی و فرهنگی از هم نپاشد (لنسکی و دیگران، ۱۳۶۹: ۴۵)، و بتوان اطمینان حاصل کرد که امور حیاتی جامعه به درستی اداره خواهد شد، و آشفتگی و هرج و مرج پدید نخواهد آمد. در این نگاه «صلح» به معنای سکوت، آرامش و توافق نظر در مسائل بنیادین جامعه بزرگترین مصلحت بشر است. از این رو، تأمین و تضمین آن نه تنها وظیفه‌ی اصلی هر دولت، بلکه وظیفه‌ی هر فردی است که در جامعه زندگی می‌کند؛ فارغ از شرایط و اوضاع و احوالی که او در نظام اجتماعی متبوع خود دارد. صلح، رهایی از وضعیت تراحم و درگیری و بهره‌برداری از وضعیت ثبات، وحدت، آرامش و همدلی ناشی از هماهنگی، تفاهم و سازگاری مردم با همدیگر است؛ البته نه از رهگذر زور، بلکه از رهگذر توافق و تفاهم واقعی - چنین صلحی را می‌توان صلح حقیقی دانست: یعنی صلح ناب^۱ و عادلانه (Przentaznik, 1997).

در این راستا، ضرورتاً باید اصول و قواعد لازم‌الرعایه‌ای وجود داشته باشد که در موارد لزوم بتواند از سودجویی‌ها و بدبینی‌ها جلوگیری نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۳-۱۶). از این رو، چارچوب کلی «نظم اجتماعی» به عنوان پیش شرط لازم و ضروری، مبنای کلیه‌ی روابط اجتماعی، تحکیم پیوندها، ثبات و امنیت و آرامش مقتضی حیات جمعی مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز و هنجاری قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، بشر در ایجاد نظم اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی خود درک نموده که باید تسلیم قانون شود، و ضمن دعوت همگان خود به مراعات قوانین اجتماعی، برای قانون‌شکنان و کسانی که به عنوان مخل نظم و امنیت عمومی شناسایی می‌شوند، مجازات‌هایی را مقرر می‌کند (همان: ۸-۴۳۱).

به این ترتیب، بقای هر جامعه، با هر فرهنگ و آدابی که داشته باشد، منوط به وجود قواعد و رعایت و احترام به آنها است؛ قواعدی که در چارچوب نظمی بنیادین رسمیت یافته، و وظیفه‌ی

1- Genuine

تأمین امنیت را در مناسبات و روابط اجتماعی بر عهده دارد. پس هر جا جامعه‌ای باشد، به یقین حقوق و قواعد و مقرراتی نیز بر آن حاکم است. در واقع بدون این محدودیت امکان زندگی اجتماعی وجود نخواهد داشت، و نظم و نسق عینی سلوک افراد متعدد که برای «حقوق» جنبه‌ی اساسی دارد، به دست نخواهد آمد (دل‌وکیو، ۱۳۸۰: ۲۰۰). به طور کلی جامعه‌ی بدون نظم و حقوق وجود ندارد.^۱ در عین حال روابط اجتماعی افراد در نوسان و تغییر و تحول است. از این رو، حقوق در صدد است تا با نگاه به مقتضیات و واقعیات جامعه قواعدی معتبر و مستمر را خلق کند. یعنی حقوق معادلات و مناسبات متنوع جامعه را به طور مستمر تنظیم می‌کند. بر این اساس، نظم حقوقی مقتضی هر جامعه متأثر از واقعیت‌های اجتماعی است. بنابراین، ساختار نظم حقوقی که واجد دو عنصر «احترام به شخصیت انسان» و «محدودیت برای آزادی فردی» است (همان: ۲۰۰)، از ساخت کل جامعه منفک و مجزا نخواهد بود. لذا نظم حقوقی به لحاظ نقش ویژه‌ای که دارد، الزاماً در کنار وضع قواعد و ایجاد محدودیت‌های نظامی وحدت‌بخش نیز برقرار می‌کند (صوراسرافیل، ۱۳۷۱: ۱۹). این نظام وحدت‌بخش، لاجرم معطوف به رابطه‌ای است که باید بین «نظم اجتماعی قانون‌مند» و «حکومت» برقرار گردد.

از نظر منتسکیو «همین که جامعه به وجود آمد، نمی‌تواند بدون حکومت زندگی کند» (منتسکیو، ۱۳۵۵: ۹۰). اصولاً هر جامعه‌ای مایه‌ی حیات خود را از قواعد و موازینی می‌گیرد که نظم عمومی ایجاد می‌کند. نظم عمومی در جامعه‌ی داخلی، آحاد جامعه را از توافقات و ترتیبات خصوصی معارض با منافع برتر و عمومی جامعه بر حذر داشته و با آنها مقابله می‌کند. در این راستا، باید دولت‌ها با شکل‌گیری هرگونه ساختار سرکوبگر در زمینه‌های مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و مذهبی، مقابله کرده، و با اعمال نظارت و کنترل مقتدرانه، بستر و زمینه‌های لازم برای اعمال و اجرای حقوق فردی و جمعی به صورت نهادینه فراهم نمایند (Przentaznik, 1997: 8-9). پس نظم عمومی داخلی ناظر بر عموم بوده و محدودیت‌هایی را بر آزادی فردی وارد می‌کند. به عبارت دیگر، نظم عمومی در حقوق داخلی برتری جو است، و کنترل انحصاری اعمال و

1- Ubi Societ, Ibi Ordo, Ibi Juris

۲- مثلاً در نظام حقوقی ایران، ن. ک مواد ۱۰ و ۹۷۵ قانون مدنی، و ماده‌ی ۸ قانون کار و قوانین دیگر

رفتار افراد را بر عهده دارد (Christenson, 1998: 598) در این نگاه، جامعه در راه تضمین منافع بنیادین خود حق دارد که شرایطی را، به هر طریق ممکن، بر آنان که می‌کوشند تا شانه از تعهدات خود خالی کنند، تحمیل نماید. البته اینها به این معنی نیست که هر منفعتی که جزء منافع جامعه قرار بگیرد، مشروع و مقدس است؛ و این مشروعیت هدف مقدس، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند - بلکه جامعه و مدیران آن باید به‌طور مستمر به یاد داشته باشند که اصولاً بر مبنای یک قرارداد اجتماعی به وجود آمده‌اند، که مانند هر قرارداد دیگری بر هر دو طرف تعهداتی را حمل می‌کند: جامعه متعهد به حفظ حقوق (به ویژه حق حیات، صلح و رفاه) و آزادی‌های اتباع خود است، و اتباع متعهدند به این که تحصیل آن هدف را مختل نکنند، و تا حد ممکن برای ادامه‌ی حیات جامعه‌ای که امکان زندگی آزاد را در سایه‌ی صلح و رفاه برای آنان فراهم کرده است، بکوشند. هر کس که از حمایت جامعه‌ای بهره‌مند می‌شود، بهای نفعی را که از این حیث می‌برد به جامعه مدیون است، و اساساً خود همین زندگی کردن در جامعه با یک شرط اساسی توأم است: این که هر یک از اعضای جامعه در شیوه‌ی رفتاری که نسبت به دیگر اعضا در پیش می‌گیرد، باید خود را مقید به رعایت حدودی بداند، و آزادی خود را محدود فرض نماید تا از بخش مضر و خطرناک موجود در آزادی دیگران مصون بماند. این تعهد در واقع دو جنبه دارد: جنبه‌ی نخست آن که افراد به منافع یکدیگر، یا در واقع به رشته‌ای از منافع که به موجب نص قانون یا تفاهم ضمنی (عرف)، جزء حقوق آنها است، زیان وارد نکنند. دوم این که هر فردی تعهد خود را نسبت به حفظ و بقای جامعه به گردن بگیرد، و از هیچ‌گونه تلاشی برای حراست از همگان خود در مقابل زیان‌های غیر مشروع، دریغ نرزد (استوارت، ۱۳۷۵: ۲-۱۹۱).

نظم حقوقی در نظام داخلی در یک چارچوب متمرکز از قواعد و اصول سلسله مراتبی و کنترل‌شده عمل می‌کند. با این که آزادی قراردادی در نظام‌های داخلی اصلی بنیادین است (فلسفی، ۱۳۷۹: ۱۹۷)، اما این آزادی در برخی موارد تحت‌الشعاع محدودیت‌های ضروری نظم عمومی قرار گرفته، و به اقتضای ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی دامنه‌اش محدود می‌شود. این محدودیت‌ها بر آزادی قراردادی، در هر نظام داخلی تابعی زمان و مکان و میزان رشد و توسعه‌ی آن نظام، و سطح ترقی و تکامل باورهای اجتماعی است. دگرگونی‌های ذهنی ملازم با تکامل مزبور،

که از آن تعبیر به رشد فرهنگی می‌شود، امری انکارناپذیر است. نمود بیرونی و عینی دگرگونی‌های مورد بحث را، که بدو در حوزه‌ی هنجارهای اخلاقی حاکم بر جامعه صورت می‌پذیرد، باید در طرد تدریجی کنش‌های غریزی و کاستن از واکنش‌های ناشی از احساساتی جستجو کرد، که روزگاری موجب افتخار و سُورور نیاکان ما می‌شد؛ در واقع، محدودیت‌های مورد نظر ما معطوف به همین دگرگونی هستند (فروید، ۱۳۷۲: ۱۹-۱۸). بنابراین، ضرورت وجود این محدودیت‌ها دو بُعد پیدا می‌کند: بُعد عملی یا حداقلی و بُعد آرمانی یا حداکثری؛ بعد عملی این ضرورت ناظر به این معنا است که در سطح سیاسی و اجتماعی، محدودیت‌ها تنها ضامن و حافظ منافع و بنیان‌های اساسی جامعه هستند. بُعد حداکثری نیز، راجع است به ممانعتی که این محدودیت‌ها در مقابل اختلال در صلح ایجاد می‌کنند. صلح مورد نظر گام نخست در راه تحقق صلح پایدار آرمانی کانتی است (Przentaznik, 1997: 29)، که برای تکمیل آن باید بسترسازی و اجرای قواعد رفتاری نظام حقوق بشر نیز در دستور کار قرار گیرد

نظم عمومی داخلی دربردارنده‌ی مجموعه‌ی قواعدی با سلسله مراتب خاص است، که اعتبارش نه از قراردادهای و توافقاتی خاص، بلکه از قانون تأمین می‌شود. این جایگاه انحصاری و این اعتبار آمرانه‌ی عالی در نظام داخلی، تنها راه تضمین و تأمین اساسی‌ترین سیاست‌های حمایت از منافع مشترک تلقی می‌شود، و بنا بر مشروعیتی که این قواعد از حیث قانونی دارند (لازم به یادآوری است که قانون شامل تصمیم‌گیری همگانی برای امور همگانی است و مشروعیت آن مستظهر به یک «قرارداد اجتماعی» است^۱)، به طور قهری و با قدرت مکفی مانع اخذ ترتیباتی است که ناقض نظم عمومی و موازین برگرفته از آن تلقی می‌شود. نهاد قانون به طور مؤثر می‌تواند توافقات و ترتیبات خلاف موازین ناشی از نظم عمومی را باطل اعلام نماید، و به این ترتیب، با بلااثر کردن اعمال حقوقی مغایر با نظم عمومی برتر، با نقض آن موازین عالی برخورد نماید. چرا که طبق فرض، نقض نظم عمومی جامعه مخل امنیت، آرامش و رفاه عمومی است (Christenson, 1998: 598-9).

۱- ن. ک. روسو؛ *قرارداد اجتماعی* (فصل ششم از کتاب دوم) - روسو، ژان ژاک؛ *قرارداد اجتماعی*: متن و در زمینه‌ی متن؛ به قلم ژرار شومپن و دیگران، ترجمه‌ی مرتضی کلاتریان؛ تهران: آگه (ج ۳-۱۳۸۴) ص ۱۸۷ و صص ۴-۱۹۰

جامعه‌ی داخلی به صورت عمومی یک جامعه‌ی متشکل و متمرکز است، که افراد آن وفاداری خود را به مرکزیتی که در نهاد حکومت متجلی شده است، ابراز و اعلام داشته‌اند. از این رو، نوعی وحدت و یگانگی که لازمه‌ی هر نظامی است، در جامعه‌ی داخلی وجود دارد. در چنین جامعه‌ای اراده‌ی ملت در قالب و چارچوب ویژه‌ای به افرادی خاص تفویض شده (عامری، ۱۳۷۰: ۱۶۹)، و نظامی بنیادین که در بردارنده‌ی مجموعه‌ای از قواعد و نُرم‌های سلسله‌مراتبی است، جایگزین بی‌نظمی طبیعی می‌گردد.^۱ در این حالت نوعی همبستگی تضمین می‌گردد که ابعاد و ویژگی‌های آن متأثر از عوامل مشترک فرهنگی، اجتماعی و مذهبی موجود در جامعه است. تضمین این همبستگی در پرتو اقتدار موجود در قوای عمومی، رقابت‌ها و ناسازگاری‌ها را کنترل نموده و تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ چرا که اشتراک منافع عامل پیوند و همکاری جهت نیل به اهداف عینی حیات جمعی تلقی می‌شود.

الزامات حیات جمعی

این اصل که شهروند بایستی از آزادی مطلق موجود در وضعیت طبیعی خارج شود، و به دیگران ببیند، و به محدودیت‌های عمومی و قانونی تن دهد، کار خوب انجام دهد و از کار بد بپرهیزد؛ به مثابه‌ی اساس زندگی جمعی و اقتضائات گریزناپذیر آن تلقی می‌شود. وضعیت‌های مشمول این اصل می‌تواند، و باید، گوناگون باشد. اما حتی این گوناگونی هم مانع از فراگیر بودن، و

۱- این که ابعاد این «بی‌نظمی طبیعی» چیست، شامل بحثی بسیار مفصل است. هابز از آنجا که انسان را طبعاً بدسرشت می‌داند، معتقد است که این وضعیت شامل جنگ همه علیه همه است، و در این جنگ حیات انسان‌ها در معرض خطر است. پس دولت به وجود می‌آید تا مقتدرانه از این وضعیت جلوگیری کند و از حیات انسانها صیانت نماید. لاک به عکس هابز بر این باور است که اتفاقاً در وضعیت طبیعی نوعی از صلح حاکم است که به شدت تُرد و ناپایدار است و از هر سو در معرض زیاده‌خواهی و سرکشی متخلفین قرار دارد؛ و دولت به وجود می‌آید تا از نقض احتمالی صلح جلوگیری نماید. این که نتیجه‌ی این بحث چیست، تفاوت مهمی در مفروضات و استدلال‌ات این نوشتار ایجاد نمی‌کند؛ چرا که در اینجا مشغول وضعیتی هستیم که بعد از گذار از وضعیت طبیعی حاصل می‌شود: یعنی وضعیتهای مدنی و سیاسی. بنابراین از ورود به این موضوع در اینجا خودداری می‌کنیم. برای اطلاع بیشتر ن.ک. همپتن، حین؛ فلسفه‌ی سیاسی؛ ترجمه‌ی خشایار دیهیمی؛ تهران: طرح نو (۱۳۸۵)، فصل دوم تحت عنوان «نظریه‌های مدرن قرارداد اجتماعی» (صص ۸۱ به بعد) - همچنین نک توماس، دی. ای. لوید؛ کتاب راهنمای در باب حکومت لاک؛ ترجمه‌ی عباس اسکوییان؛ تهران: نشر حکمت (۱۳۸۷) صص ۳۹ به بعد (تحت عنوان «وضع طبیعی»); نیز ن ک هابز، توماس؛ لویاتان؛ ترجمه‌ی حسین بشیریه؛ تهران: نشر نی (ج ۴: ۱۳۸۵)، صص ۱۸۹ به بعد (فصل هفدهم تحت عنوان «در باب علل، ایجاد و تعریف دولت»).

نفوذ آن به حوزه‌ی حقوق و تکالیف انسان‌های خردورز (متناسب با گروه اجتماعی متبوع آن انسان‌ها) نیست.

بی‌تردید برخی از ترتیبات و تنظیمات حیات اجتماعی مطلوب، ریشه در غریزه، فطرت یا عقل سلیم خود ما انسان‌ها دارد. اینها را که علی‌الظاهر عناصر ضروری جامعه‌ی متمدن به حساب می‌آیند، در واقع باید بازتابی از تمایلات انسانی به شمار آورد: هم‌چون لزوم تمشیت امور بر مبنای عقلانیت و منطق، نظم و نسق بخشیدن به روابط جنسی، امنیت و صحت قراردادها و مانند آن؛ اینها را می‌توان بازتابی از آرزوی انسان مبنی بر داشتن حیاتی ایمن و آرام در میان هموعان خود دانست. برخی از این نیازها و تمناها غیرقابل انکار است: مانند این که آنها بایستی بخورند و بیاشامند و بیاسایند. اینها ضرورت‌های مطلق و عینی حیات به حساب می‌آیند. اما به جز اینها دلایل خاصی هم هست که انسان را به سوی حیات جمعی رهنمون می‌شود، که البته این دلایل در عینیت و ضرورت مانند امور فوق مطلق نیست؛ اما به حد کافی قابل درک است. پس از آغاز این هم‌آمیزی و زیست مشترک، شرایط دیگری نیز ضرورت می‌یابند؛ ضرورت‌هایی که در گستره‌ی امنیت عمومی یا در پرتو لزوم حرمت گزاردن به امنیت دیگران توجیه و دنبال می‌شود. محدودیت‌هایی که در این راستا بر ما تحمیل می‌شود، بسیار طبیعی جلوه می‌کند؛ بنابراین، نه تنها قواعد و نُرم‌های الزام‌آور مربوط به آن را می‌پذیریم؛ بلکه فراتر از آن، در فرایند حیات متمدنانه‌ی خود با همدلی و هبستگی عاطفی آن را تأیید و تبلیغ می‌کنیم، و در این چارچوب از «حقوق و تکالیف» سخن می‌گوییم (عامری، ۱۳۷۰: ۱۵۴-۱۰۰).

در این نگرش، شهروندی به مثابه‌ی مفهومی هویت‌بخش، با توجه به کارکردهای بی‌بدیلش در تعدیل و حذف تنش‌های مضر برای نظم اجتماعی، در وهله‌ی نخست به نظم و نسق بخشیدن به نظام اجتماعی کمک می‌کند؛ و در وهله‌ی دوم بسترهای تحقق خود را در ترتیبات اجتماعی و سیاسی حاصله دنبال می‌کند - یعنی ارتباطی دوسویه میان نظم اجتماعی و شهروندی؛ به نوعی که هریک دیگری را تقویت می‌کند. به تعبیر دیگر ابعاد نظم در بستر اجتماعی که در آن شهروندی به منصفه‌ی ظهور می‌رسد، بسیار حائز اهمیت است (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۶).

از آنجا که شهروندی در کلیت خود متضمن توزیع منابع است، و از آنجا که تعهدات در یک بستر اجتماعی نظام‌مند تضمین می‌شوند، و از آنجا که توزیع منابع و حفظ نظام اجتماعی و تضمین تعهدات، چهره‌هایی از قدرت هستند، بنابراین، هرگونه بحث از شهروندی، لاجرم مطالعه‌ی قدرت را نیز به دنبال دارد. در این منظر شهروندی یک موقعیت ناشی از عضویت در اجتماع است، که استلزامات خود را نیز در پی دارد. این استلزامات شامل مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات است. احساس شهروندی زمانی حاصل می‌شود که موانع فراروی اعمال آن حقوق و تعهدات در زمینه‌ی اجتماعی، شناسایی و مرتفع گردد، و شهروندان بتوانند احساس کنند که میان حقوق و تکالیف آنان موازنه‌ی عادلانه‌ای ایجاد شده است. حتی اگر با دیدگاه ابزارانگاره^۱ مورد نظر ماکیاولی به شهروندی بنگریم، و شهروندی را صرفاً ابزاری برای بیان منافع شهروندان (یا حتی منافع حکومت) بدانیم، باز هم برای استفاده‌ی درست از این ابزار باید موانع آن شناسایی گردد. در کنار این استدلال عقلی، به تجربه هم ثابت شده که اعمال پیامدها و استلزامات مفهوم شهروندی دارای اهمیتی بسیار بنیادین و محوری در زیست انسان اجتماعی است. ارسطو بر این باور است که کسی که در اداره‌ی امور جامعه‌اش هیچ شراکتی ندارد، یا حیوان است، و یا خدا! انسان واقعی باید یک شهروند فعال در اداره‌ی جامعه باشد (همان: ۲۹).

بنابراین، شهروندی به میزان برابر مبتنی بر حقوق و تکالیف است. از آنجا که شهروندان ارتباط نزدیکی میان سرنوشت خود و جامعه احساس می‌کنند، بنابراین، ادعای صرف حقوق فردی در مقابل جامعه، فاقد وجاهت به نظر می‌رسد. دغدغه‌ی اصلی تضمین امنیت و نظم جامعه در کنار آزادی‌های فردی است، و نه جایگزینی یکی از اینها به جای دیگری.

از سوی دیگر، در نگاه هابزی، تعهد به منفعت مشترک جامعه جای خود را به اطاعت کامل از دولت می‌دهد. این الگوی خاص ارتباط میان فرد و دولت را، در بهترین حالت، می‌توان «مدل تبعه و متبوع» نامید؛ که هدف آن نه نمایش فضیلت مدنی یا حفاظت از حقوق افراد، بلکه صرفاً تأمین نظم مورد نظر حکومت است (همان: ۳۵).

به همان میزان که فردگرایی افراطی شیرازه‌ی نظم عمومی و جوهره‌ی شهروندی را نابود می‌کند، افراط در جامعه‌گرایی و دولت‌محوری نیز باعث تحلیل شهروندی، و به تبع آن باعث تضعیف پیوندهای اجتماعی می‌شود. اگر مهم‌ترین کارکرد حقوق شهروندی این باشد که به شهروندان این فرصت را می‌دهد که منافعشان را توسعه دهند، و نیروی بالقوه‌شان را بدون دخالت بی‌مورد جامعه تحقق بخشند، باید بر این نکته نیز صحنه گذاشت که برای این جهت‌گیری اثباتی باید حد یقینی قائل شد؛ و آن عبارت از حقوق سایر شهروندان در زمینه‌ی (Context) اجتماعی است، که در آن امکانات مختلف برای رشد انسانیت شهروندان فراهم آمده است. از این رهگذر حقوق انسانی آنها وفق معیارهای بنیادین در تعامل و تأثیرگذاری دوسویه با چارچوب نظم عمومی (سیاسی - حقوقی) جامعه قرار می‌گیرد (Clark, 2002: 185-98).

به تعبیر دیگر، در اعمال و تحقق حقوق فردی آحاد شهروندان باید چارچوبی وجود داشته باشد تا تعارض منافع و حقوق، به تقابل و درگیری منتهی نگردد. در این ارتباط، در یک فرایند پرفراز و نشیب تاریخی افراد بشر به درک این ضرورت نائل شدند، که برخی از آزادی‌های آنان باید در ازای تأمین امنیت تعدیل شود. عضویت در جامعه تعهداتی را بر فرد تحمیل می‌کند که در پرتو آنها نفع شخصی او به سود مصالح جامعه محدود می‌شود؛ اما فرد چنین محدودیت‌هایی را آزادانه پذیرا می‌شود، چون می‌داند که ایده‌ی برخورداری از زیست هدفمند و خردورزانه، خارج از جامعه قابل تصور نیست. نیازهای جامعه و منافع شهروندان پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد، و این ارتباط استوار، الزامات خاص خود را هم بر جامعه و هم بر آحاد اعضای آن تحمیل می‌کند. امیل دورکیم معتقد است که عمل اخلاقی آدمیان آنها را به جامعه وابسته می‌سازد. عمل اخلاقی از نظر دورکیم پیروی از قواعد اخلاقی است، که در پرتو آنها از فرد خواسته می‌شود به وظایف و تکالیف خود عمل کند؛ قواعدی که جنبه‌ی عرفی یا قانونی پیدا می‌کنند. مهم‌ترین نکته‌ای که دورکیم بر آن پافشاری می‌کند، این است که نمی‌توان این قواعد را به سطح منافع شخصی افرادی که از طریق قراردادهای خصوصی با یکدیگر مرتبط می‌شوند، تقلیل داد. قواعد اخلاقی ما را لاجرم به مقوله‌ی «وظیفه» رهنمون می‌شوند. اعمال اخلاقی اعمالی هدفمند هستند، و سه بعد دارند که باید جملگی زیر سایه‌ی «وظیفه» مورد تفسیر قرار گیرند: انضباط، وابستگی و استقلال. فرد باید وظایف خود را

انجام دهد، نه بدان سبب که انجام آن عمل برای وی مفید است، بلکه به آن سبب که انجام وظیفه، خیر و منفعت جامعه را به دنبال خواهد داشت (اباذری، ۱۳۷۷: ۵-۱۰۴).

اگر ما از طریق انتخابهای مان به زندگی خود شکل می‌دهیم، باید بر این ایستار نیز صحه بگذاریم که برداشت‌های تک‌بعدی و مبتنی بر منافع شخصی صرف، راهگشا که نیست هیچ، بلکه مشکل‌زا هم هست؛ مشکلاتی که در بطن جامعه دیده شده و حرکت آن را دچار مشکل می‌کند. در این وضعیت، حکومت کارکرد قابل توجیهی خواهد داشت، و البته بخشی از تحقق عدالت اجتماعی که به عهده‌ی آن گذاشته شده، در جلوگیری از تکرورهای علیه منافع جامعه متجلی می‌شود. حقوق شهروندی با عنایت به الزامات حیات جمعی، در ارتباط با سایر ارکان جامعه، از حقوق جدایی‌ناپذیر و غیر قابل انتقال شهروندان است که نه تنها هیچ اقتدار سیاسی و اجرایی و امنیتی نمی‌تواند آن را سلب کند، بلکه باید در مقام تضمین آن بر آمده، و عوامل و موجبات نقض یا خلل آن را نفی و دفع نماید. به واقع، حوزه‌ی عمومی برای خدمت به منافع افراد، و تأمین این منافع در کنار فراهم آوردن امنیت و دفاع از حقوق و امتیازات نوعی آنها است. حقوق اجتماعی عبارتند از حمایت درآمدی، آموزش و بهداشت عمومی با هزینه‌ی عمومی، خنثی کردن جریان‌های ناعادلانه‌ی بازار و نظیر آن؛ که به نوبه‌ی خود می‌تواند با ابتنا بر ارزش‌ها و هنجارهای معطوف به نوع بشر، و با تعدیل فردگرایی و سیاسی‌کاری، فرهنگ وابستگی^۱ را خلق کند (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۶).

حاکمیت قانون

از نظر هگل «منافع شخصی تنها از طریق معناها و مفاهیم و برداشت‌های مشترک می‌تواند مشروعیت و مقبولیت بیابد». مقبولیتی که به نام «حق» و «امتیاز» شناخته می‌شود، در عین حال ادعایی نسبت به جامعه است که در چارچوب شبکه‌ای از تعهدات متقابل در روابط اجتماعی ظهور می‌یابد. هگل تأکید می‌کند که در جامعه‌ی مدنی، ما صرفاً مهارت‌های لازم را برای همکاری و رقابت موفقیت‌آمیز به منظور ارضای نیازهای شخصی، و دستیابی به غایت‌های خصوصی را به دست نمی‌آوریم؛ بلکه زندگی در جامعه‌ی مدنی پرورش‌دهنده است، و ذهن را بر می‌انگیزد تا

1- Culture of Dependency

ارزش‌های تجسم‌یافته در دولت را درک نماید. ما از طریق همکاری با یکدیگر برای پیشبرد اهداف خصوصی خود، به اهداف عمومی دست می‌یابیم. در نتیجه ما به تدریج همکاری را به خاطر نفس همکاری، و نه به خاطر فوایدش، ارج می‌نهیم. به علاوه، زندگی در جامعه نیازهای ما را کثرت می‌بخشد. نیازهایی که ما را به یکدیگر و به جامعه پیوند می‌دهد (پلامناتز، ۱۳۶۷: ۲۱۰).

یه تعبیری، زندگی گروهی انسان‌ها، امری است متعلق به عالم برتر، که حیات فردی در بطن آن قرار دارد. این کل از ارزشی بالاتر از اجزای خود برخوردار است. عمل جمعی اعضای گروه، به گروه حیات می‌بخشد؛ حیاتی که هم‌چون حیات فردی، که نیازمند مقتضیات و استلزامات بقا خواهد بود (همان: ۱۵-۵۱۴).

از نظر هگل، زندگی اخلاقی در جامعه‌ای یافت می‌شود که اعضای آن در آرمان‌های مشترکی سهیم هستند، و اخلاق مشترک از طریق تجویز نقش‌های افراد در وضعیت‌های مختلف، آنان را متحد می‌سازد. هگل بر این عقیده است که در یک جامعه‌ای اخلاقی به آسانی می‌توان مشخص کرد که انسان چه باید بکند، و وظایفی که او باید برای فضیلت‌مند شدن انجام دهد، چه وظایفی هستند (چاندروک، ۱۳۷۷: ۱۲۰). بدیهی است که وفاداری فرد نسبت به جامعه مستلزم پذیرش محدودیت‌ها و مسئولیت‌ها است. در غیر این صورت فردیت فرد انسانی، اگر به ارضای نیازها و اشتیاق‌های درونی خود اختیار کامل بدهد، انسانیت را در فرد و جامعه به نابودی می‌کشد (همان: ۱۲۱).

منافع خصوصی هر فرد به طور طبیعی این استعداد را دارد که با منافع سایرین در تعارض قرار بگیرد، و در وضعیت غیرمدنی چه بسا افرادی بخواهند به هر طریق ممکن به منافع ناحق خود دست بیابند، که این کار تحقیقاً «دارا شدن ناعادلانه» و سواری مجانی بر گرده‌ی دیگران نام دارد. آثار این نابه‌هنجاری‌ها را باید سنجید، و تحت کنترل درآورد؛ چرا که بر خلاف جهت‌گیری‌های مشترک مبتنی بر وحدت و وابستگی در منافع است. نظم عقلانی، سازگار و اجتماعی، چارچوب ارجاع برای اعمال آزادی و رشد شایستگی فرد در بطن جامعه است. در این نظم، کنش متقابل اجتماعی صورت می‌گیرد. به تعبیر ارسطو در جامعه‌ی سیاسی، با تأکید بر منافع مشترک و همبستگی‌های موجود، هدف نه خیر اقلیت است و نه خیر اکثریت؛ بلکه هدف خیر همگان است.

اما پرسش این است که آیا افراد داوطلبانه به این درک، و به این نوع از جامعه‌پذیری و پذیرش مسئولیت اجتماعی می‌رسند؟ آیا اشخاص در جامعه همواره بر مبنای پیوندهای اجتماعی، و به طور مسئولانه در قبال اعضای دیگر رفتار می‌نمایند؟ آیا آنان در برابر تخلفات و نابه‌نجاری‌ها، واکنش مقتضی از خود بروز می‌دهند؟

به نظر می‌رسد که شهروندان نه تنها باید در قالب یک فرهنگ، به طور آگاهانه بفهمند که منافع واقعی آنها می‌تواند، و باید، از طریق کلیت جامعه تأمین شود، بلکه فراتر از آن، این روند باید در سطحی کلی‌تر از افراد و تمایلات متغیر آنها نهادینه و تضمین شود، و از این طریق تعهدات و وظایفی که افراد برای حفظ انسجام اجتماعی و نظم و امنیت عمومی جامعه به عهده دارند، تصریح و اعمال گردد.

اگر آدمیان به دنبال ارضای خویش هستند و خودخواهانه رفتار می‌کنند، چگونه می‌توان این رفتار طبیعی را با نیازهای عینی و رفتارهای مشابه سایر افراد همسو کرد؟ چگونه می‌توان این مجموعه را، که بالقوه استعداد تعارض و بحران دارد، در چارچوب روابط اجتماعی متقابل تعدیل نمود، به طوری که تأمین و ارضای خود شامل نادیده انگاشتن و حذیف دیگران نشود، و انسان‌ها به این باور برسند که باید نیازهای دیگران را هم در نظر بگیرند؟

بدیهی است نیل به این منظور، ضرورتاً مقوله‌ی محدودیت بر آزادی فردی، و پذیرش تعهدات و وظایف در برابر دیگران را (چه در مقابل آحاد افراد، و چه در مقابل جامعه به طور کل) به ذهن متبادر می‌کند. این ضرورت، اگرچه از وابستگی متقابل اجتماعی افراد در حوزه‌ی نیازهای مادی نشأت می‌گیرد، اما از آنجا که نیازها در بطن اجتماع دگرگون می‌شود، و برخی از نیازها اصولاً و انحصاراً در بافت حیات جمعی معنا پیدا می‌کند؛ بنابراین، مقتضی است با عنایت به این اصل که «افراد باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند»، مسأله‌ی محدودیت بر آزادی و مسئولیت‌پذیری در شبکه‌ی تعهدات متقابل اجتماعی مجدداً تعریف و مطالعه شود. در یک نظام وابستگی متقابل، حیات و خوشبختی و رفاه و منزلت قانونی هر فردی، در حیات و خوشبختی و رفاه و منزلت قانونی همگان تنیده شده است. به عبارت دیگر، می‌توان به این نکته صحنه گذاشت که افراد باید در جامعه، حقوق و آزادی‌های خود را تعدیل کنند، تا از منافع اجتماعی بهره‌مند شوند. فرد انسانی باید

به این باور برسد که رهایی و نجاتش در همراهی با روندهای هنجارمند اجتماعی است، و از این حیث، ضرورتاً باید نهادهایی ایجاد شود که توازن را برقرار و تضمین نمایند (روسو، ۱۳۸۰: ۱۰۱). در چارچوب نظری «توسعه‌ی انسانی پایدار»^۱، بر مبنای شاخص‌های ارائه شده و مورد تأیید داده‌های علمی و یافته‌های تجربی، نقض همه‌ی ذوات سیاسی و نهادهای اجتماعی در مسئولیت جدیدی متجلی می‌گردد که باید در قبال دیگران، جامعه و خود، عهده‌دار شوند. از این رو، این تعهدات (بر خلاف نظر هابز) یک‌سویه نیست: اگر ما به صورت فردی در قبال جامعه مسئولیت داریم، و بار تعهدات ملموس یا پنهان را برای داشتن یک جامعه‌ی سالم و حیات شرافتمندانه‌ی اجتماعی به دوش می‌کشیم، از سوی دیگر به طور جمعی در قبال حفظ شأن انسانی، برابری و عدالت در سطح عمومی مسئول هستیم. ما همچنین به طور جمعی در قبال همه‌ی مردم، به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر و آنها که نیازمند به حمایت ویژه هستند، مسئولیت داریم. ما در قبال آیندگان هم مسئول هستیم، که امروز خود را متناسب با تجارب و داده‌های علمی طراحی کنیم، و بسازیم. ما به طور جمعی مسئول تلاش برای برنامه‌ریزی صحیح در پرتو شاخص‌های توسعه‌ی انسانی هستیم، تا بتوانیم به امنیت نایل شویم؛ امنیتی «انسانی‌شده» که فراتر از مفهوم سنتی امنیت سخت، در چارچوب‌های جدید تعریف می‌شود، و حقوق و امتیازات ویژه‌ای را دنبال می‌کند. به طور طبیعی هزینه‌های تحقق این مسئولیت‌پذیری که بیشتر جنبه‌ی جمعی دارد، باید مطابق اصول اساس معطوف به «عدالت اجتماعی» توزیع گردد. از همه مهم‌تر در این فرایند، ایجاد ظرفیت‌های انسانی در کنار توسعه‌ی ظرفیت‌های موجود و صیانت از سرمایه‌های اجتماعی است، که باید ملاک سنجش سلامت و پویایی جامعه قرار گیرد. تحقق این ظرفیت‌های انسانی معادل تأمین حیات انسانی طولانی و توأم با سلامت، آموزش و پرورش، رفاه، و تحقق استانداردهای شایسته‌ی زندگی و بهره‌مندی از آزادی‌های مشروع خواهد بود.

1- See: Low, V., "Sustainable Development and Unsustainable Arguments", in Boyle, A. (ed), International Law and Sustainable Development: Past Achievements and Future Challenges, (Oxford: Oxford University Press, 1999) PP 19-38

مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی

برقراری رابطه‌ی مثبت با اعضای جامعه، به مثابه یک کل به هم وابسته، مستلزم پیدایش شهروندی مسئولانه است: نوعی شهروندی جهت‌دار، که اخلاق و منش مشارکت در اداره‌ی جامعه را تشویق می‌کند. شهروندی مسئولانه حلقه‌ی اصلی در زنجیری است که «حقوق شهروندی» را با «نظم و امنیت عمومی» پیوند می‌دهد. شهروندی مسئولانه توازن را بین حقوق شهروند و صیغه‌های فردی او، و بین مسئولیت‌پذیری او در اجتماع برقرار می‌کند. در این نگرش حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی معطوف به شهروندی لازم و ملزوم هم به شمار می‌آید. این امر مؤید این معنا است که فرهنگ شهروندی علاوه بر نمودهایش در زندگی خصوصی و فردی شهروندان، باید در زندگی عمومی آنها نیز حضور و ظهور داشته باشد. شهروندی مسئولانه در پرتو رابطه‌ی میان فرد و جامعه‌ی سیاسی، در عین حال چارچوب ارجاعی را برای چگونگی تعامل افراد درون اجتماع فراهم می‌آورد. «روابط میان جامعه‌ی سیاسی و شهروندان، و نیز روابط میان خود شهروندان، روابطی متقابل و وابسته به یکدیگرند، حتی اگر این موضوع همیشه به وسیله‌ی افراد درک نشود. این بدان معنا است که حقوق و مسئولیت‌های شهروندی به صورت منطقی با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند. حقوق بر مسئولیت‌ها دلالت دارد، چرا که حقوق نمی‌تواند در خلأ وجود داشته باشد. برای این که حقوق در اجتماع مؤثر باشد، دیگران باید حقوق ما را به رسمیت بشناسند، و محترم شمارند، و ما نیز مسئول هستیم که به طور متقابل به حقوق آنان احترام بگذاریم» (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۴۱). همچنین برای تضمین بقای حقوق شهروندی نیاز است که جامعه‌ی سیاسی، که مقوم و بسترساز آن تلقی می‌شود، حفظ گردد. در نتیجه، وقتی حقوق برای سلامت جامعه امری بنیادی تلقی می‌شود، ما مسئولیت داریم که آنها را رعایت کنیم. در این راستا، باید قاطعانه بر این ایستار صحه گذاشت که حفظ سلامت جامعه‌ی سیاسی، به نهادینه شدن شهروندی مسئولانه (برخی از نویسندگان «شهروندی فعال» را تعبیر مناسب‌تری می‌دانند) نیاز دارد؛ شهروندی‌ای که البته با فرد آغاز می‌شود، چرا که از طریق اقدامات فرد است که شرایط ساختاری شهروندی (چه در بعد حقوق و چه در بعد مسئولیت‌ها) بازتولید شده و توسعه می‌یابد. این توسعه‌ی ساختاری مقارن است با بهبود و افزایش فرصت‌های شهروندان برای اعمال حقوق و ایفای وظایفشان، از طریق ترویج «منش مشارکت»، و با

هدف افزایش آگاهی نسبت ماهیت ارتباط آنان با دیگر شهروندان و با جامعه؛ چرا که «اگر اعتقاد داشته باشیم حقوقمان به جوامع محل زندگی ما ارتباطی ندارد، موجودیت حقوقمان را به مخاطره می‌افکنیم. پس با این مفروضه که اعمال حقوق شهروندی در ارتباط تنگاتنگ با جامعه بوده، و از سوی دیگر این حقوق با مسئولیت‌های شهروندی ملازمه دارند، یکی از مقاصد مسئولیت‌های شهروند، تقویت ارتباطاتی است که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد» (همان: ۱۴۲). بدیهی است که در یک جامعه‌ی سیاسی آگاه، و در عین حال برخوردار از رضایت و مشروعیت عمومی، محور اساسی پیوند بین حقوق و مسئولیت‌های شهروندی همان نظم حاکم بر جامعه است؛ نظمی که مطابق تعریف^۱ مبتنی است بر هنجارها و بایسته‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و همچنین نهادهای رسمی انتظام‌دهنده‌ی امور عمومی. بدیهی است که فقدان مشروعیت حکمرانان عامل بیگانگی و جدایی و عدم مشارکت، و بالمآل عدم مسئولیت‌پذیری در فرایند تعاملات اجتماعی است. بنابراین، در چنان حالتی شهروندی به مفهومی راکد در تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. یکی از نشانه‌های فقدان مسئولیت‌پذیری در جامعه، به موازات افزایش میزان و تنوع جرائم، نبود واکنش‌های لازم نسبت به عوامل زایش بزهکاری است، که نوعی رخوت بیمارگونه نسبت به روندهای مخرب مورد بحث در میان شهروندان حکایت می‌کند.

تعمیق و گسترش تعامل و ارتباط فزاینده بین شهروندان، باید از رهگذر مسئولیت‌پذیری و تعهد و تمایل به آرمان‌های شهروندی تقویت شود. اما تقویت تعاملات شهروندی به این معنا نیست که لزوماً همه‌ی شهروندان مفهوم یکسانی از زندگی خوب و مطلوب در ذهن داشته باشند، یا کسی برداشت خود را از حیات فاضله بر دیگری تحمیل نماید؛ بلکه مطلوب آن است که یک حداقل مشترک در چارچوب هنجارهای رسمی جامعه، معطوف به بقای همه‌ی شهروندان و همه‌ی اندیشه‌ها، مقبولیت عمومی بیابد. در این ارتباط گفته شده که پیوندهای میان شهروندان در قالب حقوق و مسئولیت‌های متقابل، حداقل به دو طریق جامعه را پایدار نگاه می‌دارد: نخست این که در

۱- ن. ک. مقدمه‌ی همین نوشتار.

میان اعضای جامعه همبستگی ایجاد می‌کند؛ و دوم آن که گسترش و اعمال شهروندی فرایندی آموزشی است، که در بطن جامعه جریان پیدا می‌کند (فالکس، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

حقوق و مسئولیت‌های شهروندی در یک نظام حکومتی معتقد و عامل به «مشارکت» معنا پیدا می‌کند؛ یعنی در جامعه‌ی سیاسی حق‌مدار، که عضویت در آن زمینه‌ساز شهروندی است، نه رقیب و تابعیت! اما در اینجا نمی‌توان از خط مشی «خدمت به جامعه» غافل شد، که در بسیاری از کشورها برای ایجاد تعادل بین حقوق و مسئولیت‌های شهروندان برگزیده شده است؛ وظیفه‌ای که به طور خاص تحت عنوان «خدمت وظیفه‌ی عمومی» در نیروهای مسلح از آن نام برده می‌شود، و روال معمول است. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که خدمت عمومی به دوره‌ی سربازی محدود شود، و به سایر نیازهای جامعه در دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی بی‌توجهی شود (Dauenhaure, 1996: 960). به عبارت دیگر لزومی ندارد که این اصل خدمت به جامعه به سایر حوزه‌های رفتار اجتماعی تعمیم داده نشود. اگر رهیافت حقوق معطوف به جامعه و شهروندی مسئولانه پذیرفته شود، مسلماً در اغلب موارد برای همگان عینیت می‌یابد. البته چه بسا در مواردی هم، کشف رفتار اخلاقی (وظیفه) از درک عمومی خارج باشد؛ اما همواره ضرورت آن احساس و اذعان می‌شود.

نتیجه‌گیری

نظر به تحولات هنجاری و ساختاری در گستره‌ی مسائل اجتماعی، و نیز با تأکید بر توسعه‌ی انسانی در ساختارهای جوامع، به رغم همه‌ی گوناگونی‌های فرهنگی، به ناگزیر رهیافت ناظر بر نقش و کارکرد مطلوب نهادهای عمومی، رهیافتی جامعه‌محور و در عین حال شهروندمدار است. به تعبیر دیگر، در این رهیافت کارویژه‌هایی برای نهادهای عمومی تعریف می‌شود که ضرورتاً مبتنی بر «حمایت از شهروندان و تضمین حقوق آنها در جامعه» خواهد بود. این رهیافت دیگر نمی‌تواند بر شیوه‌های سنتی حفظ نظم عمومی در پرتو «امنیت سخت» تفکر دولت‌محور متکی باشد، بلکه ناظر بر درکی جدید از «امنیت انسانی» توسعه‌محور است، که لاجرم بر برداشت و درک نوینی از مسائل و روابط اجتماعی استوار است؛ نوع جدیدی از تعامل که مبتنی بر خواست و نیاز شهروندان است، و نه صرفاً تمایل و اراده‌ی حاکمیت. در این رهیافت

نهادهای عمومی به مثابه‌ی امین جامعه مکلف به تأمین امنیت عمومی هستند، نه این که به عنوان صاحبان جامعه حق یا اختیاری داشته باشند تا به صلاحدید خود از آن بهره بجویند. از سوی دیگر شهروندان نیز از تکلیف و مسئولیت مبرا نیستند. در بطن این تعاملات جدید، نوعی نظم حقوقی متمایز از نظم سیاسی سنتی طلب می‌شود، که واجد ویژگی‌های خاص است. ساختار نظم حقوقی به گونه‌ای بنیان گذاشته شده که در آن نهادهای عمومی به مثابه نهادهای مسئول، وظیفه‌ی حمایت و پرورش جامعه و آحاد آن را به گونه‌ای به عهده می‌گیرد، که نه تنها برای مقابل با جرم و بزه روی داده از خود واکنش هوشمندانه نشان می‌دهند، بلکه همچنین در فرایند توسعه محوری حاکم بر جامعه، نقش بازدارندگی و پیشگیری را نیز ایفا خواهند کرد.

آنچه حائز اهمیت می‌نماید، عبارت از این موضوع است که ضرورت ناشی از پذیرش برخی تعهدات به گونه‌ای است که نمی‌توان، و به طور منطقی نباید، مسئولیت سنگین شهروندی را به قالب «تعهدات داوطلبانه» تقلیل داد. نگرش فردی نسبت به شهروندی، در واقع تأکید بر حقوق انتزاعی است. اما وقتی بپذیریم که حفظ حقوقمان به حفظ نهادهای مشترک، و به حفظ اشتراکات مورد قبول اجتماع پیوند خورده است، در واقع نیاز به وجود و ایفای تعهدات خاص معطوف به آن منافع مشترک را پذیرفته‌ایم. وظایفی از قبیل اطاعت از قانون، پرداخت مالیات، و خدمت وظیفه‌ی عمومی در ردیف وظایف عمومی سیاسی قرار دارند. بنابراین، در بحث ما بیشتر وظایف معطوف به اجتماع، و نظم و امنیت عمومی روزمره مورد تأکید است، و نه لزوماً الزامات نظم سیاسی و امنیتی که در حوزه‌ی حقوق مدنی و سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

درباره‌ی ضرورت نظم اجتماعی شهروندمدار، از رهگذر پذیرش مسئولیت‌های متقابل بین آحاد حقیقی و حقوقی جامعه، و اعمال محدودیت‌ها و اجرای آن در جامعه که به کارکرد پویای نهادهای رسمی در مفهوم نوین آن منجر می‌شود، می‌توان به ایده‌های «جن استیوارت میل» اشاره کرد. «میل» بر این باور است که ما باید به عنوان یک اصل در انتخاب شیوه‌ی زندگی‌مان به حقوق دیگران احترام بگذاریم. اما این امر مانع از آن نمی‌شود که ما بر افرادی که با رفتار سوء خود، به «خود» و «دیگران» آسیب می‌رسانند، اعمال فشار نماییم تا بدو خود آن رفتار، و مآلاً زمینه‌های بروز آن رفتار از صحنه‌ی زندگی اجتماعی حذف گردد. در حقیقت در بسیاری موارد، ما از لحاظ اخلاقی متعهد هستیم که دیگران

را در مورد تبعات منفی اعمال و رفتارشان، تا آن حد که این تبعات بازتاب اجتماعی پیدا می‌کنند، مورد انتقاد و نصیحت قرار دهیم - و البته خود نیز پذیرای چنان انتقادات و نصایحی از سوی دیگران باشیم. بدیهی است که نمی‌توان انتظار داشت که تأثیر این واکنش‌های منفی نسبت به اعمال و رفتار کسانی که به حقوق دیگران آسیب وارد می‌کنند، و یا معیارها و هنجارهای مطلوب زندگی اجتماعی را نقض می‌کنند، همواره تضمین شود. از این رو، لاجرم اتکای بر دولت و نهاد اجرایی اجبارکننده‌اش موضوعیت عینی پیدا می‌کند. با توجه به تحولات و دگرگونی‌های صورت گرفته، امروزه دیگر این فرایند نه تنها به حوزه‌ی دغدغه‌های ناظر بر امنیت و آرامش فرد در جامعه نفوذ کرده، بلکه همچنین به رفاه افراد نیز تعمیم داده شده است. امروزه دیگر نه امنیت موضوعی فراتر از علاقه‌ی اتباع است، و نه رفاه برای دولت‌ها یک بحث تقنینی به شمار می‌رود، و نه دیگر رفاه و امنیت دو حوزه‌ی مستقل محسوب می‌شوند؛ بلکه این دو جزیره از طریق پلی به هم پیوند زده شده‌اند که از یک سوی آن «حقوق فردی» رهنمون عابری است، و از سوی دیگر «نظم عمومی» مراقب آن است که تضاد منافع عابری منجر به تعارض نشود. این رفتارهای مراقبتی بر وابستگی متقابل افراد دلالت دارد، و نه صرفاً بر حقوق فردی مستقل آنها - هرچند که نیل به وابستگی متقابل هم بدون تضمین حقوق فردی ممکن نیست.

در چنین جامعه‌ای، شهروندان نوعی مدنیت را تجربه می‌کنند که در آن آزادی آنها در بطن جامعه تعریف و سنجیده شده، و زندگی عقلانی جمعی به صورت روشمند و مضبوط تضمین‌کننده‌ی امنیت جانی و مالی شهروندان است. در این حالت شبکه‌ای از روابط متقابل پایدار شکل می‌گیرد که در آن افراد حقوق شهروندی یکدیگر را به رسمیت شناخته و مراعات می‌کنند. به این ترتیب، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن افراد به وسیله‌ی تعهدات متقابل با هم پیوند برقرار کرده، و برای تضمین این روند مدنی، به نماد نظم عمومی و عامل تحقق‌بخش آن، یعنی نهادهای رسمی مسئول نظم و امنیت عمومی، در چارچوب ارجاع جدید رهنمون می‌شود. شاید بتوان در این صورت، بر خلاف نگاه لیبرالیسم سنتی گفت که دولت دیگر «شر لازم» نیست؛ بلکه نماد رشد اجتماعی و حافظ آن است - یعنی خیر مطلوب است. رضایت فرد در چارچوب قرارداد اجتماعی یا عرف جاری، بسترساز شکل‌گیری یک جامعه‌ی حقوقی ذی‌هویت است، که در آن باید زندگی فرد، اموال و امنیت او (در مفهوم موسع امنیت) صیانت شود.

منابع

فارسی

- ۱- کولتی، لوچو؛ (۱۳۷۸)، «روسو و نقد جامعه‌ی مدنی»؛ ترجمه‌ی حسن شمس‌آوری؛ تهران: نشر مرکز.
- ۲- شاو، ملکم؛ (۱۳۷۲)، «حقوق بین‌الملل عمومی»؛ ترجمه‌ی محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
- ۳- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۵۸)، «فلسفه‌ی حقوق»؛ تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل؛ (۱۳۶۸)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»؛ تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- پهلوان، چنگیز؛ (۱۳۶۶)، «اندیشه‌های سیاسی»؛ تهران: پایپروس.
- ۶- لانسکی، گرهارد، و دیگران؛ (۱۳۶۹)، «سیر جوامع بشری»؛ ترجمه‌ی ناصر موفقیان؛ تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۷- افلاطون؛ جمهور (کتاب دوم) - به نقل از خاتمی، سید محمد؛ (۱۳۷۶) «از دنیای شهر تا شهر دنیا: سیری در اندیشه‌ی سیاسی غرب»؛ تهران: نشر نی.
- ۸- کار، دومینیک و دیگران؛ (۱۳۶۷)، «مباحثی از حقوق بین‌الملل اقتصادی»؛ ترجمه‌ی محمد امامی تلامی؛ تهران: واحد امور اقتصادی و بین‌المللی وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- ۹- به نقل از مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ (۱۳۶۹)، «تفسیر نمونه (ج ۱۱)»؛ قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۰- دل‌وکیو، جورجیو؛ (۱۳۸۰)، «فلسفه‌ی حقوق»؛ ترجمه‌ی جواد واحدی؛ تهران: نشر میزان.
- ۱۱- صور اسرافیل، محمود؛ (۷۱-۱۳۷۰) «حقوق بین‌الملل عمومی»؛ جزوه‌ی درس حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۲- منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا؛ (۱۳۷۵)، «روح القوانین»؛ ترجمه‌ی علی‌اکبر مهتدی؛ تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- میل، جان استیوارت؛ «رساله دربارهی آزادی»؛ ترجمه‌ی جواد شیخ‌الاسلامی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- فلسفی، هدایت‌الله؛ (۱۳۷۹)، «حقوق بین‌الملل معاهدات»؛ تهران: فرهنگ نشر نو.

- ۱۵- فروید، زیگموند؛ (۱۳۷۲)، «چرا جنگ: نامه‌ای از فروید به ایشترین»؛ ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، در مجله‌ی نگاه نو (تیر و مرداد).
- ۱۶- عامری، هوشنگ؛ (۱۳۷۰)، «اصول روابط بین‌الملل»؛ تهران: آگاه.
- ۱۷- فالکس، کیث؛ (۱۳۸۱)، «شهروندی»؛ ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز؛ تهران: انتشارات کویر.
- ۱۸- ن ک اباذری، یوسف؛ (۱۳۷۷)، «خرد جامعه‌شناسی»؛ تهران: طرح نو.
- ۱۹- پلاماتز، جان؛ (۱۳۶۷)، «شرح و تفدی بر فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی هگل»؛ ترجمه‌ی حسین بشیریه؛ تهران: نشر نی.
- ۲۰- روسو، ژان ژاک؛ (۱۳۸۰)، «قرارداد اجتماعی: متن و در زمینه‌ی متن»؛ به قلم ژرار شومپن و دیگران، ترجمه‌ی مرتضی کلاتریان؛ تهران: آگه.

انگلیسی

- 21- Clark, Roger S., "How International Human Rights Law affects Domestic Law", in Adamantina Pollis (ed), *Human Rights: New Perspectives, New Realities*, (London: Lynne Rienner Publishers, 2002).
- 22- Przentaznik, F., "The Basic Principles of Philosophical and Concept of Peace as a Cardinal Human Right", in: The International Review, No. 1: January-April 1997.
- 23- Christenson, G. A., "Jus Cogens: Guarding Interests Fundamental to International Society", in Virginia J. Int'l Law, Vol 28 (1998).
- 24- Dauenhare, B., (1996), "Citizenship in a Fragile World", (Maryland: Rowan and Littlefield).

تجربیات جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی دیپلماسی کنترل تسلیحات بیولوژیک

سید احمد میرزایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۲

صفحات مقاله: ۱۰۲ - ۷۳

چکیده:

کنوانسیون منع توسعه، تولید و انباشت سلاح‌های بیولوژیک و توکسینی و انهدام آنها که به طور خلاصه از آن به عنوان کنوانسیون بیولوژیک یاد می‌شود، فاقد سیستم نظارتی است. جهت تدوین چنین نظامی دولت‌های عضو کنوانسیون طی ۷ سال (بین سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰) مذاکرات گسترده‌ای در ژنو به عمل آوردند که به نام مذاکرات گروه موقت یا *Ad Hoc Group* معروف است. نمایندگان جمهوری اسلامی ایران با در دست داشتن دستورالعمل مشخص از اعضای کلیدی در این مذاکرات بودند و به تدریج در رابطه با مذاکرات بین‌المللی خلع سلاح بیولوژیک که از آن به عنوان دیپلماسی کنترل تسلیحات بیولوژیک یاد می‌شود تجربیاتی به دست آوردند. تدوین این تجربیات ضمن این که نشان‌دهنده‌ی تلاش‌های کشور در این زمینه است، برای سایر کسانی که در زمینه‌ی دیپلماسی خلع سلاح فعالیت می‌کنند مفید و قابل استفاده خواهد بود.

* * * * *

واژگان کلیدی

کنوانسیون بیولوژیک^۲، کنفرانس بازنگری بیولوژیک^۳، گروه موقت بیولوژیک^۴، دیپلماسی خلع سلاح^۵.

۱- دکتری محیط زیست و استادیار دانشگاه مالک اشتر.

2- BWC

3- BWC Review Conference

4- Ad hoc Group

5- disarmament diplomacy

مقدمه

به‌کارگیری عوامل بیولوژیک در زمان‌های بسیار دور علیه دشمنان به صورت آلوده کردن مواد غذایی و یا آب با زهر و یا حداکثر انداختن اجساد انسان‌ها یا حیوانات بیمار در محل مسکونی یا چاه آب بوده است (میرزایی، ۱۳۷۹). اولین مورد به‌کارگیری عالمانه از عوامل بیولوژیک به صورت توزیع پتوهای آلوده به آبله توسط انگلستان در سال ۱۷۶۳ علیه سرخ پوستان آمریکا صورت گرفته است (میرزایی، ۱۳۷۳). هرچند در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۱ طی کنفرانس‌هایی در لاهه کاربرد این عوامل در جنگ‌ها در سطح محدودی تحریم شد، لیکن با توجه به شواهدی از به‌کارگیری عوامل بیولوژیک توسط آلمان‌ها در ۱۹۱۵، پس از جنگ جهانی اول در این رابطه اولین هنجار بین‌المللی یعنی پروتکل ۱۹۲۵ اژنو تدوین شد. پس از آن تلاش‌های دیگری مانند تدوین کنوانسیون بیولوژیک (۱۹۷۲) و تدوین پروتکل الحاقی آن (۱۹۹۲-۲۰۰۱) برای از رده خارج کردن این تسلیحات به عمل آمد.

مذاکرات بین‌المللی در زمینه‌ی خلع سلاح تحت عنوان دیپلماسی خلع سلاح^۱ شناخته می‌شود. این مذاکرات برای نظارت، محدود کردن، ممنوع کردن و یا تخریب برخی از تسلیحات مانند تسلیحات کشتار جمعی (شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای) و یا تسلیحاتی که از جنبه‌ی انسان‌دوستانه دارای تأثیرات غیرقابل کنترل می‌باشند، به عمل می‌آید. در این مذاکرات معمولاً دو جنبه‌ی ترغیبی^۲ (ماده قانون‌های مثبت برای بهره‌برداری‌های صلح‌آمیز جهت ترغیب دولت‌ها به پیوستن به این معاهدات) و مقرراتی^۳ (مقررات بازدارنده در خصوص جلوگیری از تولید و بهره‌برداری از این تسلیحات) با هم تحت توجه قرار می‌گیرند. جمهوری اسلامی ایران قبل از انقلاب در این مذاکرات کاملاً منفعل عمل می‌کرد. پس از انقلاب نخستین مذاکرات خلع سلاحی که جمهوری اسلامی ایران در آن به شدت فعال بود مذاکرات مربوط به کنوانسیون خلع سلاح شیمیایی (در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰) سپس در زمینه‌ی خلع سلاح بیولوژیک بود.

1- disarmament diplomacy

2- promotional

3- regulatory

هدف از این تحقیق، تدوین این تجربیات به منظور به‌کارگیری آن در مذاکرات بعدی خلع سلاح و به طور اخص مذاکرات خلع سلاح بیولوژیک است.

از آنجا که نگارنده در طی دو دهه در مباحث مربوط به پروتکل الحاقی بیولوژیک و سایر جلسات مربوط به کنوانسیون بیولوژیک همراه با دستگاه دیپلماسی شرکت داشت، از این رو، تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلماسی خلع سلاح بیولوژیک را به خصوص در مقطع مذاکرات پروتکل آن به رشته‌ی تحریر در می‌آورد. شایان ذکر است که مواضع اعلام شده از طرف نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، قبل از هر اجلاس در جلسات تخصصی (سیاسی - علمی) مورد کنکاش قرار گرفته و نهایتاً به تأیید مراجع ذی‌ربط می‌رسیده است. خطوط کلی نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در این مذاکرات این بود که ضمن نشان دادن پایبندی به تعهدات کنوانسیون، سعی در بهره‌برداری حداکثری از مواد ترغیبی کنوانسیون گردد و توازن در خصوص مواد مقرراتی از جمله قانون‌مند کردن تعهدات و جلوگیری از گسترش آنها برقرار نماید. همچنین چنان‌که قرار بر تدوین پروتکل اجرایی باشد، این پروتکل غیر تبعیض‌آمیز و با حداقل مداخله در امور داخلی کشور باشد. این مقاله در صدد است که نشان دهد این خطوط کلی چگونه به مرحله اجرا درآمده است.

تاریخچه هنجارهای مهم بیولوژیک

پروتکل ۱۹۲۵ ژنو

نخستین معاهده‌ی بین‌المللی درباره‌ی ممنوعیت به‌کارگیری سلاح بیولوژیک پس از جنگ جهانی اول تحت عنوان «پروتکل ممنوعیت به‌کارگیری در جنگ از عوامل خفه‌کننده، سمی یا سایر گازها و روش‌های جنگی باکتریولوژیک»^۱ معروف به پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ (خرداد ۱۳۰۴) در ژنو به تصویب رسید. این پروتکل بر ممنوعیت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک هر دو تأکید دارد.

1- Protocol for the Prohibition of the Use in War of Asphyxiating, Poisonous or other Gases and of Bacteriological Methods of Warfare.

کشور ایران از جمله کشورهایی بود که در ۵ نوامبر ۱۹۲۹ بدون هیچ توضیح یا حق تحفظ به آن پیوست. در پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره‌ی سلاح‌های بیولوژیک تنها تعهدی که برای کشورهای عضو آن متصور گردیده بود، عدم به‌کارگیری عوامل باکتریولوژیک در جنگ بود و شامل منع تولید و ذخیره‌سازی نمی‌شد. بنابراین، دست همه برای تولید و ذخیره‌ی آنها و نیز به‌کارگیری در غیر جنگ مثلاً زمان صلح یا به صورت تروریستی باز بود و برخی دست به تولید و ذخیره‌سازی این عوامل زدند (به عنوان مثال تولید سلاح‌های بیولوژیک و به کارگیری علیه اسرای چینی توسط ژاپن (همان) در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۰، تولید و ذخیره‌ی سلاح‌های بیولوژیک توسط آمریکا (MacFarland, 1986: 107) در طی سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۴۰ و نیز تولید و آزمایش سلاح‌های بیولوژیک توسط انگلستان (Ibid: 121) طی جنگ جهانی اول و به کارگیری سلاح بیولوژیک توسط رژیم اشغالگر قدس علیه فلسطینی‌ها (Zanders, 1999)).

کنوانسیون ۱۹۷۲

به سبب این‌که تولید سلاح بیولوژیک چندان مشکل نبود، نگرانی از گسترش تولید این سلاح به وجود آمد. همچنین با توجه به این‌که شوروی در طول جنگ سرد از نظر سلاح‌های بیولوژیک نسبت به بلوک غرب برتری داشت؛ از این رو، آمریکا به فکر چاره افتاد. دولت آمریکا به توصیه‌ی کیسینجر در نوامبر ۱۹۶۹ اعلام نمود که تولید این سلاح‌ها را متوقف و ذخایر خود را نابود می‌کند (میرزایی، ۱۳۷۴) و خواستار تصویب کنوانسیون منع تولید و انباشت سلاح‌های بیولوژیک^۱ گردید. برژنف نیز در تابستان ۱۹۷۲ با آن موافقت کرد و با حمایت ۲۰ کشور این کنوانسیون از سال ۱۹۷۵ برای دولت‌های عضو لازم‌الاجرا شد. کشور ایران نیز در تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۶ آن را به تصویب مجلس شورای ملی وقت رساند.

کنوانسیون ۱۹۷۲ نیز دارای معایبی است، از جمله این‌که:

(۱) هیچ مکانیزمی برای راستی‌آزمایی آن وجود ندارد.

1- Convention on the prohibitions of the development, production and stockpiling of Bacteriological and toxin weapons and on their destruction

۲) در تعاریف ابهام وجود دارد از جمله مرز بین فعالیت صلح‌جویانه و غیرصلح‌جویانه مشخص نیست.

آمریکا از همین ضعف استفاده کرد. سازمان سیا (Karamessines, 1975) و بخش نظامی آمریکا به بهانه‌ی حفاظت و دفاع بیولوژیک^۱ دست به توسعه‌ی این سلاح‌ها زدند. آخرین نمونه‌ی آن که توسط فدراسیون دانشمندان آمریکایی^۲ در پائیز ۲۰۰۱ افشا شد، این بود که آمریکا به بهانه‌ی مقابله با بیوتروریسم، سلاح بیولوژیک ساخته است و استدلال می‌کند این سلاح را برای این ساخته تا کارکرد آن را در صورت حمله به آمریکا آزمایش کند! (Wheelis & Dando, 2003)

۳) هرچند ماده‌ی ده (X) کنوانسیون^۳ به همکاری بین‌المللی به عنوان «تعهد» کشورهای عضو تأکید می‌کند، ولی در عین حال دولت‌های غربی به بهانه‌ی جلوگیری از اشاعه (به استناد ماده‌ی سه (III) کنوانسیون)^۴ به صراحت این تعهد را نقض می‌کنند.

1- Biodefence

2- FAS(Federation of American Scientists)

۳- ماده‌ی ده (X) کنوانسیون بیولوژیک می‌گوید: «۱- دولت‌های عضو کنوانسیون حاضر متعهد می‌شوند مبادله هر چه سریعتر تجهیزات و مواد و اطلاعات علمی و فنی مربوط به استفاده از عوامل باکتریولوژیک (بیولوژیک) و توکسینی به منظورهای صلح‌جویانه را تسهیل نمایند و نیز حق دارند در این مبادله شرکت کنند. اعضای کنوانسیون حاضر همچنین در صورت امکان به توسعه بیشتر کشفیات علمی در زمینه‌ی باکتریولوژی (بیولوژی) و استفاده از آنها برای جلوگیری از بیماری‌ها یا برای مقاصد صلح‌جویانه دیگر منفرداً یا با مشارکت دولت‌های دیگر یا سازمان‌های بین‌المللی کمک خواهند نمود.

۲- کنوانسیون حاضر به نحوی اجرا خواهد گردید که در راه توسعه‌ی اقتصادی و فناورانه‌ی دولت‌های عضو کنوانسیون یا همکاری بین‌المللی در زمینه‌ی فعالیت‌های صلح‌جویانه باکتریولوژیک (بیولوژیک) از جمله مبادله تولید عوامل باکتریولوژیک (بیولوژیک) و توکسینی برای مقاصد صلح‌جویانه طبق مقررات کنوانسیون حاضر مانعی ایجاد ننماید.»

۴- ماده‌ی سه می‌گوید: «هر یک از کشورهای عضو این کنوانسیون متعهد می‌شود هیچ یک از عوامل، توکسین‌ها، سلاح‌ها، تجهیزات و وسایل انتقال مذکور در ماده‌ی ۱ این کنوانسیون را مستقیماً یا به طور غیرمستقیم به هیچکس منتقل نساخته و هیچ دولت یا گروهی از دول یا سازمان بین‌المللی را در تولید و اکتساب عوامل، توکسین‌ها، سلاح‌ها، تجهیزات یا وسایل انتقال مذکور به هر نحو که باشد کمک یا تشویق یا وادار ننماید.»

کنفرانس‌های بازنگری کنوانسیون بیولوژیک

کنفرانس بازنگری اول، دوم و سوم

بر اساس ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون، کشورهای عضو هر ۵ سال یک‌بار با توجه به پیشرفت‌های جدید، می‌توانند اقدام به بازنگری کنوانسیون نمایند. کنفرانس بازنگری اول در تاریخ مارس ۱۹۸۰ (اسفند ۱۳۵۸) و کنفرانس بازنگری دوم در تاریخ سپتامبر ۸۶ (۱۹ شهریور ۱۳۶۵) تشکیل شد. بین اجلاس بازنگری دوم و سوم نرُم‌هایی به نام اقدامات اطمینان‌ساز^۱ از جمله تبادل اطلاعات درباره‌ی محل‌های تحقیقاتی و آزمایشگاه‌های دارای ایمنی بالا و نیز تحقیقات بیولوژیک و تبادل اطلاعات درباره‌ی شیوع بیماری‌های غیرمعمول تهیه شد و در کنفرانس بازنگری سوم تصویب گردید. (میرزایی، ۱۳۷۴)

موضوع مورد بحث مهم در اجلاس بازنگری سوم (۹ تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۱؛ ۱۸ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۷۰)، «بررسی رژیم بازرسی» بود که به جلسات متخصصان معروف به «ورکس»، واگذار گردید. در دستورالعملی که برای این جلسات تعیین شد از جمله گفته شد که جلسات ورکس بایستی تأثیرات رژیم بازرسی بر همکاری‌های علمی، صنعتی و تجاری فعالیت‌های صلح‌آمیز و نیز تأثیر آن بر حفظ اطلاعات محرمانه تجاری را بررسی نماید. این بخش از دستورالعمل، بعداً مورد توجه تعدادی از دولت‌های عضو از جمله جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

جلسات «ورکس»

در کنفرانس بازنگری سوم مصوب شد که یک گروه کوتاه مدت از «متخصصین دولتی» جلساتی به نام «ورکس»^۲ تشکیل دهند تا از جمله اقدامات احتمالی «راستی‌آزمایی» را از نظر علمی و فنی «شناسایی» و «بررسی» کنند. این جلسات شامل چهار جلسه باهدف شناسایی اقدامات راستی‌آزمایی بود. نتیجه جلسات ورکس شناسایی بیست و یک اقدام حول محور روش‌های ممکن

1- (CBM)Confidence Building Measures

2- Ad Hoc Group of Governmental Experts to Identity and Examine Potentially Verification Measures from a Scientific and Technical Standpoint (VEREX)

برای بازرسی از تأسیسات بیولوژیک بود، سپس نتیجه‌ی کار ورکس در کنفرانس ویژه^۱ (۱۹ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۴) بررسی گردید.

نقش جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات

نقش جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات ورکس

در مذاکرات تدوین کنوانسیون و کنفرانس‌های بازنگری اول تاسوم نقش ایران ناچیز و یا کم‌رنگ بود. از مذاکرات ورکس به بعد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر اصلی وارد دیپلماسی خلع سلاح بیولوژیک شد. نتیجه‌ی این مذاکرات که توسط متخصصان دولتی انجام می‌شد، برای تصمیم‌گیری به کنفرانس ویژه منعکس شد. در کنفرانس ویژه نیز ایران از بازیگران اصلی بود. (لیتل وود در کتاب «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک- یک انقلاب شکست خورده» (Little wood, 2005: 54) می‌گوید «در کنفرانس ویژه که در حقیقت سرنوشت آینده و جهت‌گیری کنوانسیون بیولوژیک را رقم می‌زد، کشورهای آمریکا، روسیه، چین، هند و ایران به عنوان کشورهای حداقل‌گرا از یک طرف و کشورهای اروپایی، استرالیا، نیوزیلند و کانادا به عنوان کشورهای طالب اصلاحات [در مورد آینده‌ی کنوانسیون بیولوژیک] از طرف دیگر بازیگران اصلی بودند. سایر کشورها بازیگر دست دوم محسوب می‌شدند.» نقش جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات ورکس ابتدا با بزرگ‌نمایی دستورالعمل کنفرانس بازنگری سوم، بسیار برجسته شد.

جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس علاوه بر اتخاذ مواضع مستقل، توانست گروه «نم» را فعال کند و با کمک هم مقالاتی را ارائه نماید که گروه غرب را به چالش بکشاند. از این رو، چین هم وارد جرگه «نم» شد و مقالاتی با هدایت ایران به نام «جنبش عدم تعهد و سایر کشورهای در حال توسعه» صادر شد.

در قالب جنبش عدم تعهد نیز موضوعی از جمله در خصوص مخالفت با راستی‌آزمایی مداخله‌جویانه^۲ اتخاذ نمود. آمریکا نیز این موضع را داشت. شایان ذکر است که علی‌رغم اختلافات

1- Special Conference

2- intrusive

اصولی جمهوری اسلامی ایران با مواضع آمریکا، در کنوانسیون بیولوژیک در برخی از مواضع از جمله اولویت منافع ملی و به گفته «لیتل وود» اتخاذ مواضع حداقل مداخلات بین‌المللی دو کشور با یکدیگر اشتراک نظر داشتند (Ibid).

با توجه به موارد پیش گفته، ایران در کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل اعلام کرد: «جنبش عدم تعهد با سیستم راستی‌آزمایی مداخله‌جویانه و هرگونه سیستم راستی‌آزمایی جدید بدون تضمین واقعی در مورد تعهدات مربوط به حذف محدودیت‌ها [تجاری] و انتقال مواد و فناوری مربوطه از طرف کشورهای تولیدکننده، نمی‌تواند موافقت نماید.» (Ibid: 189-193).

نقش جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس ویژه

جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس ویژه به شدت فعال بود تا اولاً بتواند از تصویب یک سیستم راستی‌آزمایی مداخله‌جویانه جلوگیری نماید، ثانیاً حتماً موضوع همکاری صلح‌آمیز هر چه بیشتر پررنگ‌تر شود و گروه‌های موازی کنوانسیون مانند گروه استرالیا را که در صدد کنترل صادرات است، حذف نماید و ثالثاً سازمان آینده‌ی کنوانسیون تا حد ممکن کم‌رنگ شود.

در کنفرانس ویژه، ایران اعلام نمود: «سیستم راستی‌آزمایی از مسیر اولیه فاصله گرفته است. نگرانی امنیتی منطقه‌ای [منظور رژیم اشغالگر قدس است]، همکاری صلح‌آمیز، وضعیت حقوقی پروتکل بیولوژیک و عدم ضرورت سازمان آینده همه باید مد نظر قرار گیرد.

با توجه به این که آمریکا و چین نیز در کنفرانس ویژه با سیستم راستی‌آزمایی موافق نبودند، لیتنبرگ نتیجه گرفت: «بسیاری از کشورها و بالاتر از همه ایران، می‌خواستند که چنین چیزی اتفاق نیفتد! چین، ایران و هند نمی‌خواستند به صورت علنی مخالف اقدامات خلع سلاح تلقی شوند، بنابراین، تحت پوشش جنبش عدم تعهد موضع گرفتند به نحوی که جنبش عدم تعهد اعلام نمود از تقویت نیم‌بند کنوانسیون - یعنی تکیه کردن روی موضوع پای‌بندی و عدم توجه به ماده‌ی X^۱ راضی نیست (Leitengerg: 67).

۱- ماده‌ی ده (X) کنوانسیون در خصوص تعهد کشورهای عضو به ایجاد تسهیلات در خصوص تبادل تجهیزات، مواد و اطلاعات علمی و فنی برای استفاده صلح‌آمیز از عوامل بیولوژیک و همچنین تعهد به عدم ممانعت از توسعه‌ی اقتصادی و فنی کشورهای عضو است.

نهایتاً این مبارزه باعث شد که دستورالعمل اولیه‌ای که برای «گروه موقت» تهیه شده بود، رد شود چون به نگرانی‌های جنبش عدم تعهد یعنی همکاری‌های صلح‌آمیز و نگرانی‌های عدم اشاعه اشاره‌ای نشده بود. نفوذ چین و ایران و هند به خوبی در دستورالعمل نهایی گروه موقت مشاهده می‌شود، به طوری که نتیجه‌ی نهایی شبیه مقاله کاری این سه کشور بود (Ibid).

کنفرانس بازنگری چهارم (۲۵ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۹۶)

۱) اصلاح کنوانسیون: در راستای سیاست توجه به هدف اصلی کنوانسیون یعنی جلوگیری از به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی و ممانعت از پرداختن به موضوع «عدم اشاعه» به جای «خلع سلاح» و نظر به این که عنوان و ماده‌ی ۱ کنوانسیون بیولوژیک «کنوانسیون منع تولید، توسعه و ذخیره‌ی سلاح‌های بیولوژیک و توکسینی و انهدام آنها» بوده است، جمهوری اسلامی ایران به کنفرانس بازنگری پیشنهاد کرد که همانند کنوانسیون شیمیایی، کلمه‌ی «منع به‌کارگیری» سلاح بیولوژیک نیز در عنوان و نیز ماده‌ی I اضافه شود. این پیشنهاد که طبق ماده‌ی XI کنوانسیون به عنوان اصلاح کنوانسیون^۱ پیشنهاد شده بود، وقت زیادی را از کنفرانس به خود اختصاص داد، ولی با مخالفت کشورهای غربی به خصوص آمریکا و انگلیس مواجه شد. استدلال‌های آنها این بود که منع به‌کارگیری به طور ضمنی در کنوانسیون مطرح شده است، و نیز چنان که باب اصلاح کنوانسیون باز شود، همه‌ی کشورها خواهان اصلاح طبق میل خود می‌شوند و این خطرناک است. سرانجام پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران رأی نیاورد، لیکن باعث شد که توجه ویژه به این امر جلب شود و چند بار صراحتاً به منع استفاده اشاره شد و در بیانیه‌ی نهایی کنفرانس چهارم موضوع در خواست ایران ذیل بازنگری ماده‌ی XI مطرح گردید.

۲) راستی‌آزمایی: از آن‌جا که تصمیمات اجلاس‌های بین کنفرانس‌های بازنگری بایستی در کنفرانس بازنگری بعدی به تصویب برسد؛ بنابراین، در کنفرانس بازنگری چهارم موضوع گروه موقت تأیید شد.

1- Amendment

دیپلماسی خلع سلاح جمهوری اسلامی ایران در جلسات گروه موقت^۱:

خلاصه جلسات گروه موقت

اولین جلسات گروه موقت در تاریخ ۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۹۵ (دی ماه ۱۳۷۳) شروع شد و تا تاریخ ژوئیه ۲۰۰۱ (مرداد ۱۳۷۰) تعداد ۲۴ جلسه تشکیل داد. اداره‌ی جلسات موقت توسط رئیس (تیپورتات سفیر مجارستان) و بعضاً توسط دستیاران رئیس بود. ابتدا یک متن اولیه پیشنهادی به نام «متن در گردش»^۲ ارائه گردید که به تدریج تا اجلاس آخر تکمیل و به عنوان پیش‌نویس پروتکل برای تصویب نهایی آماده گردید.

در اجلاس ۲۳ (از ۲۳ آوریل تا ۱۱ می ۲۰۰۱) رئیس اجلاس متن تلفیقی خود را ارائه داد که هرچند همه‌ی نظرات ایران در آن منظور نشده بود، ولی در عوض، نظرات افراطی کشورهای مخالف ایران مانند آمریکا نیز در آن لحاظ نشده بود. از همه مهم‌تر این که این متن بر اساس مذاکرات چندجانبه^۳ بود و برای مسأله‌ی بازرسی حد و مرز و قوانینی که در بسیاری از موارد بهتر از کنوانسیون شیمیایی بود، در نظر گرفته شده بود.

در اجلاس ۲۴، بدون مقدمه، ناگهان آمریکا اعلان نمود که مذاکرات گروه موقت را قبول ندارد. آمریکا با این استدلال که حاضر نیست صنایع خود را آشکار سازد (Mahley, 2000) و این که از طریق این کنوانسیون اسرار وی برای کشورهایمانند ایران! (U.S House of Representatives, 2001) آشکار می‌شود، به تنهایی با آن مخالفت کرد و کنفرانس را به شکست کشانید.

نقش جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات «گروه موقت»^۴

«متن در گردش»^۵ شامل چند فصل بود که در هر فصلی از متن در گردش جمهوری اسلامی ایران به تنهایی یا به اتفاق گروه عدم تعهد و یا در قالب کشورهای هم‌فکر^۶ فعالیت پررنگی داشت.

-
- 1- Ad Hoc Group
 - 2- Rolling Text
 - 3- Multilateral Negotiation
 - 4- Ad Hoc Group
 - 5- Rolling Text
 - 6- Like minded

در ذیل به بررسی نحوه‌ی اجرای سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی خلع سلاح بیولوژیک که در مقدمه به آن اشاره شد پرداخته می‌شود. برخی از سرفصل‌های مذاکرات گروه موقت و نقش جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر بوده است:

۱) بازدیدها:

در کنوانسیون بیولوژیک به بازرسی عادی نام «بازدید» و به بازرسی اتهامی نام «بازرسی»^۱ داده شد. اتحادیه‌ی اروپا سعی در زیاد کردن انواع بازدیدها و محکم کردن بازرسی‌ها داشت. آمریکا اصلاً با بازدیدها موافق نبود و بازرسی را نیز خیلی محدود قبول داشت، علت آن این بود که اعلام می‌کرد بخش خصوصی فعال در زمینه بیوتکنولوژی به هیچ وجه نمی‌تواند درهای خود را بر روی بازرسان باز کند، چون اسرار تجاری آنها فاش می‌شود. این مبحث تا آخر مورد مناقشه بود.

علاوه بر این که نفس کلمه‌ی «بازدید» بار کمتری نسبت به کلمه‌ی «بازرسی» دارد، در شرح محتوی آن نیز کشورها اختلاف نظر شدید داشتند. آمریکا «بازدید برای شفافیت»^۲ را مطرح کرد که می‌توانست پشتیبانی گروه غرب را به بار آورد، لیکن جنبش عدم تعهد موضوعی را مطرح کرد که به سبب مخالفت آمریکا باعث ایجاد شکاف در بین گروه غرب شد و برخی از کشورهای اروپایی از مقاله‌ی عدم تعهد در برابر آمریکا حمایت کردند.

پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران و عدم تعهد، بازدید تصادفی انتخابی^۳ از تأسیسات دفاع بیولوژیک و تأسیسات با حداکثر ایمنی بیولوژیک بود. جنبش عدم تعهد با هرگونه روند شفاف‌سازی اجباری به خصوص بازدید شفافیت^۴ مخالف بود.

-
- 1- Investigation
 - 2- Transparency visit.
 - 3- Randomly – selected visit.
 - 4- Clarification visit.

۲) بازرسی:

علی‌رغم پیشنهادهای بازدید، موضوع بازرسی از دید کشورهای اروپایی لازم بود. مقالات متعددی در این باره داده شد. بسیاری موافق بازرسی از نوع کنوانسیون شیمیایی بودند، ولی کشورهای چین، هند، ایران و پاکستان مخالف بودند. ایران از یک نوع بازرسی حمایت می‌کرد: و آن بازرسی از موارد اتهامی به‌کارگیری سلاح بیولوژیک بود. در حقیقت ایران سعی کرد در سال ۱۹۹۶ با اضافه کردن «ممنوعیت استفاده از سلاح بیولوژیک» در متن کنوانسیون آن را اصلاح^۱ کند و (به دلیل عدم موافقت کشورها با این پیشنهاد) بعداً این ممنوعیت را در بخش «مفاهیم عمومی»^۲ پروتکل و نیز در بخش «بازرسی از استفاده ادعایی»^۳ گنجانید.

۲-۱) روند سه‌گانه (مشورت، روشن‌سازی و همکاری):^۴

کشورهای ایران، پاکستان، چین و هند از انجام روند سه‌گانه حمایت می‌کردند که باید قبل از بازرسی انجام گیرد. تا بتواند مانعی برای اتهامات باشد.

۲-۲) محدوده‌ی بازرسی

انگلستان پیشنهاد ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع را نمود که با مخالفت شدید جمهوری اسلامی ایران و کشورهای غیرمتعهد مواجه شد. در این رابطه، جمهوری اسلامی ایران یک مقاله‌ی علمی مستند به اطلاعات مرکز تحقیقات بیولوژیک انگلستان (پورتون داون) ارائه نمود (BWC, 2000) مبنی بر این که عوامل بیولوژیک تا ۱۰ کیلومتر شعاع بیشتر زنده و فعال و مؤثر نمی‌ماند.

۲-۳) عدم سوء استفاده از حق درخواست بازرسی

این موضوع از طرف جمهوری اسلامی ایران به شدت دنبال می‌شد؛ بنابراین، حق شکایت به شورای اجرایی و کنفرانس، علیه کشوری که از حقوق مندرج در پروتکل سوء استفاده کرده است، پیشنهاد گردید.

-
- 1- Amend
 - 2- General provisions
 - 3- Investigation of alleged use.
 - 4- Consultation-Clarification-Cooperation(CCC)

۴-۲) اختیارات بازرسان

موضوع دیگر این که نسبت به کنوانسیون شیمیایی، سعی شده است که اختیار بازرسان کمتر و اختیار با کشور بازرسی شونده و یا با جلب رضایت کشور بازرسی شونده باشد.

۴-۵) بازرسی بر اساس چراغ سبز

در کنوانسیون شیمیایی بازرسی بر اساس رویه‌ی چراغ قرمز است، یعنی بازرسی شروع می‌شود مگر این که دو سوم اعضای شورای اجرایی با آن مخالفت کنند. لیکن در مذاکرات پروتکل، کشورهای غربی به استثنای آمریکا موافق رویه‌ی چراغ قرمز بودند. لیکن آمریکا موافق رویه‌ی چراغ سبز بود. (یعنی بازرسی شروع نمی‌شود مگر این که دو سوم اعضای شورای اجرایی به آن رأی دهند.) این رویه مورد حمایت روسیه، چین، ایران، هند و پاکستان قرار داشت (Little wood: 2005: 120).

۳) زمان اجرایی شدن^۱

موضوع جنجالی دیگر، مبحث «لازم‌الاجرا شدن پروتکل» بود. در کنوانسیون شیمیایی پس از تصویب پارلمان ۶۵ کشور، کنوانسیون خود به خود لازم‌الاجرا می‌شد. جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد کرد که پروتکل بیولوژیک لازم‌الاجرا نمی‌گردد، مگر این که کشورهای توانمند بیولوژیک طبق فهرست پیوست به آن بیوندند (Ibid). این موضوع با مخالفت اکثر قریب به اتفاق کشورها مواجه شد، لیکن اصرار ایران باعث شد که بعضی کشورها مانند آلمان یک قدم به نفع جمهوری اسلامی جلو بیایند و اعلان کند که اگر اُمنای کنوانسیون به پروتکل نیبوندند، آلمان به آن نخواهد پیوست و بنابراین، پیشنهاد «لازم‌الاجرا شدن پس از الحاق ۷۵ کشور به اضافه‌ی اُمنای کنوانسیون» را ارائه داد.

1- EIF(Entry In to Force)

۴) کنترل صادرات

از موضوعاتی که صحنه‌ی چالش بین کشورهای غربی و کشورهای عدم تعهد بود، موضوع ماده‌ی III کنوانسیون میکروبی بود. کشورهای غربی استدلال می‌کردند که طبق این ماده، برای جلوگیری از تولید سلاح میکروبی بایستی صادرات به کشورها کنترل شود.

این موضوع یک موضوع کشورهای شمال-جنوب بود. کشورهای ایران، کوبا، لیبی، چین، هند و پاکستان غیرتبعیض‌آمیز بودن کنترل صادرات را مطرح می‌کردند. تندروهای^۱ جنبش عدم تعهد قادر بودند پشتیبانی میانه‌روهایی مانند اندونزی و مکزیک را نیز جلب کنند تا بتوانند روی حذف گروه استرالیا متمرکز شوند. در کنفرانس ویژه نیز ایران، هند و چین اعلام کردند: هیچ محدودیتی برای دولت‌های عضو در خصوص کنترل صادرات نباید وجود داشته باشد و همه‌ی محدودیت‌های مذکور علیه دولت‌های عضو باید برچیده شود (ibid: 80-81).

این بحث در طول مذاکرات پروتکل نیز ادامه یافت. ایران، پاکستان، کوبا، هند، لیبی و چین از یک طرف با اشاره به ماده‌ی X خواهان برچیده شدن گروه استرالیا بودند و کشورهای عضو گروه استرالیا از طرف دیگر و با اشاره به ماده‌ی III طرفدار کنترل صادرات بودند (Ibid: 211-212). رقابت بین دو گروه (موافق و مخالف کنترل صادرات) به این نحو بود که همه‌ی اعضای عدم تعهد یک دیدگاه و همه‌ی اعضای گروه غرب دیدگاه دیگری داشتند (Ibid: 151). ایران علاوه بر اصرار بر حذف گروه استرالیا در عین حال پیشنهاد روند «حل اختلاف» را نیز ارائه داد (Ibid: 211-212). سرانجام این مباحث در متن نهایی به نام متن رئیس^۲ به این نحو منعکس شد که «هر دولت عضو باید مقررات نقل و انتقال موارد تجهیزات بیولوژیک را به نحوی تنظیم کند که مانع پیشرفت اقتصادی و فناوری در همکاری بین‌المللی نگردد.»

۵) همکاری‌های صلح‌آمیز

در ابتدای مذاکرات «ورکس» به ماده‌ی X توجه کمی شد تا این که ایران دو مقاله در زمینه‌ی همکاری‌ها تحت عنوان: «نگرانی‌های تولیدکنندگان واکسن در کشورهای در حال توسعه» و

1- Hard – liners

2- Chairman text = composite text

«بمب‌های بیولوژیک طبیعی» منتشر کرد و نتیجه گرفت که کمک برای مبارزه با بیماری‌ها لازم و ضروری است. پس از آن توسط برزیل در خصوص تقویت ماده‌ی X مبحث «هم‌زمانی تقویت اقدامات مربوط به پای‌بندی و ماده‌ی X» مطرح شد که هر چند مورد حمایت جنبش عدم تعهد قرار گرفت؛ لیکن ایران، چین و هند نقش اساسی در تنظیم پیش‌نویس مربوط به ماده‌ی X را در دستورالعمل گروه ویژه داشتند (Ibid: 166-167).

گروه غرب و آمریکا با گسترش مبحث ماده‌ی X مخالف بودند. موضوع تقویت ماده‌ی X در اجلاس چهاردهم سران جنبش عدم تعهد نیز مورد تأیید قرار گرفت. برای تضعیف بحث اجبار در همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌ی نقل و انتقال مواد و تجهیزات و دانش فنی بیولوژیک، گروه غرب موضوعاتی مانند کمک به ظرفیت‌سازی^۱ و ایمنی زیستی^۲ و همکاری از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی^۳ را مطرح کردند. البته جنبش عدم تعهد این پیشنهادها را نه به عنوان جایگزین ماده‌ی X، بلکه به عنوان مکمل همکاری‌های تحت ماده‌ی X پذیرفت (Ibid: 169-173).

۶) کمیته‌ی همکاری^۴

یکی از اهداف قدیم الایام جنبش عدم تعهد توسعه‌ی یک چارچوب ویژه برای تسهیل اجرای ماده‌ی X کنوانسیون بیولوژیک بود، ولی در سال ۱۹۹۹ این مکانیسم ظهور کرد (به خصوص پیشنهاد کمیته‌ی همکاری بینش اولیه عدم تعهد این بود) که این کمیته نقش غالب در سازمان آینده‌ی کنوانسیون را برای ترغیب و هماهنگی در این زمینه همکاری داشته باشد و بتواند اقدامات ویژه جهت ترغیب تبادل در زمینه‌ی بیوتکنولوژی برای اهداف صلح‌آمیز داشته باشد. ولی گروه غرب نظر تندرهای عدم تعهد مبنی بر این که بتوان گزارش سالیانه ارائه داد و جنبه‌ی مؤاخذه داشته باشد، مخالف بودند (Ibid: 174-177).

-
- 1- Capacity Building
 - 2- Biosafety
 - 3- WHO
 - 4- Cooperation Committee

در نهایت، مطالبی که با تلاش جمهوری اسلامی ایران در متن نهایی رئیس تحت عنوان اقدامات در زمینه همکاری‌های بین‌المللی (فصل ۱۴ پروتکل) گنجانده شد، ۲۰ مورد به شرح جدول زیر بود (Ibid: 180-182).

ردیف	اقدامات	ماده‌ی ۱۴
۱	همکاری علمی - فنی	بند (a)، بند ۳، بند ۴، بند ۲۹ (C)
۲	اظهارنامه ماده‌ی ده	ماده‌ی ۱۴ پروتکل
۳	انتقال و تبادل اطلاعات	بند ۱ (a)، ۴ (a)، ۲۱ (h)، ۲۳ (g) - ۲۹ (J)، ۲۹ (i)، ۲۹ (a)، ۲۹ (v)، ۲۹ (d)
۴	آموزش کارکنان	۴ (i)، ۲۱ (e)، ۲۳ (c)
۵	انتقال تجهیزات و مواد	۱ (a)، ۴ (b)، ۴ (g)
۶	اطلاعات در خصوص اجرا	فصل E، G، بند ۳۳
۷	انتقالات و تبادل اطلاعات در خصوص برنامه‌های تحقیقاتی	۴ (a)، ۴ (d)، ۲۱ (g)
۸	ترغیب تماس بین دانشمندان	۲۹ (c)
۹	برنامه‌های آموزش فنی	۲۱ (e)، ۲۳ (e)
۱۰	انعقاد قراردادهای دوجانبه، منطقه‌ای و چندجانبه	فصل F
۱۱	هماهنگی برنامه‌های ملی و منطقه‌ای	فصل F و کمیته‌ی همکاری
۱۲	کنترل بیماری‌ها و بهداشت عمومی بین‌المللی	۴ (b) - ۴ (d)، ۴ (h)، ۲۱ (d)، ۲۹ (b)
۱۳	استفاده از سیستم سازمان ملل	فصل F
۱۴	ارزیابی روش‌های بهبود همکاری در سازمانهای وابسته به سازمان ملل	توسط کمیته‌ی همکاری و سازمان آینده
۱۵	سیستم اپیدمیولوژیک و گزارش داده‌های بیماری‌ها	۲۹ (b)
۱۶	برقراری بانک داده‌های جهانی	۴ (e)، ۲۹ (a) (iv)
۱۷	توسعه مکانیسم‌های قابل نهادینه شدن	فصل D (کمیته‌ی همکاری، بازدیدها و

اجرای مبحث کمک (assistance)		
۴ (C)، (f) و (g)	پایش جهانی بیماری‌ها	۱۸
۴ (i)	برنامه‌های آموزشی و تبادل	۱۹
۲۱ (a)	پروژه‌های تولید واکسن	۲۰

در حقیقت فصل ۱۴ پروتکل اهداف اصلی دولت‌های عدم تعهد را به روز ساخت و پیش‌نویس نهایی پروتکل، یک پیروزی برای جنبش عدم تعهد بود (Ibid).

۷) سازمان کنوانسیون بیولوژیک

نظر به این که کنوانسیون بیولوژیک سازمانی برای پیگیری و اجرای کنوانسیون نداشت، کنفرانس‌های بازنگری تنها مکانیزم برای پیگیری به حساب می‌آمد. از این رو، از سال ۱۹۹۱ توجه ویژه جهت تشکیل یک سازمان برای کنوانسیون جلب شد.

موضوع عدم تحمیل بودجه و بهره‌گیری از سازمان‌های موجود مانند سازمان بهداشت جهانی نه تنها مورد توجه ایران بود، بلکه کشورهای چین، هند و ژاپن نیز به آن استناد می‌کردند (Ibid: 189-193). لیکن با پیشرفت مذاکرات در کنفرانس ویژه و کنفرانس بازنگری چهارم، ایده تشکیل یک سازمان تقویت شد و ثانیاً در متن در گردش در ژوئیه ۱۹۹۷ یک فصل را به خود اختصاص داد و جمهوری اسلامی نیز منتظر پایان مذاکرات و نقش این سازمان ماند و در نفس ایجاد سازمان مخالفتی نکرد ولی در شرح وظایف آن نظر داشت.

در کنفرانس ویژه نیز ایران اعلام کرد که تشکیل سازمان جدید بلندپروازانه و غیر لازم است و سازمان بهداشت جهانی کافی است. این ایده ایران از طرف کشورهای عضو غیر واقع‌بینانه تلقی شد. تنها در اجلاس ۱۲ گروه موقت بود که موضوع ربط به سازمان بهداشت جهانی، حذف شد (Ibid).^۱

۱- لازم است توضیح داده شود، پس از شکست مذاکرات پروتکل، موضوع سازمان نیز متغی شد لیکن در کنفرانس بازنگری ششم توسط اتحادیه اروپا مبحث «واحد پشتیبانی اجرایی» (ISU) طرح شد که در حقیقت یک دبیرخانه کوچک با سه نفر عضو برای پیگیری برخی مباحث کنوانسیون بود. آمریکا ابتدا با آن مخالف بود ولی در سال ۲۰۰۹ به شدت از آن حمایت کرد! جالب اینجاست که ایده سازمان بهداشت جهانی که در آن زمان غیرواقع‌بینانه تلقی شد، در سال ۲۰۰۲ بعد از شکست مذاکرات پروتکل و در فقدان یک سازوکار برای پیگیری اجرای کنوانسیون توسط آمریکا مطرح شد! و آمریکا سعی کرد به سازمان بهداشت جهانی مأموریت پایش

جالب اینجاست که این رویه اولیه جمهوری اسلامی ایران را در اجلاس پنجم بازننگری، آمریکا در پیش گرفت و معتقد به یک تشکیلات کوچک در حد دبیرخانه موقت موجود بود و برای بازرسی‌ها نیز سازمان‌های موجود مانند سازمان بهداشت جهانی را پیشنهاد می‌کرد. علت آن این بود که آمریکا در انتها فهمید که این پروتکل منافع او را تأمین نمی‌نماید، بلکه منافع کشورهای مخالف او مانند جمهوری اسلامی ایران را بیشتر تأمین می‌کند (این جمله را علناً بر زبان آورد) به طوری که پس از پایان اجلاس ۲۴ گروه موقت سخنگوی کاخ سفید به طور رسمی اعلان کرد که «پروتکلی که ایران آن را قبول داشته باشد، آمریکا قبول ندارد» (Reply to the US statement, 2001).

۸) محرمانگی

یکی از مباحث داغ کنوانسیون موضوع محرمانگی^۱ بود. سردسته‌ی این بحث آمریکا بود که موضوع محرمانگی اطلاعات تجاری^۲ را مطرح کرد و این که در صورت انجام بازرسی، اطلاعات تجاری محرمانه‌ی آمریکا لو می‌رود. این بحث در کنگره‌ی آمریکا هم مطرح شد. مخالفت نمودن صنایع بیولوژیک آمریکا با پروتکل که به خاطر لو رفتن اطلاعات محرمانه صورت گرفت، در جهت (منافع) ایران، چین، هند، روسیه و پاکستان نیز بود (Ibid: 209-210). دونالد ماهلی نماینده آمریکا در مذاکرات پروتکل طی گزارشی به کمیته‌ی فرعی امنیت ملی کنگره‌ی آمریکا در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ چنین می‌گوید «پروتکل چگونه می‌تواند اطلاعات امنیت ملی که مرتبط با فعالیت سلاح بیولوژیک نیست و نیز اطلاعات مالکانه اقتصادی را که دارای ارزش اقتصادی و معنوی بالایی برای صنایع ما هستند در نظر بگیرد؟ چگونه این پروتکل از ایالات متحده که دارای گسترده‌ترین برنامه‌ی دفاع بیولوژیک در جهان است در مقابل افشای توانایی‌های دفاعی وعده داده شده که در حال پیگیری آن هستیم و یا نقاط آسیب‌پذیری که ما هنوز قادر نبودیم تا دفاع بیولوژیک مؤثری در مقابل دشمن بالقوه بیابیم حمایت خواهد کرد.»

کنوانسیون دهد که این بار توسط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عدم تعهد و برخی کشورهای دیگر به دلیل امنیتی شدن سازمان بهداشتی با آن مخالفت شد.

1- Confidentiality

2- C.P.I

همچنین وحشت از افشای اطلاعات توسط بازرسان ایرانی، کنگره‌ی آمریکا را فرا گرفته بود. سفیر لئونارد در پاسخ به معاون وزیر دفاع گفت: «معاون وزیر دفاع می‌گوید پروتکل باعث باز شدن در تأسیسات نظامی و شیمیایی و بیولوژیک ما بر روی بازرسان عراقی و ایرانی می‌شود، این طور نیست. او حتی پروتکل را هم نخوانده است. بر طبق پروتکل ما می‌توانیم از ورود بازرسان با ماهیتی که انتخاب نمی‌کنیم جلوگیری کنیم» (U.S House of Representatives, 2001).

اطلاعات بیولوژیک هم از نظر تجاری و هم از نظر امنیت ملی دارای حساسیت‌اند. علی‌رغم این که کشورهای اروپایی به جنبه‌ی حفظ اطلاعات تجاری اهمیت بیشتری می‌دادند، جمهوری اسلامی ایران تهدید کرد چنانچه به موضوع حفظ اطلاعات امنیت ملی توجه نشود با موضوع حفظ اطلاعات تجاری موافقت نخواهد کرد. تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران (و گروه عدم تعهد و همچنین روسیه) مانع از عدم توازن بین امنیت ملی و امنیت اقتصادی در متن پروتکل گردید.

عکس‌العمل دولت‌های عضو در برابر متن نهایی رئیس

رئیس جلسات گروه موقت، در اجلاس ۲۳ این گروه متنی را تحت عنوان «متن رئیس» منتشر کرد. در اجلاس ۲۴ مذاکرات پروتکل (گروه موقت) در حالی که دولت‌های عضو سعی می‌کردند اختلافات خود را با متن رئیس به حداقل رسانند، آمریکا با کل پروتکل مخالفت کرد. در عکس‌العمل به آمریکا ۵۵ کشور (از جمله جمهوری اسلامی ایران) طی نطقی موافقت خود را با متن رئیس به عنوان یک مبنای مذاکره اعلام کردند.

البته پشتیبانی آنها همراه با گروکشی و از طرف دیگر همراه با مصالحه بود؛ به عنوان مثال، ایران اعلام کرد که اگر نگرانی درباره‌ی معیار اجرایی شدن کنوانسیون^۱ برطرف نشود، به اجماع نخواهد پیوست. پیشنهاد ایران این بود که همانند معاهده‌ی منع آزمایش‌های هسته‌ای^۲ که نام دولت‌های توانمندی هسته‌ای را برده است، این پروتکل نیز اجرایی نشود، مگر این که کشورهای توانمند

1- Entry into force

2- CTBT

بیولوژیک به آن بیبوندند که نام رژیم صهیونیستی نیز در فهرست ایران بود در حالی که این رژیم حتی عضو کنوانسیون هم نیست. پس از آن ایران ناگهان اظهار کرد که ارجاع به «اطلاعات محرمانه تجاری»^۱ حذف شود (Reply to the US statement, 2001: 209-210). به علاوه ایران خواستار حذف رژیم‌های کنترل صادرات قبل از اجرایی شدن پروتکل شد (Little wood, 2005: 80-81).

مخالفت آمریکا

مخالفت آمریکا با بازرسی در محل نیز از قبل معلوم بود؛ از جمله، تهدید اطلاعات محرمانه تجاری و امنیتی که حداکثر ۷ بازدید در هر سال که شامل تأسیسات آمریکا می‌شد. هر چند که در پروتکل پیش‌بینی شده بود که دسترسی به محل مستلزم تأیید کشور بازدید شونده است و نیز دسترسی هدایت‌شده پیش‌بینی شده بود. علاوه بر آن واژه‌ی راستی‌آزمایی از پروتکل به خاطر حساسیت آمریکا حذف شده بود. هیچ‌کدام از مشکلات فوق غیرقابل حل نبودند، ولی مشکل در سیاست‌های واشنگتن و فقدان اراده‌ی سیاسی بود (Ibid: 211-212).

کنفرانس بازنگری پنجم و ششم و نقش جمهوری اسلامی ایران

دور اول کنفرانس بازنگری پنجم (سال ۱۳۸۰)

این کنفرانس در تاریخ ۲۷ آبان تا ۱۶ آذر ۱۳۸۰ (۱۹ نوامبر تا ۷ دسامبر ۲۰۰۱) در ژنو تشکیل گردید. بر اساس مصوبه‌ی کنفرانس بازنگری چهارم قرار بود که در این اجلاس وضعیت پروتکل الحاقی مشخص شود. پس از سه هفته مذاکره سرانجام در روز آخر به نحوی که برای همه اعضا از جمله گروه غرب غیرمنتظره بود، نماینده‌ی آمریکا دستورالعمل^۲ گروه موقت^۳ را نفی نمود و رئیس اجلاس مجبور شد که اجلاس را به مدت یک سال تعلیق نماید و آمریکا مسئول شکست کنفرانس معرفی گردید.

۱- توضیح و حقیقت این موضوع در صفحات بعدی آمده است.

2- Mandate

3- Ad Hoc Group

دلایل مخالفت آمریکا

عمده‌ی دلایل مخالفت آمریکا، بدین شرح بود که:

- ۱) پروتکل (همانند کنوانسیون شیمیایی) بازرسی از کشورها را به طور یکسان در نظر می‌گیرد. در حالی که دولت بوش معتقد است تنها باید از کشورهای خاطی بازرسی به عمل آید و لزومی به صرف وقت و هزینه برای بازرسی از سایر کشورها نیست.
- ۲) دولت بوش معتقد است که به هیچ وجه نباید اطلاعات اقتصادی بیولوژیک و یا پدافندی بیولوژیک آمریکا را در اختیار سایر کشورها قرار داد.
- ۳) بازرسی باید از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد انجام شود. در نتیجه، آمریکا حق وتو دارد و از این حق در خصوص جلوگیری از بازرسی از خود و کشورهای دوست خود استفاده خواهد شد.
- ۴) هر کشوری باید قوانین داخلی وضع نماید که طی آن کنترل صادرات به کشورهای دیگر محدود شود.

آمریکا در حقیقت دریافته بود که در کنوانسیون شیمیایی باخته است، چون اولاً طبق ماده‌ی ۱۱ کنوانسیون شیمیایی موظف به انجام همکاری‌های علمی و فنی می‌باشد و به صورت قانونی نمی‌تواند کشورهای دیگر را وادار به محدودیت علیه کشورهای خاص نماید. ثانیاً دست او برای انجام بازرسی اتهامی چندان باز نیست چون همواره این ترس را دارد که کشور بازرسی شونده نیز عمل متقابل انجام دهد. ثالثاً طبق کنوانسیون، درخواست بازرسی نیاز به اطلاعات دقیق دارد و آمریکا در مجلس سنای خود اعلام داشت که دلیل این که از جمهوری اسلامی ایران درخواست بازرسی اتهامی نمی‌نماید، از جمله این است که مجبور خواهد شد اطلاعات دقیقی به سازمان کنوانسیون بدهد و در چنین حالتی منابع اطلاعاتی او افشا خواهد شد (ضمناً دلیل دیگر این بود که اعلام کرده بود در صورتی که ما از ایران درخواست بازرسی اتهامی کنیم، ممکن است ایران نیز چنین درخواستی را بنماید که این امر به نفع ما نیست). موضوعات فوق‌الذکر توسط مقامات آمریکا از جمله جان بولتون معاون امور خارجه‌ی وقت آمریکا، پس از سخنرانی او در پنجمین کنفرانس بازرنگری کنوانسیون میکروبی در پاسخ به خبر نگاران اظهار گردید (Press release, 2001).

به سبب چنین محدودیت‌هایی آمریکا ترجیح داد که پروتکل اجرایی کنوانسیون بیولوژیک را بلوکه کند و به جای آن هر کشوری باید برای خود به جای پروتکل، مقررات داخلی مطابق کنوانسیون وضع نماید. که این بیشتر به ضرر کشورهای جهان سوم است، چون کشورهای صادرکننده می‌توانند مقررات داخلی در زمینه‌ی کنترل صادرات وضع نمایند، ولی کشورهای جهان سوم نمی‌توانند هیچ‌گونه مقرراتی که بتواند غرب را محدود سازد و یا مقرراتی که بر خلاف مفاد کنوانسیون باشد وضع نمایند.

دور دوم کنفرانس بازنگری پنجم

بعد از یک سال در تاریخ ۲۰ تا ۲۵ آبان ۸۱ (۱۱ تا ۱۶ نوامبر ۲۰۰۲) کنفرانس بازنگری پنجم (دور دوم) کار خود را از سر گرفت. در طی یک سال آمریکا نظر اکثر دولت‌های غربی و رئیس غیر متعهدها (آفریقای جنوبی) را به سمت خود متمایل نمود.

بنابراین، آمریکا در این اجلاس پیشنهاد کرد که به جای ادامه‌ی مذاکرات گروه موقت، هر ساله تا کنفرانس بازنگری ششم، دو اجلاس تشکیل گردد و در این اجلاس‌ها فقط راجع به ۵ بند به شرحی که بعداً می‌آید، «بحث» شود ولی «مذاکره»^۲ صورت نگیرد (کنفرانس بازنگری تسلیحات بیولوژیک). رئیس دوره‌ای غیر متعهدها (از آفریقای جنوبی) معتقد بود، این جلسات سالیانه حداقل چیزی است که می‌توان برای زنده نگه داشتن چند جانبه‌گرایی به دست آورد؛ بنابراین، اعضای غیر متعهدها را متقاعد به پذیرش آن نمود. سرانجام جمهوری اسلامی ایران نیز به اجماع پیوست و به بیانی‌ی «غیر متعهدها و چین» مبنی بر این که «با این فهم این ۵ بند را پذیرفته‌اند که نگرانی‌های غیر متعهدها نادیده گرفته نشود» پیوست.

پیشنهاد‌های آمریکا به عنوان جایگزین پروتکل در اجلاس بازنگری پنجم

۵ پیشنهاد آمریکا که در این اجلاس تصویب شد، عبارتند از:

(۱) اتخاذ مقررات ملی برای حفظ امنیت و نظارت میکرو ارگانیسم‌ها (بیماری‌زا و توکسین‌ها)؛

1- Discussion
2- Negotiation

- ۲) تقویت توانایی‌های بین‌المللی در صورت درخواست تحقیق از موارد استفاده ادعایی از سلاح‌های بیولوژیک؛
- ۳) تقویت سازوکارهای پایش و آشکارسازی؛
- ۴) تحقیق و مبارزه با بیماری‌های عفونی؛
- ۵) تعیین کردارنامه برای دانشمندان بیولوژیک.

برخی از صاحب‌نظران مسائل بین‌الملل خارجی معتقدند که هرچند برخی کشورها علیه آمریکا فریاد زدند که گروه موقت را به هم زد، ولی مخفیانه از این که سیستم راستی‌آزمایی به طور کلی تعلیق شده است، خوشحال بودند؛ لیکن نارضایتی آنها از این است که نظرات اختصاصی آنها مد نظر قرار نگرفته است (Borrie, 2005).

با توجه به این که روند «مذاکرات» در کنفرانس پنجم متوقف شد، در این کنفرانس دیپلماسی خلع سلاحی جمهوری اسلامی ایران به اعتراض به توقف روند مذاکرات محدود گردید.

ششمین اجلاس بازنگری کنوانسیون بیولوژیک

۲۰ نوامبر تا ۸ دسامبر ۲۰۰۶ (۲۹ آبان تا ۱۷ آذر ۱۳۸۵)، دیپلماسی خلع سلاح جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس نیز مبتنی بر برقراری توازن بین حقوق و تعهدات و دیپلماسی تهاجمی به شرح زیر بود:

۱) **نقل و انتقال مواد و تجهیزات بیولوژیک:** در این رابطه، گروه غرب به‌خصوص آمریکا از ماده‌ی III کنوانسیون که می‌گوید: «کشورها بایستی از هرگونه کمک برای ساخت سلاح بیولوژیک جلوگیری کنند» سوء استفاده کردند و تلاش بر تصویب راه‌کارهای سخت کنترل صادرات نمودند. جمهوری اسلامی ایران به کمک جنبش عدم تعهد و چین توانست مصوبه‌ای را مبنی بر «خودداری از هرگونه سوء استفاده از ماده‌ی III علیه ماده‌ی X» در متن بیانیه‌ی نهایی بگذراند.

۲) **برنامه‌ی اقدام برای اجرای ملی:** موضوع اجرای ملی کنوانسیون (تصویب قوانین جزایی برای کنترل فعالیت‌های بیولوژیک) از اهداف عالی‌بوش بود که در این اجلاس نیز

آمریکا توانست به کمک اروپا این عبارت را با اصلاحات جمهوری اسلامی ایران در متن بیانیه‌ی نهایی ذکر کند. لیکن مهم‌تر از آن پیشنهاد غرب برای برنامه‌ی اقدام در خصوص اجرای ملی بود تا بتواند این بیانیه‌ی سیاسی را اجرایی کند. از این رو، جمهوری اسلامی ایران در مقابل پیشنهاد برنامه‌ی اقدام برای اجرای ماده‌ی X کنوانسیون را داد که به تصویب جنبش عدم تعهد رسید (BWC, 2006) در نتیجه پس از دو هفته بحث و با وجود توافق جنبش عدم تعهد در باره‌ی تلفیق برنامه‌های اقدام به دلیل مخالفت بسیار صریح آمریکا با برنامه‌ی اقدام جنبش عدم تعهد، برنامه اقدام برای اجرای ملی نیز تصویب نشد.

۳) **پای بندی:** این موضوع از مهم‌ترین دغدغه‌های آمریکا بود که به بهانه‌ی آن قصد دخالت در امور داخلی کشورها را داشت. چنان که به جمهوری اسلامی ایران روز اول اتهام عدم پای بندی را زد. بنابراین، تحت ماده‌ی IV قصد داشت عبارت پای بندی را برای کشورهای که قانون اجرای ملی ندارند و یا آن را اجرا نمی‌کنند، وارد متن کند. جمهوری اسلامی ایران نیز تا روز ماقبل آخر عبارت مشابهی را تحت ماده‌ی X وارد کرد که به معنی این است که عدم اجرای ماده‌ی X نیز عدم پای بندی است؛ به ناچار کلمه‌ی «پای بندی» از ماده‌ی IV و X هر دو حذف شد.

۴) **اشاره به اجلاس‌های قبلی و احیای پروتکل:** نماینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود درباره‌ی لزوم احیای مذاکرات چندجانبه‌ی حقوقی به تنهایی و یا به کمک «نم» (Ibid) اعلام موضع کرد و به صورت وضوح اعلام کرد که نتایج اجلاس‌های قبلی (از جمله مذاکرات مربوط به پروتکل) بایستی مورد توجه قرار گیرد. آمریکا تنها کشوری بود که با این موضوع مخالف بود و اعلام کرد که این خط قرمز وی است و اجلاس‌های قبلی مرده‌اند و بایستی مکانیزم جدید پیش‌بینی شود؛ سه روز آخر همه‌ی کشورها عقب‌نشینی کردند و ایران و آمریکا با یکدیگر مجادله می‌کردند، به نحوی که اجلاس در آستانه‌ی شکست قرار گرفت.

در نهایت آمریکا روز جمعه بعد از ظهر (آخرین ساعات) آن را با جمله‌بندی حداقلی^۱ پذیرفت.

۵) درخواست ایران جهت درج عبارت لزوم تخریب سلاح‌های شیمیایی در موعد مقرر این عبارت موجب جنجال شدید گردید. آمریکا که هدف این عبارت بود (چون درخواست تمدید نامحدود مهلت انهدام سلاح‌های شیمیایی خود را کرده بود) در جلسه با آن به شدت مخالفت کرد. این موضوع در حقیقت یکی از اهرم‌های ایران مبنی بر عدم پایبندی آمریکا به تعهدات بین‌المللی بود که باعث انزوای آمریکا در این اجلاس شد تا این که روز آخر با وساطت روسیه و رئیس اجلاس قرار شد ایران این موضوع را به لاهه (مقر سازمان منع سلاح‌های شیمیایی) منتقل کند، ولی به جای این جمله، عبارت شدیدتری مبنی بر لزوم تخریب همه سلاح‌های کشتار جمعی در اجلاس تصویب گردید.

۶) برنامه‌ی اجلاس‌های بعدی: قرار شد که تا کنفرانس بازنگری هفتم (پنج سال بعد) هر ساله کنفرانس سالیانه برگزار شود و در مورد موضوعات مختلف همانند ۵ سال قبل فقط بحث شود و مذاکره صورت نگیرد. ایران تنها به شرطی با این اجلاس‌ها موافقت نمود که موضوع همکاری‌های بین‌المللی نیز یکی از موضوعات مورد بحث باشد که علی‌رغم مخالفت شدید آمریکا (و تا حدی اروپا) این موضوع بدون ذکر نام ماده‌ی ۱۰ تصویب شد. آنچه به وضوح در این اجلاس مشاهده شد، این بود که با توجه به سکوت اروپایی‌ها در چالش میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، آمریکا موضع انفعالی و ایران موضع فعال گرفت و این نشان‌دهنده‌ی بلوغ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات خلع سلاحی بود.

1- (xi) their recognition of their issues identified in reviewing the operation of the Convention as provided for in Article XII as well as their consensus on the follow-up actions contained herein

ارزیابی حقوقی

وضعیت حقوقی هنجارهای بیولوژیک

ابتدا شایان ذکر است که پروتکل ۱۹۲۵ ژنو برای همه‌ی کشورهای عضو این پروتکل لازم‌الاجرا است. یعنی به‌کارگیری عوامل بیولوژیک ممنوع است و در صورت اثبات به‌کارگیری توسط هر کشور، موضوع آن کشور طبق ماده‌ی ۶ معاهده‌ی بیولوژیک به شورای امنیت ارجاع خواهد شد. روش راستی‌آزمایی آن نیز مستند به رویه‌ای است که دبیرکل سازمان ملل در سال ۱۹۸۸ هنگام حملات شیمیایی عراق علیه ایران و متعاقب شکایت جمهوری اسلامی ایران در این رابطه، طبق قطعنامه‌ی ۶۲۰ شورای امنیت ایجاد نموده است. این رویه شامل اعزام هیأت حقیقت‌یاب از طرف دبیرکل بر اساس درخواست کشور مورد حمله است.

کنوانسیون ۱۹۷۲ زیستی نیز از نظر حقوقی برای کشورهای عضو لازم‌الاجرا است. یعنی هیچ کشوری حق توسعه، تولید و انباشت جنگ‌افزار زیستی را ندارد. این کنوانسیون هیچ سیستم راستی‌آزمایی ندارد. بنابراین، تنها رویه‌ی پیش‌بینی شده در کنوانسیون برای تصمیم‌گیری علیه کشور ناقض، ارجاع موضوع به شورای امنیت طبق ماده‌ی شش (VI) کنوانسیون است. اما نبود رویه‌ی اثبات نقض کنوانسیون، از نقاط ضعف این کنوانسیون است که در چارچوب مذاکرات پروتکل رفع این کاستی مهم مورد مذاکره بود، ولی به سبب مخالفت آمریکا مسکوت ماند.

باید توجه داشت که مصوبات کنفرانس‌های بازنگری از جمله اقدامات اطمینان‌ساز، تصویب قوانین اجرای ملی، تصویب مقررات ایمنی زیستی هیچ‌کدام از نظر حقوقی لازم‌الاجرا نیستند، بلکه کشورهای عضو کنوانسیون تنها از حیث سیاسی به آنها متعهد می‌باشند، از این رو، چگونگی اجرای آن نیز توسط کشورهای عضو تعیین نشده و هیچ رویه‌ی قانونی برای راستی‌آزمایی یا پیگیری عدم اجرای این مصوبات وجود ندارد.

یک روش حقوقی جدید که از سوی آمریکا پیگیری شده، توسل به شورای امنیت و صدور قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ است. قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ ناظر به متعهد نمودن همه کشورهای عضو سازمان ملل به جلوگیری از دسترسی بازیگران غیردولتی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی از جمله سلاح‌های زیستی است.

با توجه به پیچیدگی‌های قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ و مخالفت‌های کشورهای عدم تعهد نسبت به ذکر آن در اجلاس‌های بین‌المللی، این قطعنامه هنوز نتوانسته است جای خاصی برای خود باز کند. سایر روندهای موازی که برخی از کشورهای عضو کنوانسیون برای محدودسازی سایر کشورها به کار می‌گیرند، مانند کنترل صادرات (گروه استرالیا) همگی خلاف ماده‌ی ده (X) کنوانسیون و به نظر جمهوری اسلامی ایران و جنبش عدم تعهد غیرقانونی است. لیکن کشورهای غربی برای کنترل صادرات استناد به ماده‌ی III کنوانسیون می‌نمایند که موضوعی چالش‌برانگیز است.

وضعیت فعلی

هرچند پروتکل بیولوژیک به اصطلاح غربی‌ها در حال حاضر حالت «زیبای خفته» را دارد، لیکن جنبش عدم تعهد با پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سران عدم تعهد بر لزوم تدوین یک متن حقوقی الزام‌آور تأکید کرده است (بیانیه‌ی پایانی پانزدهمین اجلاس عدم تعهد). همچنین اتحادیه‌ی اروپا، روسیه، چین و برزیل نیز در آخرین اجلاس سالیانه‌ی میکروبی (آذر ۱۳۸۹) بر آن تأکید کرده‌اند. همان‌گونه که ذکر شد، پس از کنفرانس بازنگری پنجم و ششم، به جای پروتکل اجرایی، پیشنهادهای جایگزین مطرح شد، که علی‌رغم مخالفت اولیه، هم‌اکنون این پیشنهادهای جایگزین فقط «بحث» می‌شود، لیکن «مذاکره» صورت نمی‌گیرد و توافقی حاصل نمی‌شود. این پیشنهادهای جایگزین شامل تدوین مقررات داخلی^۱، کنترل صادرات زیستی، تقویت سیستم ایمنی و امنیت زیستی^۲، تدوین کردارنامه^۳ برای دانشمندان و مراکز تحقیقاتی، تقویت اقدامات اطمینان‌ساز، بازرسی از به‌کارگیری اتهامی، تقویت سیستم بازرسی زیر نظر دبیر کل سازمان ملل، تقویت دبیرخانه‌ی کنوانسیون زیستی و موارد مشابه است که غرب تلاش می‌کند در کنفرانس بازنگری هفتم (۱۴ تا ۳۰ آذر سال ۱۳۹۰) آنها را به تدریج به گونه‌ای برای کشورهای عضو لازم‌الاجرا کند.

-
- 1- National Implementation
 - 2- Biosafety and Biosecurity
 - 3- Code of Conduct

نتیجه‌گیری

معاهده‌ی منع جنگ‌افزارهای زیستی نخستین سند حقوقی است که یک رده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی را برای همیشه ممنوع نمود. نبود سازوکارهای مشخصی در برخی از مواد عملاً فضایی را برای دولت‌های عضو فراهم ساخته تا بر اساس منافع و برداشت خود، تعهدات خود در چارچوب را کنوانسیون را به اجرا نگذارند. به عنوان مثال، کشورهای گروه غرب به بهانه بنیادین قلمداد نمودن تعهدات خود تحت مواد یک تا سه عملاً اجرای تعهدات خود از جمله اجرای ماده‌ی ۱۰ را نادیده گرفته‌اند. بنابراین، برخی از دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که تا زمانی که یک رژیم حقوقی جامع به صورت الزام‌آور به وجود نیاید، نمی‌توان کنوانسیون را با یک استاندارد اجرا کرد.

جمهوری اسلامی ایران برای این که کنوانسیون بیولوژیک به انحراف کشیده نشود و به صورت ابزاری برای اعمال سیاست‌های ضد توسعه‌ای گروه غرب در نیاید و به صورت تبعیض‌آمیز به اجرا در نیاید، به صورت فعال و به عنوان یک بازیگر اصلی در مذاکرات مربوط به تقویت کنوانسیون شرکت نمود و توانست با اعمال دیپلماسی فعال بیولوژیک از دهه‌ی ۱۹۹۰ تا کنون تا حد ممکن منافع جمهوری اسلامی و کشورهای در حال توسعه را حفظ نماید.

این دیپلماسی، نیازمند اتخاذ روش‌های گوناگون برای رسیدن به توافق یا اصرار به حفظ مواضع اصولی داشت که در متن توضیح داده شد. مهم‌ترین مرحله‌ی این دیپلماسی، زمان مذاکرات گروه موقت بود که جمهوری اسلامی توانست حداکثر امتیازات ممکن را در مذاکرات اخذ نماید که بخشی از آن در متن جمع‌بندی رئیس اجلاس تدوین گردید. بنابراین، جمهوری اسلامی به اهداف کلی خود که در مقدمه اشاره گردید، رسید. این تجربیات می‌تواند در سایر مذاکرات خلع سلاح نیز به کار گرفته شود.

منابع

فارسی

- ۱- میرزائی، سید احمد، (۱۳۷۹)، «سلسله مقالات تروریسم غیر متعارف»، روزنامه اطلاعات، ۴ تیر تا ۲ مرداد.
- ۲- میرزائی، سید احمد و تولایی، محمود، (۱۳۷۳)، «دفاع بیولوژیک»، جلد اول، بهار، دانشگاه امام حسین^(ع).
- ۳- میرزائی، سید احمد، (۱۳۷۴)، «ارزیابی تحلیلی از سیر تحولات کنوانسیون بیولوژیک»، فصلنامه راهبرد، تابستان.
- ۴- «بیانیه پایانی پانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در شرم الشيخ مصر»: به نقل از بیانیه کوبا، از طرف جنبش عدم تعهد در اجلاس متخصصین کنوانسیون میکروبی، ژنو، ۲۴ اوت ۲۰۰۹.
- ۵- متن سخنرانی دونالد ماهلی سفیر و معاون بخش کنترل تسلیحات وزارت امور خارجه آمریکا در کمیته فرعی امنیت ملی کنگره آمریکا به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰
- ۶- مقاله منتشر شده آمریکا طی کنفرانس پنجم بازنگری، ژنو، ۲۰۰۲/۹/۲

انگلیسی

- 7- Stephen L.Mac.Farland - (1986), "*Preparing for what never came, C.B.W in WWII*", Defense Analysis Vol 2 No 2.
- 8- Jean. P. Zanders, (Fall 1999), "*Assessing the risk of CBW Proliferation to Terrorists*", The non proliferation review.
- 9- Thomas H.Karamessines, (1975), "*Summary report on CIA Investigation of MKNAOMI*".
- 10- Mark Wheelis, Malcom Dando, (2003), "*Back to Bioweapons? Bulletin of the Atomic Scientists*", January, February.
- 11- Jez Little wood, (2005), "*The Biological Weapons Convention*", A failed Revolution, Ashgate Publication Ltd.

- 12- BWC, CONF.III, VEREX, (1993), attachment 4 (BWC, CONF .III /VEREX/ WP.150 ,*"Statement of the non aligned and other developing countries"* ,geneva,4 June.
- 13- Leitengerg, *"Biological Weapon, Arms Control"*.
- 14- U.S House of Representatives, (2001), *"A Special Investigations Briefing for members of congress"*, Nov 15.
- 15- *"W.P Submitted by the Islamic Republic of Iran"* – Voluntary Clarification visit, 20 may (1999).
- 16- *"Islamic Republic of Iran, Technical Justification for limited size of the area of Investigation"*, BWC, Ad Hoc Group, WP.434, 18 Nov. (2000).
- 17- *"Biological Weapon Convention"*: U.S position for visual Review Conference & Upcoming Constitution
- 18- *"Reply of the Islamic Republic of Iran to the US statement"*, (19 November 2001)
- 19- Press release (2001), *"transcript of press briefing by the honorable John R. Bolton under secretary of State for Arms control and International Security"*, United State Department of State at the palais des nations, Geneva November 19,2001
- 20- John Borrie, (2005), *"Thirty years of in BTWC/ In: Bioweapons Prevention project"*, June.
- 21- BWC/CONF.VI/CRP.4,8 December 2006
- 22- BTWC Sixth review Conference, Islamic Republic of Iran, Action plan on implementation of article X
- 23- BWC/CONF.VI/WP.39, proposal for a plan of action o implementation of article X, Submitted by the state parties of the Non Aliened Movement and other states.
- 24- Statement by permanent representative of Cuba on behalf of group of Non Aliened Movement and other states parties to the biological weapon Convention at the sixth review conference of the state parties to the BWC.
- 25- *"Working paper Submitted by the Islamic Republic of Iran"* on Entry into Force/WP.454/11May, (2001).
- 26- Statement at the 24 th session of the AdHoc Group by Ambassador Ali Asghar Soltanieh/ Geneva 26 July 2001). ; BWC Special conference/ BWC/SPCON 1 PP 44-45 China- Iran (Islamic Republic of) W.
- 27- BWC/ Conf.v/ CRP.3/6 Nov 2002

ابعاد بین‌المللی حقوق امنیت ملی

علی قنبرزاده^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۱۸

صفحات مقاله: ۱۲۱ - ۱۰۳

چکیده:

روابط بیرونی دولت‌ها از گذشته‌های دور همواره آمیخته با تهدید یا منازعه مسلحانه بوده است. وقوع جنگ‌های بزرگ و کوچک یکی از ویژگی‌های پایدار روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و در مقیاس تاریخ، تکوین سازوکارهای مدیریت نسبتاً مؤثر منازعات بین دولت‌ها تنها به به بخش انتهایی آن (یعنی زمان کنونی) تعلق دارد. جامعه‌ی دولت‌ها پس از تجربیات خونبار و خسارت آفرین جنگ‌های مکرر و مداوم به‌ویژه در پی جنگ‌های بین‌الملل اول و دوم بود که تصمیم‌گیری سازوکارهای متعددی را در قالب اصول و مقررات حقوقی برای کنترل رفتار خصمانه و یا کاهش منازعه میان اعضا، به وجود آورد. مقاله‌ی پیش رو، تلاشی است در جهت مطالعه و بررسی آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل که امنیت ملی کشورها را به میزان زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، تنظیم و تنسيق روابط امنیتی میان دولت‌ها، از رهگذر این دسته از قواعد و سازوکارهاست که صورت تحقق می‌یابد. بنابراین، مطالعه آنها برای درک و ساماندهی امنیت ملی، ضرورتی گریزناپذیر دارد.

* * * * *

واژگان کلیدی

جامعه‌ی بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی مدیریت منازعات، حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق بشردوستانه، نظام خلع سلاح و کنترل تسلیحات، حاکمیت دولت.

۱- کارشناس ارشد مدیریت امور دفاعی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

گرچه قاعده‌گذاری بین‌المللی دست کم در معنای رعایت پاره‌ای اصول و ضوابط دربار‌ه‌ی بیگانگان (افراد و یا جوامع دیگر) به دوران جدید زندگی بشر تعلق ندارد و به‌ویژه می‌توان به دین مبین اسلام اشاره کرد که قوانین و مقررات مترقی و متمدانه‌ای را در این خصوص وضع و اعلام کرده بود (گنجی، ۱۳۴۸: ۲۰-۳۷). اما در دوران جدید، تکوین نخستین قواعد بین‌المللی را به پیمان وستفالیا نسبت می‌دهند که دولت‌های ملی اروپایی را پس از سی سال جنگ، به منزله‌ی اولین مجموعه‌ی دولت-کشورهای عضو جامعه‌ی بین‌المللی معرفی کرد. هم‌زمان با چنین تحولاتی، ظهور تدریجی مفهوم حاکمیت در اندیشه‌های حقوقی، دولت‌ها را فراتر از پادشاهان و فرمانروایان حاکم، بدل به اشخاص حقوقی می‌نمود تا روابط درون و برون آنها، صورتی نهادینه و منظم بیابد و از آن زمان تاکنون، موجودیت دولت-کشور، محور اصلی روابط بین‌المللی بوده است.

به هر حال، دولت - کشور به منزله‌ی عضوی از جامعه‌ی بین‌المللی در حوزه‌ی امور امنیتی دارای تعاملات منفی و مثبت فراوانی است که در طول تاریخ سده‌های اخیر چارچوبی حقوقی یافته است. به واقع نخستین قاعده‌گذاری‌های حقوق بین‌الملل ناظر به امور امنیتی و دفاعی بوده است. به سخن یکی از حقوقدانان صاحب‌نام، اگرچه ملاحظات اخلاقی موجب پیدایش حقوق بین‌الملل شده و به رشد آن شکل داده است، اما جامعه‌ی بین‌المللی اساساً حقوق بین‌المللی را وسیله‌ای برای تضمین استقرار صلح و امنیت جهانی تلقی می‌کند (شاو، ۱۳۷۲: ۹). اگر بپذیریم که ایجاد صلح و امنیت به عنوان بستری ضروری برای تأمین و تضمین سایر نیازمندی‌های حیات بشری، جز از مسیر تکوین و استقرار مجموعه‌ای از امر و نهی‌های به رسمیت شناخته شده و مورد قبول همگان امکان نمی‌یابد، و وجود روابط خصمانه، پیش‌بینی‌ناپذیری رفتارها، و هراس دائمی، نه تنها دوام و حیات تک افراد و آحاد جامعه، بلکه بقای کلیت جامعه را نیز در معرض فروپاشی و تردید قرار می‌دهد، آن‌گاه درمی‌یابیم که چرا هر جامعه‌ای به منظور صیانت از خود و ایجاد بستری مسالمت‌آمیز برای تسهیل روابط درونی اعضایش به ایجاد منظومه‌ای از بایدها و نبایدها اقدام کرده است. جامعه‌ی بین‌المللی متشکل از دولت‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیست. بلکه می‌توان بر این باور بود که این امر در جامعه‌ی بین‌المللی جایگاه و ضرورتی دوچندان داشته است؛ در این جامعه

در قیاس با جوامع داخلی، وقوع روابط خصمانه و وجود تهدیدات مستمر، نمود و بروز بیشتری داشته، ضمن این که برخلاف هر جامعه‌ی داخلی، یک قدرت فائقه مرکزی شکل نگرفته (کاسسه، ۱۳۸۸: ۲۶) و نمی‌توان از رهگذر آن، به ایجاد صلح و امنیت امید بست. بنابراین، به تدریج چنین اندیشه‌ای در این نظام شکل گرفته است که برای گریز از مخاصمات مسلحانه از یک‌سو، و رفع و دفع تهدیدات مستمر از سوی دیگر، باید به ایجاد مجموعه‌ای از هنجارها و اصول دست زد که در سایه‌ی آنها، صلح و امنیت ولو به طور ناقص فراهم آید.

با نگاهی به نظام حقوق بین‌الملل می‌توان دریافت که این نظام در جهت ایجاد صلح و امنیت بین اعضای خود، مجموعه‌ای از نهادها، سازوکارها، ارزش‌ها، رویه‌ها، اصول و قواعد رفتاری را ایجاد کرده است که می‌توان آنها را برحسب کارویژه‌های اصلی، به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد. به‌طور مثال، برخی از آنها در ذیل عنوان مدیریت مناقشات قابل مطالعه‌اند، برخی دیگر حول محور کاربرد زور در روابط بین‌الملل، و تعدادی نیز تحت نام مبارزه‌ی بین‌المللی با تروریسم. البته این‌گونه دسته‌بندی‌ها سلیقه‌ای است و هر صاحب‌نظری می‌تواند برحسب دیدگاه و یا نقطه تمرکز خود، دسته‌بندی ویژه‌ی خود را داشته باشد. با توجه به این نکته در بخش بعدی نوعی تقسیم‌بندی ابتکاری برای مطالعه ابعاد بین‌المللی امنیت ملی ارائه می‌شود.

دولت و حقوق دولت

گرچه قواعد و مقررات ناظر بر معرفی و شناسایی دولت در جامعه‌ی بین‌المللی مستقیماً به حوزه‌ی امنیتی ارتباط ندارند و احتمالاً به همین دلیل مورد اعتنای نویسندگان حقوق امنیت ملی قرار نگرفته‌اند، اما می‌توان بر آن بود که اختلافات و مناقشات ناظر بر آنهاست که می‌تواند سبب‌ساز بسیاری از تهدیدات امنیتی باشد. ضمن این که اصولاً عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت - ملت، جزء اصلی‌ترین ارزش‌های امنیتی به شمار می‌روند. در واقع، موازین بین‌المللی مربوط به دولت‌مندی^۱ و سپس اساسی‌ترین حقوقی که جامعه‌ی بین‌المللی برای دولت‌ها می‌شناسد پایه‌های اولیه‌ی این نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد.

1- statehood

تعریف دولت

دولت به منزله‌ی اولین و مهم‌ترین شخص حقوق بین‌الملل برای این که بتواند به برقراری روابط با دیگر اعضا بپردازد و طرف حق و تکلیف قرار گیرد، نیازمند تعریفی متقن است که بتوان بین او و سایر نهادها تمایز قائل شد. کنوانسیون «مونتویديو» راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها (۱۹۳۳) مقرر می‌دارد که دولت باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد: یک جمعیت دائمی، یک سرزمین معین، یک حکومت، و اهلیت برقراری رابطه با دیگران. گرچه می‌توان این ویژگی‌ها را کافی برای دولتمندی شمرد، اما باید افزود که اعمال صلاحیت انحصاری بر سرزمین ثابت، و ثبات سازمانی و اجرایی از استلزامات چنین تعریفی از دولت هستند (فن گلان، ۱۳۷۸: ۷۸). بدیهی است که تزلزل عملی در مورد هر یک از این ویژگی‌ها زمانی رخ می‌نماید که اختلافات و یا مناقشات شدیدی در داخل و یا از خارج، دولتمندی آن را با چالش روبه‌رو سازند. این بدان معناست که مدعیان چنین مفهومی برای اثبات دولتمندی و نیز احراز نمایندگی از سوی آن، می‌بایست مبارزه‌ای احتمالاً خشونت‌آمیز و طولانی و یا تلاش‌های فراوان سیاسی به عمل آورند. بر این نکته نیز باید اضافه کرد که ظهور عملی و عینی دولت یعنی جمع شدن ویژگی‌های پیش گفته معمولاً کافی برای برقراری روابط نبوده است. این‌گونه واحدها برای ورود به جامعه‌ی جهانی نیازمند «شناسایی» از سوی دیگر دولت‌ها هستند. شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها البته ماهیتی سیاسی دارد و در بسیاری از مواقع، خود مورد مناقشه‌ی فراوان بوده است.

حقوق حاکمیت

زیست مشترک دولت‌ها و برقراری رابطه میان اعضای جامعه‌ی بین‌المللی نیازمند شناسایی و رعایت حقوق متقابل میان آنهاست. گرچه امروزه دولت‌ها در چارچوب قوانین و مقرراتی که خود به وجود آورده‌اند نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف بسیاری دارند، اما در این‌جا منظور آن دسته از حقوقی است که به وصف «اساسی» نامبردار شده است و در حقیقت، مبنای پایه‌ای روابط میان آنها را شکل می‌دهد به‌گونه‌ای که نقض این دسته از حقوق، سبب‌ساز بروز تهدیدات امنیتی در روابط متقابل خواهد بود. این حقوق در یک احصای کلی عبارتند از:

- حق وجود؛
- حق استقلال (عدم مداخله)؛
- حق برابری؛
- حق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛
- مصونیت دولت‌ها؛

پاره‌ای از نویسندگان، وجود و بقای دولت‌ها را نه یک حق، بلکه ویژگی اساسی غیرقابل انکار هر دولت برشمرده‌اند (فن گلان، ۱۳۷۸: ۱۴۱). صرف‌نظر از این امر، هر دولتی حق دارد که پس از ظهور و بروز خود در جامعه‌ی بین‌المللی، احترام به موجودیت خود را از دیگر دولت‌ها بخواهد و بر این اساس، خود نیز حق دارد که با اتکا به «حق دفاع مشروع» و یا سازوکارهای شناخته شده‌ی دیگر از موجودیتش حفاظت و حراست کند. به همین ترتیب، می‌توان بر آن بود که «حق تسلیح» و فراهم‌آوری پایه‌ای نظامی و تسلیحاتی بنابه تشخیص خود، حقی تردیدناپذیر برای همه دولت‌ها به شمار می‌رود که محدودیت‌های کمی و کیفی ناظر بر آن، علی‌الاصول تنها از رهگذر اراده‌ی آزاد و رضایت آنها امکان‌پذیر می‌گردد.

استقلال به معنی اهلیت هر دولت است برای تأمین رفاه و توسعه‌ی خود به دور از سلطه‌ی دیگر دولت‌ها، مشروط بر آن که حقوق مشروع آنها را تضعیف و نقض نکند. یکی از آثار چنین حقی آن است که دولت‌های دیگر نمی‌توانند در قلمرو سرزمینی و یا بر جمعیت دائمی دیگر دولت‌ها اعمال حاکمیت کنند. نیز آن که اعمال هرگونه محدودیت بر آزادی عمل دولت‌ها، تنها بر اساس رضایت آنها و تا آن جا امکان‌پذیر است که دولت موردنظر را تحت اقتدار قانونی دولت دیگر قرار ندهد. شایان ذکر است که استقلال هم بعد داخلی دارد و هم بعد خارجی. بعد داخلی استقلال به معنی سازماندهی نوع حکومت بر اساس صلاحدید خود، تصویب قانون اساسی و همه انواع قوانین دیگر بنا به تشخیص خود، تعیین حقوق و آزادی‌های شهروندان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ...، تعیین شرایط ورود، فعالیت و سکونت بیگانگان در قلمرو تحت صلاحیت خود، بدون مداخله‌ی دیگر ذوات بین‌المللی است. بُعد خارجی استقلال نیز به حق هر دولت برای اداره‌ی روابط

خارجی در حد توانایی‌ها و به شیوه‌های موردنظر خود اشاره دارد. در هر دو بُعد، دولت‌ها صرفاً تابع آن گونه محدودیت‌هایی هستند که موازین حقوق بین‌الملل بر آنها بار می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مسائل مورد مناقشه در این زمینه، ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌ها به‌ویژه در سال‌های اخیر بوده است. هم تعریف امور داخلی، هم تعریف نوع حق حاکمیت انحصاری دولت‌ها بر قلمرو و شهروندان خود، هم تعریف مداخله‌ی خارجی، و هم مشروع بودن یا نبودن انواعی از مداخله در محافل حقوقی و مجامع سیاسی به‌طور گسترده‌ای مورد بحث و مجادله قرار گرفته است. در این زمینه افزون بر مواردی مانند مداخله در یوگسلاوی سابق، هائیتی، عراق و برخی کشورهای دیگر در سال‌های گذشته، مداخله‌ی نظامی و غیرنظامی برخی کشورها در تحولات داخلی تعدادی از کشورهای عربی در چارچوب «بهار عرب» از جمله حمله‌ی نظامی ناتو به لیبی یا احتمال حمله به دولت سوریه دارای اهمیت فراوان است. به هر حال، این نکته حائز اهمیت است که نوعی از دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورها تحت عنوان «مداخله‌ی بشردوستانه» در پرتو تحولات بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی سابق در صورتی که شورای امنیت ملل متحد موفق به اتفاق نظر و اتخاذ تصمیم درباره‌ی آن شود، از مشروعیت بالایی برخوردار شده است.

حق برابری دولت‌ها نیز از آن جهت اهمیت دارد که به مواردی از جمله برابری حقوق آنها صرف‌نظر از نابرابری در قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی، برابری در حقوق ذاتی حاکمیت کامل، تعرض ناپذیری استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آنها و ... ناظر است. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز گرچه بیان دیگری از حقوق پیش‌گفته شمرده شده است، اما درعین حال می‌توان آن را به منزله‌ی تأکیدی بر حسن نیت، انجام تعهدات دو یا چندجانبه‌ی بین‌المللی، عدم توسل به زور در روابط میان‌دولتی و از جمله عدم حمایت از فعالیت‌های خرابکارانه در دیگر دولت‌ها دانست. مصونیت دولت‌ها به عنوان پاره‌ی مهمی از حق حاکمیت بر این اصل متکی است که هیچ دولتی نمی‌تواند حکومت دولت دیگر و یا رئیس آن دولت را تحت پیگرد و محاکمه قرار دهد. مجال تفصیل بیشتری در این زمینه نیست، اما دو نکته‌ی مهم در این خصوص شایسته یادآوری است. اول این که این حقوق ارتباط وثیقی با امنیت ملی دارند و از این جهت می‌بایست مورد مطالعه و دقت نظر قرار

گیرند. دوم این که مصونیت رؤسا و مقامات عالی‌رتبه دولت‌ها در سال‌های اخیر و در پرتو تحولات متعدد به شدت متزلزل شده‌اند و بارها پیش آمده است که چه برخی محاکم ملی و چه به خصوص دیوان بین‌المللی کیفری، سران دولت‌ها و یا فرماندهان عالی نظامی را به جهت نقض جدی حقوق بشر و یا موازین پذیرفته شده حقوق بشردوستانه تحت تعقیب قرار داده‌اند.

مدیریت منازعات بین‌المللی

همان‌گونه که گفته شد اعضای جامعه‌ی بین‌المللی چه برای حفظ موجودیت این نظام، و چه به منظور دستیابی به اهداف خود از رهگذر برقراری رابطه با دیگر واحدها، منظومه‌ای از موازین را به وجود آورده و در روابط بین خود حاکم کرده‌اند. به سبب فقدان اقتدار مرکزی توانمند، برقراری امنیت در جامعه‌ی بین‌المللی با دشواری صدچندانی روبه‌رو بوده و اعضای آن ناگزیر از آن بوده‌اند که تنها بر همین موازین و قدرت اجرایی آنها اتکا کنند. از این رو، ابتدا به تعیین و وضع قواعد و مقرراتی اقدام کرده‌اند تا ضمن معرفی مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف بین‌المللی، روابط خصمانه‌ی میان خود را بر اساس آنها کنترل کنند و تحت ضابطه درآورند؛ و دوم این که نهادها و سازوکارهایی را ایجاد کرده‌اند تا در چارچوب وظایف و اختیارات آنها منازعات میان دولت‌ها، رفع، کنترل و مدیریت شود.

موازین بین‌المللی مدیریت منازعات

در گذشته، توسل به زور جزء جدایی‌ناپذیر حق حاکمیت دولت‌ها و شیوه‌ای برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی به شمار می‌رفت. تجربه‌ی بشری در سده‌های اخیر اما نشان داد که خسارات و هزینه‌های چنین رویکردی بسیار فراتر از منافع و عواید آن است. ضمن این که کلیت جامعه‌ی بین‌المللی را نیز با مخاطره‌ی حیاتی مواجه می‌کند. از این رو، طی تحولات تدریجی البته پرهزینه‌ای، دولت‌ها تصمیم گرفتند رویکرد دیگری را برگزینند. امروزه بر اساس منشور ملل متحد اعضای جامعه‌ی بین‌المللی پذیرفته‌اند که اختلافات خود را با شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند و در روابط خود با یکدیگر، از تهدید یا توسل به زور خودداری ورزند. افزون بر آن، از آنجا که تسلیحات و سیستم‌های تسلیحاتی نقش مهمی هم در ایجاد تنش و ناامنی، و هم در صورت

کاربست در گسترش و تعمیق خسارات و تلفات داشته‌اند، سعی شده است تا هم بر تولید و توسعه و هم بر کاربرد آنها، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های کمی و کیفی متعددی در نظر گرفته شود. دسته دیگری از قواعد بین‌المللی وجود دارد که تحت نام حقوق بشردوستانه، هنگام درگیری‌های مسلحانه موضوعیت می‌یابد.

به هر حال، مجموعه‌ی این موازین بین‌المللی را می‌توان تحت عنوان حقوق مدیریت منازعات نام‌گذاری کرد که هم در روابط عادی و معمول دولت‌ها حاکم است و هم بر روابط غیردوستانه و خصمانه‌ی آنان.

اما در حوزه‌ی مدیریت کلی این روابط، دو اصل کلی بین دولت‌ها قابل شناسایی است:

- ممنوعیت تهدید یا توسل به زور؛
- لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و شیوه‌های آن.

ممنوعیت توسل به زور نه تنها در مجموعه‌ای از معاهدات بین‌المللی انعکاس یافته، بلکه تا حد یک قاعده‌ی آمره ارتقای سطح یافته و در ادامه، جرم‌انگاری نیز شده است. بنابراین، در فقدان امکان توسل به زور، هرگونه اختلافی میان دولت‌ها می‌بایست به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. روش‌های دیپلماتیک (مذاکره، میانجی‌گری، مساعی جمیله، تحقیق، رفع اختلاف، و داوری) و سازوکارهای قضایی حل اختلافات، شیوه‌های پذیرفته شده و مرسوم حقوق بین‌الملل هستند. این دو اصل ابعاد پیچیده و گوناگونی دارند که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد، اما باید به این نکته اشاره کرد که علی‌رغم توفیقات جامعه‌ی بین‌المللی در راه اعمال و اجرای این دو، دولت‌ها هنوز نتوانسته‌اند به‌منظور تأمین امنیت خود صرفاً بر آنها تکیه کنند. گرچه ترتیبات نهادی متعددی نیز برای اعمال آنها اندیشیده شده است.

در تداوم بررسی مسأله‌ی ممنوعیت توسل به زور باید به موضوع موارد مشروع توسل به نیروی نظامی هم اشاره داشت. این نکته مورد اتفاق است که صرف اعلام ممنوعیت توسل به زور و یا پیش‌بینی سازوکارهای نهادی برای کنترل منازعات، موجب جلوگیری از تجاوز و یا حمله‌ی مسلحانه (در انواع مختلف خود) نمی‌شود. بنابراین، طبیعی است که دولت‌ها مجاز باشند در هنگام رویارویی با چنین وضعیتی، از خود دفاع کنند. چنین امری امروزه در حقوق بین‌الملل به طور کلی

و در منشور ملل متحد به طور خاص، به رسمیت شناخته شده است. به همین ترتیب، برای شورای امنیت ملل متحد نیز این اختیار شناخته شده است که به منظور انجام مسئولیت‌های خود در جهت حفظ یا اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی، بتواند از نیروی نظامی استفاده کند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین موازین بین‌المللی مربوط به امنیت ملی، همین مواردی است که تحت عنوان مشروعیت توسل به زور نامبردار شده است. این امر نه تنها از جهت ایجابی برای امنیت ملی حائز اهمیت است، بلکه از جنبه‌ی منفی نیز دارای اهمیت فراوانی است. به ویژه آن که هر دوی این موارد (دفاع مشروع و اقدامات نظامی شورای امنیت) در سال‌های اخیر دستخوش تفسیرهایی شده که امکان سوءاستفاده از آنها را نیز فراهم کرده است. در واقع، با بررسی موارد حمله نظامی در دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌توان مشاهده کرد که تقریباً همه‌ی دولت‌ها (از جمله دولت‌های متجاوز) به دفاع مشروع برای توجیه اقدامات نظامی خود استناد کرده‌اند. شورای امنیت نیز افزون بر مواردی که از اجرای تعهدات خود برای حفظ و یا اعاده‌ی صلح و امنیت استنکاف ورزیده (به‌طور مثال، در جنگ عراق علیه ایران) با تفسیری موسع از اختیارات خود، در مواردی دست به مداخله و یا اقدام نظامی زده است که بدون تردید، مورد نظر بنیانگذاران این سازمان نبوده، و در نتیجه، انتقادات زیادی را در بین محافل حقوقی و سیاسی در پی داشته است. به هر حال، بررسی و مطالعه‌ی این بخش از موازین بین‌المللی برای حقوق امنیت ملی از همه‌ی بخش‌های دیگر با اهمیت‌تر است.

در زمینه‌ی کنترل منازعات از رهگذر مدیریت حوزه‌های تسلیحاتی نیز امروزه منظومه‌ی مفصلی از موازین بین‌المللی وجود دارد که تحت نام «نظام بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات» قابل شناسایی و مطالعه است که افزون بر تعهدات ماهوی دولت‌ها در زمینه‌ی ممنوعیت یا محدودیت تولید، توسعه، انباشت، انتقال، و به‌کارگیری انواع متعددی از تسلیحات، سازوکارهای نهادی مختلفی را به منظور کنترل، نظارت، و اعتمادسازی مقرر داشته‌اند که در عین حال می‌توانند به منزله‌ی نهادهای مدیریت منازعات نیز تعریف و شناسایی شوند.

به موازات چنین تلاش‌هایی، از این نکته‌ی مهم نیز غفلت نشده است که در صورت ناکامی تلاش‌های ناظر بر صلح و امنیت و در نتیجه وقوع منازعات مسلحانه، طرف‌های درگیر می‌توانند بر اساس ملاحظات انسانی، عملیات‌های نظامی خود را تنها متوجه تضعیف نیروی نظامی دشمن کنند

و از اعمال افراط و زیاده‌روی‌های کینه‌توزانه خودداری ورزند. از این رو، امروزه در پرتو توافقات صریح یا ضمنی دولت‌ها، منظومه‌ای از اصول، ارزش‌ها و هنجارهای بشردوستانه به وجود آمده است که در پرتو آنها بر هدایت عملیات‌های نظامی و همچنین بر سایر رفتارهای طرفین درگیر، در جهت حمایت و حفاظت از نظامیان و غیرنظامیان، محدودیت‌های بی‌شماری پیش‌بینی و مقرر شده است (روسو، ۱۳۶۹). محدودیت‌های به‌کارگیری تسلیحات، هدف‌گیری‌های نظامی، رفتار با غیرنظامیان، رفتار با اسرا، حمایت از افراد خاص (مجروحان و مصدومان، و...)، رفتار با ساکنان سرزمین‌های اشغالی، و مسائلی از این دست از جمله قواعد و مقرراتی هستند که می‌بایست در هنگام هرگونه درگیری مسلحانه، مورد رعایت و احترام قرار گیرند.

شیوه‌های نهادی مدیریت منازعات بین‌المللی

مهم‌ترین رکن مدیریت نهادی منازعات بین‌المللی بر اندیشه «نظام امنیت دسته جمعی» استوار است که اکنون کانون آن در دنیای کنونی در سازمان ملل متحد تجلی یافته است. این نظام که بر دواصل پیش گفته (عدم توسل به زور و الزام به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات) از یک سو، و مداخله در اعمال و اجرای هر دو اصل از سوی دیگر بنا شده، نقطه‌ی کانونی دیگری نیز دارد که عبارتند از «تشخیص جمعی موارد تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی» و «اتخاذ تصمیم جمعی در باره موارد تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی». البته فرض بر این است که این تشخیص و تصمیم جمعی، از سوی همه‌ی دولت‌های عضو ملل متحد به شورای امنیت واگذار شده و این شورا به نمایندگی از طرف اعضا به این امر مهم اقدام می‌کند. صد البته باید یادآوری کرد که چنین سازوکاری، بازتاب روابط قدرت در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم است که تاکنون نیز علی‌رغم همه درخواست‌ها در جهت تجدیدنظر، دوام آورده است.

بند ۶ ماده‌ی منشور، اعضا را موظف کرده است که اختلافات خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز و به‌گونه‌ای حل و فصل کنند که صلح و امنیت بین‌المللی به مخاطره نیفتد. آن‌گاه فصل ششم منشور، تماماً به چگونگی رفع اختلافات میان دولت‌ها از رهگذر شورای امنیت اختصاص داده شده است. تصمیمات شورا در مورد حل اختلاف در چارچوب فصل ششم، تنها

جنبه‌ی توصیه دارد و الزام‌آور نیست؛ اما به محض این که شورا احراز کند که این اختلاف ممکن است ناقض صلح و امنیت بین‌المللی باشد، آن‌گاه تصمیماتش می‌تواند در چارچوب فصل هفت منشور، لازم‌الاجرا باشد و طرفین اختلاف یا دعوا از یک‌سو، و سایر دولت‌های عضو از سوی دیگر نیز ملزم به رعایت تصمیمات شورای امنیت هستند. ترتیبات ورود شورای امنیت به اختلافات میان دولت‌ها و نیز بررسی میزان کامیابی این شورا در برآورده‌سازی اهدافش در این زمینه می‌تواند موضوع مطالعه مستقل و مفصلی باشد اما به هر حال، چنین سازوکاری گویای اراده‌ی جامعه جهانی برای مدیریت منازعات بین‌المللی بوده است. در مورد کارکرد شورای امنیت در سال‌های اخیر انتقادات فراوانی به عمل آمده است به‌گونه‌ای که تفسیر موسع این شورا از صلح و امنیت بین‌المللی و قلمرو اختیارات شورا در این خصوص، حتی از جانب حقوقدانان نیز مورد نقد قرار گرفته است (شایگان، ۱۳۸۰).

رکن دیگری از سازمان ملل متحد که در جهت مدیریت نهادی مناقشات بین‌المللی می‌توان ایفای نقش کند، دیوان بین‌المللی دادگستری است که به عنوان رکن قضایی ملل متحد نامبرده شده است. اگر ورود شورای امنیت به اختلافات میان دولت‌ها ماهیتی سیاسی داشته باشد، مداخله‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری اساساً ماهیتی قضایی و حقوقی دارند و به عدالت و انصاف نزدیک‌تر است. به همین دلیل بوده است که عملکرد شورای امنیت در ایفای نقش اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همواره مورد انتقاد افراد و دولت‌هایی بوده است که اعتقاد دارند وجود حق وتو و اعمال ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ گرچه در مواردی منتهی به امنیت شده است، اما درعین حال، موجب تضییع حقوق دولت‌هایی شده است که با اعضای دائمی شورا اختلاف داشته‌اند. در طرف مقابل، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری به‌ویژه در سال‌های اخیر موجبات ناخرسندی برخی دولت‌های غربی (والاس، ۱۳۸۲: ۳۷۷) را فراهم آورده است. از این نکته نیز نباید غافل شد که مجمع عمومی ملل متحد نیز چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیرمستقیم، البته با قدرت اجرایی کمتری می‌تواند در حل اختلافات بین‌المللی مؤثر واقع شود. به همین ترتیب، می‌توان سازمان‌های منطقه‌ای را نیز تمهید نهادی دیگری برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی برشمرد که در جای خود اهمیت دارند.

با فرض این که علی‌رغم مداخله‌ی نهادهای پیش‌گفته برای حل اختلافات، و یا علی‌رغم ممنوعیت توسل به زور، چنین اختلافاتی ممکن است حل نشود و دولت‌هایی بخواهند با تهدید یا توسل به زور، نظر و اراده خود را بر دیگری تحمیل کنند، مداخله‌ی شورای امنیت در جهت احراز تهدید، تجاوز و یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی پیش‌بینی شده است. یعنی ورود این شورا در موارد پیش‌گفته، سازوکاری نهادی برای مدیریت منازعات بین‌المللی است که چه از جنبه‌ی مثبت و چه از جنبه‌ی منفی، پیامدهای عمیقی بر امنیت دولت‌ها دارد که برای مطالعات حقوق امنیت ملی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

از دیگر نهادهای مدیریت منازعات بین‌المللی (رفیعی، ۱۳۸۷)، سازمان‌ها و سازوکارهای متعدد خلع سلاح و کنترل تسلیحاتی را می‌توان نام برد که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان کنوانسیون منع تسلیحات شیمیایی، سازمان معاهده‌ی منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، و پاره‌ای نهادهای خلع سلاحی وابسته به سازمان ملل متحد است. البته دولت‌های امریکا و شوروی سابق (و در ادامه روسیه فعلی) سازوکارهای مختلفی را برای نظارت بر موافقتنامه‌های تسلیحاتی به وجود آورده‌اند که آنها نیز در همین زمینه قابل اشاره‌اند. برخی نهادهای منطقه‌ای نیز چنین سازوکارها و یا نهادهایی را ایجاد کرده‌اند که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها در اروپا، و یا در مناطق عاری از سلاح‌های اتمی به کار گرفته شده است. وظیفه‌ی اغلب این نهادها، نظارت بر انجام تعهداتی است که دولت‌های عضو در جهت ممنوعیت و یا محدودیت تسلیحاتی بر خود بار کرده‌اند.

به منظور اعمال و اجرای مؤثر تعهدات طرف‌های درگیر در منازعات مسلحانه و نیز در جهت حمایت از افراد مورد نظر در هنگام این درگیری‌ها، نهادهای متعددی امکان مداخله یافته‌اند که کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، و سازمان‌های ملی هلال احمر یا صلیب سرخ از آن جمله‌اند. اما شاید بتوان نهاد تازه تأسیس «دیوان بین‌المللی کیفری» را به منزله‌ی مهم‌ترین سازوکار نهادی در این جهت به شمار آورد. در واقع، در پی تلاش‌های مستمر جامعه‌ی جهانی برای تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات جنگی (و نیز جنایات علیه بشر و جنایت علیه صلح) که تا پیش از این در غیاب چنین سازوکاری می‌توانستند با خیال راحت به انجام هرگونه جنایتی دست بزنند، سرانجام یک

دیوان دائمی جهانی تشکیل گردید که تاکنون نیز تعدادی از مقامات عالی و فرماندهان نظامی کشورها را تحت تعقیب قرار داده است. البته پیش از این نیز نهادهای خاصی برای تعقیب چنین جنایاتی در سطح بین‌المللی تشکیل شده بود که تجربه گران‌بهای آنها خود مقدمه‌ای برای تشکیل آن دیوان دائمی به حساب می‌آید.

سایر مقررات بین‌المللی

گرچه مجموعه مقررات و قواعد پیش‌گفته را می‌توان مهم‌ترین موازین بین‌المللی ناظر بر امنیت ملی دولت‌ها به شمار آورد، درعین حال باید بر آن بود که مقررات دیگری نیز وجود دارد که در پاره‌ای موارد از نظر اهمیت هم‌سنگ قواعد و مقررات پیشین هستند. اما مجال بیان همه‌ی آنها در این مقاله وجود ندارد. از جمله آنها می‌توان به مجموعه مقرراتی اشاره کرد که بر حاکمیت دولت‌ها بر قلمرو جغرافیایی آنها در زمین، آب‌ها، دریاها، هوا، و فضای بالای جو آنها مربوط می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۴۸-۲۳۳). این دسته از مقررات را می‌توان در شمار حقوق حاکمیت قرار داد. این دسته از قواعد و هنجارها هم در زمان صلح از آن جهت که می‌توانند منشأ اختلاف و مناقشه واقع شوند، اهمیت امنیتی دارند و هم در زمان جنگ از آن نظر که دولت‌های درگیر می‌توانند محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های خاصی را در این قلمروها در نظر گیرند؛ محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که گاه خود منشأ مناقشات جدید و پردامنه‌ای خواهد بود.

در پرتو تحولات امنیتی سال‌های اخیر و به ویژه بین‌المللی شدن تهدیدات تروریستی، منظومه‌ای از مقررات بین‌المللی البته چالش‌برانگیز به وجود آمده است که در جای خود از اهمیت زیادی برخوردارند. این دسته از مقررات را گرچه به دلیل نوعی مبارزه‌ی مسلحانه می‌توان در عداد مجموعه‌های ناظر بر کاربرد زور قرار داد، اما به سبب دربرگیری تعهدات گسترده‌تر مالی و بانکی، گمرکی، اطلاعاتی، حقوقی، کیفری، انتظامی و ... باید تحت نام مستقلی دسته‌بندی شوند. همان‌گونه که گفته شد چالش‌های متعددی درباره‌ی این موازین وجود دارد که عمدتاً به اختلاف نظر اعضای جامعه‌ی بین‌المللی درباره‌ی تعریف تروریسم و یا رویکرد آنها در مبارزه با این پدیده‌ی امنیتی بازمی‌گردد.

به همین ترتیب، با برجسته شدن نقش فناوری‌های اطلاعاتی و گسترش آنها تا دربرگیری ابعاد امنیتی، در سال‌های اخیر دولت‌ها ابتدا در سطح ملی کوشش‌های بسیاری در جهت برخورد با این گونه تهدیدات از یک سو، و بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها در جهت تضعیف رقبا و دشمنان از سوی دیگر صورت داده‌اند. با فرامرزی شدن ابعاد این نوع از تهدیدات و مخاطرات، اکنون دولت‌ها سعی دارند به ضابطه‌مند کردن این حوزه‌ی مهم امنیتی پردازند. به سبب اهمیت اطلاعات و فناوری‌های اطلاعاتی و نقش گسترده و حیاتی آنها در زیرساخت‌های حیاتی کشورها، شکل‌گیری این موازین پیامدهای عمیقی بر امنیت ملی دولت‌ها دارد که فهم و درک آنها را بسیار حائز اهمیت ساخته است.

با توجه به ارتباط وثیق محیط زیست با امنیت ملی در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موازین بین‌المللی خاصی نیز در این زمینه تکوین یافته است که علی‌رغم برخی اشتراکات موضوعی، به دلایل گوناگونی نمی‌توان آنها را در شمار مجموعه‌های پیشین قرار داد. در حوزه‌ی مقررات داخلی نیز برخی جنبه‌های امنیتی ناگفته وجود دارد که مجال طرح آنها نیست. از جمله به ارتباط حقوق و آزادی‌های شهروندان با امنیت ملی به طور کلی، و همین ارتباط در موقعیت‌ها و شرایط اضطراری، قوانین مربوط به پناهندگی و مهاجرت و اسکان بیگانگان، موازین ناظر بر صادرات کالاها، تجهیزات و فناوری‌های خاص، قوانین ارتباطات مالی، بانکی، گمرکی و ... به این مجموعه‌ها باید قوانین و مقرراتی را یادآور شد که در چارچوب وظایف و تکالیف شهروندان، مسئولیت‌ها و تعهدات نهادها، و سازوکارهای نهادی و فرایندی، همه ارکان و عناصر قدرت ملی را در جهت دفاع از کشور در همه زمینه‌ها بسیج می‌کند.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها در صحنه‌ی داخلی کنترل تقریباً کاملی بر قلمرو خود دارند و با عنایت به صلاحیت انحصاری خود در همه زمینه‌ها از جمله در زمینه‌ی امنیت ملی، قانون‌گذاری می‌کنند. یعنی قاعده‌گذاری در خصوص چگونگی مدیریت مسائل دفاعی و امنیتی در حوزه‌ی داخلی محدود به اراده‌ی بازیگران خارجی نیست. اما در عرصه‌ی فراملی همان‌گونه که بین بازیگران و اعضای

جامعه‌ی بین‌المللی برخوردار منافع وجود دارد، صلاح‌دید و اراده‌ی دولت‌ها برای قاعده‌گذاری نیز نه تنها انحصاری نیست، بلکه با تکرر و تعدد بسیاری نیز روبه‌روست. ضمن این که فقدان قوه‌ی فائده مرکزی در این جامعه، نیل به توافق جمعی درباره اصول و مقررات، و یا نهادها و سازوکارهای تأمین امنیت را دشوار می‌سازد.

علی‌رغم این دشواری، اکنون در صحنه‌ی روابط امنیتی میان دولت‌ها، منظومه‌ای از اصول، ارزش‌ها، قواعد و مقررات وضع شده و حاکم گردیده است که کمابیش، به مورد اجرا گذاشته می‌شود. اما توجه به دو موضوع مهم برای هرگونه مطالعه‌ای در خصوص ابعاد بین‌المللی حقوق امنیت ملی ضرورت دارد. اولاً «امنیت بین‌المللی» پدیده‌ای ختشی و بی‌طرف نیست؛ شکل‌گیری فضای امنیتی در جهان در اغلب موارد بر مبنای ملاحظات قدرت‌های بزرگ صورت پذیرفته، و موازین و سازوکارهای این فضا عمدتاً بازتاب‌دهنده روابط و مناسبات قدرت در صحنه‌ی بین‌المللی است. نقش محوری شورای امنیت ملل متحد در نظام دسته جمعی و نیز ساختار داخلی این شورا آن‌گونه که پیشتر توضیح داده شد، به خوبی گویای نابرابری دولت‌ها در عرصه‌ی امنیتی، علی‌رغم اصل «برابری حاکمیت‌ها» در حقوق بین‌الملل است. این نابرابری البته در پاره‌ای موارد دیگر از جمله نهادهای خلع سلاحی نیز وجود دارد که در جای خود قابل مطالعه و بررسی است. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که این نابرابری از سوی اکثر دولت‌های جهان، یکسره تحمیلی و یا ظالمانه فرض نشده است. این دولت‌ها چنین می‌پندارند که موازین و سازوکارهای امنیتی، علی‌رغم قدرت - محور بودنشان، ضرورتاً با منافع و ملاحظات امنیتی آنها تضادی ندارد و بلکه تا اندازه‌ی بسیار زیادی نیز، منافع امنیتی آنها را تأمین می‌کند. از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ نیز ناگزیر بوده‌اند برای جلب و کسب همراهی دولت‌های دیگر، منافع و ملاحظات آنها را نیز در نظر گیرند و مهم‌تر این که، همراهی جامعه‌ی دولت‌ها، جنبه‌ی داوطلبانه و خودانگیخته داشته باشد. چرایی و چگونگی شکل‌گیری این اجماع جهانی البته مجال گسترده‌تر را می‌طلبد ولی باید افزود که برخی دولت‌ها بنا به علل و دلایل مختلفی، هرگز به این نابرابری تن نداده‌اند و از این جهت همواره جزء دولت‌های «تجدیدنظر طلب» به شمار آمده‌اند. شاید جمهوری اسلامی ایران را بتوان تا اندازه‌ی زیادی جزء این دسته از کشورها دانست.

موضوع دوم، نحوه‌ی ورود و نگرش به ابعاد امنیتی حقوق بین‌الملل است. به این معنا که از میان دو مفهوم «امنیت ملی» و «حقوق بین‌الملل» کدامیک را مستقل و کدامیک را وابسته فرض می‌کنیم. رویکرد غالب در ادبیات حقوق بین‌الملل دست کم در کشور ما آن است که موازین و مقررات بین‌المللی، پس از وضع و تکوین بر دولت‌ها اعمال می‌شوند و دولت‌ها ناگزیر می‌بایست امنیت ملی خود را بر آن اساس، تنظیم و مدیریت کنند. در این رویکرد، حقوق بین‌الملل اصل محسوب می‌شود و امنیت ملی تابعی از آن. رویکرد دوم اما بر این اعتقاد است که اصولاً شکل‌گیری حقوق بین‌الملل و یا پیوستن به هرگونه سازوکار بین‌المللی امنیتی، می‌بایست بر مبنای ملاحظات امنیت ملی صورت پذیرد. در واقع، با نگاهی به تاریخ و یا نحوه‌ی شکل‌گیری قواعد و مقررات بین‌المللی نیز می‌توان دریافت که دولت‌ها (به‌ویژه دولت‌های بزرگ) همواره سعی کرده‌اند بسته به میزان قدرتشان، بر اساس ملاحظات امنیتی خود، روند شکل‌گیری قواعد بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهند و در صورت عدم تحقق چنین امکانی، تنها بر مبنای منافع امنیتی خود به فرایندها و سازوکارهای بین‌المللی بپیوندند یا نپیوندند.

بدیهی است که رویکرد دوم، رویکردی عاقلانه و واقع‌گرایانه‌تر است که به‌ویژه در حوزه‌ی مطالعات حقوق امنیت ملی و یا سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در این زمینه باید بدان واقف و پای‌بند بود. اما در این خصوص یادآوری دو نکته ضرورت دارد. نخست این که دولت‌ها تنها بر مبنای میزان قدرت واقعی (نرم و سخت) خود می‌توانند بر این رویکرد تکیه کنند و رویارویی‌های بدون پشتوانه نمی‌تواند به نتایج مطلوبی منجر شود. نکته‌ی دوم این که چنین به نظر نمی‌رسد که همه‌ی قواعد و مقررات بین‌المللی ناظر بر امنیت ملی، حتی آنهایی که در مورد عملیات‌های امنیتی و نظامی داخلی (مانند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه) برای دولت‌ها الزام‌آور شمرده می‌شوند، ضرورتاً با امنیت ملی تضاد و تعارض داشته باشند. افزون بر آن، در مورد تعهدات بین‌المللی تاکنون موجود، شاید نتوان اقدام مخالف چندانی را به عمل آورد، اما در مورد شکل‌گیری موازین بین‌المللی در آینده است که می‌توان و ضرورت دارد رویکرد دوم را البته با اتکا به مطالعات سنجدیده و منسجم در همه زمینه‌ها، اتخاذ کرد. به هر حال و در هر صورت، مطالعات حقوق امنیت

ملی در ابعاد بین‌المللی آن، می‌بایست یکسره بر محور ملاحظات امنیتی استوار باشد؛ مطالعاتی که درعین حال می‌تواند در کنار تهدیدات و کاستی‌های حقوق بین‌الملل، فرصت‌های امنیتی آن را نیز مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

منابع

فارسی

- ۱- فن گلان، گرهارد، (۱۳۷۸)، «درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی (جلد اول)»، ترجمه: سید داود آقایی، نشر میزان، تهران.
- ۲- شاو، ملکم، (۱۳۷۲)، «حقوق بین‌الملل»، ترجمه: محمدحسین وقار، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۳- روسو، شارل، (۱۳۶۹)، «حقوق مختصمات مسلحانه (جلد اول)»، ترجمه: سیدعلی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، تهران.
- ۴- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، «حقوق جنگ»، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۵- کاسسه، آنتونیو، (۱۳۸۸)، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران.
- ۶- رفیعی، سیدکمال‌الدین محمد، (۱۳۸۷)، «نظام بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات، دز: ایران و پروتکل الحاقی پادمان هسته‌ای»، جمعی از نویسندگان، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
- ۷- شایگان، فریده، (۱۳۸۰)، «شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- والاس، ربکا، (۱۳۸۲)، ترجمه: سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، تهران.
- ۹- موسی زاده، رضا، (۱۳۸۰)، «بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی»، نشر میزان، تهران.

انگلیسی

- 10-Moore, John Norton & Turner, Robert F., (2005), "*National Security Law(Second Edition)*", Carolina Academic Press, Durham, North Carolina.
- 11-Stephen Dycus, Arthur L. Berney, William C. Banks & Peter Raven-Hansen, (2007), "*National Security Law*" (4th ed., Aspen 2007).

- 12-Forcese, Craig, (2007), "*National Security Law: Canadian Practice in International Perspective*", Irwin Law.
- 13-Kim Lane Scheppele, (2010), "*The International Standardization of National Security Law*", JOURNAL OF NATIONAL SECURITY LAW & POLICY Vol. 4.
- 14-Macnamara, W.D., and Ann Fitz-Gerald. (2002), "*A National Security Framework for Canada*", IRPP Policy Matters 3 (10).

بررسی گروه استرالیا و تأثیرات آن بر صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران

ابوالفضل قنبری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۰۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۵

صفحات مقاله: ۱۶۰ - ۱۲۳

چکیده:

محیط بین‌الملل در سایه‌ی رشد و نمو فناوری‌های دو منظوره و نوین، دچار تحولات عمیق و پیچیده‌ای شده است. در این محیط، گروه استرالیا در زمینه‌ی کنترل نقل و انتقال مواد، تجهیزات و فناوری‌های دو منظوره و نوین در حوزه‌های شیمیایی و بیولوژیکی فعالیت می‌نماید. گروه استرالیا، ماهیتی غیر رسمی، غیر معاهده‌ای، نامشروع، داوطلبانه، بسته، سیاسی، غیر شفاف، غیر جهان‌شمول و تبعیض‌آمیز داشته و مصادیق بارز و عینی نقض معاهدات ذی‌ربط است. آن چه مسلم است محدودیت‌های اعمالی از سوی این گروه علیه کشورهای مد نظرشان مانند ایران، علی‌رغم تحمیل هزینه‌های بسیار سنگین بر اقتصاد، توسعه‌ی ملی و صنایع دفاعی آن، در نیل به اهداف خود از موفقیت بسیار کمی برخوردار بوده و نتوانسته رفتار آنها را تغییر دهد.

در این نوشتار، گروه استرالیا در پرتو موازین حقوق بین‌المللی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد و پیامدهای آن بر صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران نیز تشریح می‌گردد.

* * * * *

واژگان کلیدی

رژیم‌های کنترل صادرات، فناوری‌های دو منظوره، گروه استرالیا، معاهده‌ی سلاح‌های شیمیایی، معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک.

مقدمه

در زمان جنگ سرد و تقابل شرق و غرب، ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی او، به واسطه رقابت و ترس از فعالیت‌های شوروی نهادی را بنام کوکوم^۱، در سال ۱۹۴۹، برای جلوگیری و اعمال محدودیت در نقل و انتقال فناوری‌های پیشرفته همراه با سلاح، کالاها و خدمات با هدف مقابله با پیشرفت و توسعه فنی، اقتصادی و فناورانه شوروی و بلوک شرق و منزوی و در تنگنا قراردادن آنها، ایجاد نمودند. بعداز فروپاشی شوروی، مقوله‌ی کنترل تسلیحات و خلع سلاح از تقابل شرق و غرب به سمت شمال و جنوب تغییر و این تقابل نیز افزایش یافت.^۲ انحلال کوکوم و تاسیس «رژیم‌های کنترل صادرات» جدید به ابتکار غرب برای مقابله با انتقال مواد، تجهیزات و فناوری به خصوص دومنظوره و نوین به جهان سوم، مؤید این امر بود.

با توجه به به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی عراق علیه ایران، کشف زرادخانه‌های سلاح‌های بیولوژیکی در عراق، تلاش مخفی برخی کشورها (مانند کره شمالی و عراق) در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای (بدون نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی)، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای کمونیست دارای سلاح‌های هسته‌ای و هم‌زمان، پایان جنگ سرد، باعث گردید فضای جدیدی صحنه‌ی روابط بین‌الملل را فرا گیرد و ضرورت تشدید فعالیت‌های «رژیم‌های بین‌المللی چند جانبه کنترل صادرات مواد، تجهیزات و فناوری‌های دومنظوره و نوین در حوزه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی و متعارف» را بر بانیان آن برجسته‌تر نماید.

در این میان، تحول نوآورانه در عرصه‌های مختلف فناوری به‌ویژه نوع دومنظوره آن، رقابت در دستیابی به بازارهای تجارت جهانی در این زمینه، پیشرفت شتابنده‌ی برخی کشورها در گسترش دانش و فناوری در سطوح و موضوعات مختلف مرتبط با آن، تهدیدات فناورانه‌ی حاصل از اشاعه‌ی فناوری‌هایی که می‌توانند تهدیدکننده امنیت کشورهای شمال گردد، ملاحظات امنیتی-

1- Coordinating Committee for Multilateral Export Control/ COCOM

۲- «تقابل و مبارزه میان شمال و جنوب به وضوح در صحنه‌ی روابط بین‌الملل مشاهده می‌شود. جنوبی‌ها از یک طرف در تلاش برای حفظ منافع خود هستند و از طرف دیگر شمالی‌ها، مساعی خود را جهت تحمیل منافع خود بر جنوبی‌ها به‌کار گرفته‌اند.» م.ک: (کاردوست، ۱۳۸۲: ۴۰)

راهبردی شمال و جنوب در تولید، انتقال و به کارگیری فناوری، نقش و اهمیت این مهم را در حفظ و تقویت این رژیم‌ها، ملموس و عینی‌تر نموده است.

بیان مسأله و ضرورت

پیشرفت دانش و فناوری از یک‌سو و ویژگی‌های موجود در فناوری باعث گردیده است که فناوری از حالت تک منظوره به وضعیت دو منظوره و یا چند منظوره، تغییر شکل دهد. گسترش نفوذ به‌کارگیری اقلام و فناوری‌های دو منظوره^۱ در صنایع دفاعی و تجاری، باعث افزایش نقش آنها در توسعه و شکوفایی ملی دولت‌ها، به‌خصوص کشورهای در حال توسعه که مصرف‌کننده و نیازمند به آن در مسیر توسعه هستند، گردیده است؛ به‌طوری که فناوری به‌ویژه نوع دو منظوره آن، به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر قدرت در عرصه ملی و بین‌المللی ایفای نقش می‌کند. خاصیت ذاتی و نهفته در فناوری، اهمیت، ارزش و نقش‌آفرینی آن در توسعه‌ی همه‌جانبه ملت‌ها، باعث گردیده است که کشورهای شمال به عنوان بانیان فناوری، با استفاده از آن و ایجاد رژیم‌های ملی و بین‌المللی کنترل صادرات، گسترش و مبادله آزادانه دانش و فناوری صلح‌آمیز را با سیاست از پیش تعریف شده تحت کنترل و انحصار خود درآورند و در نتیجه با اعمال محدودیت‌های تبعیض‌آمیز، توسعه و پیشرفت‌های ملی کشورهای مد نظر خود را (هدف) مدیریت نمایند. «مسأله‌ی کنترل صدور و اشاعه‌ی فناوری‌های پیشرفته، همواره یکی از محورهای بسیار مهم در مجموعه‌ی استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دول غربی و به ویژه آمریکا می‌باشد» (کیوان حسینی، ۱۳۷۳: ۶). این موضوع هم‌چنین «یکی از حساس‌ترین حوزه‌های روابط متقابل دولت‌ها» (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۲۲) بوده است.

۱- «فناوری‌های دو منظوره فناوری‌های هستند که علاوه بر کاربرد نظامی، دارای کاربردهای غیرنظامی نیز هستند. به عبارت دیگر، در همان حال که بنیه‌ی دفاعی را تقویت می‌کنند، می‌توانند تضمین‌کننده‌ی توسعه و رشد اقتصادی کشور نیز باشند. اینها فناوری‌های هستند که در طیف وسیعی از محصولات یا فرایندها کاربرد دارند و توسعه‌ی آنها به شکوفایی همه صنایع منجر می‌شود. در واقع، این فناوری‌ها فصل مشترک همه‌ی صنایع هستند». م.ک. (مهدی نژاد نوری، ۱۳۸۷: ۷)

این قبیل رژیم‌ها مانند کوکوم^۱، ترتیبات واسنار^۲، کمیته زانگر^۳، گروه تأمین‌کنندگان هسته‌ای^۴ (کلوپ لندن^۵)، گروه استرالیا^۶، رژیم کنترل فناوری موشکی^۷، ابتکار امنیت اشاعه^۸، مقررات کنترل صادرات مواد با کاربرد دوگانه‌ی اتحادیه اروپا^۹ و سایر کشورها، روند جهانی اشاعه‌ی مواد، اقلام و فناوری‌های دو منظوره و نوین صلح‌آمیز را در حوزه‌های متعارف و سلاح‌های کشتار جمعی، کنترل می‌نمایند. در این میان، گروه استرالیا از بارزترین آنها است که در زمینه‌های مواد، تجهیزات و فناوری‌های دو منظوره شیمیایی و بیولوژیکی فعالیت می‌کند.

هنجارسازی فعالیت‌های گروه استرالیا به وسیله‌ی شکل‌گیری و اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی از سوی جامعه‌ی بین‌الملل در این خصوص (مانند قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ و...) و تشدید فعالیت‌های آن به واسطه‌ی حمایت‌های رسمی و بین‌المللی، باعث گردیده علاوه بر این که حقوق متعاهدین عنوان شده در معاهده‌ی سلاح‌های شیمیایی^{۱۰} و معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک^{۱۱} درباره به‌کارگیری و استفاده‌ی صلح‌آمیز این کالاها، نقض و پایمال گردد، در تضاد با معاهدات اشاره شده، به خصوص مواد ۱۱ و ۱۰، BWC^{۱۲} و CWC^{۱۳}، نیز باشد.

-
- 1- Coordinating Committee for Multilateral Export Control/ COCOM
 - 2- Vassenaar Arrangement
 - 3- Zanger Committee
 - 4- Nuclear Suppliers Group/ NSG
 - 5- London
 - 6- Australian Group/AG
 - 7- Missile Technology Control Regime /MTCR
 - 8- The Proliferation Security Initiative/PSI
 - 9- European Union Regulations on the Control of Exports of Dual-Use Goods
 - 10- Convention On The Prohibition Of The Development , Production ,Stockpiling & Use Of Chemical Weapons & On their Destruction
 - 11- Convention on the prohibitions of the development, production and stockpiling of Bacteriological and toxin weapons and on their destruction
 - 12- Biological Weapons Convention
 - 13- Chemical Weapons Convention

بنابراین، در این تحقیق بر آن هستیم تا با کاوش، نقد و بررسی گروه استرالیا، احصای پیامدهای ایجابی و سلبی آنها بر فعالیت‌های صنایع دفاعی کشورمان و ارائه راه‌کارهایی لازم در این باره، بستر و زمینه‌ی مناسبی برای تدوین، ترسیم و اتخاذ تصمیمات، راهبردها و سیاست‌های دفاعی در حوزه‌ی دفاع در برابر سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، دستیابی به فناوری‌های نوین صلح‌آمیز در حوزه‌های اشاره شده به منظور توسعه‌ی صلح‌آمیز اقتصادی و فناورانه در جمهوری اسلامی ایران فراهم گردد. هدف این مقاله پاسخگویی به این سؤال است که گروه استرالیا چه ماهیت و کارکردی دارد آثار آن بر صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران کدام است.

این تحقیق بر اساس روش تحقیق ترکیبی (توصیفی و تحلیلی) استوار است. برای پاسخ به پرسش اشاره شده، علاوه بر استفاده و بررسی مستندات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای موجود در گردآوری اطلاعات و داده‌ها مورد نیاز، با انجام مصاحبه با اساتید این حوزه، صاحب‌نظران و پژوهشگران دفاعی، امنیتی و سیاسی، کارشناسان و افراد متخصص و اهل فن در صنایع دفاعی، مسئولان و دست‌اندرکاران نهادهای مرتبط با این موضوع از جمله وزارت دفاع و وزارت امور خارجه، از تجربیات و دیدگاه‌های ارزشمند آنان نیز بهره گرفته شده است. همچنین برخی از برداشت‌ها و یافته‌های نگارنده، در این تحقیق بیان شده است.

در این نگارش در ابتدا چارچوب نظری (تاریخچه، مبانی و ساختار) گروه استرالیا تبیین و تشریح می‌گردد. در ادامه به ارزیابی و تحلیل گروه استرالیا خواهیم پرداخت. سپس به آثار و پیامدهای عمده‌ی حاصل از فعالیت این گروه بر صنایع دفاعی جمهوری اسلامی اشاره می‌گردد و در نهایت نیر نتیجه‌گیری و پیشنهادهای در خصوص تعیین رویکرد کشور در قبال آنها ارائه می‌شود.

تاریخچه، مبانی و ساختار گروه استرالیا

تاریخچه شکل‌گیری گروه استرالیا

با توجه به اثبات به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی ساخت شرکت‌های بین‌المللی غربی که در جنگ عراق علیه ایران مورد استفاده قرار گرفت و یافته‌های گروه اعزامی سازمان ملل متحد به

ایران در این باره، باعث گردید تعدادی از کشورهای غربی، با توجه به این که در آن مقطع، معاهده‌ای در خصوص منع سلاح‌های شیمیایی تدوین، تصویب و لازم‌الاجرا نشده بود، محدودیت‌های صادراتی را در خصوص برخی از موادی که در ساخت سلاح‌های شیمیایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اجرا نمایند^۱.

«این امر، استرالیا را بر آن داشت تا در سال ۱۹۸۵، پیشنهاد کند که کشورهایی که اقدام به ایجاد شرایط خاص مجوز صادراتی نمودند، با هم جلسه تشکیل دهند تا راه‌کارهایی را که به صورت انفرادی وضع کرده‌اند از لحاظ دیدگاه با یکدیگر بررسی نموده و در جهت هماهنگ‌سازی آن و نیز تقویت همکاری‌های فی‌مابین در این زمینه اقدام نمایند. بر همین اساس، اولین نشست این دسته از کشورها، چیزی که بعدها گروه استرالیا نام گرفت، در ماه ژوئن سال ۱۹۸۵ در بروکسل برگزار گردید. تمام شرکت‌کنندگان موافق بودند که تداوم این جلسات سودمند است و امروزه جلسات گروه استرالیا به صورت سالانه در پاریس منعقد می‌گردد» (2010, australiagroup.net).

«گروه استرالیا مواد، تجهیزات و فناوری‌هایی را که می‌توانند در توسعه و تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی استفاده شوند، در قالب فهرست‌های کنترلی تهیه و ارائه نموده است» (2010, cistec.or.jp). «استرالیا، ریاست گروه استرالیا را بر عهده دارد و در سایر رژیم‌های اصلی کنترل صادرات سلاح‌های کشتار جمعی نیز عضویت دارد» (abs.gov.au, 2010) «تعداد کشورهای شرکت‌کننده در گروه استرالیا از ۱۵ عضو در سال ۱۹۸۵ به ۴۱ عضو در حال حاضر رسیده است. جلسات گروه، هر سال یک‌بار، در پاریس برگزار می‌گردد» (cns.miis.edu, 2010) «در حال حاضر کشورهای گروه استرالیا ۶۳ ماده شیمیایی را تحت کنترل صادراتی خود قرار داده‌اند که از این مقدار ۲۰ ماده در جداول سه‌گانه‌ی معاهده قرار ندارد و از منظر معاهده لزومی جهت اعمال تحریم این مواد وجود ندارد» (دیدگاه، ۱۳۸۸). «در جلسات پایانی انعقاد معاهده‌ی منع سلاح‌های شیمیایی،

۱- همچنین «در هنگام مذاکرات گروه استرالیا در آوریل ۱۹۸۸ گزارش شد تعدادی از کشورهای مطلقاً فعالیتهای آنها از برنامه‌های سلاح‌های شیمیایی به برنامه‌های سلاح‌های بیولوژیکی، توسعه پیدا کرده است. در پایان سال ۱۹۸۹، این امر مشخص شد که عراق و تعداد دیگری از کشورهای خاورمیانه در حال تلاش برای دستیابی به بنیاد کشت میکروپ در آزمایشگاه، تجهیزات و فناوری تخمیر هستند که بتواند برنامه‌ی تهاجمی (عملیات آفندی) سلاح بیولوژیکی را پشتیبانی کند» م.ک: (J Mathews, 2004, <http://www.sussex.ac.uk>)

هنگامی که برخی از دولت‌های جهان سوم از جمله ایران، به واسطه‌ی نگرانی‌های‌شان از بقای گروه استرالیا، نهایی کردن معاهده را منوط به انحلال این گروه دانستند، سفیر استرالیا در کنفرانس خلع سلاح اعلام نمود که پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی این گروه در تداوم کار خود تجدید نظر، و آن را منحل خواهد نمود. ولی بر اثر فشارهای آمریکا نه تنها این رژیم منحل نگردید، بلکه تقویت نیز شد و در عین حال که اعضای آن افزایش پیدا کردند، فهرست‌های کنترلی این رژیم نیز افزایش چشمگیری داشته است» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

مبانی شکل‌گیری و توجیهی گروه استرالیا

هدف شکل‌گیری گروه استرالیا

به اعتقاد آنان «هدف گروه استرالیا محدودسازی روند گسترش تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی از طریق کنترل پیش‌سازهای مواد شیمیایی، تجهیزات، عوامل و ارگانسیم‌های مربوط به این تسلیحات، است» (cns.miis.edu, 2010). در این جهت اعضا با «هماهنگ کردن کنترل‌های صادرات ملی برای محدود کردن تأمین عوامل شیمیایی و بیولوژیکی، تجهیزات مربوط، فناوری و دانش به کشورها و بازیگران غیردولتی مظنون به (دارا بودن و) تولید سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی» (vertic.org, 2010) هدف خود را دنبال می‌کنند.

حاکمیت ملی و موازین بین‌المللی

با توجه به سیاست‌های شکل گرفته از سوی اعضای گروه استرالیا، «گروه استرالیا مشروعیت خود را در مورد اقدام علیه تکثیر تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی ترسیم نمود. این امر از دو طریق استفاده از حقوق حاکمیتی دولت‌ها بر کنترل محموله‌های صادراتی از خاک خود و نیز اعمال موازین بین‌المللی منع گسترش چنین تسلیحاتی، صورت گرفته است. اعضای گروه استرالیا متعهد هستند که این حقوق حاکمیتی را به منظور جلوگیری از صادرات مواد مرتبط با فرایند توسعه‌ی تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی از خاک خود اعمال نمایند. کشورهای بسیار دیگری که عضو گروه استرالیا نیستند هم کنترل‌های مشابهی را اعمال می‌نمایند. بنا به ادعای این دسته از کشورها، به‌کارگیری این کنترل‌ها در مورد محموله‌های صادراتی مرتبط باعث می‌شود،

تا این کشورها با ممانعت و جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی که شاید روزی علیه خود آنها نیز استفاده شود، از امنیت خود و به طور کلی امنیت جهانی محافظت نمایند. اعضای گروه استرالیا همچنین با اعمال کنترل‌های صادراتی در سطح ملی بر روی صادرات مواد مرتبط با فرایند تکثیر شیمیایی و بیولوژیکی به نوعی بر تعهدات خود در قبال موازین بین‌المللی عمل می‌نمایند. هماهنگ‌سازی راه‌کارهای ملی در میان اعضای گروه استرالیا موجب تقویت و اثرگذاری این راه‌کارها و همچنین کنوانسیون‌های مربوطه می‌گردد» (australiagroup.net, 2010).

ایجاد مانع در برابر تکثیر

«برابر مواضع و دیدگاه‌های ناشی از سیاست‌های اعلامی گروه استرالیا، «فعالیت گروه استرالیا می‌تواند به تلاش‌های بین‌المللی در جهت جلوگیری از تکثیر تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی کمک نماید. توافقنامه‌های مربوط به کنترل صدور مجوز صادرات که بین اعضا صورت گرفته، باعث شده تا شرایط برای کسانی که به دنبال توسعه‌ی توانایی تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی هستند، هزینه‌بر و زمانبرتر شود. اعضای گروه استرالیا با بالا بردن مخارج و هزینه‌های مالی دیگر باعث شده‌اند که چنین اقداماتی برای تکثیرکنندگان، صرفه‌ی اقتصادی نداشته باشد.» (australiagroup.net, 2010).

فعالیت‌ها و ساختار گروه استرالیا

فعالیت‌های گروه استرالیا

«اعضا، صادرات این موارد خاص که «فهرست‌های شش‌گانه‌ی کنترل عمومی» را تشکیل می‌دهند، مستلزم دارا بودن مجوز می‌دانند:

- ۱) پیش‌سازهای تسلیحات شیمیایی؛
- ۲) تجهیزات و فناوری‌های مرتبط ساخت مواد شیمیایی که کاربرد دوگانه دارند؛
- ۳) تجهیزات و فناوری‌های مرتبط ساخت مواد بیولوژیک که کاربرد دوگانه دارند؛
- ۴) عوامل بیولوژیک؛
- ۵) پاتوژن‌های گیاهی؛

۶) پاتورن‌های حیوانی.

مکانیزم‌های گروه استرالیا شامل قوانین و فرایندهای کنترلی در سطح ملی و فهرست‌های کنترل عمومی (پیش‌سازها، تجهیزات، عوامل و ارگان‌سیم‌ها) است که برای راهنمایی صنایع به منظور کمک به شناسایی معاملات مربوط به تجهیزات مرتبط با تسلیحات شیمیایی و تبادل اطلاعات بین اعضا در زمانی که استعلام مشکوکی به دست یک عضو می‌رسد و یا اطلاعاتی مبنی بر وجود یک تحرک در سطح بین‌الملل به سمت مقاصد نامطلوب مشاهده گردد، استفاده می‌شود» (cns.miis.edu, 2010). در این جا باید یادآور شد که «در هر سال اعضای گروه استرالیا در نشست‌های اضافی و جداگانه موضوع بهینه کردن (و توسعه) فهرست‌های کنترلی و افزایش اثرگذاری آنها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند» (exportcontrol.org, 2010).

اصول کلی فهرست‌های کنترلی گروه استرالیا عبارتند از:

الف) اهداف این کنترل‌ها نباید به واسطه‌ی انتقال هرگونه اقلام غیرکنترلی که در برگیرنده‌ی یک یا چند ترکیب کنترلی است، نادیده گرفته شوند. به خصوص زمانی که ترکیب یا ترکیب‌های کنترلی عامل اصلی آن اقلام هستند و می‌توانند به سهولت از آن استخراج و مورد استفاده برای اهداف دیگری قرار گیرند، باید کنترل انجام شود.

ب) در تشخیص این که آیا ترکیب یا ترکیبات کنترلی به عنوان عامل اساسی مورد توجه قرار گرفته‌اند، دولت‌ها باید عواملی از قبیل مقدار، ارزش و دانش فناورانه مرتبط با آن و سایر مشخصات ویژه‌ای را مورد ارزیابی قرار دهند که ممکن است ترکیب یا ترکیب‌های کنترلی به عنوان عامل اساسی در کسب آن اقلام محسوب شوند.

ج) اهداف این قبیل کنترل نباید به واسطه انتقال کامل یک کارخانه در هر مقیاسی که برای تولید هرگونه عامل سلاح شیمیایی یا کنترل ماده پیش‌ساز شیمیایی گروه استرالیا طرح شده است، نادیده گرفته شود» (iranwatch.org, 2010).

عضویت در گروه استرالیا

«گروه استرالیا یک ترتیب غیررسمی و دواطلبانه است. اعضا، متعهد به هیچ الزامی که از نظر حقوقی لازم‌الاجرا باشد، نیستند. اثرگذاری همکاری‌های ما بین اعضا به صورت انحصاری به میزان پای‌بندی آنها به مخالفت با گسترش تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک و منوط به اثرگذاری راه‌کارهایی است که هر کشور، در سطح ملی و به منظور جلوگیری از گسترش شیمیایی و بیولوژیکی به کار می‌گیرد» (archives.sipri.org, 2010).

«کشورهایی که علاقمند به عضویت در گروه استرالیا هستند، در ابتدا باید موضوع درخواست عضویت خود را به هیأت مدیره این گروه اعلام نمایند. بدین منظور هیأت مدیره، به اعضا اطلاع‌رسانی و نظرات آنها را اخذ می‌نماید و یا موضوع را در فهرست موارد قابل طرح در نشست بعدی، قرار می‌دهد. معیارهای مشارکت حداقل برای عضویت در گروه، شامل موارد زیر است:

- تعهد به خودداری از انجام فعالیتی که موجب تکثیر تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک می‌شود و در حالت بهتر، عضویت در معاهدات منع تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی.
- فعالیت به عنوان سازنده، صادرکننده و یا حمل‌کننده‌ی مواد تحت کنترل گروه استرالیا.
- تطبیق و پیاده‌سازی دستورالعمل‌های گروه استرالیا برای حمل مواد شیمیایی و بیولوژیک حساس.
- راه‌اندازی یک سیستم مؤثر کنترل صادرات که ارائه‌دهنده‌ی کنترل‌های ملی برای تمام مواردی است که در فهرست عمومی کنترل گروه استرالیا قرار دارد، به طوری که این سیستم دارای رژیم‌های اعطای مجوز و یا اعمال قانون مناسب و کارآمد نیز باشد.
- اعمال جریمه‌های قانونی برای موارد تخلف از کنترل و مجبور کردن متخلفان به رعایت و اجرای مقررات وضع شده.
- موافقت با مشارکت در گروه استرالیا به نحوی که موجب تقویت اثرگذاری فعالیت‌های بازدارنده گروه استرالیا در زمینه تکثیر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی گردد» (australiagroup.net, 2010).

روابط با کشورهای غیرعضو

«اعضای گروه استرالیا تمام کشورها را تشویق به اتخاذ گام‌هایی در جهت ایجاد اطمینان از عدم حرکت خود و یا صنایع آنها به سمت ساخت تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک می‌نمایند» (australiagroup.net, 2010). «کشورهای عضو دریافتند که راه‌کارهای اخذ مجوز صادراتی برای مواد سازنده‌ی تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک، تجهیزات و فناوری‌های مرتبط باید توسط تمام صادرکننده‌های احتمالی و کشورهای در مسیر حمل آن مورد توجه قرار گیرد. از سال ۱۹۸۶، کشورهای عضو گروه استرالیا به طور دوجانبه و غیر عمومی، رایزنی‌هایی را با کشورهای مرتبط آغاز کرده‌اند، تا رژیم‌های اخذ مجوز صادراتی مشابه در آنها ایجاد نمایند. تعداد کشورهای غیرعضوی که تصمیم به اجرای راه‌کارهای ملی مشابه نموده‌اند در حال افزایش است» (sipri.org, 2010).

روابط در چارچوب معاهده‌های سلاح‌های شیمیایی^۱ و بیولوژیک^۲

«همه‌ی اعضای شرکت‌کننده در گروه استرالیا عضو معاهدات سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک هستند و به شدت از آنها (و همچنین پروتکل ۱۹۲۵ ژنو) حمایت می‌کنند و تمامی تلاش‌های خود را تحت پوشش این معاهدات برای جهانی عاری از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به کار گرفته‌اند» (defence.gov.au, 2010).

ارزیابی و تحلیل گروه استرالیا

شکل‌گیری گروه استرالیا در کنار سایر رژیم‌های بین‌المللی چندجانبه کنترل صادرات از سوی شمال با هدف جلوگیری از دستیابی کشورهای جنوب به سلاح‌های کشتار جمعی و محدودیت آنها در تهیه و تأمین اقلام، تجهیزات و فناوری‌های حساس و دامن‌نظره صلح‌آمیز در حوزه‌ی سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، نمونه‌ی بارزی از تلاش‌های غرب است که به عنوان ابزار سیاسی برای، محدودسازی و انزوای کشورهای جنوب، توسعه‌نیافتگی، عقب‌ماندگی و کاهش قدرت

1- Chemical Weapons Convention (CWC)

2- Biological Weapons Convention (BWC)

ساختاری و راهبردی آنها در این زمینه، به خصوص جمهوری اسلامی ایران، ایجاد شده‌اند. شایان ذکر است «ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های (اعمالی) تبعی سیاسی دارد که بسته به مکان و زمان و نوع دولتی که مخاطب این موارد است، متفاوت خواهند بود» (ساعد، ۱۳۸۸: ۱۰۴) با توجه به عملکرد گروه استرالیا «تعهد به تسهیل توسعه (ماده ۱۱ از CWC) عملاً چندان رعایت نشده است. این بند مبنای نامشروع بودن رژیم‌های کنترل صادرات از جمله گروه استرالیا است» (ساعد، ۱۳۸۹: ۴۹). در این بخش، نقد و بررسی گروه استرالیا، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

از منظر معاهده‌های سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و معاهده‌ی وین حقوق معاهدات در این گفتار به ارزیابی و بررسی گروه استرالیا از منظر معاهدات سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و معاهده‌ی وین حقوق معاهدات، می‌پردازیم.

معاهده‌ی سلاح‌های شیمیایی

«معاهده‌ی منع سلاح‌های شیمیایی، در سال ۱۹۹۳ برای امضای همه‌ی دولت‌ها مفتوح شد و در سال ۱۹۹۷ به اجرا درآمد. این معاهده به واقع دومین معاهده‌ی خلع سلاح پس از معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک (۱۹۷۲)، نخستین معاهده‌ی بین‌المللی چندجانبه واجد نظام نظارتی جامع» (سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، ۱۳۸۶: مقدمه) است. «کنوانسیون دارای یک «نظام راستی‌آزمایی و بازرسی» از صنایع شیمیایی است که برای اطمینان از استفاده‌ی مواد شیمیایی سمی فقط برای «مقاصد منع نشده» در کنوانسیون به وجود آمده است. بازرسی‌ها بر چند نوع تقسیم می‌شوند:

(۱) بازرسی اولیه^۱،

(۲) بازرسی‌های عادی و یا متعاقب^۲،

(۳) بازرسی اتهامی^۳.

بازرسی (بازرسی اتهامی) نسبت به بازرسی‌های عادی، سرزده و دخالت‌گرایانه‌تر است. البته تاکنون این نوع بازرسی که دارای مقررات خاص خود هم هست، رخ نداده است. در

1- Initial Inspection
2- Routin Inspection
3- Challenge Inspection

فرایندهای بازرسی، سازمان، راستی‌آزمایی اظهارنامه‌های سلاح‌های شیمیایی، راستی‌آزمایی منظم تأسیسات ذخیره‌سازی سلاح‌های شیمیایی، راستی‌آزمایی منظم از انهدام سلاح‌های شیمیایی را به مورد اجرا می‌گذارد. کنوانسیون، کشورهای عضو را در استفاده صلح‌آمیز از شیمی تشویق و ترغیب کرده (است) و تولید، فرآوری، مصرف و یا تجارت مواد شیمیایی با اهداف صلح‌جویانه را منع نکرده است» (پوراسد و بوستانی، ۱۳۸۹: ۲۰۲-۲۰۷). «ویژگی خاص معاهده‌ی منع سلاح‌های شیمیایی، مربوط به «نظام بازرسی و نظارت بین‌المللی و مقررات مربوط به آن» است که به وضوح تکالیف و مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های اجرایی را مشخص کرده و در مورد نقض مقررات این معاهده از سوی دولت‌های غیرعضو نیز تکالیفی برای سازمان منع سلاح‌های شیمیایی مقرر نموده است. در این معاهده دولت‌ها از حقوق مساوی برخوردارند». (یادگارفر، ۱۳۷۷: ۶-۷) «در معاهده‌ی سلاح‌هایی شیمیایی بالاترین رژیم بازرسی سرزده (فضولانه) نسبت به همه‌ی معاهدات کنترل تسلیحات جاری مطرح شده است. رژیم بازرسی که شامل بازرسی از محل توسط تیم‌های بازرسان بین‌المللی از سایت‌های نظامی و صنایع تجاری است، فرایندی پیچیده و طولانی دارد» (G. Manley, 2007: 181).

در این کنوانسیون «مواد شیمیایی بر حسب شدت آثاری که به عنوان سلاح می‌توانند داشته باشند، به سه دسته اصلی تقسیم، و هر یک در جداول مخصوصی تنظیم شده‌اند. بر اساس ممنوعیت مقرر در کنوانسیون، دولت‌های عضو ملزم هستند کلیه‌ی مواد شیمیایی مندرج در جداول مذکور را در صورتی که در اختیار داشته باشند، اظهار نمایند». (سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، ۱۳۸۶: مقدمه). مواد ۱۰ و ۱۱ معاهدات سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی، حقوق متعاهدین درباره داشتن حق توسعه‌ی صلح‌آمیز اقتصادی و فناوری‌های دامن‌نظره در زمینه‌های شیمیایی و بیولوژیکی را برشمرده و بر اجرا آن نیز تأکید نموده است. مطابق ماده ۱۱ از معاهده‌ی سلاح‌هایی شیمیایی (با عنوان توسعه‌ی صلح‌آمیز اقتصادی و فناوری) و بندهای ۱ و ۱۱ از ماده‌ی ۶ معاهده‌ی بالا (با عنوان فعالیت‌های منع نشده در معاهده) که جزء حقوق لاینفک کشورهای جنوب درخصوص توسعه‌ی صلح‌آمیز اقتصادی و فناوری درحوزه‌های شیمیایی و بیولوژیکی می‌باشد؛ آن

چه مسلم و بدیهی است اعمال محدودیت‌های سیاسی توسط گروه استرالیا، ناقض این حقوق تفسیر و تحلیل می‌گردد.

با توجه به پایبندی کشورهای جنوب به تعهدات ایجاد شده به واسطه‌ی این معاهدات و با توجه به موارد وصف شده، شاهد نقض و پایمال کردن حقوق وضع شده در معاهدات بالا برای متعاهدین (کشورهای در حال توسعه)، از سوی گروه استرالیا می‌باشیم. آن چه در این میان شایان ذکر است «(بند ۱۱) ماده‌ی ۶ کنوانسیون (سلاح‌های شیمیایی است) که تصریح می‌نماید اجرای مقررات این کنوانسیون به هیچ وجه نباید به فعالیت‌های شیمیایی کشورهای عضو لطمه وارد نماید (و مانعی ایجاد ننماید). ولی ایالات متحده یکی از شروط باقی ماندن این کشور در کنوانسیون مزبور را ابقا و ارتقای رژیم کنترلی گروه استرالیا اعلام نموده و همین باعث شده که برخی متحدان اروپایی که به‌ویژه پس از انعقاد معاهده‌ی سلاح‌های شیمیایی چندان موافقتی با این محدودیت‌ها به خاطر منافع تجاری آن ندارند، سکوت اختیار کرده و برای حفظ منافع آمریکا در این رژیم، به خواسته آمریکا تن در دهند» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۱۹۲)

معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک

«کنوانسیون بیولوژیک»^۱ که از سال ۱۹۷۵ برای کشورهای عضو لازم‌الاجرا شد «نخستین معاهده‌ی چند جانبه‌ی خلع سلاحی تلقی می‌شود و بنیاد عملی شدن نظریه‌ی خلع سلاح جهانی نیز به این معاهده و اسناد متعاقب آن متکی است». (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۹۷) «هرچند «ماده‌ی ۱۰» کنوانسیون به همکاری بین‌المللی به عنوان یک «تعهد» کشورهای عضو تأکید می‌کند، ولی در عین حال به بهانه‌ی جلوگیری از اشاعه (به استناد ماده‌ی III کنوانسیون) به صراحت این تعهد نقض می‌شود. به عنوان مثال، گروه استرالیا در سال ۱۹۹۲ اقدام به تهیه فهرستی از اقلام دو منظوره از عوامل و تجهیزات بیولوژیک برای محدود نمودن کشورهای عضو کرد، در حالی که این کنوانسیون هیچ قدرتی برای جلوگیری از این تحریم‌ها ندارد» (میرزایی، در حال چاپ: ۳-۶). یکی از «مهم‌ترین اختلاف نظرها (در پروتکل الحاقی این معاهده) در حوزه‌ی کنترل صادرات

1- "Convention on the prohibitions of the development, production and stockpiling of Bacteriological and toxin weapons and on their destruction".

و نقل و انتقالات بود. (در این حوزه) بحث اصلی در مورد نوع رژیم، کنترل صادرات بود که باید همکاری تکنیکی صلح‌آمیز میان دولت‌ها را تسهیل می‌کرد و نقل و انتقال بین دول عضو پروتکل، به غیر عضو و امضاکنندگان و غیر امضاکنندگان (اعضا و غیر آن) معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک را مورد توجه قرار می‌داد. کشورهای در حال توسعه با هر نوع رژیم کنترلی تبعیض‌آمیز انتقال که از دستیابی آنها به بیوفناوری جلوگیری کند، مخالفت داشتند. کشورهای توسعه‌یافته نیز با کاهش استانداردهای متداول کنترل صادراتشان موافق نبودند. در حقیقت اختلاف نظر در مورد آن‌چه «گروه استرالیا» نامیده می‌شود، بود که باید بعد از لازم‌الاجرا شدن پروتکل به عنوان یک پادمان به فعالیت خود ادامه دهد». (سیف، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶)

«با توجه به اختلافات شمال- جنوب در بحث کنترل صادرات (کاربری در مورد برخی مواد، تجهیزات و فناوری و کنترل‌های خارج از پروتکل مانند گروه استرالیا)، سرانجام این مباحث در متن رئیس^۱ (در اجلاس بازنگری چهارم) به این نحو منعکس شد که «هر دولت عضو باید مقررات نقل و انتقال موارد تجهیزات بیولوژیک را به نحوی تنظیم کند که مانع پیشرفت اقتصادی و فناوری در همکاری بین‌المللی نگردد». در حقیقت این که از یک طرف غرب اطلاعات مورد نیاز را برای اعتماد فوری از این متن کسب نمی‌کرد و از طرف دیگر، جنبش عدم تعهد نیز به خاطر این که موفقیت در نفی کنترل صادرات به دست نیامد، متن رئیس یک بازی باخت - باخت بود». (میرزایی، در حال چاپ: ۲۸-۳۹)

از منظر معاهده‌ی وین حقوق معاهدات

«معاهده‌ی ۱۹۶۹ حقوق معاهدات بر اساس قاعده‌ی «Pacta Sunt Servanta» که در ماده‌ی ۲۶ (با عنوان وفای به عهد) این معاهده آورده شده تأکید می‌نماید که اجرای هر معاهده‌ی لازم‌الاجرائی برای هر عضو معاهده الزامی است و باید آن را با «حسن نیت» انجام دهند. به عبارت دیگر، اصل بر این است که عضو هر معاهده آن را با حسن نیت انجام دهد» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۲۳۰). همچنین «طبق ماده‌ی ۱۸ (با عنوان تعهد به عدم لطمه به موضوع و هدف معاهده قبل از لازم‌الاجرا شدن آن)

1- Chairman text = composite text

عهدنامه‌ی حقوق معاهدات، اجرای اصل حسن نیت به این معنی است که هیچ کشور یا سازمان بین‌المللی متعهدی نباید به اعمالی مبادرت ورزد که موضوع و هدف معاهده را زائل کند. (از سوی دیگر،) مبنای خصوصیت یا نیروی الزام حقوق معاهدات، اصل وفای به عهد یا احترام به عهد می‌باشد. این ویژگی غالباً به منزله‌ی نوعی «قانون قوانین» شناخته شده است. قانونی که از حیث ساختار جنبه‌ی آمره دارد (Jus Cogens) و به عنوان ضرورت اولیه وجود و پیوستگی یک نظم حقوقی بین‌المللی شناخته شده است. عهدنامه‌ی حقوق معاهدات (وین)، با بیان این نکته که «هر معاهده‌ی لازم‌الاجرائی، طرف‌های آن را نسبت به یکدیگر ملتزم می‌کنند...» (در ماده‌ی ۲۶، به روشنی اصل وفای به عهد را متذکر می‌شود). اصل وفای به عهد و اصل حسن نیت، دو وضعیتی هستند که مکمل یکدیگرند و به‌گونه‌ای یک اصل را تشکیل می‌دهند» (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۱۷). بنابراین، تا تخلفی از تعهدات ثابت نشده است، هیچ یک از اعضای معاهده نمی‌توانند در حسن نیت دیگری در اجرای معاهده تشکیک نمایند، یا دیگری را متهم به تخلف نمایند و یا رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم نمایند که گویی با متخلف رفتار می‌کند. در حالی که مبنای شکل‌گیری رژیم‌های عدم اشاعه بر این است که کشورهای عضو معاهدات عدم اشاعه به تعهدات خود عمل نمی‌نمایند و این نگاه مغایر با قاعده فوق می‌باشد.

ماده‌ی ۳۱ (قاعده‌ی کلی تفسیر) این معاهده تأکید می‌نماید که تفسیر معاهدات باید «حسن نیت»^۱ و بر اساس معنی معمولی مفاهیم و در چارچوب (موضوع و) اهداف معاهده انجام شود. یکی از اهداف معاهدات تقویت همکاری‌های صلح‌آمیز بین اعضا می‌باشد که در مقدمه و موادی از همه این معاهدات ذکر گردیده‌اند. ولی این اصل هم در تفاسیری که برخی از کشورهای توسعه‌یافته برای توجیه رژیم‌های کنترلی به دست می‌دهند، نادیده گرفته می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر آن که بر اساس ماده‌ی ۴۱ (موافقتنامه‌ای جرح و تعدیل معاهدات (تجدیدنظر در معاهدات) چندجانبه، فقط میان برخی از طرف‌ها) کنوانسیون حقوق معاهدات،

۱- در منشور سازمان ملل متحد نیز با توجه به «بند ۲ ماده‌ی ۲ منشور، کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد». که در مقاصد و اصول (فصل اول) منشور، بر حسن نیت تأکید شده است. م.ک: (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۵).

هرگاه دو کشور تصمیم بگیرند با انعقاد قراردادی بین خودشان معاهده‌ای را «اصلاح»^۱ کنند باید انجام تعهداتشان را تحت آن قرارداد:

الف) حقوق دیگر اعضای معاهده را تحت تأثیر قرار ندهد،

ب) آن قرار داد با اجرای مؤثر اهداف و مقاصد معاهده به طور کلی مغایر نباشد.

این در حالی است که رژیم‌های چندجانبه کنترل صادرات که به عنوان رژیم‌های مکمل معاهدات بین‌المللی عدم اشاعه (و خلع سلاح) ایجاد شده‌اند، در واقع، نه تنها حقوق کشورهای عضو آن معاهدات مبنی بر بهره‌مندی از تجارت آزاد در زمینه‌ی فعالیت‌های صلح‌آمیز بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای را نادیده می‌گیرند و نقض می‌کنند، بلکه با یکی از اهداف این معاهدات که ارتقای همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌ی فعالیت‌های صلح‌آمیز بین کشورهای عضو این معاهدات است نیز مغایر هستند» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۲۳۰-۲۳۱).

مواضع و دیدگاه‌های کشورهای شمال، جنوب و جمهوری اسلامی ایران در خصوص گروه استرالیا

موافقان این رژیم‌ها را کشورهای توسعه‌یافته یا شمال که به گروه غرب نیز معروف هستند شامل می‌شوند. کشورهایی مانند آمریکا، فرانسه، آلمان و... جزء موافقان گروه استرالیا و سایر رژیم‌های کنترل صادرات می‌باشند. در سوی دیگر نیز، مخالفان رژیم‌های کنترل صادرات را به طور عمده کشورهای در حال توسعه (یا جنوب)، نهضت عدم تعهد و برخی کشورهای هدف مانند ایران، پاکستان، سوریه، سودان و چند کشور دیگر تشکیل می‌دهند. در این گفتار به مواضع و دیدگاه آنان اشاره خواهیم کرد.

مواضع و دیدگاه‌های کشورهای شمال در خصوص گروه استرالیا

کشورهای شمال اعتقاد دارند که «این معاهدات (منع سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل ۱۹۲۵ ژنو) اغلب مکانیزم‌های اجرایی کارآمدی ندارند» (فالکنزات و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۱۱). آنها «نه تنها رژیم‌های کنترل صادرات را در کنار رژیم‌های

1- Amendment

بازرسی موجود غیرضروری نمی‌دانند، بلکه آن را تکمیل‌کننده‌ی این کنوانسیون‌ها می‌دانند. (در این خصوص) حتی از این فراتر رفته و آنها را در جهت منافع امنیت کشورهای در حال توسعه قلمداد می‌کنند. از منظر آنها، این رژیم‌ها (کنترل صادرات) مانع جدی در برابر انتشار و توسعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی هستند که «امنیت» همه حتی دول در حال توسعه را هم تهدید می‌کنند» (فرجوند، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱). «آنها معتقدند، هدف این رژیم‌ها ممانعت در فعالیت صلح‌آمیز کشورها نیست، بلکه با توجه به خطراتی که اشاعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی دارد رژیم‌های کنترلی از کشورهای واردکننده می‌خواهند که استفاده‌کننده‌ی نهایی کالا یا تجهیزاتی را که وارد می‌کنند مشخص نمایند تا جلوی سوء استفاده‌ها و انحراف فعالیت‌های غیر صلح‌آمیز گرفته شود. انجام چنین کاری مغایر با تعهدات دول عضو معاهدات عدم اشاعه نیست.

ادعای دیگر این‌که معاهدات عدم اشاعه و خلع سلاح اولاً جهان‌شمول نشده‌اند و دوماً کشورهایایی نیز که عضو آنها نیستند به طور کامل آنها را اجرا نمی‌کنند. حتی اگر فرض کنیم که مقررات این کنوانسیون‌ها کافی است، هنوز بسیاری از اعضا یا قوانین لازم برای اجرای معاهدات را تصویب نکرده‌اند یا اگر انجام داده‌اند، ابزارهای لازم برای اجرای تعهدات را در اختیار ندارند و نمی‌توان از اجرای این تعهدات به طور کامل مطمئن بود. از این رو، تا زمانی که اجرای ملی کنوانسیون‌های بین‌المللی توسط کشورها تکمیل نگردد نمی‌توان انتظار داشت رژیم‌های کنترلی در ساختار و برنامه‌های خود تجدید نظر کنند. (از سوی دیگر) همکاری‌های صلح‌آمیز بین‌المللی موضوعی است که کشورها بر اساس ملاحظات امنیتی و روابط دوجانبه‌ی خود در مورد آنان تصمیم می‌گیرند و بسته به امکانات، توانایی‌ها و سیاست‌های کلان خود با دیگران با توجه به منافع متقابل عمل می‌کنند» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۲۲۵-۲۲۷).

اعضای گروه استرالیا بر مواد ۱، ۶، بند e-۲ ماده‌ی ۱۱ معاهده‌ی سلاح‌های شیمیایی و بر مواد ۱ و ۳ از معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک تأکید دارند. اعضای این گروه معتقدند که مشارکت آنان در گروه در رابطه‌ی تنگاتنگ با معاهدات سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک بوده و درحقیقت یک ابزار مؤثر در جهت پیاده‌سازی الزامات مطروحه در آنها و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است. اعضای گروه استرالیا معتقدند با اعمال کنترل‌های صادراتی در

سطح ملی بر روی صادرات مواد مرتبط با فرایند تکثیر شیمیایی و بیولوژیکی به نوعی بر تعهدات خود در قبال موازین بین‌المللی عمل می‌نمایند. آنها همچنین اذعان دارند که «معاهده‌ی سلاح‌های شیمیایی (و معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک)، مکانیسمی برای نظارت یا کنترل صادرات (مواد و) تجهیزات با مصارف دوگانه ندارد. (لذا) برای نظارت و کنترل بر صادرات مواد شیمیایی و تجهیزاتی (که کاربرد دومنظوره دارند) و ممکن است در ساخت سلاح شیمیایی (و بیولوژیک) کاربرد داشته باشند (گروه استرالیا را ایجاد کرده‌اند). تعیین اهداف اعلامی برای موارد کنترلی اضافه شده از سوی گروه استرالیا برای جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی از مواد شیمیایی (و بیولوژیکی) فهرست شده و تجهیزات آنها بوده و مانعی برای تجارت‌های قانونی آنها، ایجاد نمی‌نماید» (Ron G. Manley, 2007: 193).

کشورهای شمال معتقدند «قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ تأکید کرده که ما باید مواظب باشیم که اینها (سلاح‌های کشتار جمعی) در اختیار تروریست‌ها قرار نگیرد و نهادهای غیردولتی (به آنها) دسترسی پیدا نکنند و از آن جا که کشورها در مورد بازیگران غیردولتی خیلی رژیم کم‌تری ندارند و قواعد را رعایت نمی‌کنند، لذا ما (شمال) خودمان دست به کار شده‌ایم و جلوی اینها را می‌خواهیم بگیریم. این استدلال آنها در واقع یک رفرنس است به قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ شورای امنیت کشور» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۷۳).

مواضع و دیدگاه‌های کشورهای جنوب و جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی گروه استرالیا

در این گفتار به طرح مواضع و دیدگاه‌های کشورهای جنوب و جمهوری اسلامی ایران در این رابطه می‌پردازیم.

الف) مواضع و دیدگاه‌های کشورهای جنوب درباره‌ی گروه استرالیا

کشورهای جنوب بر این نظر هستند که گروه استرالیا و سایر «رژیم‌های کنترلی، رژیم‌های شفاف‌ساز نیستند، زیرا در عمل به صورت سیاسی اجرا می‌شوند و کشور عضو معاهدات عدم اشاعه در صورتی که حداکثر شفافیت و پاسخگویی را نسبت به یک کالا یا تجهیزات مورد نیاز خود فراهم نماید، در صورتی که از نظر سیاسی کشور صادرکننده مورد پذیرش قرار نگیرد، مجوز

صدور صادر نمی‌گردد. بر اساس مقررات فعلی رژیم‌های کتتری، اعضا موظف نیستند به صورت کامل فاش سازند که صادرات چه نوع کالاهایی را تصویب و چه نوع کالاهایی را تحریم می‌کنند در نتیجه نوعی نقض در شفافیت وجود دارد.^۱ از سوی دیگر، کشورهای در حال توسعه هم‌چنان بر این باورند که این رژیم‌ها با تعهدات دولت‌های عضو تحت رژیم‌های بین‌المللی عدم اشاعه (و خلع سلاح) مغایرت دارد و رژیم‌های کنترل صادرات، رژیم‌های غیر قانونی هستند که عوامل تضعیف اجرای معاهدات بین‌المللی عدم اشاعه (و خلع سلاح) و تأخیر در توسعه کشورهای در حال توسعه به حساب می‌آیند. مخالفان رژیم‌ها بر این باور نیستند که این رژیم‌ها در تأمین کیهی اهداف خود موفق بوده‌اند، ولی معتقدند این رژیم‌ها مشکلات عدیده‌ای را برای کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای هدف ایجاد می‌کند و هزینه‌های تأمین نیازهای این کشورها را به شدت افزایش دهند و از آنجا که مخالفان این رژیم‌ها را مشروع نمی‌دانند، بنابراین در مورد کارایی این رژیم‌ها بحث چندانی نمی‌کنند» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۳۳).

«این گروه‌ها (کنترل صادرات) گروه‌هایی بسته و به صورت انحصاری هستند، زیرا اطلاعات داخلی آن برای کشورهای غیرعضو قابل دسترسی نیست و به همین دلیل نمی‌توان پیرامون ادعاهایی که اعضا آن مطرح می‌کنند قضاوت نمود. زیرا محدود به تولیدکنندگان با یکسری شرایط خاص می‌باشد که برخی معیارهای عضویت در آن نیز مفاهیمی ذهنی هستند که نمی‌توان تعریف دقیقی از آنها ارائه داد و این معیارها قابل اندازه‌گیری نمی‌باشند. مثلاً مفهوم «دارای پتانسیل تولید مواد و فناوری» از این نوع است. تشخیص، قضاوت و عمل بر عهده‌ی کشور صادرکننده و اگذار شده است که اغلب از سوی آنها مورد استفاده سیاسی قرار می‌گیرد. دولت‌های جهان سوم وجود این رژیم‌های کنترل صادرات را یک‌جانبه و تبعیض‌آمیز می‌دانند. از نظر این کشورها وجود هرگونه محدودیتی در راه انتقال دانش و فناوری پیشرفته در زمینه‌های مزبور به کشورهای توسعه نیافته و به ویژه کشورهایی که تعهدات بین‌المللی در زمینه‌ی رژیم‌های خلع سلاح کشتار جمعی را پذیرفته‌اند، مردود است» (فرجوند، ۱۳۸۲: ۴ و ۱۱۲). «کشورهای عضو «گروه عدم تعهد»^۱ به صورت مکرر

1- Non-Aligned Movement (NAM)

اعلام کرده‌اند که آنها قبلاً تعهدات الزام‌آور قانونی را برای عدم کسب سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی به وسیله امضا کردن معاهدات سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی، ایجاد کرده‌اند و فعالیت گروه استرالیا در مبادله‌ی فنی برای پیشرفت در جهت تلاش‌های علمی صلح‌آمیز، در مغایرت با مقررات معاهدات شیمیایی و بیولوژیکی است» (armscontrol.org, 2007). با توجه به شکل‌گیری و اجرای معاهدات خلع سلاحی در حوزه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی^۱ «یکی از اهداف معاهدات خلع سلاحی، ایجاد سازوکارهای شفاف و فراگیر با هدف جایگزینی نظام‌های کنترل صادرات غیرشفاف و محدود بوده است. اما به رغم اجرایی شدن معاهدات جهان‌شمول، نظام‌های کنترل صادرات کماکان به حیات خود ادامه می‌دهند» (ظریف و سجادپور، ۱۳۸۷: ۶۲۰). «اساس شکل‌گیری این رژیم (ها) بر قبول عدم انطباق آن با نظم حقوقی موجود استوار است. نه تنها اقدامات مورد نظر دولت‌های عضو این رژیم (ها) فاقد مبنای حقوقی است، بلکه با حقوق و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها ناسازگار است» (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۹۶). «تمامی این موارد، رژیم‌های غیررسمی هستند که مبنای غیرمعاهده‌ای دارند» (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

با توجه به بررسی فهرست‌های کنترلی گروه استرالیا و دامنه‌ی فعالیت‌های صلح‌آمیز مطروحه در مواد ۱۱ و ۱۰ کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی، آن چه روشن است اعضای گروه استرالیا با اشرافیت کامل بر مفاد کنوانسیون‌های بالا و با نیت خصمانه و استکباری خود با دقت و هدف‌گذاری هوشمندانه در حوزه‌های حفاظتی، تحقیقاتی، صنعتی، پزشکی و کشاورزی مربوط به استفاده‌های صلح‌آمیز مواد، تجهیزات و فناوری‌های دوماظوره در بخش دفاعی و تجاری کشورهای در حال توسعه را نشانه رفته و آنها را محدود نموده‌اند و در این راستا عقب ماندن از مسیر پیشرفت و توسعه‌ی ملی کشورهای در حال توسعه و ایجاد جو روانی بر علیه آنها را سبب شده‌اند.

«مقابله با تروریسم و جلوگیری از اشاعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی در دست بازیگران غیردولتی نیز که به عنوان نگرانی این کشورها مطرح می‌شود و در قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ نیز مورد تأکید قرار گرفته بیش از هر چیز توسط اجرای کامل معاهدات فعلی عدم اشاعه قابل تحقق است. کما این

1- Weapons of Mass Destruction.

که در تأمین این هدف، قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ نیز عمده‌ی تأکید خود را بر جهان‌شمولی این معاهدات، اجرای کامل این معاهدات توسط کشورهای عضو و همکاری با یکدیگر در اجرای این معاهدات برای منظور فوق تأکید نموده است. هیچ عبارتی در قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ کشورها را ترغیب به اقداماتی فراتر از اجرای تعهدات بین‌المللی تحت کنوانسیون‌های موجود نمی‌کند. در تصمیمات سازمان‌های ذی‌ربط، این معاهدات بین‌المللی نیز اجرای کامل مقررات این رژیم‌ها بهترین اقدام برای مبارزه با تروریسم تلقی شده است. قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ در بند ۶ اجرایی خود چنین می‌گوید: «تصمیم می‌گیرد که هیچ یک از تعهدات مندرج در این قطعنامه در تعارض با حقوق و تکالیف کشورهای عضو پیمان منع اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای، کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و کنوانسیون سلاح‌های سمی و بیولوژیک یا در جهت تغییر آنها و یا تغییر دادن مسئولیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا سازمان منع سلاح‌های شیمیایی تغییر اجرا نخواهند شد». از این رو، می‌توان این گونه تفسیر از قطعنامه‌ی ۱۵۴۰ و قرار دادن آن به عنوان مبنای اقدامات موازی و خارج از معاهدات بین‌المللی را با حقوق بین‌المللی مغایر دانست». (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳)

ب) مواضع و دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی گروه استرالیا

جمهوری اسلامی ایران به عنوان مخالف سرسخت گروه استرالیا، «علاوه بر مقررات و تعهدات کنوانسیون (سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک)، بر مبنای اندیشه‌های دینی و ارزش‌های بنیادین خود را ملزم به تبعیت از مفاد (این) کنوانسیون می‌داند. (از این رو،) دولت جمهوری اسلامی ایران حق خروج از معاهده را با عنایت به هریک از مواد زیر برای خود محفوظ می‌داند: الف) نادیده گرفتن اصل رفتار مساوی با کلیدی دولت‌های عضو در اجرای تمامی مفاد این معاهده؛

ب) تحصیل محدودیت‌های مغایر تعهدات کنوانسیون.

(همچنین مجلس شورای اسلامی تصمیم گرفت):

الف) بر مبنای ماده‌ی ۱۱ معاهده، نظام‌های انحصاری و غیرشفاف که مانع تجارت آزاد بین‌المللی در مورد مواد و فناوری‌های شیمیایی برای اهداف صلح‌آمیز هستند باید ملغی

شوند، بر این اساس دولت جمهوری اسلامی ایران هرگونه نظام کنترل صادرات مواد شیمیایی را که در این کنوانسیون منظور نشده است رد می‌کند؛

(ب) سازمان OPCW تنها مرجع بین‌المللی برای حکم دادن در مورد پایبندی دولت‌های عضو در مورد سلاح‌های شیمیایی است؛

(ج) هم‌چنان که در دیباچه‌ی معاهده تصریح شده یکی از اهداف این معاهده، ترویج تجارت آزاد در زمینه‌ی همکاری بین‌المللی و تبادل اطلاعات علمی و فنی در حوزه‌ی فعالیت‌های شیمیایی برای اهداف غیرممنوعه از سوی معاهده به منظور ارتقای سطح توسعه‌ی اقتصادی و فناوری کشورهای عضو است. این هدف اساسی کنوانسیون باید توسط همه کشورهای عضو معاهده پذیرفته و رعایت شود. دولت جمهوری اسلامی ایران عدم رعایت این هدف را در کلام یا در عمل به عنوان یک نقض آشکار از مفاد معاهده تلقی می‌نماید». (سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، ۱۳۸۶: ب و ث)

از دیدگاه حقوق‌دانان ایرانی «در پاسخ به این پرسش اصلی که (آیا) از نظر حقوق بین‌الملل ما می‌توانیم رژیم کنترل استرالیا را رژیمی مکمل کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی (و بیولوژیک) تلقی بکنیم یا خیر؟ وجود تعهداتی خارج از نظام چندجانبه مندرج در کنوانسیون، مسیرهایی متفاوت از تفاهم و توافق لازم برای اجرای یک نظام جهانی خلع سلاحی را ایجاد می‌کند و تأثیر این مسیرهای متفاوت بر برخی از مواد معاهده به‌ویژه حقوق دولت‌های در حال توسعه در دسترسی به بازارهای بین‌المللی و آخرین دستاوردهای علمی و فنی توسعه‌ی صنعتی غیرنظامی، سبب می‌شود که اساس این نظام خدشه‌دار شود و تمایل دولت‌های مذکور به حمایت از چنین نظامی، اگر صرفاً تعهدآور بوده و علیه حقوق آنها به‌کارگیری شود، را باعث خواهد شد. در نتیجه رژیم‌های کنترلی (استرالیا) از نظر حقوقی توجیه ناپذیرند» (دهقانپور، ۱۳۸۸: ۷). «از نظر ایران تجربه‌ی گذشته ثابت کرده است که اقدامات این رژیم‌ها در جلوگیری از عدم اشاعه شکست خورده است. برای موفقیت این نهادها بایستی آنها از مرحله‌ی تقابل با کشورهای غیرعضو بگذرند و وارد روابط همکاری با این کشورها شوند» (فرچوند، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

آثار و پیامدهای فعالیت گروه استرالیا بر صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران

در این گفتار به کنکاش و واکاوی اثرات و پیامدهای عمده‌ی سلبی و ایجابی حاصل از فعالیت این گروه بر صنایع دفاعی ایران، پرداخته می‌شود.^۱

اثرات سلبی

«هدف عمومی آمریکا (و هم‌پیمانان آن به عنوان بانیان اصلی گروه استرالیا) از مقابله‌گرایی با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان حداقل‌سازی قدرت ملی ایران از طریق کنش‌های مقابله‌گرایانه و تلافی‌جویانه دانست. شواهد نشان می‌دهد آمریکا (و هم‌پیمانان آن) برای محدودسازی قدرت ساختاری و استراتژیک ایران از ابزارها و الگوهای متفاوتی بهره گرفته است» (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۶). «فرایند اعمال قرنطینه تکنولوژیک علیه ایران (با ایجاد رژیم‌های کنترل صادرات از جمله گروه استرالیا)، گرچه یکی از ابعاد اجرایی سیاست «مهار دوجانبه» را در بر می‌گیرد، اما می‌توان ادعان کرد که از جایگاه محوری و تعیین‌کننده‌ای در استراتژی مزبور برخوردار است و مهم‌تر از آن، برخلاف این برداشت ظاهری که سیاست مزبور تنها به سوی تضعیف و تحلیل توانمندی اقتصادی این کشور نشانه‌گیری شده، آرمان اصلی رهبران آمریکا (و متحدان آن) اعمال ضرباتی تعیین‌کننده به بنیه‌ی استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از طریق محروم ساختن این کشور از سطوح گوناگون فناوری دفاعی است» (متقی، ۱۳۷۲: ۳).

«با مطرح شدن اسلام و انقلاب در جهان و فروکش کردن شعله‌های جنگ سرد، جهان غرب همواره سعی داشته است در جهت نیل به منویات سیاسی و اقتصادی خود، کشور ما را در افکار عمومی جهان به عنوان دشمن و کشوری به دور از پای‌بندی به مقررات و حقوق بین‌الملل معرفی کند و تا کنون نیز تمام تلاش خود را به صورت آشکار و مستقیم و یا پنهان و غیر مستقیم در وارد کردن فشارهای سیاسی، اقتصادی و جلوگیری از پیشرفت‌های علمی، فنی کشور ما به کار برده است. نمونه‌ی سازمان‌یافته‌ی این‌گونه فعالیت‌ها، سازماندهی

۱- این مطالب حاصل جمع‌بندی مطالعات و تحقیقات نگارنده، بررسی‌های میدانی، مصاحبه با ده نفر از صاحب‌نظران و کارشناسان ارشد دفاعی و امنیتی صنایع دفاعی و دانشگاهی و اخذ نظرات آنها (که بنا به تقاضای آنان از ذکر اسامی آنها خودداری می‌شود) می‌باشد.

گروه‌های فشار و کنترل، نظیر گروه استرالیا و... است که در حال حاضر از آن طریق محدودیت‌هایی را در زمینه‌ی فروش دستگاه‌ها، تجهیزات و مواد مورد نیاز تحقیقات بیوتکنولوژی (و شیمیایی) به کشور ما اعمال کرده است. به این ترتیب تحریم‌های مختلف جهانی در زمینه‌ی همکاری‌های علمی روز به روز افزایش می‌یابد. (در این راستا آمریکا به عنوان بانی اصلی گروه استرالیا و با همکاری متحدان خود) به آنحنای مختلف درصدد تنگ‌تر کردن عرصه و افزایش محدودیت‌های انتقال فناوری و مواد مورد نیاز تحقیقات در کشورهای در حال توسعه برآمده است. در این میان (این گروه) به شدت سعی در جلوگیری از پیشرفت کاربردهای صلح‌جویانه‌ی بیوتکنولوژی در سایر کشورها (به‌خصوص صنایع دفاعی) دارد و با این دیدگاه همواره با شعار جلوگیری از توسعه‌ی تسلیحات بیولوژیکی، محدودیت‌ها را (به‌ویژه در حوزه‌ی توسعه‌ی صلح‌آمیز فناوری و پدافند در صنایع دفاعی) توسعه می‌دهند» (تولایی، ۱۳۷۷: ۱-۱۰).

از آنجا که، برخی از این کالاها برای دفاع در برابر سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک نظیر ساخت مواد، اقلام و تجهیزات پدافندی از جمله مواد و تجهیزات رفع آلودگی، لباس‌های محافظ، ماسک و داروهای ضد عوامل ش.م.ه، آشکارسازها، سیستم‌های اعلام خطر، تجهیزات درمانی، به کار می‌روند، آن چه مسلم است رویه‌ی اتخاذ شده توسط این گروه، باعث تضعیف و ایجاد محدودیت در تحقیق و توسعه‌ی پدافند شیمیایی و میکروبی در صنایع دفاعی و برنامه‌های ملی پدافندی دولت‌ها می‌شود. ایجاد محدودیت و مانع در این روند، باعث به خطر افتادن سلامت نیروها و شهروندان و افزایش صدمات و تلفات جانی آنها در هنگام به‌کارگیری و کاربرد سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک (مانند حملات تروریستی و درگیری‌های مسلحانه) می‌گردد.

محدودیت‌های اعمال شده از سوی این گروه و سایر رژیم‌های کنترل صادرات، باعث شده است که بسیاری از شرکت‌ها از تجارت با ایران منع یا منصرف شوند و ایران برای تأمین مواد، تجهیزات و فناوری‌های مورد نیاز به بازار سیاه و قاچاق روی آورده و با صرف هزینه‌هایی چندین برابر هزینه‌های واقعی این کالاها، آنها را تأمین کند. البته این روند، نگاهی خوش‌بینانه بوده و همیشه

بدین گونه و با سرانجام خوش و مد نظر ما نبوده است. در برخی از مواقع، و به صورت عمد و با سوء نیت، مواد، تجهیزات و فناوری‌های خارج از قرارداد (بی کیفیت، ناسالم و...) در ازای محصول واقعی آن تحویل می‌دهند. گاهی هم با اخذ کل مبلغ و با توجه به شناخت و درک نیاز و وضعیت فعلی جمهوری اسلامی ایران به تعهدات خود عمل ننموده و هیچ گونه محصولی را تحویل نمی‌دهند و گاهی هم کل محموله را توقیف و بلوکه می‌کنند.

سیر فعالیت این گروه و سایر رژیم‌های کنترل صادرات، باعث ایجاد محدودیت در روابط دفاعی ایران شده است. ایران بیشتر تعامل و روابط دفاعی خود را با چند کشور خاص مانند چین و روسیه برقرار می‌کند و طبق ملاحظات و انتظارات آنها با فهم و درک آنان از شرایط و تنگناهای در پیش روی ما، نسبت به انعقاد قراردادها با آنها اقدام می‌کند. اجرای این روند و کاهش و حتی سلب قدرت انتخاب در منابع تأمین کننده محصولات دفاعی، باعث تشدید وابستگی شده و توانایی پاسخگویی و عکس‌العمل‌ها در تنش‌ها و منازعات سیاسی و روابط بین‌المللی با آنان را از بین می‌برد و یا با کاهش مواجه می‌سازد.

علاوه بر موارد اشاره شده، از اهم پیامدهای سلبی حاصل از فعالیت گروه استرالیا و سایر رژیم‌های کنترلی بر صنایع دفاعی می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

- ۱) تضعیف اقتدار ملی، کاهش قدرت و توانمندی‌های دفاعی کشور در دراز مدت؛
- ۲) کاهش، محدودیت و عقب‌ماندگی در توسعه‌ی صلح‌آمیز صنایع دفاعی و تجاری (مانند حوزه‌ی پدافند شیمیایی، بیولوژیک، هسته‌ای)؛
- ۳) افزایش هزینه‌های تهیه و تأمین اقلام، مواد، تجهیزات و فناوری دومانظوره مرتبط به حوزه‌ی پدافند شیمیایی، بیولوژیک، هسته‌ای؛
- ۴) ایجاد ممنوعیت، محدودیت و تأخیر شدید در دستیابی به اقلام، مواد، تجهیزات و فناوری دومانظوره مرتبط به حوزه‌ی پدافند شیمیایی، بیولوژیک، هسته‌ای؛
- ۵) افزایش قیمت محصولات تولیدی، افزایش هزینه‌ی توسعه‌ی صلح‌آمیز صنایع دفاعی و تجاری؛

- ۶) اتهام و پرونده‌سازی در سطح بین‌الملل و افزایش هزینه‌های دیپلماتیک (سیاسی، اقتصادی، نظامی) برای شفاف‌سازی و عادی‌سازی^۱؛
- ۷) استفاده ابزاری در کنترل و تغییر رفتار سیاسی دولت‌های هدف برابر مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد (تحریم‌های همه‌جانبه) مانند قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۴۷، ۱۷۳۷، ۱۵۴۰، ۱۹۲۹.

اثرات ایجابی

«با توجه به همبستگی ملی در دفاع از حق پیشرفت، می‌توان تحریم‌ها را به فرصتی برای اصلاح وضعیت اقتصادی کشور تبدیل کرد. پیشرفت‌های ایران در ساخت تسلیحات نظامی و دستیابی به فناوری‌های (نوین)، در اوج نیاز کشور در زمان جنگ کلید خورده و در اوج تحریم‌ها به نتیجه رسیده است» (غریب‌آبادی، ۱۳۸۴: ۷۲). «اکنون جمهوری اسلامی ایران با اتکا به فناوری نظامی داخلی به میزان قابل توجهی استقلال نسبی خود را در این زمینه (استقلال دفاعی) فراهم کرده و پشتوانه‌های لازم را برای پیشبرد سیاست تنش‌زدایی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل، در اختیار مسئولین سیاست خارجی قرار داده است» (آرنت، ۱۳۷۹: ۸۳۰).

علی‌رغم سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌های شدید، ایران توانسته است با ایجاد، تقویت و گسترش محیط‌های علمی، تحقیقاتی، آموزشی گام مهمی را در رفع احتیاجات خود بردارد. در این میان می‌توان به تعریف و راه‌اندازی رشته‌ها و مهارت‌های مورد نیاز صنایع دفاعی با به‌کارگیری از اساتید مجرب داخلی و خارجی، زمینه‌سازی برای تربیت نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده، طراحی بومی محصولات دفاعی در قالب پروژه‌های تحقیقاتی و دانش بنیان دفاعی و تبادل دانش فنی در سطح داخل بین بخش‌های دفاعی، صنعتی و دانشگاهی، و یا کشورهای مد نظر، اشاره کرد. قابلیت‌های مهندسی معکوس و نوآوری‌های فنی و مهندسی انجام شده در صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران که حاصل تلاش‌های خبرگان و نخبگان دفاعی ناشی از این محدودیت‌ها

^۱ «کسب سلاح (و اقلام، مواد، تجهیزات و فناوری دامنظوره مرتبط به NBC) توسط کشورهای جهان سوم (هدف) به دستاویزی برای تبلیغات و جوسازی (عملیات روانی) بین‌المللی علیه آن تبدیل می‌شود و گاه هزینه‌های سیاسی این جوسازی‌های بین‌المللی آن به قدری است که عملاً فواید آن، به زیر سؤال می‌رود». م.ک: (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۴).

می‌باشد، به ما این امکان را داده است تا با عزم و اراده‌ی ملی و با استفاده از فضای ایجاد شده ناشی از تحریم‌های موجود، به بلوغ خودباوری و خوداتکایی رسیده و امکان بهینه کردن اقلام، تجهیزات، تسلیحات و... موجود و دستیابی به برخی از فناوری‌های مورد نیاز را داده است. تعقیب اهداف بلند مدت برای رسیدن به «خوداتکایی» و رهایی از وابستگی در بسیاری از حوزه‌های دومانظوره مانند هوافضا، الکترونیک، مخابرات، و... به دستاوردهای مهم و چشمگیری دست پیدا کنیم. البته آن چه در این میان باید مد نظر قرار گیرد، توازن و تعادل در ایجاد برنامه در حوزه‌های مختلف، به عنوان یک اصل باید مورد توجه باشد تا از عقب‌افتادگی در سایر حوزه‌ها جلوگیری شود.

با توجه به اعمال محدودیت‌ها از سوی گروه استرالیا (و سایر رژیم‌های کنترل صادرات)، صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر «صنایع دفاعی در کشورهای صنعتی و همچنین در حال رشد (توسعه)، از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که این صنعت از منابع و امکانات حائز اهمیتی استفاده می‌کند و تولیدات آن نیز در اقتصاد ملی شایان توجه است. گرچه اهمیت این صنعت در کشورهای پیشرفته و در حال رشد متفاوت است، اما با این حال می‌توان آن را از دید اقتصاد ملی به دلایل زیر حائز اهمیت دانست: کاهش وابستگی، ایجاد امنیت عرضه (خودکفایی) به‌ویژه در زمان‌های بحرانی، ایجاد اشتغال و درآمد، و بالا بردن سطح فناوری اشاره کرد» (نظری و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۵۰). صنایع دفاعی ما امروز، مانند سایر صنایع دفاعی جهان، با رویکردی دومانظوره در حال فعالیت می‌باشند و در زمان صلح با انجام فعالیت‌های غیر نظامی، به توسعه و شکوفایی اقتصادی کشور کمک می‌کنند و با درآمدزایی از این ناحیه، در حوزه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی صلح‌آمیز صنایع دفاعی سرمایه‌گذاری نموده و سبب پیشرفت و اعتلای آن می‌شوند.

عملکرد این رژیم‌ها، باعث ایجاد «خود شکوفایی»، «خود باوری»، «خود اتکایی» و «خود کفایی» در تمام یا برخی از زمینه‌ها، تأمین «استقلال»، «امنیت ملی» و «قدرت بازدارندگی»، «خارج شدن از سلطه و وابستگی»، «بومی‌سازی»، «پیشرفت و جهش در نهضت نرم‌افزاری در صنایع دفاعی و تجاری» (به عنوان نمونه رشد ۱۱ برابری در تولید

علم، دانش، فناوری در جهان در سال گذشته شمس) و... می‌شوند که از پیامدهای مثبت رفتار این رژیم‌ها بر آن محسوب می‌گردد و نشان‌دهنده‌ی ظرفیت‌های موجود در صنایع دفاعی می‌باشد که در نتیجه موجب تولید قطعات یا محصولات مشابه اقلام تحریمی، بهبود فرایندهای تولید، تربیت نخبگان دفاعی، تولید و توسعه‌ی فناورانه و دانش دفاعی و کاهش اثر محدودیت‌ها و تحریم‌های اقتصادی چند جانبه و همه‌جانبه و تشکیک در برآورده شدن خواسته‌های تحریم‌کنندگان شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

«گروه استرالیا متشکل از تعدادی از کشورهای صنعتی جهت محدودسازی و ممنوع‌سازی صادرات مواد، تجهیزات و فناوری در زمینه‌ی علم شیمی، بیولوژی و فیزیک به بهانه‌ی عدم اشاعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی است. تصمیمات آنها همه ساله به صورت تحریم‌هایی علیه برخی از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌گردد». (میرزایی، ۱۳۸۲: ۴) این گروه و سایر رژیم‌های چندجانبه‌ی کنترل صادرات دارای ماهیتی سیاسی، غیررسمی با مبنای غیرمعااهده‌ای، نامشروع، دواطلبانه، بسته، غیرشفاف، غیرجهان‌شمول و تبعیض‌آمیز هستند که از سوی کشورهای شمال برای محدودیت و تضعیف توسعه‌ی مقاصد صلح‌آمیز در بخش‌های تجاری و دفاعی، عقب‌ماندگی فناورانه و تضعیف توان و اقتدار ملی کشورهای هدف، تأسیس شده‌اند. گروه استرالیا با طراحی و به روز کردن فهرست‌های کنترلی مواد شیمیایی و بیولوژیک، تجهیزات و فناوری دو منظوره مرتبط با آن، به اعمال کنترل‌های صادراتی مطابق با سیاست‌ها و اهداف طرح‌ریزی شده‌ی خود از جمله حفظ حاکمیت خود بر بازار انحصاری تجارت بین‌المللی این کالاها و جلوگیری از ورود دیگران به آن پرداخته و به زعم خود، هر روز با تشدید این روند، مانع پیشرفت و توسعه‌ی کشورهای مد نظر خود می‌شوند. این روند با توجه به آثار سلبی حاصل از فعالیت گروه استرالیا، به بخش دفاعی، لطمه و صدمه وارد کرده و مانع بزرگی بر سر راه کشورهای هدف در جهت

استفاده صلح‌آمیز این کالاها و توسعه‌ی اقتصادی و فناوری صلح‌آمیز کشورها ایجاد کرده‌اند. فعالیت‌های این گروه نه تنها، افزایش هزینه‌های فراوان برای کشورهای در معرض آن با اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی را به همراه داشته، بلکه روح همکاری، کمک و مشارکت در «تسهیل توسعه‌ی صلح‌آمیز اقتصادی و فناوری دو منظوره» را نیز به چالش کشیده است.

آنچه مسلم است، فعالیت گروه استرالیا و سایر رژیم‌های کنترل صادرات در منطق سیاست قدرت بسیار مورد توجه صاحبان فناوری و کشورهای شمال بوده و محدودیت‌های اعمالی از سوی آنان بر کشورهای هدف (مانند جمهوری اسلامی ایران)، رویکردی ابزاری و سیاسی داشته و در راستای امنیت و منافع ملی آن توجیه می‌شود و متناسب با رفتارهای سیاسی کشورهای هدف در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده و دارای نوسان می‌باشد.

بنابراین، آنچه که از سوی گروه استرالیا به عنوان رویکردی تحت عنوان «ایجاد مانع در برابر تکثیر» اعلام شده، با ادعای آنان نیز مبنی بر «پشتیبانی از معاهدات سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به عنوان ابزاری در جهت مقابله با تهدیدات ناشی از سوی سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی»، تعارض و منافات داشته؛ و همچنین در تقابل، مخالف و نقض صریح معاهدات بالا به خصوص ماده‌ی ۱، بندهای ۱ و ۱۱ از ماده‌ی ۶، بندهای ۲ و ۳ از ماده‌ی ۱۰ و ماده‌ی ۱۱ معاهدات سلاح‌های شیمیایی و مواد ۱ و ۱۰ معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیکی و مواد ۲۶، ۳۱، ۴۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات وین است.

اگر اجرای تعهدات کنترل صادراتی مطابق الزامات کنوانسیون‌های بین‌المللی و درچارچوب آن قرار گرفته و در راستای اصول، اهداف و مفاد معاهدات منع سلاح‌های کشتار جمعی (مانند CWC و BWC)، و در پرتو موازین و حقوق بین‌الملل همگام شده و حرکت نمایند و شکل‌گیری آنها در این راستا باشد، معاهدات بین‌المللی نه تنها نظام‌های کنترل صادرات را نفی نمی‌کنند، بلکه باعث تقویت و اثرگذاری آن نیز می‌شوند. توازن بین ستون‌های کنوانسیون‌ها (خلع سلاح، عدم اشاعه، استفاده صلح‌آمیز) نباید از بین برود. رژیم‌های کنترل

صادرات، توازن و موازنه را در این معاهدات برهم زده و این تعادل به نفع عدم اشاعه ایجاد شده و عدم اشاعه را در مقابل استفاده‌ی صلح‌آمیز قرار داده‌اند.

با توجه به مراتب اشاره شده با وجود هم‌هی محدودیت‌ها، تبعات و اثرات سلبی حاصل از فعالیت گروه استرالیا بر جمهوری اسلامی ایران، کشورمان بر صنایع دفاعی داخلی استوار بوده و این اطمینان را به وجود آورده که هم‌چنان بتواند با الهام از آموزه‌های دینی و با عزم و اراده‌ی ملی کالاهای دفاعی مورد نیاز برای تأمین استقلال، امنیت و بازدارندگی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند. بدون شک پیشرفت و توسعه‌ی فنی، اقتصادی و فناورانه و عزت علمی که در راستای استقلال و اقتدار ملی است، هزینه‌های زیادی را در بر خواهد داشت. کشورهای جنوب نیز از این اصل مستثنی نخواهند بود. اگر امروز، کشورهای جنوب از جمله جمهوری اسلامی ایران، بر اساس باج‌خواهی شمال از حق مسلم خود که بر آمده از نص صریح معاهدات بین‌المللی است، دست بردارند و کوتاه آیند، فردا باید در برابر زیاده‌طلبی‌های آنها از دیگر حقوق مسلم خود نیز صرف‌نظر نمایند. در منطق کشورهای زورگو و سلطه‌گر شمال، حق جنوبی‌ها وابستگی به آنها است و آنها در نهایت به چیزی کم‌تر از این قانع نخواهند شد. بدون شک هدف نهایی آنها، این است که کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشور عزیزمان، ایران، همواره در ردیف کشورهای عقب‌مانده و نیازمند قراردادشده و همیشه زیر سلطه و استثمار آنها باقی بماند. «بهر تقدیر در تحلیل نهایی موفقیت (تحدیدات تبعیض‌آمیز وضع شده از سوی گروه استرالیا) و تحریم از جهت رسیدن به اهداف سیاسی آن مانند تجربه‌های گذشته زیر سؤال جدی است و گمان نمی‌رود تأمین‌کننده‌ی خواسته‌های تحمیل‌کنندگان تحریم باشد» (عادل‌ی، ۱۳۸۸).

در این خصوص باید جمهوری اسلامی ایران با بررسی چالش‌ها و محدودیت‌های حقوقی-سیاسی - فنی، با یک آینده‌پژوهی مستمر در فضای دفاعی و بین‌المللی، سیاست دفاعی خود را با توجه به درک صحیح و عمیق این محیط در راستای ارتقای توان و قدرت بازدارندگی دفاعی خود اتخاذ نماید. بنابراین، در این راستا، پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

- ۱) تفکیک و تعیین اقلام، تجهیزات و فناوری‌های صلح‌آمیز دومانظوره و حساس مندرج در فهرست‌های کنترلی و تحریمی و به حداقل رساندن خطر در تأمین زنجیره‌ی آنها.
- ۲) شناسایی و استفاده از منابع و ظرفیت‌های داخلی (دولتی و خصوصی) و ایجاد شبکه‌ی امن برای تأمین مواد، تجهیزات و فناوری‌های صلح‌آمیز دومانظوره و حساس تحت کنترل.
- ۳) شناسایی، حمایت و استفاده از ظرفیت، توانایی و قابلیت‌های بخش خصوصی و دولتی، دانشگاه‌های صنعتی، شبکه‌ی نخبگان، دانشمندان، فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاهی و صاحبان ایده و طرح‌های نوآورانه داخل و خارج کشور در راستای فعالیت‌های دومانظوره صلح‌آمیز با هدف تقویت و تسهیل سیاست «شبکه‌سازی»^۱ با خلق ایده‌ها، فناوری و... با ارائه‌ی حمایت‌های حقوقی از ابتکارات و اختراعات، مشوق‌ها، امتیازات، خدمات و تسهیلات متناسب، اثرساز و خردسندساز، صورت پذیرد.
- ۴) اهمیت دادن، حمایت و سرمایه‌گذاری در موضوع تولید علم (تحقیق، پژوهش و نوآوری و...)، مراکز علمی و پژوهشی و کانون‌های تفکر و آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی در داخل و بیرون نیروهای مسلح و حمایت از آنها.
- ۵) جمهوری اسلامی ایران با دیپلماسی فعال، اقدامات لازم را برای ایجاد سازمان منع تسلیحات بیولوژیک و توکسین (OPBW)^۲ به عنوان سازمان مسئول اجرا و نظارت بر معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک، در راستای تقویت معاهده‌ی سلاح‌های بیولوژیک و رژیم بازرسی و راستی‌آزمایی آن انجام دهد.

۱- «در این راستا شبکه سازی توانایی‌هایی موجود در داخل و خارج بخش دفاع باید به عنوان یک پیشران اصلی به رسمیت شناخته شده و گام‌های استواری به منظور تحقق آن برداشته شود. «نظام دستیابی به سامانه دفاعی» مجموعه منظم و یکپارچه‌ای از نهادها، فرایندها، قوانین، رویه‌ها و بازیگران است که با محوریت نهاد «مدیریت دستیابی» به نمایندگی از کارفرما (ستاد کل نیروهای مسلح و ستاد وزارت دفاع) در راستای استراتژی امنیت ملی و پشتیبانی از نیروهای مسلح، سرمایه‌گذاری درون بخش دفاع و سرمایه‌گذاری‌های ملی را برای محقق شدن فناوری، برنامه‌ها و محصولات دفاعی مدیریت می‌کند. شاه کلید خلق شایستگی دفاعی در موج چهارم صنایع دفاعی ایجاد شبکه‌های سازمان‌یافته، آگاه، متعهد و قابل اتکا در بخش غیر دفاعی است.» م.ک. (فرتوک زاده و وزیری، ۱۳۸۷: ۴-۵)

2- Organization for the Prohibition of Bacteriological(Biological) & the Toxin Weapons.

- ۶) «با الهام از کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی بهتر است موارد ضعف وقوت موانع یا تسهیلات این پروتکل (بیولوژیک) به صورت دقیق شناسایی شود و در تدوین پروتکل بیولوژیک، تأمین هر چه بیشتر منافع بر حق کشورهای در حال توسعه، مورد لحاظ قرار گیرد» (تولایی، ۱۳۷۷: ۱۲).
- ۷) جمهوری اسلامی ایران همانند گذشته با پیش‌گامی و تلاش خود، باید موضوع همکاری‌های تبعیض‌آمیز بین‌المللی و جلوگیری از توسعه‌ی فنی و اقتصادی توسط گروه استرالیا را با هماهنگی کشورهای همسو (مانند عدم تعهد)، در کنفرانس‌های بازنگری معاهدات شیمیایی و بیولوژیکی مطرح و برجسته نماید تا زمینه‌های اجرای عادلانه مواد اشاره شده فراهم گردد.
- ۸) با توجه به نوع اقلام، تجهیزات و فناوری‌های صلح‌آمیز دوما نظره درج شده در فهرست‌های شش‌گانه‌ی کنترلی گروه استرالیا (و مشخص شده از سوی سایر رژیم‌های کنترل صادراتی) با یک دیپلماسی فعال و با تعامل سازنده و اثرگذار، در قالب روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای در حال توسعه صنعتی و کمتر وابسته و متناسب با میزان توانمندی آنها، که توانایی تهیه و تأمین (تولید، خرید، انتقال) آنها را دارند، در جهت مقابله و رفع محدودیت‌های اعمالی گروه استرالیا اقدام شود.
- ۹) با توجه به پیش‌گامی، سابقه، تجربه، اهتمام و تأکیدهای هیأت‌های شرکت‌کننده اعزامی از وزارت‌خانه‌های امور خارجه و دفاع جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات تهیه و بازنگری کنوانسیون‌های سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک در خصوص ضرورت «تدوین مقررات بین‌المللی کنترل نقل و انتقال مواد، تجهیزات و فناوری حساس و دوما نظره» در این حوزه‌ها، لازم است از طریق دیپلماسی نوین در مذاکرات بین‌المللی، این موضوع به صورت مجدد و از طریق اخذ حمایت

کشورهای همسو، «گروه عدم تعهد» و «سازمان کنفرانس اسلامی»^۱ از مجاری بین‌المللی ذی‌ربط، پیگیری و در دستور کار قرار گیرد.

۱- از مجموعه حاصل تلاش‌های دیپلماتیک شکل‌گرفته توسط مجاری بین‌المللی مانند جنبش عدم تعهد (NAM) یا سازمان کنفرانس اسلامی که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نهفته در آنها و نفوذ و ارتباط قوی و مستحکم با اعضای آن، به عنوان ابزار و پشتوانه‌ای، در راستای پیشبرد اهداف و سیاست‌های بین‌المللی مد نظر خود، از آنها بهره‌برداری نماید، می‌توان به عنوان نمونه به تصویب «کنوانسیون مبارزه با تروریسم» در سال ۱۹۹۹، که توسط سازمان کنفرانس اسلامی و به عنوان راهبرد این سازمان در پرتو کنوانسیون ۱۹۹۹، اشاره کرد. «سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان سازمانی مشکل و تبلور جهان اسلام در مدیریت امور منطقه‌ای و جهانی، در انتهای دهه‌ی ۹۰ نسبت به وضعیت تروریسم به مثابه تهدیدی ذاتی علیه صلح جهانی و همچنین دستاویزی برای گسترش اقدامات یک‌سویه برخی کشورها و تشدید وخامت اوضاع جهان موضع‌گیری نمود و مراتب مواضع و تدابیر این کشورها در قبال تروریسم بین‌المللی در قالب یک کنوانسیون جمع‌بندی و به تصویب رسید. یکی از موضوعات مطروحه در این کنوانسیون (ماده‌ی ۳) ایجاد و تقویت سیستم‌های کنترل صادراتی (در قالبی قانونمند بین متعاهدین) می‌باشند. (البته دامنه‌ی نقل و انتقال تسلیحات (در این ماده) روشن نشده و باید تنها مبادلات گروه‌های غیردولتی (به منظور جلوگیری از دستیابی آنها) مورد تأیید قرار می‌گرفت. م.ک: (کلخدایی و ساعد، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۸۱)

منابع

فارسی

- ۱- ساعد، نادر، (۱۳۸۴)، «حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، نشر شهر دانش، چاپ اول.
- ۲- ساعد، نادر، (۱۳۸۹)، «حقوق خلع سلاح و حاکمیت دولت‌ها»، تهران، نشر خرسندی، چاپ دوم.
- ۳- ساعد، نادر، (۱۳۸۹)، «مبحث‌های معاهدات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، اداره کل مطالعات راهبردی معاونت امور بین‌الملل، ارتباطات و مطالعات دفاعی وزارت دفاع، چاپ اول.
- ۴- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «حقوق معاهدات بین‌المللی»، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
- ۵- ظریف، محمد جواد و سجادی‌پور، سید محمد کاظم، (۱۳۸۷)، «دیپلماسی چندجانبه - نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی»، تهران، نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۶- مهدی نژاد نوری، محمد و همکاران، (۱۳۸۷)، «طراحی الگوی تدوین راهبرد فناوری دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر، چاپ اول.
- ۷- میرزایی، سید احمد، «دیپلماسی کنترل تسلیحات بیولوژیکی (به انضمام ترجمه کنوانسیون بیولوژیک، پروتکل‌ها و ضمیمه مربوطه)»، در حال چاپ.
- ۸- نظری، محمود و همکاران، (۱۳۷۹) «اقتصاد صنایع دفاعی»، تهران، دانشگاه امام حسین^(ع)، پژوهشکده علوم دفاعی، چاپ اول.
- ۹- ابراهیم شاکر، محمد، (۱۳۸۸)، «وژیم عدم گسترش هسته‌ای، مبادی و تحولات»، ترجمه: علیرضا ابراهیم گل، مهدی حاتمی، تهران، نشر خرسندی، چاپ اول، زمستان.
- ۱۰- آرنه، اریک، (۱۳۷۹)، «ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ»، ترجمه: سید شمس‌الدین میر ابوطالبی، محمد خوشقدم و پرویز قاسمی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، چاپ اول.
- ۱۱- سازمان ملل متحد، (۱۳۸۴)، «منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری»، نشر مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چاپ چهارم.

- ۱۲- سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (۱۳۸۶)، «بررسی کنوانسیون منع توسعه، تولید، ذخیره و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها (CWC)»، ترجمه: سید احمد میرزایی، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر، چاپ دوم.
- ۱۳- فالکنر، ریچارد و همکاران، (۱۳۸۱)، «پاشنه‌ی آشیل آمریکا»، ترجمه: احمد علیخانی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- ۱۴- پوراسد، علی و بوستانی، مهدی، (۱۳۸۹)، «نظام راستی‌آزمایی در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و نقش آن در خلع سلاح شیمیایی»، در مجموعه مقالات همایش ملی چشم‌انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تهران، دانشگاه صنعتی مالک اشتر و دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- ۱۵- تولایی، محمود، (۱۳۷۷)، «مروری بر روند کنوانسیون منع توسعه، تولید و ذخیره سلاح‌های بیولوژیک و بایدها و نبایدهای بیوتکنولوژی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، زمستان.
- ۱۶- حسینی، حسین، (۱۳۷۶)، «مسائل اساسی سیاست تکنولوژی دفاعی در جهان سوم»، مجله سیاست دفاعی، سال ششم، شماره ۲۱-۲۰، پائیز و زمستان.
- ۱۷- سیف، سمیرا، (۱۳۸۶)، «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک، فقدان سیستم راستی‌آزمایی»، پژوهشنامه خلع سلاح، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی مطالعات بین‌المللی، شماره اول، بهار.
- ۱۸- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۷۷)، «آمریکا و استراتژی تحریم تکنولوژیکی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- ۱۹- غریب آبادی، کاظم، (۱۳۸۴)، «تحریم‌ها، ابزار ناکارآمد علیه جمهوری اسلامی ایران» ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال نوزدهم، شماره ۱۹۹.
- ۲۰- فرتوک زاده، حمیدرضا و وزیر، جواد، (۱۳۸۷)، «نظام دستیابی به سامانه‌های دفاعی؛ الگوی نوآوری و شکوفایی در بازآفرینی زنجیره ارزش‌ساز صنایع دفاعی»، فصلنامه بهبود، حوزه تعالی صنعتی موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، شماره هشتم، بهار.
- ۲۱- کاردوست، مهدی، (۱۳۸۲)، «آیا سازمان ملل به سرنوشت جامعه ملل دچار می‌شود؟»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال هفتم، شماره ۱۷۳.
- ۲۲- کدخدایی، عباسعلی و ساعد، نادر، (۱۳۹۰)، «مقابله با تروریسم و راهبرد سازمان کشورهای اسلامی در پرتو کنوانسیون ۱۹۹۹»، در کتاب تروریسم و مقابله با آن، به اهتمام عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول.
- ۲۳- کیوان حسینی، سید اصغر، (۱۳۷۳)، «رژیم‌های بین‌المللی کنترل صادرات تکنولوژی»، مجله سیاست دفاعی، سال دوم، شماره ۲، بهار.
- ۲۴- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، «بررسی الگوی و فرایند تقابل‌گرایی آمریکا علیه ایران در سال ۲۰۰۸-۱۹۷۹»، پژوهش، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۴۷، تابستان.
- ۲۵- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۲)، «محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳ و ۴ سال اول، تابستان و پائیز.
- ۲۶- میرزایی، سید احمد، (۱۳۸۲)، «NPT و پروتکل الحاقی را بشناسیم»، نشریه یاس نو.

- ۲۷- یادگارفرد، محمود، (۱۳۷۷)، «*نظام‌های بازرسی سلاح‌های کشتار جمعی*»، مجله سیاست دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- ۲۸- دهقانپور، غلامحسین، (۱۳۸۷-۸۸)، «*رژیم‌های چندجانبه کنترل صادرات و امنیت ملی کشورهای درحال توسعه (تأملی بر وضعیت ایران)*»، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۹- ساعد، نادر، (۱۳۸۸)، «*پروژه تحقیقاتی شناخت و ارزیابی محدودیت‌های نظام بین‌المللی ناظر بر کاربردهای چند منظوره فناوری‌های مرتبط با سلاح‌های نوین*»، دفتر مطالعات و امور دفاعی - اداره کل مطالعات راهبردی ودجا.
- ۳۰- فرجوند، هادی، (۱۳۸۲)، «*اثرات جنگ سرد بر رژیم‌های بین‌المللی خلع سلاح کشتار جمعی و پیامدهای آن برای امنیت ملی ایران*»، رساله دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳۱- دهقان پور، غلامحسین، (۱۳۸۸)، سخنرانی با عنوان: «*کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و چالش‌های ناشی از گروه استرالیا*» در اولین همایش ملی چشم انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۲۹ مهرماه.
- ۳۲- دیده‌گاه، محمد حسین، (۱۳۸۸)، «*تحریم و مشروعیت حقوقی*»، سایت الکترونیکی پگاه حوزه، (www.pegahhowzeh.com)، شماره ۲۶۱، شهریور (۸۹/۱۲/۱۴).
- ۳۳- عادل، سید محمد، (۱۳۸۸)، «*تحریم اقتصادی چیست؟ چرا؟ چگونه؟*»، سایت الکترونیکی تبیان، (www.tebyan.net)، (۸۹/۰۹/۱۰).

انگلیسی

- 34- G. Manley, "*Ron, Verification under the Chemical Weapons Convention in: Terrorism and weapons of mass destruction Responding to the challenge*", Ian Bellany, LONDON AND NEW YORK, RoutledgeTaylor & Francis Group, 2007.
- 35- J. Mathews, Robert, in, "*THE DEVELOPMENT OF THE AUSTRALIA GROUP EXPORT CONTROL LISTS OF BIOLOGICAL PATHOGENS, TOXINS AND DUAL-USE EQUIPMENT*", (Australian Defence Science and Technology Organisation), THE CBW CONVENTIONS BULLETIN News, Background and Comment on Chemical and Biological Weapons Issues, ISSUE NO. 66 DECEMBER 2004, Quarterly Journal of the Harvard Sussex Program on CBW Armament and Arms Limitation, [http:// www.sussex.ac.uk/Units/spru/hsp/documents/Pages%20from%20CBWCB66.pdf](http://www.sussex.ac.uk/Units/spru/hsp/documents/Pages%20from%20CBWCB66.pdf).
- 36- <http://www.cistec.or.jp/english/export/ECSJ-Feb07.pdf>. (۹۰/۱/۲۰).
- 37- <http://www.australiagroup.net>. (۸۹/۱۱/۰۷)
- 38- Arms Control Association, "*The Australia Group at a Glance, Press Contacts: Daryl Kimball*", Executive Director, November 2007, [http:// www.armscontrol.org/factsheets/australiagroup](http://www.armscontrol.org/factsheets/australiagroup). (۸۹/۰۹/۱۵)
- 39- www.sipri.org. files, Stockholm International Peace Research Institute. (SIPRI) (۸۹/۱۰/۱۷)

- 40- http://www.vertic.org/pages/home_page/programmes/national-implementation-measures-nim/chemical-weapons-and-materials/export-control.php , "**European Union export controls on dual-use goods , Annex to the Chemical Weapons Convention on Scheduled Chemicals , Australia Group**". (۸۹/۱۱/۱۵)
- 41- <http://www.defence.gov.au/strategy/deco/regimes.htm>. (۸۹/۱۱/۲۵)
- 42- <http://www.abs.gov.au/ausstats/abs>. (۹۰/۰۱/۲۰) li Aus
- 43- <http://cns.miis.edu/inventory/organizations.htm>(۸۹/۰۹/۱۵)
- 44- http://exportcontrol.org/library/conferences/2516/03_Australia_Group--ROTH.pdf. (۹۰/۱/۲۰)
- 45- http://archives.sipri.org/contents/expcon/ag_dec93.html(۸۹/۰۹/۱۵)
- 46-Tracking Iran's Mass Destruction Weapon Capabilities, "CONTROL LIST OF DUAL-USE CHEMICAL MANUFACTURING FACILITIES AND EQUIPMENT AND RELATED TECHNOLOGY", THE AUSTRALIA GROUP, December 2002, [http : // www. iranwatch.org](http://www.iranwatch.org) . (۸۹/۱۱/۲۷)

تهدیدهای فناورانه‌ی رژیم راستی آزمایی معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای برای جمهوری اسلامی ایران

محمد سبزیان^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۱۴

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۳

صفحات مقاله: ۱۹۱ - ۱۶۱

چکیده:

یکی از چالش‌های اساسی رژیم راستی‌آزمایی معاهدات کنترل تسلیحات کشتار جمعی، تقایص و معایب فنی موجود در سامانه‌های پایش آن معاهدات است. شناخت تهدیدها و فرصت‌های فناورانه‌ی معاهده‌ی سی‌تی‌بی‌تی^۱، مستلزم تشخیص توانمندی (نقاط قوت) و چالش‌های عملکردی (نقاط ضعف) رژیم راستی‌آزمایی آن معاهده است. چالش‌های فناورانه‌ی معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای، دارای اهمیت فراوانی از دیدگاه سیاسی و امنیتی است. این چالش‌ها که عمدتاً در بررسی‌های علمی و فنی ظاهر می‌گردد، توان راستی‌آزمایی معاهده را به چالش می‌کشد. این مقاله به بررسی بخشی از چالش‌هایی که از دیدگاه فناورانه با اهمیت بوده، پرداخته است. علاوه بر این در یک مطالعه‌ی موردی به میزان نقش‌آفرینی و چالش‌های پیش روی رژیم راستی‌آزمایی معاهده در صحنه‌ی عمل می‌پردازد. مطالعه‌ی این چالش‌ها مبنای خوبی برای تصمیم‌گیری در مورد میزان تأثیر رژیم راستی‌آزمایی معاهده است؛ زیرا در صورت وجود ضعف و چالش در این رژیم، تعهدات نابرابر و ناهمگون باعث ایجاد تهدیدهای امنیتی و سیاسی خواهد شد.

* * * * *

واژگان کلیدی

رژیم راستی‌آزمایی، تهدیدهای امنیتی، معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای، بازرسی از محل، مخفی‌سازی.

۱- کارشناس ارشد دیپلماسی دفاعی دانشگاه مالک اشتر.

مقدمه

رژیم راستی‌آزمایی معاهده‌ی منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (سی‌تی‌بی‌تی) متکی بر چهار فناوری اصلی است، که عبارتند از: رادیونوکلاید، لرزه‌ای، فروصدا، و هیدروآکوستیک. در تمامی این فناوری‌ها، مبنای کشف آزمایش هسته‌ای و مکان‌نمایی آن، دریافت علامت توسط حسگرهای مناسب و پردازش و تفسیر نتایج آنها است. تفسیر کامل محدودیت‌های پایش بایستی با در نظر گرفتن امکان تلاش در جهت مخفی‌سازی و پنهان‌کاری صورت پذیرد. این روش‌ها مانند پوشاندن سیگنال‌های انفجار هسته‌ای با انفجار وسیله‌ی درون یک حفره از پیش تهیه شده یا مخفی ساختن سیگنال لرزه‌ای با انجام هم‌زمان انفجار با یک زمین‌لرزه بزرگ انفجار معدنی یا ریزش معدن هستند. بیش از ۵۰ سال تحقیقات توان به‌کارگیری انواع مختلف موج را در محیط‌های گوناگون برای کاربردهای پایشی، نشان داده است. پیشرفت قابل توجهی که به‌دست آمده است مبنای فنی مناسبی را برای تداوم مذاکرات معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای فراهم نموده است (NAS, 2002).

از موارد ثبت شده از مذاکرات معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای پیداست که توانایی پایش آزمایش چند کیلو تن مخفی شده در نواحی انتخاب شده از جهان، هدف پایشی ایالت متحده است. چالش اولیه‌ی فنی معاهده به این حقیقت بر می‌گردد که آزمایش‌های بسیار کوچک نیز محدود شده‌اند. یعنی سامانه باید توانایی آشکارسازی این آزمایش‌ها را که نیازمند دقت بالایی است، داشته باشد. در این نوع تنظیمات کاهش سطح آستانه برای اهداف پایشی چندین استلزام مهم برای عملکرد سامانه‌ی پایش دارد. تعداد کل حوادث آشکار شده به شدت افزایش می‌یابد، تعداد ایستگاه‌های در شبکه‌ی ثابت با توان آشکارسازی یک حادثه‌ی خاص کاهش می‌یابد و فاصله‌هایی که می‌تواند در آنها آشکارسازی صورت پذیرد کاهش می‌یابد (Kristensen, 2009: 6).

بر اساس این عوامل آشکارساز، مکان‌نمایی و تشخیص حوادث کوچک توسط ارزیابی ترکیبی سامانه‌ی پایش و امکانات فنی ملی با به‌کارگیری تحلیل سیگنال‌های ثبت شده در فاصله‌ای که در آن‌جا انتشار سیگنال اغلب پیچیده است و به صورت منطقه‌ای تغییر می‌یابد، صورت می‌یابد. حتی با وجود تعداد کم ایستگاه گزارش‌دهنده، هر سامانه‌ی پایشی نیازمند تأمین مکان‌نمایی با اطمینان بالا با دقتی کمتر از ۱۰۰۰ کیلومتر مربع برای حوادث روی خشکی است. این امر نیازمندی

عملی به بازرسی از محل را نشان می‌دهد (Hafemister,2002). بررسی راه‌های فرار از آشکارسازی توسط رژیم راستی‌آزمایی معاهده و توانایی این رژیم در تفکیک حوادث طبیعی از انفجار هسته‌ای را می‌توان نکات اصلی در شناسایی چالش‌ها عملکردی این رژیم دانست. بررسی این موضوعات و نتایج حاصل از آن به درک صحیح و مناسب از توان راستی‌آزمایی مؤثر معاهده کمک خواهد کرد. با توجه به اهمیت این معاهده و تعهدات جمهوری اسلامی در قبال آن، این پژوهش به شکل‌گیری ارزیابی جامعی از تهدیدهای امنیتی و سیاسی این معاهده خواهد انجامید.

چالش‌های رژیم راستی‌آزمایی معاهده

در بررسی‌های مختلفی که از توانمندی رژیم راستی‌آزمایی معاهده منع جامع آزمایش هسته‌ای به عمل آمده است، چالش‌های عملکردی نیز یافت می‌شود. این چالش‌ها دامنه‌ی وسیعی از راه‌های مخفی‌سازی انفجار از دید سامانه‌ای خود تا پیچیدگی و فراوانی منابع تولید علامت مشابه انفجار در طبیعت را شامل می‌گردد. این چالش‌ها در نتایج حاصل از تحلیل داده‌های به دست آمده در ایستگاه‌های پایش مشهود است. علاوه بر این محاسبات و اندازه‌گیری‌هایی توسط متخصصان کشورهای مختلف نیز در مورد کارایی این رژیم در عرصه‌های مختلف انجام شده است. مخالفان معاهده منع جامع آزمایش هسته‌ای از جمله مسئولین دولت بوش پدر، پذیرفتند که پایش مناطق مهم و حساس راهبردی به منظور آشکارسازی و بازدارندگی از تخلف از معاهده توسط ایستگاه‌های پایش برای ایالات متحده و کشورهای عضو مفید خواهد بود. مناطق حساسی مانند چین و روسیه وجود دارند که در حال حاضر امکان دسترسی ایالات متحده برای پایش آنها وجود ندارد. همان‌طور که در مطالعه‌ی انجام شده توسط آکادمی ملی علوم آمریکا آمده است، توانایی آشکارسازی و تشخیص انفجارهای هسته‌ای در سراسر جهان توسط سامانه‌ی بین‌المللی پایش به شکل قابل توجهی بهتر از یک کیلو تن است. البته اگر روش‌های گریز و مخفی‌سازی به کار نروند. مطابق با آنچه «داریل کیمبال»^۱ مدیر اجرایی انجمن کنترل تسلیحات آمریکا بیان کرد، اگر امکانات فنی ملی و

1- Daryl Kimbal

شبکه‌های لرزه‌نگاری شهری به علاوه بازرسی از محل در شناسایی انفجار به کار روند، هیچ متقلب احتمالی نمی‌تواند به صورت محرمانه آزمایش انفجاری سلاح هسته‌ای را زیرزمین، زیر آب یا در اتمسفر بدون خطر بالای آشکار شدن انجام دهد. علاوه بر این، انجام یک انفجار هسته‌ای با روش مخفی‌سازی تلاش‌های جمع‌آوری دانش فنی علمی در مورد آزمایش را پیچیده‌تر خواهد کرد، زیرا آزمایش بیشتر با هدف مخفی‌سازی بنا شده است نه داده‌برداری (Kimball, 2006).

سناریوهای مخفی‌سازی (گریزگاه‌ها)

گزارش آکادمی ملی علوم آمریکا در سال ۲۰۰۲ در مورد موضوعات فنی مرتبط با معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای و روش‌های ممکن زیادی را که یک بازیگر می‌تواند از آنها برای مخفی‌سازی و فرار از آشکارسازی استفاده کنند، برشمرد. این روش‌ها شامل انجام آزمایش به طور سریع پس از رخداد یک زمین‌لرزه بزرگ هم بود، اما تجزیه در حفره و پوشش معدنی گزینه‌های اصلی مورد نظر بودند.

پوشش معدنی با به‌کارگیری انفجار شیمیایی بسیار بزرگ در یک ناحیه‌ی فعال در پروژه‌های معدنی و مخفی ساختن سیگنال لرزه‌ای حاصل از انفجار هسته‌ای است. انفجارهای شیمیایی که در معادن به کار می‌روند چند انفجار پشت سر هم با قدرت‌های متفاوت است و بنابراین، در تولید سیگنال‌های لرزه‌ای که می‌تواند انفجار هسته‌ای را بپوشاند ناتوان است. کمیته‌ی آکادمی ملی علوم نتیجه گرفت که در سناریوی مخفی‌سازی با این روش قدرت انفجار هسته‌ای نمی‌تواند بیشتر از ۱۰٪ قدرت انفجار شیمیایی ایجاد شده باشد. به این دلیل متخلف احتمالی یک انفجار شیمیایی بزرگ را در تلاش برای پوشش انفجار اصلی باید انجام دهد. با توجه به ندرت این حوادث، هر انفجار شیمیایی بزرگ تک انفجاری می‌تواند شک‌برانگیز باشد، به خصوص با در نظر گرفتن توانمندی شبکه‌ی لرزه سامانه‌ی بین‌المللی پایش و امکانات فنی ملی که بنابر گزارش آکادمی علوم ملی تاکنون به صورت قابل توجهی افزایش یافته‌اند. علاوه بر این با فرض دانستن این سناریوی مخفی‌سازی محتمل، مذاکره‌کنندگان معاهده اقدامات اطمینان‌ساز را مورد پیش‌بینی دادند که توسط

آنها کشورهای عضو به صورت داوطلبانه دبیرخانه فنی را نسبت به انفجارهای شیمیایی معدنی با قدرت ۳۰۰ تن یا بیشتر در قلمرو خود، مطلع می‌سازند (Hafemister, 2009: 22).

در یک انفجار تجزیه شده تقریباً همه انرژی آزاد شده توسط آزمایش در حفره‌ی زیرزمینی گسترده شده و باعث تولید منشأ گاز زیادی در حفره اصلی می‌شود. در حالی که آزمایش‌های زیرزمینی با فرایند غیرکشسان انرژی به ساختار منتقل شده و منجر به ذوب شدن و فرو شکست زمین می‌شود. بنابراین، هر انفجار هسته‌ای که در حفره زیرزمینی انجام شود، توان هدردهی انرژی سیگنال لرزه‌ای را دارا است (Hafemister, 2009: 24).

در طول مذاکرات و مباحث مجلس سنا در مورد معاهدهی منع جامع آزمایش هسته‌ای مخالفان ادعا می‌کردند که تجزیه در حفره این اجازه را به متخلف می‌دهد تا انفجارهای هسته‌ای زیرزمینی با قدرت ۷۰ کیلو تن را مخفیانه انجام دهد. منتقدان معاهدهی منع جامع آزمایش هسته‌ای به آزمایش هسته‌ای تجزیه شده آمریکا در سال ۱۹۶۶ با فاکتور تجزیه ۷۰ به عنوان مبنای ادعای خود استناد می‌کنند، زیرا که سیگنال لرزه‌ای تجزیه شده زیر سطح آستانه‌ی معمول سامانه‌ی بین‌المللی پایش خواهد بود (Lynn, 2000: 9).

همان‌طور که دیوید هافمیستر^۱ تأکید کرد حفره باید قطر ۲۰۰ متر و مساحت ۰/۱۳ کیلومتر مربع داشته باشد و باید در عمق یک کیلومتری حفر گردد. یک حفره با این ابعاد تاکنون ساخته نشده است و به صورت اساسی ساخت یک نمونه از این نوع به صورت فیزیکی غیرممکن است و حفر آن با رعایت محرمانگی و مخفی‌کاری آزمایش ناممکن می‌نماید. علاوه بر این صرف نظر از مشکلات اساسی تجزیه در حفره و محدودسازی هسته‌های پرتوزا انفجارهای هسته‌ای با قدرت ۲۰، ۵۰ یا ۷۰ کیلو تن دارای سیگنال‌های لرزه‌ای بسیار (بیشتر) بالاتر از سطح آستانه آشکارسازی سامانه‌ی بین‌المللی پایش خواهند بود، حتی اگر تجزیه با فاکتور ۷۰ وجود داشته باشد (Hafemister, 1997: 9).

1- David Hafemeister

متخلف احتمالی قبل از دستیابی موفق به سناریوی مخفی سازی، باید موضوعات قابل توجهی را که خطر آشکار شدن تخلف را افزایش می دهند، در نظر بگیرد. این موضوعات شامل موارد زیر است:

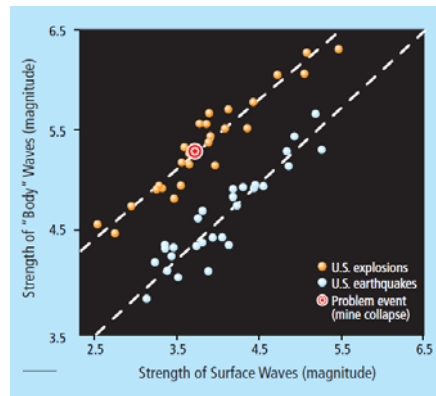
- پرهیز از گردش قدرت انفجار (وقتی یک انفجار با قدرتی بیش از آنچه پیش بینی می شده انجام شود) که منجر به تجزیه جزئی می گردد؛
- قرار دادن ساختار جغرافیایی مناسب، محدودسازی کامل تابش های هسته ای انفجار؛
- حفظ محرمانگی و اسرار در محیط کاری فنی گسترده و دستیابی به آزمایش های تجزیه شده قابل تکرار که برای پشتیبانی توسعه ی یک سلاح قابل پرتاب ضروری است (Hanlon, 2008: 123).

گزارش سال ۲۰۰۲ آکادمی ملی علوم بیان داشت که در یک عمق خاص حجم حفره بایستی متناسب با بهره ی (قدرت) انفجار افزایش یابد تا بتوان به فاکتور تجزیه ی یکسان دست یافت، اما با افزایش بهره، مشکلات عملی ساختار سازه های حفره تجزیه و محدودسازی پرتوها بیشتر می شود. براساس این گزارش، با پذیرش احتمال وقوع یک آزمایش تجزیه شده در حفره، نمی توان انفجار هسته ای زیرزمینی با قدرت بیش از ۱ یا ۲ کیلو تن را به صورت محرمانه مخفی کرد. برای اطمینان کافی آزمایش هسته ای تجزیه شده یک رویکرد کلی است که نیازمند نظارت کامل متخصصان راستی آزمایی است؛ اما طبق آنچه هانولون ذکر کرده، رویکرد تجزیه در حفره دشوار است و نمی توان اطمینان داشت که انفجار هسته ای آشکار نشود. در حقیقت این موضوع، آستانه ی آشکارسازی مورد نیاز در حسگرهای لرزه ای بین المللی، روسیه و آمریکا را تغییر می دهد (NAS, 2002: 48).

توانایی تفکیک انفجار از حوادث طبیعی

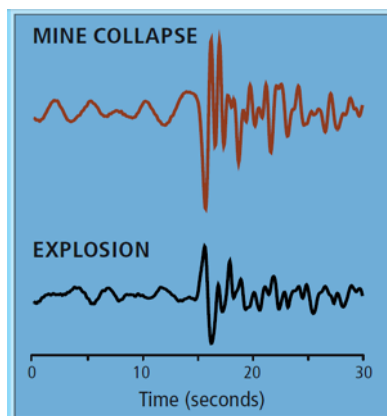
همان طور که در بخش های قبل اشاره شد، یکی از خصوصیت های مهم هر سامانه، پایش توانایی تفکیک حادثه ی اصلی از حوادث طبیعی روزمره است. همان طور که در بررسی فناوری های مختلف به کار رفته در سامانه ی پایش ذکر گردید، در هر کدام از این فناوری ها بایستی فنونی برای جداسازی به کار رود. در فناوری لرزه با توجه این که در طول روز تعداد زیادی زمین لرزه در کره ی زمین در حال رخ دادن است، دغدغه ی زیادی برای

تفکیک ایجاد شده است. نکته‌ی مهم اینجاست که تفاوت در نسبت موج طول موج بلند سطحی به موج بدنه در موج لرزه‌ای توان تفکیک را مهیا می‌سازد. زیرا موج سطحی حاصل از انفجار بسیار ضعیف‌تر از موج سطحی یک زمین‌لرزه خفیف است (Lynn, 2002: 497). اما هنوز مشکل به طور کامل حل نشده است، زیرا در انفجارهای معدنی به راحتی نمی‌توان از روی نسبت فوق به طبیعت انفجار (هسته‌ای یا غیر آن) پی برد. زیرا که در این نسبت با یکدیگر شباهت دارند و در منحنی نسبت موج‌ها که در شکل شماره‌ی (۱) آمده این امر نشان داده شده است (Richards, 1997, 257).



شکل شماره ۱- نمودار شدت موج‌های سطحی و بدنه

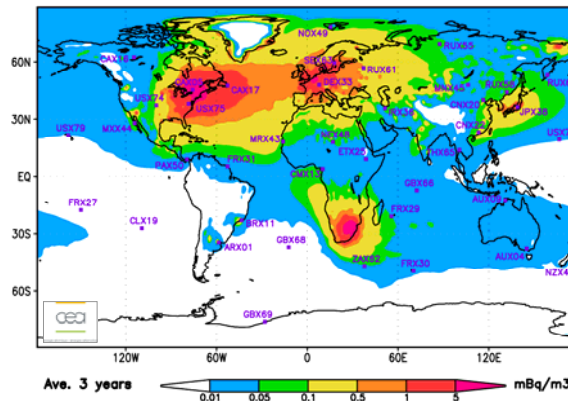
اما با بررسی‌های بیشتر، محققان دریافتند که در مقایسه‌ی میان موج بدنه یک ریزش معدن و انفجار تفاوتی وجود دارد. این تفاوت در قسمت ابتدایی شکل موج نمایان است، که در آن موج بدنه‌ی حاصل از انفجار دارای قله‌های به نسبت پهن‌تر و ریزش معدن دارای قله‌هایی شدیدتر و نازک‌تر است (شکل شماره‌ی ۲) (Bowers, 2002: 4).



شکل شماره ۲- تمایز میان موج بدنه حاصل از ریزش معدن و انفجار با توجه با قله‌های ابتدای موج

اما موضوع مهم تمایز میان حوادث طبیعی و انفجار هسته‌ای تنها به فناوری لرزه‌ای محدود نمی‌شود، بلکه بر خلاف آنچه قبلاً تصور می‌شد (Carrigan, 1996: 528)، در پایش گازهای نجیب پرتوزا و ذرات پرتوزا نیز پیچیدگی‌هایی وجود دارد که سد راه فرایند تمایز هستند. پس، اندازه‌گیری میزان پس‌زمینه‌ی زنون پرتوزا در نقاط مختلف جهان مشخص گردید، وجود مراکز دیگری که طی فرایند کار طبیعی آنها این گاز پرتوزا تولید می‌گردد، مانع اصلی تمایز است. (Bowyer, 2002: 139) و (Fontaine, 2004: 72). این مراکز شامل مراکز گسترده‌ی تولید رادیودارو، نیروگاه‌های برق هسته‌ای و راکتورهای تحقیقاتی می‌باشند (Kalinowski, 2005). پس از نصب و راه‌اندازی دستگاه‌های پایش گاز زنون پرتوزا در نقاطی از اروپا، نتایج اندازه‌گیری‌ها جالب توجه می‌نمود. در مواقعی از سال در نتایج طیف حاصل در ناحیه‌ی زنون پرتوزا مقادیر بسیار بالاتری از آنچه پیش‌بینی می‌شد، به چشم می‌خورد. در فاصله‌ی زمانی تا سال ۲۰۰۲ این امر، متأثر از شروع به کار و خاموش شدن نیروگاه‌های برق هسته‌ای تفسیر می‌شد. اما مطالعات و اندازه‌گیری‌های بیشتر این تصور را زیر سؤال برد (Kalinowski, 2006: 215). زیرا اندازه‌گیری زنون پرتوزا در مجاورت مراکز تولید رادیو دارو، وجود مقادیر متنابهی زنون پرتوزا را نشان می‌داد. علاوه بر این، در فواصل زمانی که این مراکز فعالیت خود را به دلایلی تعلیق می‌کردند، این میزان در ایستگاه‌های مستقر در

نیم‌کره‌ی شمالی و بیشتر در اروپا، به شدت کاهش می‌یافت. وجود این منابع تولید گاز زنون پرتوزا و اثرات آن بر سطح پس‌زمینه‌ی جهان در شکل شماره‌ی (۳) قابل مشاهده است.

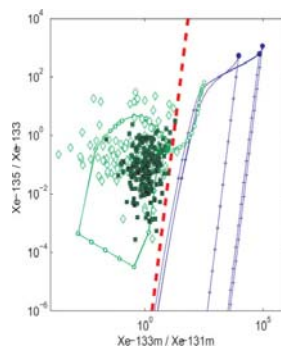


شکل شماره‌ی ۳- میزان تأثیر کل مراکز تولید رادیوزنون در پس‌زمینه‌ی جهانی

اما چه راه‌حلی می‌توانست این مشکل اساسی را حل کند. پروفیسور کالینوسکی^۱ و همکارانشان به بررسی همه‌جانبه در این زمینه پرداختند (Kalinowski, 2007: 16). علاوه بر این، دانشمندان اروپایی با همکاری متخصصان دیگر دبیرخانه‌ی فنی موقت در مناطق مختلف کره‌ی زمین، گردآوری داده‌های مربوط به مقادیر آزاد شده‌ی گاز زنون پرتوزا را آغاز کردند. از هم‌افزایی این مطالعات و مدل‌سازی ترابرد جوی (Wotawa, 2003: 2529) و همچنین نتایج اندازه‌گیری‌ها، رهیافت جدیدی راه‌گشای این مرحله از موضوع تمایز گردید. این امر نموداری بود که از رسم کردن مقادیر نسبت ایزوتوپ‌های پایدار زنون پرتوزا به ایزوتوپ‌های شبه‌پایدار آن به دست می‌آمد. با رسم این نمودار مشخص شد که این نمودار توانایی ایجاد تمایز میان منابع مختلف تولید زنون پرتوزا را داراست (Kalinowski, 2007). همان‌طور که در شکل شماره‌ی (۴) مشاهده می‌شود، در این نمودار می‌توان خطی را به عنوان تمایز میان ناحیه‌ی انفجار هسته‌ای (راست) و ناحیه‌ی رخدادهای طبیعی رسم نمود. اما همان‌طور که در شکل مشاهده می‌شود، استثنا هم وجود دارد. این استثنا مربوط است به مراحل اولیه‌ی شروع به کار راکتور در چرخه‌ی اولیه تا رسیدن به تعادل

1- Kalinowski, Hamburg University

است. علاوه بر این در زمانی که در مراکز تولید رادیودارو تابش هدف‌های اورانیومی شروع می‌شود در مواردی، نتایج در ناحیه‌ی انفجار قرار می‌گیرد. از آنجاست که در کارگاه گاز نجیب در آرژانتین محققان درخواست ارائه‌ی داده توسط مراکز تولید رادیودارو به مرکز داده را داشتند.



شکل شماره ۴- نمودار نسبت ایزوتوپ‌های پایدار زنون پرتوزا و شبه پایدار

(خطوط آبی مربوط به انفجارهای اورانیومی و پلوتونیومی، دایره‌های سبز رنگ راکتورها، لوزی‌ها نتایج

اندازه‌گیری رادیودارو و نقاط پررنگ نیروگاه)

همان‌طور که در ابتدای مطلب اشاره شد در تمایز میان نمونه‌های حاصل از ذرات پرتوزا که از عبور هوا از یک فیلتر سلولزی، تولید می‌شوند نیز مشکلاتی وجود دارد. منشأ این موضوع به دلیل وجود ذرات پرتوزای حاصل از شکافت و فعال‌سازی پرتوی در محل ایستگاه‌های پایش پرتوزا می‌باشد. تفاوت مقادیر این ذرات پرتوزا در نقاط مختلف جهان که با فعالیت‌های هسته‌ای در آن نقاط متناسب است، کار را پیچیده کرده است. بنابراین، در مورد تقسیم‌بندی نمونه‌ها به سطوح مختلف طرحی توسط دبیرخانه حاوی ۵ سطح در نظر گرفته شده است. در این موارد تنها نمونه‌های سطح پنج که حاوی حداقل یک ذره‌ی پرتوزای حاصل از شکافت و یک ذره‌ی حاصل از فعال‌سازی می‌باشد، نیازمند تحلیل دوباره در آزمایشگاه‌های هسته‌های پرتوزا هستند. طرح دسته‌بندی نمونه‌های زنون پرتوزا نیز در دبیرخانه با توجه نمودارهای پیش‌گفته در حال بررسی است.

باتوجه به روزآمد بودن فناوری صوتی در سامانه‌ی پایش و فقدان تحقیقات گسترده‌ی کافی در این زمینه با هدف پایش انفجار، منابع طبیعی تولید این علامت هم اکنون در حال بررسی است. از آنجا که این موج نیازمند انتشار در محیط زمین و یا دریاست، اندازه‌گیری‌های گسترده در نقاط مختلف زمین و در فصول مختلف سال راه‌گشای موضوع خواهد بود. البته هم‌اکنون برای تمایز و تفکیک میان علایم طبیعی همچون آتشفشان و انفجارهای شیمیایی با انفجار هسته‌ای روش‌های عددی مختلفی به کار می‌رود (Ham, 1999: 344) و (Kalinowski, 2002: 615).

آزمایش هسته‌ای با قدرت پایین

با وجود توانایی‌های سامانه‌ی بین‌المللی پایش و نقش تکمیل‌کننده‌ای که امکانات فنی ملی کشورهای عضو دارند، سؤال این خواهد بود که متخلف احتمالی چه نوع آزمایشی را می‌تواند با شانس قابل قبول آشکار نشدن انجام دهد؟ برخی از کشورهای عضو دارای سلاح هسته‌ای در ابتدا به منع آستانه‌ای آزمایش علاقه داشتند که سطح معینی از آزمایش انفجار هسته‌ای را مجاز می‌دانست. اما مذاکره‌کنندگان در ژنو توافق داشتند که معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای بایستی یک منع آزمایش با بهره‌ی صفر باشد. به این معنا که هیچ آزمایش هسته‌ای نباید دستیابی به بهره‌ی هسته‌ای داشته باشد (Jones, 1997: 291). اگر چه یک دلیل فنی واضح برای منع بهره‌ی صفر این است که یک چارچوب پایش کیفی تأسیس گردد (منع انجام انفجار هسته‌ای) در مقابل استاندارد کمی (منع انجام انفجار هسته‌ای بالاتر از بهره‌ی معین) که به عدم توافق بر سر تعیین دقیق بهره‌ی مورد نظر خواهد انجامید. از آنجا که معاهدات کنترل تسلیحات بایستی با احتمال صددرصد قابل راستی‌آزمایی مؤثر باشند از این رو، مهم است که فواید احتمالی حاصل از انجام آزمایش هسته‌ای را که توسط سامانه‌ی بین‌المللی پایش و امکانات فنی ملی آشکار نشود بدانیم (Krystensen, 2009: 6).

براساس گزارش آکادمی ملی علوم، فواید و فضایی است که هر دو جویای سلاح هسته‌ای آماتور و دارندگان باتجربه و کار آزموده می‌توانند با انجام آزمایش با قدرت کم بدان دست یابند. آزمایش‌های هیدرودینامیک یا زیر بحرانی در معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای مجاز است، زیرا

که در این روش‌ها هیچ بهره‌ی هسته‌ای به دست نمی‌آید. این روش‌ها و روش‌های دیگر آزمایش‌های غیر انفجاری هسته‌ای را می‌توان به سادگی برای توسعه‌ی طراحی سلاح‌های هسته‌ای نوع تفنگی به کار برد. با آزمایش‌های هیدرودینامیک کشورهای با تجربه کمتر در زمینه‌ی آزمایش، می‌توانند داده‌هایی را در مورد لنتزهای با قدرت انفجاری بالا برای وسایل انفجاری داخلی به دست آورند و احتمالاً دستگاه‌های تقویت نشده شکافتی خام را تأیید اعتبار کنند. کشورهای دارای تجربه‌ی گسترده در زمینه‌ی انجام آزمایش به بینش محدودی در مورد سلاح‌های شکافتی تقویت شده دست خواهند یافت. ایالات متحده بر آزمایش‌های زیر بحرانی به عنوان جزء اصلی برنامه‌ی نگهداری ذخایر موجود خود تکیه دارد (Richards, 1997: 781).

آزمایش‌های هیدروهسته‌ای^۱ که بهره‌ی کمتر از ۰/۱ تن «تی ان تی» تولید می‌کنند، تحت مقررات معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای ممنوع هستند. چون به بهره‌ی هسته‌ای هر چند کم منجر خواهد شد. کاربرد اصلی و اولیه‌ی آزمایش هیدروهسته‌ای انجام آزمایش‌های ایمنی تک نقطه‌ای هستند. این آزمایش‌ها برای اطمینان از این امر انجام می‌شوند که در صورت وقوع حادثه‌ی انفجاری، احتمال رسیدن قدرت انفجاری سرچنگی هسته‌ای به ۴ پوند «تی ان تی»، کمتر از یک در میلیون باشد. این آزمایش‌ها برای کشورهای دارای تجارب گسترده‌ی آزمایش هسته‌ای بسیار مشکل و پیچیده است چه برسد به کشورهای دارای تجربه کم (NAS, 2002: 68). برای کشورهای با تجربه، آزمایش‌های هیدروهسته‌ای می‌تواند داده‌های کافی را برای اعتبارسنجی طراحی تقویت نشده شکافتی با قدرت انفجاری در حد ۱۰ تن داشته باشد. کشورهای با تجربه می‌توانند طراحی سلاح هسته‌ای تقویت نشده در محدوده‌ی ۱۰۰ تن را با آزمایش انفجاری بزرگ‌تر از ۰/۱ تن و کمتر از ۱۰ تن اعتبارسنجی کنند. با کاربرد آزمایش با قدرت کم بین ۱۰ تن و کمتر از ۱ تا ۲ کیلو تن کشورهای کم تجربه‌تر می‌توانند به بهبود نسبت قدرت به وزن به صورت محدود دست یابند یا آزمایش‌های تأییدی سلاح‌های هسته‌ای کم توان را انجام دهند. آزمایش در این محدوده به کشورهای با تجربه این امکان را می‌دهد که مطالعاتی در مورد سوخت

1- Hydronuclear

اولیه و آغازگر تقویت‌شده‌ی گازی که مرحله‌ی بحرانی و حساسی در دستیابی به توان اولیه‌ی کامل است، انجام دهند (Drell, 1995: 3).

اگر چه برخی از مخالفان و منتقدان معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای عنوان کردند که مذاکره‌کنندگان روسی به تعاریف متفاوتی از منع قدرت صفر (با بهره‌ی صفر) که آزمایش‌های هیدرو هسته‌ای و یا با قدرت بسیار کم را مجاز می‌دانند، معتقد هستند. این ادعا البته توسط مقامات روسی و آمریکایی مورد تکذیب قرار گرفت. رئیس تیم مذاکره‌کنندگان معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای آمریکا، استفان جی لدوگار^۱ در نطق خود در کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا در مورد معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای در اکتبر سال ۱۹۹۹، عنوان کرد که با رعایت تمام سطوح طبقه‌بندی فناوریهای روسیه و دیگر کشورهای دارای سلاح هسته‌ای استدلال منع بهره‌ی صفر را دریافتند (Ledogar, 1999: 15). علاوه بر این، بدون در نظر گرفتن فقدان شاهی برای تست انجام آزمایش بحرانی توسط روسیه امکان آن وجود دارد که روسیه بتواند آزمایش‌های هیدرو هسته‌ای یا کم توان را بدون آشکارسازی انجام دهد. همان‌طور که توضیح داده شد این امکان برای روسیه وجود دارد که سلاح‌های هسته‌ای جدید کم توان خود را در ناحیه‌ی ۱۰ تا ۱۰۰ کیلوتن اعتبارسنجی کند. برخی معتقدند که این توسعه به روسیه این امکان را می‌دهد که در موقعیت منازعه کنترل تعادل داشته باشد و چتر هسته‌ای آمریکا را زیر سؤال ببرد (Foster, 2007: 43).

کاتلین بایلی^۲ و رابرت بارکر^۳ ادعا کردند که ۱ تا ۲ کیلوتن می‌تواند از نظر نظامی و سیاسی برای هر متخلفی قابل توجه باشد. «آنها معتقدند که فناوری هدایت تجاری معمول، توان حمل دقیق وسیله‌ی ۱ تا ۲ کیلو تنی را ممکن می‌سازد که می‌تواند تخریب اعلام نشده‌ای را علیه هر مرکز شلوغ جمعیتی یا هر محل راهبردی به دست دهد. علی‌رغم مسائل و مشکلاتی که در حمل موفق یک سرجنگی ۱ تا ۲ کیلو تنی وجود دارد این سناریو در فضای وجود یا عدم معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای می‌تواند وجود داشته باشد (Grossman: 2007) و (Bailey, 2003: 132).

1- Ambassador Stephen J. Ledogar

2- Kathleen Bailey

3- Robert Barker

بازرسی از محل

با توجه به حجم گسترده‌ی فناوری‌هایی که در هر بازرسی از محل به کار می‌رود، نمی‌توان ارزیابی فنی کاملی را ارائه داد. از طرفی به دلیل این که بازرسی از محل واقعی فقط پس از اجرایی شدن معاهده قابل انجام خواهد بود، در حال حاضر توانایی بررسی کامل فنی همه‌ی ابعاد آن مقدور نیست (Takano, 2001: 143). تاکنون نیز تنها تمرین‌های میدانی بخشی از این فناوری‌ها را به کار برده‌اند. در تمرین میدانی قزاقستان تقریباً همه‌ی فناوری‌ها در مرحله‌ای که در آن زمان در دسترس و عملیاتی بودند به غیر از فناوری پایش گاز نجیب مورد آزمایش عملیاتی قرار گرفتند. در این تمرین در مراحل مختلف، اجرای مطابق با آنچه معاهده مقرر می‌ساخت در عمل تا حد زیادی ناممکن می‌نمود. این مشکلات در مراحل مختلف بازرسی تجهیزات در نقطه‌ی ورود، حمل آنها به محل پایگاه عملیاتی و به‌کارگیری آنها در میدان عمل مانعی برای اجرای دقیق بازرسی از محل بود. از یک طرف شیوه‌نامه‌ی عملیاتی بازرسی از محل همچنان در حال تدوین است و علاوه بر آن متون روش‌های عملیاتی استاندارد نیز کامل نشده‌اند (CTBT, 2010). از طرف دیگر، همه‌ی تجهیزات بازرسی از محل باید مطابق با نیازمندی‌های معاهده بازرسی و ساخته شوند. تاکنون نیز همه‌ی تجهیزات مطابق با استانداردهای مورد نیاز طراحی، ساخته و نهایی نشده‌اند. علاوه بر همه‌ی این موارد، فهرست این تجهیزات و مشخصات آنها در اولین جلسه‌ی کنفرانس کشورهای عضو می‌بایستی مورد تأیید و تصویب قرار گیرد که تا معاهده اجرایی نشود، ناممکن خواهد بود (CTBT, 2011).

اما در این برهه از زمان، می‌توان ارزیابی نتایج آزمایش میدانی جامع سال ۲۰۰۸ قزاقستان را به صورت اولیه مورد بررسی قرار داد. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۹ در یک تمرین میدانی تجهیزات گاز نجیب در کشور اسلواکی مورد بررسی عملیاتی قرار گرفتند تا آزمایش جامعی از همه‌ی تجهیزات صورت گرفته باشد (CTBT, 2011). البته برای تمرین میدانی سال ۲۰۱۴ برای برآورد میزان کارایی و سطح آمادگی تجهیزات بازرسی، تمرین‌های میدانی کوچک‌تری تعبیه شده‌اند که در سال‌های آینده اجرا خواهند شد. مروری بر تمرین‌های میدانی انجام شده در سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ در مرجع (Persbo, 2006: 53) آمده است.

مطالعه‌ی موردی (کره شمالی)

در ۹ اکتبر سال ۲۰۰۶ ساعت ۱ و ۳۵ دقیقه ایستگاه‌های لرزه‌نگاری سراسر جهان لرزه‌ای را با خصوصیات یک انفجار هسته‌ای کوچک ثبت کردند. پس از ۲ ساعت کشورهای عضو معاهده منع جامع آزمایش هسته‌ای، تحلیل اولیه‌ی اتوماتیک خود را که حاوی اطلاعات زمانی کافی و بزرگای حادثه بود به مرکز داده‌ی بین‌المللی (IDC) ارسال کردند. بر اساس اطلاعاتی که دبیرخانه‌ی فنی موقت سازمان معاهده در وین ارسال کرد (این اطلاعات که از ۲۰ ایستگاه سامانه‌ی بین‌المللی پایش ناشی می‌شد)، انفجار را در کشور کره‌ی شمالی مکان‌نمایی کرد. علاوه بر این، قدرت لرزه‌ی ایجاد شده بین ۳/۵۸ تا ۴/۲ اندازه‌گیری شده بود (Mazetti, 2006).

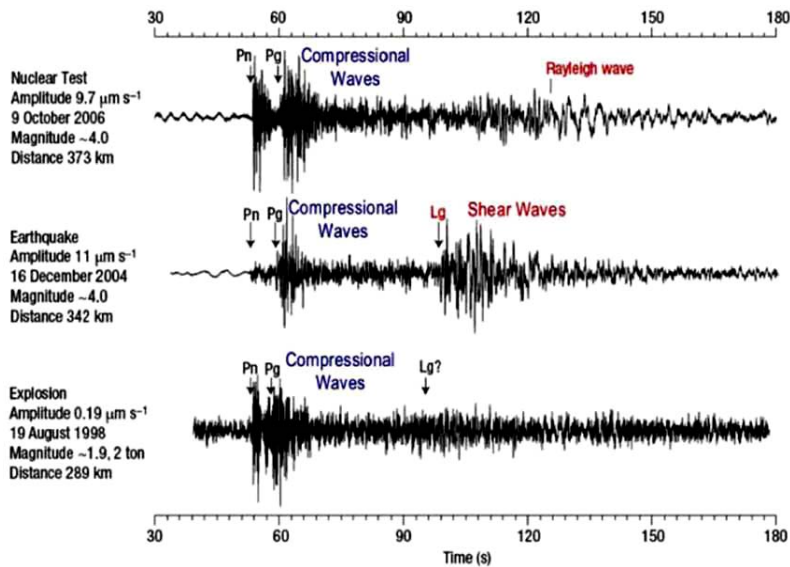
شیوه‌ی مورد عمل که دبیرخانه‌ی موقت فنی مطابق با، نمونه‌ای از آن چیزی که مذاکره‌کنندگان در مورد رژیم راستی‌آزمایی قصد داشتند سازمان معاهده در مواقع آشکارسازی حادثه‌ای مشکوک به انفجار هسته‌ای انجام دهد. براساس طراحی پایش مداوم ایستگاه‌ها در سراسر جهان، اولین کار مرکز بین‌المللی داده این بود که با قطعیت بیان کند آیا علامت لرزه‌ای مشکوک ثبت شده مربوط به انفجار هسته‌ای است یا این که از وقوع یک زمین لرزه، انفجار شیمیایی و یا انهدام معدن نشأت می‌گیرد. سپس رهاسازی هسته‌های پرتوزا در دو شکل ذرات پرتوزا و گازهای نجیب پرتوزا را پایش کند. پس از آشکارسازی و تحلیل اولیه، واریسی و پالایش اطلاعات با هدف تعیین مکان و ابعاد حادثه مشکوک با دقت هر چه تمام گام بعدی است. اگر معلوم شد که یک انفجار هسته‌ای مخفی در تخلف و سرپیچی از معاهده صورت گرفته است، تحلیل داده‌های سامانه‌ی بین‌المللی پایش از همه‌ی منابع موجود، سرخ ارزشمندی در مورد مقصر اصلی و نوع سلاحی که آزمایش شده، فراهم می‌کند (Pearce, 2007: 24).

در این مورد شواهد سیاسی وجود داشت: شش روز قبل سخنگوی دولت کره‌ی شمالی در رسانه‌های عمومی اعلام کرد که دولت قصد انجام آزمایش هسته‌ای را دارد. بعداً معلوم شد که چین از این که کره‌ی شمالی می‌خواهد یک انفجار هسته‌ای با بهره‌ی حدود ۴ کیلو تن را ترتیب دهد، با اطلاع بوده است. پس از آشکارسازی سیگنال لرزه‌ای در ۹ اکتبر، دبیرخانه‌ی فنی موقت اطلاعات و داده‌هایش را با کشورهای عضو به مشارکت گذاشت. یک جلسه‌ی توجیه فنی برگزار نمود و در

روز ۱۱ اکتبر یک تحلیل با جزئیات بیشتر را به صورت رسمی ارائه داد که اطلاعات اولیه را مورد تأیید قرار می‌داد (CTBT, 2009).

فناوری‌های مختلف پایش توانستند محدوده‌ی وقوع انفجار را به حد ناحیه‌ای با مساحت ۸۸۰ کیلومتر مربع کاهش دهند (Becker, 2007: 53). دو هفته پس از وقوع حادثه ایستگاه پایش رادیونوکلاید در یلونایف کانادا سطوح قابل توجهی از زنون ۱۳۳ را ثبت کرد. همان‌طور که قبلاً بیان گردید، این رادیو ایزوتوپ گاز نجیب پرتوزایی است که محصول شکافت است. دبیرخانه‌ی فنی با استفاده از مدل‌سازی ترابرد جوی تأیید نمود که منبع اصلی هسته‌های پرتوزا ناحیه‌ای درون کشور کره‌ی شمالی بوده است. آشکارسازی این گاز نجیب پرتوزا خود تأییدی بر نتایج حاصل از داده‌های لرزه‌ای بود که بیان می‌کرد انفجار در سنگ سخت صورت گرفته و بهره‌ی شکافتی کمتر از یک کیلو تنی داشته است (Saey, 2007: 4).

شکل شماره‌ی (۵)، طیف ۲ حادثه با بزرگای ۴ ریشتر که فاصله‌ی آنها با محل انفجار ماه اکتبر سال ۲۰۰۶ به ترتیب ۳۷۳ و ۳۴۲ کیلومتر می‌باشد نشان می‌دهد. علامت حاصل از انفجار ماه اکتبر به دلیل موج P با دامنه‌ی بزرگ و دامنه‌ی کوچک موج S اش به‌راحتی در برابر دامنه‌ی کوچک موج P حاصل از زمین لرزه قابل تشخیص است (Richards, 2007: 4). داده‌ی لرزه‌ای محلی که توسط سامانه‌ای غیر از سامانه‌ی بین‌المللی پایش که توسط چین و آمریکا در مودانژیانگ چین در حال کار بوده است نشان داد که توانمندی پایشی معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای در نزدیکی محل ایستگاه‌ها ارتقا یافته است (Kim, 2007: 158).



شکل شماره ۵- نمودار لرزه‌نمایی امواج حاصل از انفجار، زلزله و انفجار شیمیایی

دفتر رئیس روابط عمومی اطلاعات ملی آمریکا اعلام کرد که آمار پرتوزا ۲ روز پس از انجام آزمایش آشکارسازی شده است (CIA, 2007). نسبت سیگنال به نوفه‌ی مناسب نشان داد که سطح تشخیص امواج لرزه‌ای کمتر از 0.6 کیلو تن «تی ان تی» است. داده‌های حاصل از ۴ آزمایش انفجار شیمیایی در سال ۱۹۹۸ با فاصله‌ی ۲۹۸ کیلومتری محل انفجار کره توسط دانشمندان برای تعیین سطح آستانه 0.02 و 0.1 کیلو تن آن منطقه در حد ۵۰ برابر کمتر از آن چه مطالعات آکادمی ملی علوم آمریکا پیش‌بینی کرده بود وجود داشت. از میان نتایج کاربردی که از پاسخ دبیرخانه به آزمایش کره‌ی شمالی می‌توان برداشت کرد سه تای آنها به شکل خاصی مهم هستند:

همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهند انفجار زیر یک کیلو تن بود. این امر نشانگر آن است که پیش‌بینی‌ها و اطمینانی که دانشمندان در طول مذاکرات معاهده در مورد این داشتند که فناوری‌های مختلف سامانه بین‌المللی پایش می‌تواند در عمل با هم‌افزایی، آشکارسازی و مکان‌نمایی انفجارهای هسته‌ای را کمتر از حد یک کیلو تن ذکر شده در سامانه‌ی پایش انجام دهد، درست بوده است.

تصمیم اکثریت در طول مذاکرات به این نتیجه رسید که ایستگاه‌های پایش به هسته‌های پرتوزا حاوی حسگرهای گاز نجیب هم باشند. آشکارسازی تدریجی گاز زنون پرتوزا که در یلونایف کانادا حدود ۷۰۰۰ کیلومتر دورتر از محل انفجار صورت پذیرفت، بر تصمیم فوق صحنه گذاشت.

اگرچه آشکارسازی از راه دور باعث تأیید توان تأثیر سامانه‌ی بین‌المللی پایش شد، اما یک بازرسی سریع از محل مانند آن چه در معاهده دیده شده است، می‌توانست تقریباً اغلب موضوعات و احتمالات باقی‌مانده را حل کند و اطلاعات دقیق‌تری را در مورد مکان و قدرت انفجار صورت گرفته فراهم سازد.

در غیاب انجام یک بازرسی از محل و با در نظر گرفتن عدم قطعیت مربوط به مشخصات ژئوفیزیکی محل انجام آزمایش (عمق، سختی خاک و مانند آن) بازه‌ی بزرگایی که توسط سامانه‌ی بین‌المللی پایش به دست آمده، نشان می‌داد انفجار با قدرتی کمتر از ۴ کیلو تن که کره‌ی شمالی پیش‌بینی کرده بود انجام شده است، با این فرض که گزارش رسیده به چین در مورد قدرت انفجار دقیق باشد (Chi-dong, 2006). درحالی‌که باید در این مورد تفکر و تعمق بیشتری کرد که کره‌ی شمالی ممکن است فناوری و تجارب خود را توسعه داده که بتواند یک آزمایش با قدرت کم بر روی کلاهکی که با موشک‌های خودش قابل حمل باشد انجام دهد.

محتمل‌ترین توضیح این است که آزمایش صورت گرفته نتوانسته قدرت انفجاری پیش‌بینی شده را تولید کند. اگر آزمایش انفجاری آن‌طور که طراحی شده، صورت پذیرفته باشد، کره‌ی شمالی انتخاب سختی را در پیش رو دارد. آزمایش دوباره محکوم کردن و تحریم‌های بین‌المللی قوی‌تر و یا رها کردن رویکرد ساخت یک سلاح هسته‌ای قابل حمل توسط موشک و توسعه و نصب سلاح‌های هسته‌ای بدون درجه اطمینان قابل قبول را به دنبال خواهد داشت (Richards, 2006: 67).

با وجود هنجارهای روزافزون در مقابل انجام آزمایش هسته‌ای، حتی اگر معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای به صورت حقوقی لازم‌الاجرا نشده باشد، انتخاب اول بسیار مشکل است. مشکلات نظامی و امنیتی قابل توجهی همراه با انتخاب سوم وجود دارد (Sanger, 2007: 70). کره

انتخاب دوم را که از دیدگاه عملی، امنیتی و سیاسی بسیار جذاب‌تر به نظر می‌رسد نیز رها خواهد کرد، این که مفروضات خود صحیح باشد تاکنون معلوم نیست، ولی در طول ۶ ماه کره‌ی شمالی تنها مذاکرات را در قالب ۶ کشور ادامه داد و برای اولین بار از سال ۱۹۹۴ با طرح کاری غیرهسته‌ای سازی موافقت کرد (Fifi, 2007).

ایستگاه گاز نجیب در یلونایف کانادا نقش تعیین‌کننده‌ای در تأیید این که حادثه‌ی لرزه‌ای رخ داده در کره‌ی شمالی منشأ هسته‌ای دارد، بازی کرد. این تجربه وجود حسگرهای گاز نجیب را در ایستگاه‌های رادیونوکلاید و شبکه‌ی گسترده‌ی پایش هسته‌های پرتوزا را که در مذاکرات معاهده‌ی منع جامع آزمایش هسته‌ای مطرح بود، مورد تأیید قرار داد.

در طول مذاکرات شکل‌گیری معاهده، چین در مورد نیاز به پایش گاز نجیب پرتوزا در سامانه‌ی پایش، ابهام داشت و روسیه پیشنهاد ۳ هواپیمای دارای تجهیزات نمونه‌برداری خاص هسته‌ای پرتوزا را مطرح کرد، اما در نتیجه‌ی جلسات آن‌چه را که مد نظر اکثریت مذاکره‌کنندگان بود پذیرفتند که از ۸۰ ایستگاه ۴۰ تا‌ی آن دارای قابلیت آشکارسازی گاز نجیب پرتوزا باشند (Johnson, 2007: 148).

در زمان انفجار، ایستگاه یلونایف کانادا یکی از ۱۰ ایستگاه پایش هسته‌های پرتوزا بود که حسگر گاز زنون پرتوزا در آن نصب شده بود و در فرایند آزمایش‌های بین‌المللی گاز نجیب آزمایش عملکردی شده بودند. نزدیک‌ترین ایستگاه‌ها به کره‌ی شمالی در کانادا، مغولستان، سوئد و نروژ نصب شده بودند، اما حرکت جریان‌های جوی از غرب به شرق بود و دیگر ایستگاه‌ها تنها میزان کمی آشکارسازی کردند و چیزی آشکار نشد.

اندازه‌ی کوچک و آلودگی اندک ایجاد شده توسط آزمایش کره‌ی شمالی از خروج ذرات پرتوزا به فضای خارج جلوگیری کرد، اما نتوانست رسوخ و نشت گازهای نجیب پرتوزا را مخفی سازد. نه تنها آشکارسازی گازهای رهاسازی شده گواه قابل قبولی برای هسته‌ای بودن منشأ انفجار بود، بلکه این امر نشان داد که متخلف احتمالی با قصد انجام آزمایش هسته‌ای مخفی، با احتمال بالای آشکارسازی حتی در فواصل دور، روبه‌رو خواهد بود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که

آشکارسازی و پایش گاز نجیب پرتوزا هزینه و خطر متخلف احتمالی معاهده را بالا برده و بر توان بازدارندگی رژیم راستی‌آزمایی معاهده افزوده است (Saey, 2007: 7).

تهدیدهای حاصل از چالش‌های رژیم راستی‌آزمایی معاهده

از آنجا که در قبال تعهد به مقررات معاهده، کشورهای عضو توانایی پایش انفجار هسته‌ای را دارا خواهند بود، توانمندی این رژیم و توان کشورهای عضو در استفاده از این رژیم بسیار با اهمیت است. زیرا اگر توانایی کشورها در قبال استفاده از این رژیم برابر نباشد، تهدیدی جدی برای کشورهای دارای تجربه کمتر وجود خواهد داشت. علاوه بر این، ممکن است تفسیر نادرست داده‌های تولید شده توسط این سامانه، مبنایی برای به چالش کشاندن کشورهای دارای توان کمتر در عرصه‌ی سیاسی باشد. بر مبنای توضیحات ارائه‌شده در قسمت‌های قبل، توانایی‌ها و چالش‌های رژیم راستی‌آزمایی معاهده تا حدودی معین گردید. حال با توجه به این چالش‌ها می‌توان از دیدگاه کشورهای عضو که توانمندی کمتر دارند، تهدیدهای محتمل را بررسی و ارزیابی کرد.

توان نابرابر فناورانه‌ی کشورهای عضو

توانایی کشورها در پایش انفجارهای هسته‌ای متفاوت است. بر این اساس، برخی کشورها مانند ایالات متحده در جهت اجرای معاهدات قبلی خود در منع آزمایش، توانمندی گسترده‌ای را برای کشورشان ایجاد نموده‌اند. این توانمندی در گستردگی و توان آشکارسازی در مواردی الگوی شکل‌گیری شبکه‌های پایش معاهده‌ی CTBT قرار گرفته‌اند. برای مثال، شبکه‌ی لرزه‌ای ایالات متحده برای پایش گسترده‌ی لرزه‌ای در ایالات متحده و نقاط دیگر جهان، الگوی مناسبی برای مکان‌نمای ایستگاه‌های شبکه‌ی لرزه‌ای بود. البته این نکته نیز حائز اهمیت است که ایستگاه‌های پایش معاهده به عنوان کمکی برای تکمیل و تدقیق اطلاعات به‌دست آمده از سراسر جهان، به خصوص نقاطی که دسترسی داده‌ای به آن مکان‌ها برای کشورهای دیگر امکان‌پذیر نیست، در نظر است. بر این اساس با اطلاعاتی که از شبکه‌ی لرزه‌ای معاهده ارسال می‌گردد، همه‌ی کشورها به یک میزان توانایی استفاده بهینه را ندارند. در این خصوص ممکن است با عدم تسلط کافی هر کشور عضو، داده‌هایی تبادل گردد که برای کشور ما بی‌ارزش ولی برای کشورهای دارای فناوری

تحلیل قدرتمندتر دارای ارزش فراوانی باشد. در این خصوص توانمندی بالاتر از آنچه برای کشورهای دارای سطح فناوری پایین تر مشهود است، در دستگاه‌ها وجود دارد و از چشم جهانیان پوشیده می‌ماند (SAND, 2001).

تهدیدی که از این امر متوجه کشورمان خواهد بود این است که در بررسی تجهیزات و فناوری‌های به کار رفته در رژیم راستی‌آزمایی معاهده، توانمندی حقیقی دستگاه‌ها ناشناخته بماند. از این رو، نمی‌توان بدون شناخت کافی تن به تعهدات معاهده داد. در این راستا، با توجه به امضاکردن معاهده توسط کشورمان در ابتدایی‌ترین زمان ممکن، تنها یک راه حل برای حل این مشکل وجود دارد و آن این است که با استفاده از فرصت‌های تبادل علمی میان دانشمندان در این زمینه و با راه‌یابی به مراکز علمی، فنی و اجرایی سازمان معاهده میزان کارایی و عملکرد واقعی سامانه‌ها به دست آید. این داده‌ها می‌تواند بستر مناسبی برای تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت‌ها باشد. علاوه بر این تا حصول این مهم، بایستی با مشارکت فعال و ارتباطات هوشمندانه با کارمندان و متخصصان دبیرخانه بستری برای تبادل اطلاعات تخصصی پدید آید. کشورهای عضو معاهده و دارای فناوری‌های پیشرفته پایش انفجار به منظور مشارکت فعال در جهت تقویت سامانه‌ی پایش، به اجبار اطلاعات خود را در اختیار متخصصان دبیرخانه‌ی فنی قرار می‌دهند. این مهم چارچوب مناسبی برای کسب دانش کافی برای تسلط بیشتر بر توانمندی‌های سامانه‌ی پایش، فراهم می‌سازد.

توانایی خاص کشورهای دارای تجربه‌ی گسترده در زمینه‌ی آزمایش

کشورهای دارای توانمندی آزمایش و تجربه‌ی تکرار آن، در مشارکت تخصصی و فنی برای ایجاد و ارتقای توانمندی پایش انفجارهای هسته‌ای ممکن است تمام توان خود را ارائه ندهند. بنابراین، رژیم راستی‌آزمایی برای آشکارسازی فعالیت‌های مخفیانه‌ی آنها در توسعه‌ی ابزارهای جدید و تمرین‌های میدانی برای توسعه‌ی توانایی آزمایش توانایی لازم را نداشته باشد. بنابراین، کشورهای دارای فناوری پیشرفته‌ی آزمایش در شرایط ویژه، اقدام به تداوم فعالیت‌های خود نموده و تنها دیگر کشورها را به تبعیت از مقررات معاهده فرا می‌خوانند (SIPRI, 1997). یعنی این که آزمایش‌ها بر اساس توانمندی خاص ادامه یافته و فناوری پایش آن در اختیار سازمان معاهده قرار

نخواهد گرفت. در این مورد ممکن است این فناوری‌های جدید در اختیار هم پیمانان منطقه‌ای کشورهای دارای سلاح هسته‌ای قرارگیرد و تهدیدی برای امنیت منطقه باشند. حتی در میان همسایگان، این امر توازن قوا را در منطقه به هم خواهد زد. زیرا از یک سو کشورمان به تعهدات معاهده‌ای خود پای‌بند است و تصورش بر پای‌بندی دیگر کشورهای منطقه بنا شده است، اما در مورد دیگران این امر صدق نمی‌کند.

راه حل تبدیل این تهدید به فرصت، پیدا کردن نقاط ضعف عملکرد پایشی رژیم راستی‌آزمایی معاهده است. به این صورت که در جلسات علمی و فنی حتی سیاسی، بر لزوم ارتقای توانمندی عملیاتی سامانه‌های پایشی تأکید گردد. از سوی دیگر، در مباحث علمی و فنی و ارائه گزارش‌های دبیرخانه، دقت لازم در حدی صورت پذیرد تا نقاط ضعف سامانه به قوت تبدیل گردد. در جلسات سیاسی نیز با روش‌های دیپلماتیک کشورهای دارای فناوری پیشرفته‌تر پایش به انتقال فناوری به سامانه‌ی پایش طوری ملزم گردند تا نکات مبهمی برای دیگر کشورهای عضو باقی نماند.

توانایی کشورهای دارای تجربه در فریب سامانه

جدا از تسلط بیشتر بر فناوری‌های پایشی برخی از کشورهای دارای تجربه در انجام آزمایش هسته‌ای، امکانات و تجارب ویژه‌ای در فریب سامانه‌ی پایش دارند. قطعاً این کشورها، توانمندی‌های خاص خود را به اشتراک نخواهند گذاشت. از سویی، ممکن است تنها انجام آزمایش با فریب سامانه برای آنها سودمند باشد؛ اما از سوی دیگر، برای دیگر کشورها مزیت نظامی ویژه‌ای از انجام آزمایش با فریب در شرایط خاص، وجود نداشته باشد (Jason, 1997). به این معنا که با محدودیت‌ها و خطرهایی که انجام یک فریب کامل دارد، این امر برای کشورهای دارای تجربه‌ی آزمایش ممکن و سودمند و برای دیگر کشورها مزیت قابل توجهی نداشته باشد (NAS, 2002: 46). از این رو، ممکن است با انجام پیشنهادهای قبلی راهی برای انتقال فناوری پایش به دست آید، اما با توانمندی فریب سامانه توزیع تعهدات نابرابر گردد. برای رهایی از این موضوع بایستی در طراحی تمرین‌های میدانی و مشخصات تجهیزات پایشی بازرسی از محل دقت کافی در طراحی سناریوی

بدترین حالت ممکن^۱، به کار رود. بنابراین، باید طراحی به نحوی صورت پذیرد تا فرض اصلی بر این باشد که ناقض احتمالی معاهده یک کشور دارای فناوری ویژه و مسلط بر راه‌های فریب بازرسان است. از این رو، بایستی در طرح‌های کلی بازرسی، رهیافت‌هایی برای مقابله با فریب سامانه‌های بازرسی تدوین گردد.

نشت اطلاعات روزمره طبیعی و نظامی کشورهای عضو

همان‌طور که در بخش‌های قبل اشاره گردید، فناوری‌های پایشی به کار رفته در رژیم راستی‌آزمایی معاهده، توانایی پایش حوادث و رخداد‌های طبیعی و ساخت دست بشر را داراست. بسیاری از تحرکات و فعالیت‌های نظامی که در سراسر جهان انجام می‌گردند، امواجی مکانیکی تولید می‌کند که توسط شبکه‌های پایشی لرزه‌ای، فروصدا و هیدروآکوستیک قابل ردیابی و مکان‌یابی است. بر این اساس، در زمان حاضر یعنی در فرایند تکمیل و به طریق اولی با تکمیل این سامانه، فعالیت‌ها و مانورهای رزمی باید با دقت بیشتری صورت پذیرد. البته این موضوع که تمام تحرکات در هر سطحی قابل ردیابی و مکان‌یابی باشد، از نظر علمی قابل قبول نیست. زیرا همان‌طور که در فصول قبل بدان اشاره شد، اجزای سامانه هر کدام دارای سطح آشکارسازی خاصی هستند و با پایین آوردن این سطح می‌توان رخداد‌های بیشتری را پایش کرد. اما در سامانه این سطح آشکارسازی باید توجه فنی داشته باشد. از سوی دیگر، با پایین آوردن سطح آشکارسازی، میزان و تعداد نوفه‌های موجود در علامت‌ها افزایش یافته و توان تحلیل و ردیابی را کاهش می‌دهد. بنابراین، میزان اهمیت رخداد خاص برای کشورهای دیگر صرف هزینه برای پایش آن را تعیین می‌کند. علاوه بر این، باید دقت داشت که کشورهای عضو معاهده علاوه بر سامانه‌ی پایش و فناوری‌های به‌کار رفته در ایستگاه‌های آن، دارای توانمندی پایش با استفاده از روش‌ها و ابزارهای دیگر نیز هستند. برای مثال، جابه‌جایی یک یگان و یا یک موشک در یک کشور هدف، با استفاده از ماهواره و یا هواپیماهای بدون سرنشین به راحتی قابل ردیابی است. از طرفی جاسوسی صنعتی نیز به عنوان یک راه میانبر برای دستیابی به اطلاعات موثق در دسترس است. حتی بر اساس مستندات

1- Worst Case Study

علمی ارائه شده در بخش‌های قبلی، سطح توانمندی پایش ملی برخی کشورها مانند ایالات متحده، بسیار بالاتر از سامانه‌ی پایش معاهده است.

آنچه در پایش گاز نجیب پرتوزا و توانایی تفکیک حوادث طبیعی و فعالیت‌های روزمره از انفجار بیان گردید، مؤید این مطلب است که شبکه‌ی پایش گاز زنون توانایی پایش فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای جهان را نیز داراست. با نصب ایستگاه‌های پایش زنون حتی در وضعیت ناقص فعلی، امکان پایش شروع به کار، تداوم یا تعلیق فعالیت مراکز تولید برق هسته‌ای، مراکز تولید رادیودارو و راکتورهای تحقیقاتی وجود دارد. حتی فرایندهای فرآوری هدف‌های تحت تابش قرار گرفته و فرآوری گازهای متصاعد شده نیز قابل ارزیابی است.

برای مقابله با این تهدید ابتدا باید این تهدید را به درستی شناسایی و ارزیابی فنی کرد. به این معنا که با تسلط علمی و فنی کامل بر توانمندی فناوری‌های پایشی، نقاط ضعف و قوت آن بازشناسی گردد. علاوه بر این با شناسایی کامل این تهدید راه‌های فریب این فناوری‌ها با استفاده از فناوری‌های جدید مورد کاربرد وسیع قرارگیرد. این امر موجب آن خواهد شد تا با مطالعه‌ی دقیق در نوع تحرکات کشورهای متخاصم در مانورهای نظامی در جنگ‌هایی منطقه‌ای بر راه‌های فریب سامانه تسلط بهتری ایجاد گردد.

از سوی دیگر، یک نگرانی برای درز اطلاعات دفاعی در زمینه‌ی فعالیت‌های دفاعی صلح‌آمیز کشورمان از طریق ارتباط سرویس‌های جاسوسی بیگانه با متخصصان دفاعی، وجود دارد. در این زمینه باید توجه داشت که کشورهای دارای برنامه‌های بلند مدت ساخت و آزمایش سلاح نیز با این تهدید روبه‌رو هستند. باید در نظر داشت که اطلاعات این کشورها بسیار ارزشمند و راهبردی است و درز آن اثرات جبران‌ناپذیری بر امنیت کشورهای دارای سلاح خواهد گذاشت. پس باید یک طرح جامع امنیت ارتباط با متخصصان خارجی برای کانالیزه کردن یک‌سویه‌ی اطلاعات به سمت خود و هدایت هوشمندانه اطلاعات طرح‌ریزی شده به خارج، تدوین و عملیاتی شود.

ناهمگن بودن پوشش شبکه‌ی پایش در نقاط مختلف جهان

همان‌طور که در بخش‌های قبل بدان اشاره گردید، چینش اجزای شبکه‌ی پایش بر اساس نگرانی‌های نمایندگان مذاکره‌کننده در کنفرانس خلع سلاح به خصوص کشورهای صاحب فناوری، تدوین گردید. این چینش در شرایطی صورت گرفت که سایت‌های آزمایش هسته‌ای در ۵ کشور جهان هم‌چنان برپا بودند. نگرانی از تداوم انجام آزمایش در این سایت‌ها از سوی خود کشورهای دارای سلاح نیز تأثیر عمده‌ای بر مکان‌نمایی نهایی ایستگاه‌ها داشت. اما همان‌طور که ذکر شد، فرصت آشکارسازی برابر طرحی بود که مورد پذیرش همه‌ی نمایندگان قرار گرفت. چالش روسیه در جابه‌جایی مکان ایستگاه مربوط به سایت آزمایش نوادای آمریکا نیز در نهایت حل شد. اما نکته‌ی بسیار مهم اینجاست که شرایط جغرافیایی زمین در کشورهای دارای ایستگاه و همچنین شرایط آب و هوایی و تغییرات زمین در این چند ساله را نباید فراموش کرد. از سوی دیگر، پیشرفت علم و فناوری باعث شده تا ایستگاه‌ها از توانایی بیشتری نسبت به آن چه برای آنها هدف‌گذاری شده، برخوردار باشند. نباید از ذهن دور داشت که هم‌افزایی میان فناوری‌های پایشی باعث ایجاد تغییرات اساسی در میزان حساسیت ایستگاه‌ها گردیده است. همان‌طور که توسط گزارش آکادمی ملی علوم آمریکا نیز تأیید گردید، میزان حساسیت سامانه و سطح آشکارسازی در نقاط مختلف جهان متفاوت است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که از نتایج بررسی‌ها به نظر می‌آید، پایش انفجار هسته‌ای در سراسر جهان دارای چالش‌های مختلفی است. این امر بدین معناست که معاهده‌ی منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای تا لازم‌الاجرا شدن مسیری طولانی در پیش دارد. هر چند با تکمیل روزافزون سامانه‌ی بین‌المللی پایش و پیشرفت روزآمد علم و فناوری این مسیر به سرعت در حال طی شدن است. آزمایش هسته‌ای کره‌ی شمالی از دیدگاه سیاسی و امنیتی نامطلوب بود، اما زمینه‌ی مناسبی برای بررسی میزان مؤثر بودن سامانه‌ی بین‌المللی پایش که تا آن زمان تنها ۶۰٪ تکمیل گردیده بود، فراهم کرد. در حقیقت آشکارسازی و تشخیص یک انفجار هسته‌ای با قدرت کمتر از یک

کیلو تن توسط امواج لرزه‌ای و گازهای نجیب پرتوزا توانایی راستی‌آزمایی سامانه‌ی بین‌المللی پایش را نشان داد. هرچند اگر معاهده در آن زمان لازم‌الاجرا بود، انجام یک عملیات بازرسی از محل بسیاری از شبهات و ابهام‌های موجود را رفع کرده و به دقت اندازه‌گیری ارتقایی مناسب می‌بخشید (CRS, 2009). این مهم بر نقش بسیار با اهمیت بازرسی از محل و موضوعات علمی و سیاسی مربوط به آن را مورد تأکید قرار داده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در صورت همراهی کشورهای صاحب فناوری پایش، روند روزافزون توسعه و تکمیل رژیم راستی‌آزمایی معاهده سرعت خواهد گرفت. اما هم‌چنان این وابستگی فناورانه به کشورهای دارای فناوری آزمایش هسته‌ای و پایش اثرات آن، امر نامطلوبی به‌شمار می‌رود. در برنامه‌های کلان راهبردی و امنیتی ابرقدرت‌ها، این تفاوت سطح فناورانه ابزارهای پایش سازمان معاهده و آنچه آنها در اختیار دارند، برگ برنده‌ای ارزشمندی است. علاوه بر این، تهدیدهای حاصل از ناتوانی رژیم در پایش انفجار هسته‌ای متضمن تهدیدهای مختلفی است که از دیدگاه فناورانه بسیار با اهمیت هستند. هر چند این تهدیدها دارای پایه‌ای فناورانه هستند، اما اغلب در فضای امنیت ملی کشورهای دارای توانمندی کمتر، بسیار حیاتی تلقی می‌گردند. اما باید نیم‌نگاهی نیز به روش‌های مختلف کاهش تهدید داشته باشیم. در این زمینه، تخصیص بودجه برای دستیابی به فناوری‌های پایش با همکاری علمی با سازمان معاهده، توسط نهادهای فناوری محور دفاعی و پشتیبانی صنایع نظامی باید مورد توجه قرارگیرد تا از این طریق فاصله میان سطح فناوری در کشورمان با آن چه در سازمان معاهده به خدمت گرفته می‌شود، هر چه کمتر شود.

منابع

انگلیسی

- 1- National Academy of Sciences, (2002), "**Research Required to Support Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty Monitoring**", National Academy Press, Washington DC. available at <http://www.nap.edu/catalogue/10471>.
- 2- Kristensen, Hans M. and Ivan Oelrich, (2009), "**Lots of Hedging, Little Leading: An Analysis of the Congressional Strategic Posture Commission Report**", Arms Control Today, June.
- 3- Hafemeister . D.,(2002), "**National Academy of Sciences Study on the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty**", www.NAP.edu/Hafemsister.
- 4- Kimball.Daryl,(2006),"**The CTBT: Achievements, Challenges, and Opportunities**". www.Armscontrol.org
- 5- Hafemeister .D, (2009), "**CTBT Evasion Scenarios: Possible or Probable?**", *CTBTO Spectrum* 13.
- 6- Hafemeister, "**CTBT Evasion Scenarios: Possible or Probable?**".
- 7- Lynn R. Sykes, (2000) "**False and Misleading Claims about Verification during the Senate Debate on the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty**", *Journal of the Federation of American Scientists* 53, www.fas.org/faspir/v53n3.htm.
- 8- Hafemeister D., (1997) "**The Case for the Comprehensive Test Ban Treaty**", FAS Public Interest Report 50.
- 9- O'Hanlon, Michael, (2008) "**Resurrecting the Test-Ban Treaty**", *Survival* 50 (February_March).

- 10- Lynn R. Sykes, "**Four decades of progress in seismic identification help verify the CTBT**", Eos, Transactions.
- 11- "**American Geophysics Union (AGU)**", (2002), vol. 83, no. 44.
- 12- Richards PG, Zavales J (1990) "**Seismic Discrimination of Nuclear Explosions**", Annual Review of Earth and Planetary Sciences 18: 257-286 Bowers. D.et al.P.A. Geo. Phys.159.(4)2002.
- 13- Paul, G.Richards, Wang, Y.Kim, (2009) "**Monitoring for Nuclear explosion**", Scintific America, March.
- 14- Carrigan, C.R., R.A. Heinle, G.B. Hudson, J.J. Nitao and J.J. Zucca (1996): "**Trace gas emissions on geological faults as indicators of underground nuclear testing. Nature**".
- 15- Bowyer, T.W., C. Schlosser, K.H. Abel, M. Auer, J.C. Hayes, T.R. Heimbigner, J.I. McIntyre, M.E. Panisko, P.L. Reeder, H. Sartorius, J. Schulze and W. Weiss (2002): "**Detection and analysis of xenon isotopes for the Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty international monitoring system**", Journal of Environmental Radioactivity59.
- 16- Fontaine, J.P.; Pointure, F.; Blachard, X.; Taffary, (2004) T. "**Atmospheric xenon radioactive isotope monitoring**". J Environ Radioactivity, 72.
- 17- Kalinowski, M.B.; Pistner, Ch. (2006), "**Isotopic signature of atmospheric xenon released from light water reactors**". J Environ Radioactivity, 88, 215. DOI: 10.1016/j.jenvrad.2006.02.003.
- 18- Kalinowski, M.B.; Erickson, L.H.; Gugle, G.J. (2005), "**Preparation of a Global Radioxenon Emission Inventory**". Understanding Sources of Radioactive Xenon Routinely Found in the Atmosphere by the International Monitoring System for the Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty. Reseach Report ACDIS KAL:1.
- 19- Kalinowski, M.B. "**Characterisation of prompt and delayed atmospheric radioactivity releases from underground nuclear tests at Nevada as a function of release time**". J Environ Radioactivity.
- 20- Wotawa, G.; De Geer, L.-E.; Denier, P.; Kalinowski, M.; Toivonnen, H.; D'Amours, R.; Desiato, R.; Issartel, J.-P.; Langner M.;Seibert, P.; Frank, A.; Sloan, C.; Yamazawa, H. (2003), "**Atmospheric transport modelling in support of CTBT Verification**"— Overview and basic concepts Atmospheric Environ.
- 21- Kalinowski, M.B. "**Nuclear explosion time assessment based on xenon isotopic activity ratios**". Appl Radiat Isotopes.
- 22- Ham F.M., T.A. Leeney, H.M. Canady, J.C. Wheeler, (1999), "**Discrimination of volcano activity using infrasonic data and a backpropagation neural network**", in: K.L

- Priddy, P.E. Keller, D.B. Fogel, J.C. Bezdek (Eds.), Proceedings of the SPIE Conference on Applications and Science of Computational Intelligence II, vol. 3722, FL, USA.
- 23- Ham F.M., T.A. Leeney, H.M. Canady, J.C. Wheeler, (1999), "**An infrasonic event neural network classifier**", 1999. International Joint Conference on Neural Networks, Session 10.7, Paper No. 77, Washington, DC, July 10-16.
 - 24- Ham F.M., S. Park, (2002), "**A robust neural network classifier for infrasound events using multiple array data**", in: The Proceedings of the 2002 World Congress on Computational Intelligence—International Joint Conference on Neural Networks, Honolulu, Hawaii, May 12-17.
 - 25- Jones S. L. and F. N. von Hippel, (1997) "**Transparency Measures for Subcritical Experiments under the CTBT**", *Science and Global Security* 6.
 - 26- Kristensen Hans M. and Ivan Oelrich, "**Lots of Hedging, Little Leading: An Analysis of the Congressional Strategic Posture Commission Report**", *Arms Control Today*, June 2009.
 - 27- Richards P. R. and W. Y. Kim, (1997), "**Testing the Nuclear Test-Ban Treaty**", *Nature* 389 (October 23).
 - 28- Sidney Drell, et al., (1995), "**Nuclear Testing: Summary and Conclusions**", JASON report, JSR-95-320, MITRE Corporation, August, www.fas.org /programs /ssp / nukes /testing /jsr-95-320testrpt.html.
 - 29- Ledogar Stephen J., (1995), "**statement prepared for the Senate Committee on Foreign Relations**, Final Review of the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty, 106th Congress., October 7.
 - 30- Foster John, letter cited in Medalia, "**Comprehensive Nuclear - Test - Ban Treaty**": Issues and Arguments.
 - 31- Bailey Kathleen and Robert Barker, (2003), "**Why the United States Should Unsign the Comprehensive Test Ban Treaty and Resume Nuclear Testing**", *Comparative Strategy* 22 (April).
 - 32- Grossman Elaine, (2007) "**Senior U.S. General Sees High Nuclear Threshold**", *Global Security Newswire*, October 22, 2007, Bgsn.nti.org /gsn /GSN_20071022_58872303.php_.
 - 33- Takano, M. and V. Krioutchenkov (2001): "**Technical methods employed for the On-Site Inspection**". *Kerntechnik* 66/3.
 - 34- CTBT/WGB-21/INF.5 (2003).
 - 35- "**Bulletin of the Atomic Scientists and Disarmament Diplomacy**", September (2008).
 - 36- CTBT/WGB/TL 18-44

- 37- CTBT/WS/EVAL/EVAL-16.
- 38- CTBT/PTS/TR/2011-1.
- 39- Mazzetti Mark, (2006) "**Preliminary Samples Hint at North Korean Nuclear Test**", *New York Times*, 14 October 2006.
- 40- Pearce Robert G., (2007) "**North Korea: a real test for the CTBT Verification System?**", *CTBTO Spectrum*, no. 9.
- 41- "**North Korean nuclear test, Technial Briefing**", Date:11 Oct (2009). Available at: WWW.CTBTO.org/ECS.
- 42- Becker Andreas, G. Wotawa and P.R.J. Saey, (2007), "**On the meteorological situation governing the emission andatmospheric transport conditions during the announced**, October 2006 event in North Korea", *Geophysical Research Abstracts*, vol. 9.
- 43- Saey P.R.J., M. Bean, A. Becker, J. Coyne, R. d'Amours, L.-E. De Geer, R. Hogue, T.J. Stocki, R.K. Ungar and G. Wotawa, (2007), "**A long distance measurement of radioxenon in Yellowkife, Canada, in late October 2006**", *Geophysical Research Letters*, vol. 34, L20802.
- 44- Richards PG, Kim W-Y (2007) "**Seismic signature. Nature Physics**".
- 45- Kim W-Y, Richards PG (2007), "**North Korean Nuclear Test: Seismic discrimination at low yield**". EOS – Transactions of the American Geophysical Union 88(14).
- 46- "**CIA says North Korea nuclear test a failure: report**", Reuters, 28 March (2007).
- 47- Chi-dong, (2006), "**N. Korea claims success in nuclear test**", *Yonhap News*, 9 October.
- 48- Richard L. Garwin and Frank N. von Hippel, (2006), "**A Technical Analysis: Deconstructing North Korea's October 9 Nuclear Test**", *Arms Control Today*, vol. 36, no. 9.
- 49- Sanger David E. and Thom Shanker, (2007), "**Rice Is Said to Have Speeded North Korea Deal**", *New York Times*, 16 February 2007; and Nicola Butler, "North Korea Nuclear Agreement: Can it Work?", *Disarmament Diplomacy*, no. 84, The Acronym Institute.
- 50- Fifi eld Anna, (2007), "**N Korea agrees to shut nuclear plant**", *Financial Times*, 13 February.
- 51- Johnson, Rebecca, "**Unfinished Business: The Negotiation of the CTBT and the End of Nuclear Testing**".
- 52- Saey P.R.J., etai., (2006), "**A long distance measurement of radioxenon in Yellowkife**", Canada, in late October.
- 53- Congressional Research Service, R41160, "**North Korea's 2009 Nuclear Test: Containment**", Monitoring, Implications, available at: www.crs.gov.

- 54- "*The Comprehensive Test Ban Treaty: The Way Forward?*" (2001), SAND 98-0505/23, November.
- 55- "*Nuclear Weapons after the Comprehensive Test Ban: Implications for Modernization and Proliferation*", (1996), SIPRI.
- 56- JASON, (1995), "*Nuclear Testing Study*", Arms Control Today, September.
- 57- JASON, Pit Lifetime (2006) (McLean, VA: MITRE Corporation, November 20).
- 58- Coghlan Jay Labs Seek "*Stockpile Modernization*" Through Test Ban Ratification.
- 59- "*Nuclear Watch NM*", 505.989.7342, c. 505.920.7118, September 4, (2009).
- 60- Kidder R.E., (1991) "*Assessment of the Safety of US Nuclear Weapons and Related Nuclear Test Requirements*": A Post-Bush Initiative Update (LLNL, December 1991).
- 61- . Norris Robert S, (1996), "*French and Chinese Nuclear Weapon Testing*", Security Dialogue 27, no.1 (March 1996).
- 62- Hafemeister David, (2007), "*How Much Warhead Reliability Is Enough for a Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty?*", PHYSICS AND SOCIETY, Vol. 36, No.2 April.
- 63- Cochran Thomas B. and Christopher E. Paine, (1995), "*The Role of Hydronuclear Tests and Other Lowyield Explosions and Their Status under A Comprehensive Test Ban*", NRDC.
- 64- <http://www.nukewatch.org/importantdocs/resources/SafeguardingModernization.pdf>.
- 65- Garwin R. L., (1995), "*The Arms Control Reporter*", 608.B.362, 608.B.392, 1996; "A Report on Discussions Regarding the Need for Nuclear Test Explosions to Maintain French Nuclear Weapons under a Comprehensive Test Ban".

بررسی و تحلیل راه‌های تقویت کنوانسیون بیولوژیک

علی ولی‌زاده^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۸

صفحات مقاله: ۲۱۴ - ۱۹۳

چکیده:

در دو قرن اخیر موضوع تهدید سلاح‌های بیولوژیک اهمیت فراوانی پیدا کرده است. کنوانسیون ۱۹۷۲ سلاح‌های بیولوژیک که نتیجه‌ی استمرار و تکمیل مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد منع کاربرد گازهای خفه‌کننده و سمی و روش‌های جنگ بیولوژیک است، نخستین فرایند خلع سلاح بین‌المللی نامحدود را عینیت بخشید. وجود نقاط ضعف و مشکلات قابل تأمل این کنوانسیون، جامعه‌ی جهانی را واداشته است تا در چارچوب کنفرانس‌های بازنگری، راه‌های تقویت کنوانسیون را بررسی نماید. فقدان سیستم اجرایی بزرگ‌ترین خلأ کنوانسیون بیولوژیک است که با تلاش‌های فراوان کشورهای عضو کنوانسیون و متخصصین معرب در این حوزه، طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ پروتکل الحاقی تدوین شد، ولی به دلیل کارشکنی آمریکا تصویب نشد. به دنبال شکست پروتکل، راه‌های جایگزین دیگری برای تقویت کنوانسیون مطرح شد که در کنفرانس‌های بازنگری و اجلاس‌های سالیانه تنها مورد بحث قرار می‌گیرند.

* * * * *

واژگان کلیدی

کنوانسیون بیولوژیک، پروتکل بیولوژیک، راه‌های تقویت کنوانسیون بیولوژیک.

مقدمه

پس از جنگ جهانی اول که سلاح‌های کشتار جمعی توسط طرف‌های اروپایی به کار گرفته شد، اولین بار موضوع ممنوعیت این سلاح‌ها در پروتکل ۱۹۲۵ ژنو^۱ مختصراً مطرح

۱- کارشناس ارشد دیپلماسی کنترل تسلیحات.

گردید. در این پروتکل اعلام شده بود که «امضاکنندگان این کنوانسیون متعهد می‌شوند که ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به ممنوعیت استفاده از سلاح‌های میکروبی در جنگ تعمیم دهند» (Wright, 1990: 368). این پروتکل در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ توسط کشورهای عضو سازمان ملل متحد به تصویب رسید؛ این پروتکل صراحتاً استفاده از گازهای خفه‌کننده و سمی و همچنین روش‌های باکتریولوژیک جنگی (سلاح‌های میکروبی) را در جنگ‌ها و درگیری‌های بین کشورها ممنوع می‌نماید.

مشکل عمده در ارتباط با ممنوعیت ذکر شده در پروتکل ژنو این بود که در این پروتکل از ممنوعیت ساخت، ذخیره، دستیابی از طرق دیگر مانند خرید، واردات، غنیمت‌گیری در جنگ و ... و نیز توسعه و آزمایش این سلاح‌ها سخنی به میان نیامده بود؛ از این رو، برخی دولت‌ها مانند آمریکا و شوروی سابق، علناً به ساخت، توسعه، آزمایش و ذخیره‌سازی سلاح‌های میکروبی دست زدند و تجربیات کافی در این زمینه کسب کردند (Rose, 1968). این شرایط به مذاکرات برای تدوین کنوانسیون بیولوژیک منجر شد تا نقاط ضعف پروتکل را پوشش دهد.

بیان مسأله و ضرورت

دستاورد تلاش‌های بین‌المللی در عرصه‌ی خلع سلاح و کنترل تسلیحات کشتار جمعی، متفاوت بوده است. بر خلاف معاهده NPT، در حوزه‌ی سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی، نظام خلع سلاح دنبال شده و محقق گردیده است.

کنوانسیون منع توسعه، تولید و انباشت سلاح‌های باکتریولوژیک (بیولوژیک) و توکسینی و انهدام آنها در ۱۰ آوریل سال ۱۹۷۲ به طور همزمان در واشنگتن، لندن و مسکو برای امضا

1- Protocol for the prohibition of the Use in war of Asphyxiating, poisonous or other Gases and of Bacteriological methods of warfare.

2- BWC: The Convention on the Prohibition of the Development, Production and Stockpiling of bacteriological (Biological) and Toxin Weapons and on their Destruction.

مفتوح شد و در سال ۱۹۷۵ بعد از ارائه بیست و دومین^۱ سند تصویب لازم‌الاجرا گردید. ایران در تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۶ بدون هیچ‌گونه توضیح آن را به تصویب مجلس شورای ملی وقت رساند و در ۲۲ ماه اوت سال ۱۹۷۳ سند تصویب خود را ارائه نمود، این در حالی بود که بسیاری از کشورها هنگام الحاق به این کنوانسیون بیانیه‌ی توضیحی صادر کردند. این کنوانسیون نتیجه‌ی استمرار و تکمیل مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد منع کاربرد گازهای خفه‌کننده و سمی و روش‌های جنگ بیولوژیک است که نخستین فرایند خلع سلاح بین‌المللی نامحدود را عینیت بخشید (ساعد، ۱۳۸۴: ۸-۷).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی، استفاده عراق از بمب‌های شیمیایی و بروز تهدید بیولوژیک نسبت به کشور، حضور بیشتر جمهوری اسلامی در کنفرانس‌های بازنگری کنوانسیون بیولوژیک مشهود شد به نحوی که در جریان تدوین پروتکل الحاقی کنوانسیون مذکور، ایران به عنوان یکی از اعضای گروه موقت^۲ نقش چشمگیری داشت و در تدوین پروتکل غیر تبعیض‌آمیز فعال بود. مفاد این پروتکل طی ۲۴ اجلاس در مدت ۷ سال مذاکره چندجانبه (از کنفرانس سوم تا کنفرانس پنجم - ۲۰۰۱) تدوین شد، لیکن به علت مخالفت و کارشکنی آمریکا تا به امروز نهایی و به تصویب اعضا نرسیده و مسکوت مانده است.

با توجه به موارد گفته شده، پروتکل الحاقی را می‌توان به عنوان سندی مطرح نمود که باعث تقویت کنوانسیون ۱۹۷۲ بیولوژیک (به‌ویژه در جهت پوشش فقدان نظام بازرسی و ایجاد توازن بین حقوق و تعهدات دولت‌های عضو) می‌گردد. این پروتکل برای بسیاری از کشورها از جمله ایران و آمریکا، تهدیدات و فرصت‌هایی را فراهم می‌نماید؛ از این رو، پرداختن به ابعاد مختلف پروتکل به عنوان یکی از راه‌های خروج از بن بست بیولوژیک ضروری به نظر می‌رسد. همچنین دریافتن ظرایف راه‌های تقویت کنوانسیون از جمله پروتکل و تدوین سیستم و مکانیزمی که بتواند گروه‌های خاص مرتبط با آن از جمله گروه

۱- اگرچه تا سال ۱۹۷۵ حداقل ۴۱ کشور این کنوانسیون را تصویب نموده بودند، لیکن بدلیل عدم تصویب کنوانسیون از سوی کشورهای امین، تا سه سال بعد از افتتاح آن این سند حقوقی لازم‌الاجرا نگردید، تا این‌که نهایتاً با ارائه اسناد تصویب از سوی کشورهای امین کنوانسیون در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۷۵ این کنوانسیون لازم‌الاجرا شد.

2- Ad hoc Group

غرب، جنبش عدم تعهد، روسیه و ... را برای پذیرفتن آن ترغیب نماید بسیار حائز اهمیت است، ضمن این که در حال حاضر با توجه به بن بست پروتکل، راه‌های دیگر تقویت کنوانسیون نیز مطرح شده است و سال‌های بعد از تعلیق پروتکل نیز در جلسات کنفرانس‌های بازنگری در مورد آنها گفتگو می‌شود که با توجه به اهمیتشان مورد بررسی قرار می‌گیرند. با توجه به آنچه گفته شد پرسش اصلی مقاله پیش‌رو آن است که راه‌های تقویت کنوانسیون بیولوژیک چیست و کدامیک منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تأمین می‌کند؟ در پاسخ به پرسش فوق به‌طور اجمالی می‌توان گفت مذاکرات چندجانبه (از جمله درباره‌ی پروتکل الحاقی یا سایر راه‌های تقویت غیر تبعیض‌آمیز کنوانسیون) به‌عنوان مؤثرترین راه تقویت کنوانسیون بیولوژیک، می‌تواند به اجرای این کنوانسیون و خروج از بن بست ایجاد شده در مذاکرات خلع سلاح بیولوژیک کمک کند.

روش تحقیق مقاله‌ی حاضر ترکیبی از دو روش تحلیلی - تاریخی و روش نظری و توصیفی است. در مباحث تحلیل تاریخی با استفاده از روش مطالعه‌ی آرشیوی و بررسی کتابخانه‌ای وضعیت کنوانسیون بیولوژیک و ویژگی‌های آن مورد بررسی و تحلیل اجمالی قرار می‌گیرد و در ادامه با تشریح وضعیت کنوانسیون، ضرورت تقویت کنوانسیون برجسته می‌شود. در ادامه تحقیق، متون رسمی و بیانیه‌های کنفرانس‌های بازنگری (هر ۵ سال یک بار) در مورد وضعیت اجرای مفاد کنوانسیون و توصیه‌های کشورهای کنفرانس برای اجرای بهتر مفاد آن بررسی و روش‌های تقویت کنوانسیون احصا شده است. پس از گردآوری مطالب در این حوزه و آشنایی با روش‌های تقویت کنوانسیون با استفاده از تجارب اساتید این حوزه و مصاحبه با برخی از اعضای تیم‌های شرکت‌کننده در مذاکرات کنفرانس‌های بازنگری و همچنین دریافت نقطه نظرات سیاسی و دفاعی، دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد راه‌های تقویت کنوانسیون مشخص گردیده و در نهایت از این منظر پیشنهادهایی برای تعیین نوع دیپلماسی برای مذاکرات و حضور مؤثر تیم‌های شرکت‌کننده در اجلاس بازنگری هفتم کنوانسیون بیولوژیک مطرح می‌گردد.

چارچوب نظری

فرایند خلع سلاح، آوردگاه و عرصه‌ی کارزار حقوق و سیاست بین‌الملل است که گاه با پیروزی سیاست، حقوق بین‌الملل از توسعه بازمانده و گاه با ظفر موازین و هنجارهای حقوق بین‌الملل، سیاست گامی به پس برداشته و دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی را پذیرا شده‌اند. با توجه به تحولات کنونی به ویژه در خصوص مبارزه با تروریسم، تعدیل حمایت دولت‌ها در این حوزه بیشتر خواهد شد. در این راستا، کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بیش از سایرین آسیب‌پذیر بوده و عمده‌ی هدف این فرایند نیز تحدید یا سلب آزادی عمل آنها در حوزه‌ی تولید و توسعه‌ی تسلیحات متعارف و نامتعارف است. پیدایی دو نظام حقوقی متفاوت برای این دولت‌ها در چارچوب عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و همچنین اجرای مقررات برابر نهفته در معاهدات خلع سلاح شیمیایی و بیولوژیک علیه منافع اقتصادی و توسعه‌ای دولت‌های جنوب، مبنای ساختاری جهت‌گیری فرایند کنونی خلع سلاح و کنترل تسلیحات به زیان حاکمیت دولت‌های آسیب‌پذیر یا جهان سوم است. به همین دلیل است که اغلب کشورها اخیراً فرایند مذکور را به منزله‌ی تهدیدی علیه منافع ملی و عاملی برای تعدیل دامنه‌ی آزادی عمل خود در ابعاد دفاعی و تسلیحاتی تلقی می‌کنند؛ هر چند به ناچار به تعامل با این فرایند تن در داده و با آن همراه می‌شوند تا تهدیدها را به فرصت تبدیل نمایند. در حوزه‌ی بیولوژیک چارچوب نظری این تحقیق ایجاد توازن بین حقوق و تعهدات اعضای کنوانسیون به طور یکسان بوده به نحوی که در جهت منافع ملی و دفاعی کشور تعهداتی و پذیرفته شود که در برابر آن منافع حاصل گردد و یا حقوق متعلقه به رسمیت شناخته شود.

ضرورت تقویت کنوانسیون بیولوژیک

هرچند کنوانسیون بیولوژیک نسبت به پروتکل ژنو دارای نقاط قوت است، اما فاقد هرگونه قابلیت و یا ضمانت اجرایی است و از این رو، گزارش‌های متعددی مبنی بر نقض کنوانسیون وجود دارد که سازوکاری برای برخورد با آنها وجود ندارد. از این رو تقویت کنوانسیون را ضروری می‌نماید. برخی از این نقاط ضعف کنوانسیون عبارت است از (میرزایی: ۱۰-۱۱):

- (۱) در عنوان و نیز متن کنوانسیون عبارت «منع به‌کارگیری» مشاهده نمی‌شود. این در حالی است که در عنوان کنوانسیون شیمیایی، عبارت «منع به‌کارگیری» وجود دارد.
- (۲) هیچ مکانیزمی برای راستی‌آزمایی آن وجود ندارد.
- (۳) در تعاریف ابهام وجود دارد، از جمله مرز بین فعالیت صلح‌جویانه و غیرصلح‌جویانه مشخص نیست.
- (۴) در ماده‌ی ۶ صحبت از شکایت به شورای امنیت می‌کند؛ ضمن این که مکانیزم این شکایت معلوم نیست و همچنین حق و تو مانع شکایت از ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت می‌شود.
- (۵) هرچند ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون به همکاری بین‌المللی به عنوان یک «تعهد» کشورهای عضو تأکید می‌کند، ولی در عین حال به بهانه‌ی جلوگیری از اشاعه، این تعهد به صراحت نقض می‌شود. به عنوان مثال، گروه استرالیا در سال ۱۹۹۲ اقدام به تهیه فهرستی از اقلام دومنظوره از عوامل و تجهیزات بیولوژیک برای محدود کردن کشورهای عضو کرد و این کنوانسیون هیچ قدرتی برای جلوگیری از این تحریم‌ها ندارد.
- کنفرانس‌های بازنگری هر ۵ سال یک‌بار تشکیل می‌گردد تا ضمن تأکید بر توسعه‌ی علمی و فناوری معاهده، به درخواست اعضا در مورد تقویت کنوانسیون بپردازد. در این کنفرانس‌ها ضمن بررسی میزان تحقق اهداف کنوانسیون، مفاد آن به صورت ماده به ماده مورد مذاکره قرار می‌گیرد و در پایان هر کنفرانس نتیجه به صورت بیانیه‌ای که به اجماع رسیده تنظیم و صادر می‌گردد که این بیانیه‌ها توصیه‌ای هستند و همگی ضمن تأکید بر اجرای اهداف و تعهدات دولت‌های عضو، راه‌های تقویت مواد کنوانسیون را نیز مطرح می‌نمایند. از نظر حقوق بین‌الملل، مصوبات کنفرانس‌های بازنگری از حالت الزام‌آور حقوقی برخوردار نیست و دولت‌ها را به پیروی از مفاد آنها ملزم نمی‌نماید. با این حال، آثار سیاسی این مصوبات تا حد زیادی دولت‌ها را به همراهی با نگرش‌های جمعی دولت‌ها ناگزیر می‌سازد (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

تا کنون شش کنفرانس بازنگری تشکیل شده است و کنفرانس هفتم نیز برای پائیز سال ۲۰۱۱ تشکیل پیش‌بینی شد. اقدامات مهمی که در کنفرانس بازنگری دوم در راستای تقویت کنوانسیون

انجام شد، پیشنهاد تدوین اقدامات اطمینان‌ساز ذیل ماده‌ی ۵ و بررسی رژیم حقوقی بازرسی و تأیید بود. در سال ۱۹۹۴ یک کنفرانس ویژه تشکیل و گروه موقتی^۱ را برای تدوین پروتکل الحاقی بیولوژیک ایجاد نمود. گروه موقت پس از ۷ سال مذاکره و برگزاری ۲۴ جلسه کارشناسی متن پروتکل الحاقی را برای تصویب به اعضا ارائه نمود.

در کنفرانس پنجم، (سال ۲۰۰۱)، نماینده‌ی آمریکا دستورالعمل^۲ گروه موقت^۳ را نفی نمود و رئیس اجلاس مجبور شد اجلاس را به مدت یک سال تعلیق نماید. بدین ترتیب، اولین تلاش بین‌المللی برای حقوقی کردن^۴ راه‌های تقویت کنوانسیون به شکست انجامید. بعد از یک سال تعلیق در سال ۲۰۰۲ کنفرانس بازنگری (دور دوم) کار خود را از سر گرفت. آمریکا در این اجلاس پیشنهاد نمود که به جای ادامه‌ی مذاکرات گروه موقت، در راستای تقویت کنوانسیون فقط راجع به ۵ بند به شرح زیر، «بحث»^۵ شود ولی «مذاکره»^۶ صورت نگیرد (Review Conference, 2009).

- ۱) اتخاذ مقررات ملی برای حفظ امنیت و نظارت میکروارگانیسم‌ها (بیماری‌زا و توکسین‌ها)؛
 - ۲) تقویت توانایی‌های بین‌المللی در صورت درخواست تحقیق از موارد استفاده‌ی ادعایی از سلاح‌های بیولوژیک؛
 - ۳) تقویت سازوکارهای پایش آشکارسازی؛
 - ۴) تحقیق و مبارزه با بیماری‌های عفونی؛
 - ۵) تعیین کردارنامه برای دانشمندان بیولوژیک.
- بدین ترتیب مجدداً راه‌های دیگری برای تقویت کنوانسیون پیشنهاد شد که همگی از نظر سیاسی^۷ الزام‌آور بودند نه از نظر حقوقی.

۱- گروه موقت یا ADH دارای دستور کاری (mandate) در مورد تعاریف عبارات و معیارهای عینی، اقدامات اعتمادساز، بازرسی‌ها و ماده‌ی ۱۰ بود.

2- Mandate
3- Ad Hoc Group
4- Legally Binding
5- Discussion
6- Negotiation
7- Politically Binding

کنفرانس ششم در سال ۲۰۰۶ برگزار گردید که دستاورد اصلی اجلاس ششم بازنگری در زمینه‌ی تقویت کنوانسیون به شرح زیر بود:

- (۱) تقویت اجرای ملی؛
- (۲) همکاری منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای در رابطه با اجرای کنوانسیون؛
- (۳) بهبود ایمنی و امنیت بیولوژیک از جمله ایمنی و امنیت آزمایشگاه‌های پاتوژن‌ها و سموم؛
- (۴) تصویب و یا توسعه‌ی کردارنامه دانشمندان؛
- (۵) مساعدت و تبادلات بین‌المللی در علوم و فناوری بیولوژیک برای مقاصد صلح‌آمیز، ارتقای ظرفیت‌سازی در زمینه‌های نظارت بر بیماری‌ها، ردیابی، تشخیص و تحدید بیماری‌های واگیردار. این مساعدت درمورد کشورهای نیازمند به کمک به صورت شناسایی نیازها و درخواست‌ها برای تقویت ظرفیت این کشورها است، ولی در خصوص کشورها و سازمان‌های بین‌المللی کمک‌کننده به صورت ایجاد فرصت‌ها به منظور فراهم نمودن مساعدت در زمینه‌های فوق از سوی آنها پیشنهاد شده است.
- (۶) بهبود توانایی‌های ملی برای نظارت بر ردیابی و تشخیص بیماری‌ها در صورت استفاده‌ی ادعایی از سلاح‌های بیولوژیک و توکسینی.^۱

1- ways and means to enhance national implementation, including enforcement of national legislation, strengthening of national institutions and coordination among national law enforcement institutions.

Regional and sub-regional cooperation on BWC implementation.

National, regional and international measures to improve bio-safety and bio-security, including laboratory safety and security of pathogens and toxins.

Oversight, education, awareness raising and adoption and/or development of codes of conduct with the aim to prevent misuse in the context of advances in bioscience and biotechnology research with the potential of use for purposes prohibited by the Convention.

With a view enhancing international cooperation, assistance and exchange in biological sciences and technology for peaceful purposes, promoting capacity building in the fields of disease surveillance. Detection, diagnosis, and containment of infectious disease : (1) for states parties in need of assistance, identifying requirements and requests for capacity enhancement, and (2) from States parties in a position to do so, and international organizations, opportunities for providing assistance related to these fields.

جمهوری اسلامی ایران تنها به شرطی با این اجلاس‌ها موافقت نمود که موضوع همکاری‌های بین‌المللی نیز یکی از موضوعات مورد بحث باشد (Ibid: 67).
موضوعات مورد نظر گروه غرب در زمینه‌ی تقویت کنوانسیون در کنفرانس بازنگری هفتم عبارتند از:

- ۱) گسترش کیفی و کمی فرم‌های اعتمادساز؛
- ۲) مکانیزم دبیر کل برای بازرسی؛
- ۳) دادن قدرت تصمیم‌گیری به اجلاس‌های سالانه‌ی بین دو کنفرانس بازنگری (فاصله‌ی بین هر دو کنفرانس بازنگری ۵ سال است)؛
- ۴) دادن اختیارات بیشتر به دبیرخانه‌ی سه نفره موجود که به نام «واحد پشتیبانی اجرایی»^۱ شناخته می‌شود؛
- ۵) اجباری کردن قانون اجرای ملی کنوانسیون بیولوژیک؛
- ۶) مصوب نمودن پیشنهادهای آمریکا که در کنفرانس بازنگری پنجم ارائه داد (Ibid: 84).

راه‌های مختلف تقویت کنوانسیون

ایجاد یک نظام حقوقی بر مبنای مذاکرات چندجانبه^۲

پروتکل الحاقی کنوانسیون میکروبی

این پروتکل به دنبال مهم‌ترین نقطه ضعف کنوانسیون یعنی فقدان یک سیستم بازرسی و سیستم نظارتی برای اجرای همه‌ی مفاد کنوانسیون تدوین شد و حاصل وفاق نسبی و نتیجه‌ی

Provision of assistance and coordination with relevant organizations upon request by any State party in the case of alleged use of biological or toxin weapons, including improving national capabilities for disease surveillance, detection and diagnosis and public health systems.

۱- (Implementation Support Unit)ISU

۲- توضیحاً اینکه در کنفرانس بازنگری ششم گروه غرب یک پیشنهاد درباره «برنامه اقدام در خصوص اجرای ملی» ارائه داد که جمهوری اسلامی یک مقاله تحت عنوان «برنامه اقدام ماده ۱۰» در مقابل آن تهیه کرده بود و ایران این مقاله را تبدیل به مقاله عدم تعهد کرد و چون گروه غرب حاضر نشد برنامه اقدام ماده ۱۰ وجود داشته باشد، عدم تعهد نیز با برنامه اقدام آنها مخالفت کرد لذا هر دو برنامه اقدام حذف شدند.

3- Multilateral Negotiation

زحمات متخصصان بیش از ۱۴۸ کشور عضو کنوانسیون - با الهام از نظام اجرایی کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی ۱۹۹۶ - طی مدت ۷ سال مذاکره در ۲۴ اجلاس کارشناسی است که با وجود گذشت حدود ۱۰ سال از تدوین آن مورد وثوق بسیاری از کشورها قرار دارد.

یکی از چالش‌های گروه غرب با گروه عدم تعهد به خصوص جمهوری اسلامی ایران این بود که آنها در تدوین پروتکل تنها به دنبال تقویت ماده‌ی یک (عدم تولید سلاح بیولوژیک) بودند، در حالی که عدم تعهد اظهار می‌داشت که کنوانسیون، یک مجموعه است و باید همه‌ی مواد آن به صورت یکسان دیده شوند؛ از جمله پروتکل بایستی راه‌های تقویت ماده‌ی ۱۰ را نیز به همان اندازه‌ی سایر مواد مد نظر قرار دهد، این چالش تا به امروز نیز ادامه دارد. یکی از دلایلی که آمریکا با پروتکل مخالفت نمود همین موضوع بود ضمن این‌که با راستی‌آزمایی نیز مخالف بود.

اتحادیه‌ی اروپا معتقد بود پیش‌نویس این پروتکل به رغم نقایص آن بهترین راه برای مبارزه با تهدیدهای ناشی از سلاح‌های بیولوژیک و استفاده نظامی و جنگی از میکروب است (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

این پروتکل دارای یک مقدمه، ۲۳ ماده، ۷ ضمیمه و ۶ پیوست بود که مواد مهم آن به‌طور مختصر عبارتند از:

- ماده‌ی ۲: اقدامات پای‌بندی شامل:
 - الف) فهرست و معیارهای عوامل بیولوژیک؛
 - ب) فهرست تجهیزات (قابل اظهار کردن یا قابل بازرسی)؛
 - ج) حد آستانه‌ی عوامل بیولوژیک؛
 - د) اظهارنامه‌ها؛
 - ه) رایزنی با کشورهای متهم، توضیح‌خواهی و همکاری؛
 - و) انواع بازرسی‌ها.
- ماده‌ی ۴: مسائل محرمانه و ضوابط حفظ مطالب دارای طبقه‌بندی؛
- ماده‌ی ۵: اقدامات در شرایط خاص و حصول اطمینان از پای‌بندی به کنوانسیون؛
- ماده‌ی ۶: کمک به کشورهایی که در معرض خطر حمله‌ی بیولوژیک هستند؛

- ماده‌ی ۷: تبادلات علمی و فنی برای اهداف صلح‌جویانه و همکاری‌های فنی؛
- ماده‌ی ۸: اقدامات اطمینان‌ساز؛
- ماده‌ی ۱۰: اقدامات اجرای ملی.

تا سال ۲۰۰۱ بر روی بسیاری از مفاد پیش‌نویس پروتکل توافق شده بود، اما برخی از موضوعات بحث‌انگیز که بعضی از آنها اهمیت حیاتی داشتند، هنوز حل نشده باقی مانده بود؛ مهم‌ترین اختلاف نظرها در حوزه‌های کنترل صادرات و نقل و انتقالات، اظهارنامه‌ها، بازرسی‌ها (چراغ قرمز و چراغ سبز)، تعاریف، آستانه‌ی مالکیت عوامل بیولوژیک و شیوه‌ی لازم‌الاجرا شدن بود. که این اختلافات عمدتاً بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بود (سیف، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۵).

جمهوری اسلامی ایران به تنهایی یا به اتفاق گروه عدم تعهد و یا در قالب کشورهای هم‌فکر^۱ در جلسات گروه موقت فعالیت پررنگی داشت، از جمله‌ی این فعالیت‌ها پیشنهادهایی بود که به صورت جماعتی در متن نهایی پروتکل درج شد؛ از جمله پیشنهاد بازرسی بر اساس رهیافت چراغ سبز^۲ (برخلاف کنوانسیون شیمیایی که چراغ قرمز است)، طی کردن مسیر همکاری، توضیح دادن و مشاوره^۳ قبل از هرگونه بازرسی اتهامی، تقویت ماده‌ی ۱۰ (همکاری‌های تجاری- فنی و بین‌المللی)، قاعده‌مند کردن کنترل صادرات (ماده‌ی ۳)، محدود کردن بازرسی و محدودده‌ی بازرسی، حفظ اسرار امنیتی ملی هنگام بازرسی، لازم‌الاجرا شدن به شرط الحاق کشورهای توانمند (میرزایی: ۴۴).

در حال حاضر پروتکل اجرایی تدوین شده حالت غیر فعال دارد. آمریکا همانند سایر معاهدات خلع سلاح، سعی دارد که مذاکرات را از هدف اصلی (خلع سلاح کامل سلاح‌های کشتار جمعی) منحرف نموده و به مباحث فرعی بکشاند. ولی جنبش عدم تعهد در اجلاس سران بر یک

1- Like minded

۲- یعنی بازرسی شروع نمی‌شود مگر اینکه دو سوم اعضای شورای اجرایی به آن رأی دهند در حالی که رهیافت چراغ قرمز می‌گوید روند بازرسی شروع شود مگر اینکه دو سوم از اعضای شورای اجرایی آن را متوقف کنند.

3- Cooperation Clarification Consultation (CCC)

متن حقوقی الزام آور تأکید کرده است و اتحادیه‌ی اروپا، روسیه، چین و برزیل نیز در آخرین اجلاس بیولوژیک (آذر ماه ۱۳۸۹) بر آن تأکید کرده‌اند.

آخرین مواضع آمریکا که در اجلاس سال ۲۰۰۹ تحت عنوان راهبرد ملی آمریکا برای مقابله با تهدیدات بیولوژیک اعلام شد نشان‌دهنده‌ی تداوم رویه‌ی این کشور در این حوزه است؛ بر اساس این راهبرد آمریکا قصد دارد به بهانه‌ی جلوگیری از سوءاستفاده از علوم و همکاری‌ها به منظور تقویت امنیت سلامتی در سراسر جهان، این راهبرد را اجرا کند. حکومت اوپاما در صدد احیای مذاکرات پروتکل راستی‌آزمایی نیست، چون منجر به امنیت بیشتر نخواهد شد! بلکه بخشی از راهبرد آنها تقویت اجلاس‌های کشورهای عضو است (همان: ۸۸).

با نگاهی اجمالی به مفاد پروتکل به نظر نگارنده، می‌توان دریافت که پروتکل علاوه بر رفع بزرگ‌ترین ضعف کنوانسیون میکروبی که همان فقدان سازوکار اجرایی است، ویژگی‌های دیگری نیز دارد که عبارتند از:

- ۱) بر مبنای سیاست شفاف‌سازی پروتکل الحاقی علاوه بر تدابیر اجباری نظارتی یک سلسله تدابیر اختیاری اعتمادسازی هم ایجاد شده است.
 - ۲) امکان آگاهی یافتن از اطلاعات علمی و کشورهای عضو فراهم می‌گردد.
 - ۳) امکان دستیابی به فناوری‌های نوین صلح‌آمیز بیولوژیک که با توجه به دامن‌نظره بودن بسیاری از تجهیزات بیولوژیکی تأمین آن مشکل می‌باشد فراهم می‌شود.
 - ۴) بهره‌مندی از حمایت‌های بین‌المللی در برابر حملات بیولوژیکی احتمالی توسط کشورهای دیگر ایجاد می‌شود.
 - ۵) محدودیت‌های احتمالی در چارچوب کنوانسیون میکروبی قاعده‌مند می‌شود.
- هر چند در حال حاضر پروتکل الحاقی میکروبی به اصطلاح غربی‌ها حالت «زیبای خفته» را دارد؛ لیکن، ممکن است «متن رئیس» به عنوان یک سند چندجانبه، در صورت از سرگیری مذاکرات چندجانبه مورد بهره‌برداری قرار گیرد.
- رویکرد جدید اوپاما نشان می‌دهد که این کشور عزم راسخی برای از سرگیری مذاکرات پروتکل دارای الزام حقوقی را ندارد و تنها می‌خواهد نوعی الزام سیاسی را از طریق تقویت

برگزاری اجلاس‌های سالانه و ایجاد مکانیزم‌های مورد نظر خود دنبال نماید و در حقیقت مطالبات پروتکل را که تعدادی از آنها در پیشنهادهای آمریکا در کنفرانس بازننگری پنجم نیز مطرح شده بود پیگیری کند. در حالی که در صورت وجود یک مکانیزم چندجانبه حقوقی، همه‌ی راه‌های تقویت کنوانسیون می‌تواند در آن پیش‌بینی شود. ضمن این که مفاد کنوانسیون و دستاوردهای کنفرانس‌های بازننگری مجموعه‌ای از مقررات را ایجاد نموده است تا اعضا ذیل این توافقات سازوکارهایی را که پذیرفته‌اند به اجرا گذارند.

سایر راه‌های تقویت کنوانسیون

تدوین مقررات داخلی (اقدامات ملی)

ماده‌ی ۴ کنوانسیون اشاره می‌کند که دولت‌های عضو متعهد هستند طبق مقررات قانون اساسی خود تدابیر لازم جهت منع و جلوگیری از تکمیل و توسعه و تولید تجهیزات و وسایل انتقال مذکور در ماده‌ی یک را اتخاذ نمایند. همان طوری که ملاحظه می‌شود در این ماده اشاره‌ای به تدوین قوانین جزایی نشده است. ولی کشورهای غربی به خصوص آمریکا و اروپا در کنفرانس‌های بازننگری با اشاره به این ماده بحث قوانین جزایی را مطرح نموده‌اند. طبق تعریفی که در ماده‌ی ۲ پروتکل کنوانسیون بیولوژیک آمده است «برنامه‌ی ملی هر برنامه و یا فعالیتی است که به وسیله‌ی دولت عضو یا از جانب آن برای حفظ یا دفاع از انسان‌ها، حیوانات یا گیاهان در برابر استفاده از عوامل میکروبی یا سایر عوامل بیولوژیک یا توکسین‌ها برای اهداف خصمانه یا درگیری‌های مسلحانه و یا بررسی یا ارزیابی اثرات چنین کاربردی طراحی، اجرا، اداره و یا سرمایه‌گذاری شود.» (Protocol of Biological: 12).

موضوع اجرای ملی کنوانسیون یکی از اهداف عالی‌ی بوش بود که در اول ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ تحت عنوان تقویت رژیم‌های بین‌المللی علیه سلاح‌های بیولوژیک مطرح نمود طبق آن خواستار تدوین قوانین سخت جزایی ملی علیه فعالیت‌های ممنوعه در زمینه‌ی سلاح‌های میکروبی توسط دولت‌های عضو بود (www.acronym.org). این موضوع به عنوان یکی از پیشنهادهای آمریکا پس از رد پروتکل نیز بود که مقرر شده بود در اجلاس سالیانه در مورد آن بحث شود.

در کنفرانس بازنگری ششم موضوع اقدامات ملی توسط کشورهای غربی پیگیری می‌شد و اتحادیه‌ی اروپا طی مقاله‌ای در این مورد، اظهار داشت که کشورها بایستی قوانین جزایی برای اجرای ملی بگذارند و جهان‌شمولی علاوه بر پیوستن کشورها، بیشتر بایستی مرتبط بر اجرای ملی هم باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز در این اجلاس با همکاری گروه عدم تعهد^۱ پیشنهاد برنامه‌ی اقدام ماده‌ی ۱۰ را نیز ارائه داد که این موضوع با مخالفت شدید غربی‌ها به خصوص آمریکا مواجه شد و در نهایت به علت عدم توافق روی موضوع از بیانیه‌ی نهایی حذف شد (اجلاس بازنگری ششم، ۱۳۸۵).

هیأت اعزامی جمهوری اسلامی ایران در اجلاس اعلام کرد که به طور اصولی با موضوع اجرای ملی مشکل ندارد، بلکه از اجرای تبعیض‌آمیز آن ناخشنود است؛ بنابراین، در اجلاس سالانه‌ی ۲۰۰۷ نیز جمهوری اسلامی ایران ضمن ارائه‌ی گزارش ملی از نحوه‌ی اجرای کنوانسیون از جمله مقررات گمرکی برای واردات و صادرات و اقدامات تنبیهی برای کسانی که از عوامل بیولوژیک سوءاستفاده می‌کنند، به‌طور مجدد بر لزوم اجرای متوازن کنوانسیون و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی تأکید داشت (میرزایی: ۷۵). دلیل این اعتقاد این است که در سال ۱۳۷۶ طرح جامع بیولوژیک جمهوری اسلامی ایران نیز به موازات ادامه‌ی مذاکرات خلع سلاح میکروبی در ژنو و شرکت فعال جمهوری اسلامی ایران در این مذاکرات و براساس تعهد و پایبندی کشور به تعهدات مربوط به کنوانسیون بیولوژیک و تدوین قوانین و مقررات ملی در مقابله با بیوتروریسم، توسط کمیته تخصصی این کنوانسیون که از سازمان‌های مختلف ذی‌ربط تشکیل شده تهیه و به شورای عالی امنیت ملی ارائه گردید. علاوه بر موضوع ضرورت اجرای مفاد کنوانسیون بیولوژیک محورهای زیر در این طرح پیش‌بینی شده است:

- الف) ایجاد کمیته‌ی ملی کنترل بیماری‌های میکروبی و سموم بیولوژیک؛
- ب) تقویت دفاع عمومی کشور در برابر تهدیدات بیولوژیک (بیوتروریسم)؛

ج) تمهیدات لازم جهت اجرای صحیح مفاد کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک که در برگیرنده‌ی منافع ملی و امنیتی کشور باشد و در عین حال نه تنها مانعی در جهت توسعه‌ی فعالیت‌های تحقیقاتی و تولیدی کشور نباشد بلکه روند دستیابی به فناوری و تجهیزات و مواد لازم را تسریع نماید؛

د) تأسیس و یا تعیین یک آزمایشگاه مرجع ملی جهت تجهیز و تحلیل نمونه‌های ارسالی توسط تیم‌های بازرسی و به منظور مشارکت فعال در سازمان کنوانسیون بیولوژیک آینده؛
ه) اقدامات لازم و مؤثر جهت حذف محدودیت‌ها و تحریم‌های علمی و فنی اعمال شده و بی اساس توسط کشورهای پیشرفته و تلاش در مسیر توسعه‌ی دانش بیوتکنولوژی و تولید فرآورده‌های بیولوژیک در کشور.

ایران در خصوص مبارزه علیه تروریسم نیز تحت هر شکلی، قطعنامه‌های شورای امنیت را رعایت می‌کند. در این رابطه یک پیش‌نویس قانون جزایی تهیه کرده است که در آن موضوع تروریسم بیولوژیک از جمله استفاده، تولید، نگهداری آنها گنجانده شده است. علاوه بر آن یک کمیته‌ی ملی ضدتروریسم نیز تشکیل شده است (میرزایی، پیشین: ۷۲).

افزایش ظرفیت ملی برای مقابله با عوامل بیولوژیک^۱

یکی از راه‌هایی که در کنفرانس‌های بازنگری در خصوص مواد ۷ و ۱۰ کنوانسیون مطرح شده است، افزایش ظرفیت ملی برای مراقبت از بیماری‌ها و ارتقای سطح تجهیزات آزمایشگاهی با استفاده از تجهیزات نوین است تا در زمان حملات بیولوژیک احتمالی بتوان خسارات حاصله را به حداقل ممکن رساند. در بیانیه‌ی پایانی اجلاس ششم مقرر شد این موضوع برای اجلاس سالیانه در سال ۲۰۰۹ به صورت کارشناسی مطرح و نتایج آن در کنفرانس هفتم مورد ارزیابی قرار گیرد.

اجلاس سال ۲۰۰۹ با موضوع همکاری‌های بین‌المللی، کمک و تبادل علوم و فنون بیولوژیک جهت اهداف صلح‌آمیز، ایجاد ظرفیت در زمینه‌ی مراقبت از بیماری‌ها، شناسایی،

1- Capacity Building

تشخیص و محصور نمودن بیماری‌های عفونی اولاً برای کشورهای نیازمند به کمک و شناسایی نیازها و درخواست‌ها جهت ازدیاد ظرفیت و ثانیاً از کشورهای عضو دارنده و سازمان‌های بین‌المللی، فرصت‌ها برای ارائه کمک در این زمینه‌ها بود. در این اجلاس از طرف غربی‌ها صرفاً «مقررات سازمان بهداشت جهانی»^۱ مطرح شده بود و به ماده‌ی ۱۰ راجع به مساعدت و تبادلات بین‌المللی در علوم و فناوری بیولوژیک برای مقاصد صلح‌آمیز می‌باشد، اشاره‌ای نشده بود که مورد مخالفت بسیاری از اعضا از جمله گروه نم و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. کشورهای اخیر معتقد بودند که سازمان بهداشت جهانی^۲ به هیچ وجه نباید به عنوان یک سازمان جایگزین کنوانسیون بیولوژیک در نظر گرفته شود، چون یک سازمان بهداشتی است نه امنیتی؛ ضمن این که نباید ماده‌ی ۱۰ را فقط به این موضوع منحصر نمود، بلکه برای ایجاد ظرفیت، کشورها نیازمند به همکاری‌های بین‌المللی جهت دریافت تجهیزات، مواد، دانش فنی و ... هستند. باید توجه داشت که با طرح این موضوع، اتحادیه‌ی اروپا در برنامه‌های آتی خود به دنبال توسعه‌ی اقداماتی جهت راستی‌آزمایی به کنوانسیون است و معتقد است با توجه به این که بیماری‌ها و آفات مرز نمی‌شناسند، بنابراین، حداکثر همکاری و مساعدت در زمینه‌های مربوط به نظارت بر بیماری‌ها، ردیابی، تشخیص و تحدید بیماری‌های واگیر، بهداشت جهانی و در نهایت هنجارهای کنوانسیون بیولوژیک را منتفع خواهد ساخت و همکاری‌های بین‌المللی و تبادل اطلاعات در رابطه با پیشرفت‌های علوم زیستی، تنها راه‌های کنترل و ریشه‌کنی پایدار و موفقیت‌آمیز بیماری‌ها هستند. نماینده‌ی آمریکا نیز با طرح راهبرد نوین ملی آمریکا اظهار نمود آمریکا از تأکید نشست کارشناسان بر همکاری به منظور نظارت، شناسایی، تشخیص و تحدید بیماری‌ها استقبال می‌کند این موضوعات مؤید ظرفیت‌سازی است و از نظر عملی، کمک‌های ارائه شده به کشورهای عضو به طور مستقیم با ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون مرتبط است (کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک، ۲۰۰۹).

1- IHR
2- WHO

جمهوری اسلامی ایران با توجه به این که اجرای ماده‌ی ۱۰ را منحصر به کمک در زمینه‌ی نظارت بر بیماری‌ها نمی‌داند، در این اجلاس طی دو مقاله‌ی کاری تحت عنوان: «همکاری بین‌المللی، اقدامات ملی و همکاری‌های بین‌المللی» و «رد درخواست‌ها» ارائه داد که موضوع رژیم‌های کنترل صادرات را به عنوان ایجادکننده‌ی محدودیت شمرد و خواهان برچیده شدن آنها شد و در ادامه خواستار تشکیل کمیته‌ای^۱ برای رسیدگی به مشکلات ناشی از رد درخواست‌ها شد (میرزایی، پیشین: ۷۲).

تقویت ایمنی زیستی^۲ و امنیت زیستی^۳

پس از حملات ۱۱ سپتامبر و به بهانه‌ی ارسال نامه‌های پستی حاوی پودر سیاه زخم، مقررات و قوانین سخت‌گیرانه‌ای از جمله وضع مقررات ایمنی زیستی و امنیت زیستی برای کنترل هرگونه کار علمی، استفاده، حمل و نقل عوامل بیولوژیک به خصوص در مقابل کشورهای در حال توسعه، در آمریکا تدوین شد.

تقویت ایمنی زیستی شامل اصول، فنون، اقدامات عملی^۴ و اقداماتی است که برای پیشگیری از رهاسازی تصادفی یا مواجهه‌ی غیرعمدی عوامل بیولوژیک و توکسین‌ها اجرا می‌گردد و تقویت امنیت زیستی شامل حفاظت، کنترل و اقدامات مسئولانه‌ای است که برای پیشگیری از گم شدن، دزدیده شدن، استفاده نابه‌جا، انحراف یا رهاسازی عمودی عوامل بیولوژیک توکسینی و منابع مرتبط، همچنین دسترسی غیرمجاز، نگهداری یا انتقال چنین مواردی انجام می‌شود (میرزایی، پیشین: ۷۸).

ایمنی و امنیت زیستی از موضوعاتی بود که در اجلاس بازنگری ششم نیز مطرح و در سال ۲۰۰۸ در اجلاس سالانه‌ی وضعیت اقدامات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جهت بهبود ایمنی زیستی و امنیت زیستی شامل ایمنی آزمایشگاه‌ها و امنیت پاتوژن‌ها و توکسین‌ها مورد بحث قرار گرفت.

-
- 1- Standing committee
 - 2- Bio-safety
 - 3- Bio-security
 - 4- Practice

خانم آلن توچر معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در امور کنترل تسلیحات و امنیت بین‌المللی در سخنان خود در اجلاس سالانه‌ی ۲۰۰۹ در تبیین راهبرد ملی آمریکا برای مقابله با تهدیدات بیولوژیک تأکید نمود که آمریکا قصد دارد این راهبرد را از طریق همکاری‌های نوین و مشورت‌ها بیشتر با اعضای جامعه‌ی بین‌المللی به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از علوم و همکاری‌ها به منظور تقویت امنیت زیستی در سراسر جهان اجرا نمایند و بر اساس محاسبات جدید، اشاعه‌ی سلاح‌های بیولوژیک و خطرات ناشی از استفاده از آنها جامعه‌ی بین‌المللی را با تهدید عظیمی مواجه کرده است (BWC, 2000: 924).

جمهوری اسلامی ایران ایمنی و امنیت زیستی را فی نفسه مفید می‌داند و معتقد است این مقررات برای هر کشور جداگانه و متناسب با شرایط آن کشور باید تنظیم شود در عین حال معتقد است این مقررات نبایستی بهانه‌ای برای جلوگیری از پیشرفت علم و یا انتقال مواد به دولت‌های عضو شود.

کردارنامه‌ی دانشمندان

طبق ماده‌ی ۵ کنوانسیون بیولوژیک «دولت‌های طرف کنوانسیون حاضر متعهد می‌شوند برای حل مسائلی که ممکن است در مورد هدف یا اجرای مقررات کنوانسیون حاضر بروز نماید، با یکدیگر مشاوره و همکاری نمایند». در چارچوب این ماده، یکی از پیشنهادهایی که آمریکا پس از رد پروتکل مطرح نمود تعیین کردارنامه برای دانشمندان بیولوژیک بود که در اجلاس‌های بازنگری نیز به شدت آن را پیگیری می‌نمود؛ در سال ۲۰۰۵ موضوع کردارنامه به‌طور خاص در اجلاس سالیانه مطرح شد. هدف این مذاکرات این بود که با تنظیم مقررات اخلاق زیستی به نحوی مانع سوءاستفاده احتمالی از دانش و فناوری زیستی در توسعه و تولید سلاح‌های بیولوژیک شود. در بیانیه‌ی پایانی مقرر شد، کردارنامه با همکاری دانشمندان خود کشورها در داخل کشورها تهیه شود و این کردارنامه‌ها نباید باعث تهدید ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون مبنی بر جلوگیری و مزاحمت برای توسعه‌ی اقتصادی و فنی دولت‌های عضو و نیز همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌ی فعالیت‌های صلح‌آمیز بیولوژیک گردد (اجلاس سالانه بیولوژیک، ۲۰۰۵: ۴-۵). کنفرانس بازنگری ششم نیز به

بررسی گزارش اجلاس‌های سالانه پرداخت و در بیانیه‌ی پایانی تنها به حمایت و پشتیبانی از نتایج مذاکرات انجام شده اشاره داشته و هیچ جمله‌ای مبنی بر تصمیم‌گیری ذکر نشد. و در نهایت برنامه‌ی نظارت، آموزش، هشدار و تدوین / توسعه کردارنامه با هدف پیشگیری سوءاستفاده از پیشرفت علوم زیستی و تحقیقات بیوتکنولوژی که دارای پتانسیل استفاده جهت اهداف ممنوعه‌ری کنوانسیون هستند، برای اجلاس سالانه‌ی ۲۰۰۸ تعیین شد (اجلاس بازننگری ششم، ۲۰۰۶: ۶۶-۵۰). در اجلاس ۲۰۰۸ نیز نماینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی خود اظهار داشت: «کردارنامه برای پیشگیری از سوءاستفاده از علوم بیولوژیک است، ولی هر کشوری باید خودش درباره‌ی محتوا و تصویب آن تصمیم بگیرد و دانشمندان را محدود نکند» (میرزایی، پیشین: ۷۷).

هدف اساسی پیشنهاددهندگان این کردارنامه، تمهید مقرراتی بین‌المللی است که اولاً تعهدات اخلاقی دانشمندان را به «تعهدات حقوقی» تبدیل می‌نماید. ثانیاً در عین این‌که موازینی بین‌المللی را ساخته و پرداخته می‌کند، دولت‌ها را به بازسازی حقوق داخلی به منظور پوشش دادن به این سلسله موضوعات ملزم می‌سازد. تدوین کردارنامه ملی یا بین‌المللی دانشمندان علوم زیستی بر تحقیقات و توسعه‌ی صلح‌آمیز بیولوژیک، به مثابه مانعی فراروی توسعه در دولت‌هایی که روند رو به پیشرفت دارند، عمل می‌نماید به همین دلیل قدرت‌های بزرگ که خود دارای فناوری‌های پیشرفته‌ی زیستی هستند و به نقش این فناوری‌ها برای توسعه در قرن بیست و یکم کاملاً آگاهند، بر وضع این کردارنامه‌ها که موجب کنترل شدید علوم و دانش و نهضت نرم‌افزاری می‌شود اصرار دارند. به نظر می‌رسد فرایندی که از طریق کنوانسیون بیولوژیک تعقیب می‌شود، اولاً سازمان‌های غیردولتی را نیز به عرصه وارد می‌نماید و ثانیاً برای افراد (دانشمندان) و جاهت یک متعهد بین‌المللی پدید می‌آورد. در هر حال، این وضعیت با این شدت و حدت، در حقوق بین‌الملل منحصر به فرد و فاقد سابقه می‌باشد (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۱۸).

تقویت فرم‌های اطمینان‌ساز

اقدامات اطمینان‌ساز بیولوژیک^۱ به عنوان یکی از راه‌های تقویت به شمار می‌آید که در کنفرانس بازننگری سوم کنوانسیون بیولوژیک در سال ۱۹۸۶ تصویب شد. این فرم‌ها را بایستی

1- Confidence Building Measures (CBM)

کشورهای عضو کنوانسیون همه‌ساله پر کنند و به کنفرانس خلع سلاح ژنو ارسال نمایند. هر چند «الزام حقوقی»^۱ برای ارسال این فرم‌ها نیست و داوطلبانه است، لیکن از نظر سیاسی^۲ کشورهای عضو سعی می‌کنند که به آن پای‌بند باشند تا در معرض اتهام قرار نگیرند. در پر کردن این فرم‌ها کشورها اطلاعاتی را می‌فرستند که در معرض دید سایر کشورهای عضو قرار می‌گیرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که اعضا، اطلاعات فاقد ارزش طبقه‌بندی را ارسال می‌دارند و برخی از اعضا نیز این فرم‌ها را به‌صورت ناقص پر می‌کنند و بعضی دیگر مشارکت ناقص دارند، یعنی همه‌ساله آن را ارسال نمی‌نمایند (میرزایی، پیشین: ۱۴).

در طول بیست سال اخیر میزان ارائه‌ی این گزارش‌ها بین ۳۰ گزارش در سال ۱۹۸۷ تا ۶۵ گزارش در سال ۲۰۰۷ در نوسان بوده است. بنابراین، ارائه‌ی این گزارش‌ها اساساً کمتر از نصف و اغلب کمتر از یک سوم کشورهای عضو کنوانسیون بوده است (Lentozos, 2008).

به‌طور کلی در فرم‌های اطمینان‌ساز سه موضوع اهمیت خاص دارد: (دقت مطالعات دفاعی، ۱۳۸۶: ۴-۵)

(۱) برنامه‌ی دفاعی؛

(۲) داشتن آزمایشگاه با حداکثر ایمنی^۳؛

(۳) داشتن توان تولید انبوه مواد بیولوژیک (از جمله واکسن).

در کنفرانس بازنگری ششم، معدودی از کشورها (مانند سوئیس) قصد داشتند که فرم‌های اطمینان‌ساز را از حالت کلی خارج و کمی جزئی‌تر نمایند. این در حالی بود که اکثر کشورها (از جمله جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و ...) مخالف هرگونه تغییر در فرم‌های فعلی بودند. لیکن در این کنفرانس تصویب گردید که کشورهای عضو تا پایان آوریل هر سال این فرم‌ها را ارسال نمایند. جمهوری اسلامی ایران نیز اولین بار در سال ۱۹۹۸ سپس در سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ به بعد اقدام به تکمیل و ارسال فرم‌ها نموده است.

1- Legally Binding
2- politically Binding
3- Bio-safety level 4 (BL4)

علی‌رغم این‌که ارسال این فرم‌ها از طرف دولت‌های عضو - به سبب افشای برخی از اطلاعات - با احتیاط صورت می‌گیرد، ارسال فرم‌های اعتمادساز منجر به ارتقای موقعیت سیاسی کشور به عنوان کشوری که به تعهدات خود پای‌بند است می‌گردد.

قصد واقعی از فرم‌های اعتمادساز، افزایش شفافیت فعالیت‌های بیولوژیکی دولت‌های عضو بود که منجر به اعتمادسازی در کنوانسیون بیولوژیک می‌شود. درحقیقت آنها محدود کننده هستند. فرم‌های اعتمادساز الزام‌آور نیستند؛ به همین علت، مشارکت در آن ضعیف بوده است. علاوه بر آن مرجعی برای پیگیری اظهارات ناقص و هیچ مکانیزمی نیز برای چک کردن صحت عملکرد آنها وجود ندارد (Duncan & Johnson, 1997: 49).

همچنین، این اقدام نتوانسته است اعتماد کافی را برای دولت‌های عضو ایجاد نماید. به عنوان مثال، آمریکا در سال ۲۰۰۱ دست به تولید نمونه‌ای از سلاح بیولوژیک به بهانه‌ی یافتن راه‌های مقابله با بیوتروریسم زد، بدون این‌که در فرم‌های اعتمادساز از آن یاد نماید (Wheeler & Dando, 2003). بسیاری از دولت‌ها (حتی دولت‌های غربی) حاضر نیستند بدون وجود یک سازوکار نظارتی اطلاعات خود را در معرض دید بگذارند؛ از جمله آمریکا معتقد است شفاف‌سازی در این زمینه، موجب نشد اطلاعات به کشورهای متخاصم و تروریست‌ها می‌شود؛ از این رو، بر عدم گسترش کمی و کیفی فرم‌های جدید اطمینان‌ساز نظر دارند (Bolton, 2001).

مکانیزم بازرسی ادعایی^۱ حملات میکروبی

طبق بند یک ماده‌ی ۶ کنوانسیون «هر یک از دول طرف این کنوانسیون که اطلاع حاصل نماید؛ یکی دیگر از دولت‌های متعاقد، تعهدات ناشی از مندرجات کنوانسیون حاضر را نقض می‌نماید، می‌تواند شکایتی به شورای امنیت سازمان ملل متحد تسلیم نماید. این شکایت باید کلیه‌ی دلایل ممکن در موجه بودن آن را ارائه نموده و مبتنی بر تقاضای رسیدگی آن شکایت توسط شورای امنیت باشد.»^۲ این موضوع یکی از مباحث مهمی است که در کنفرانس‌های بازنگری مورد بررسی قرار می‌گیرد و پیچیدگی آن در چگونگی بازرسی از ادعای حمله‌ی بیولوژیک است.

1- Alleged use

2- Biological and Toxin weapons Convention.

سازوکار بازرسی دبیرکل سازمان ملل در اواخر دهه‌ی ۸۰ در واکنش به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در جریان جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت که مجمع عمومی در سال ۱۹۸۷ طی قطعنامه‌ای از دبیرکل خواسته بود به موارد ادعایی استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک رسیدگی نماید؛ در سال ۱۹۸۹ نیز به دنبال قطعنامه‌ی شورای امنیت (S/RES/۵۲۰) مجمع عمومی با صدور قطعنامه‌ی A/RES/44/115B از دبیرکل خواست تا در پاسخ به گزارش‌های استفاده‌ی احتمالی از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک توسط کشورها، بررسی لازم را به منظور احراز یقین به عمل آورد و نتیجه را به اعضا گزارش دهد، ضمن این‌که کشورها نسبت به معرفی کارشناسان ذی‌ربط برای رسیدگی به استفاده‌ی ادعایی از سلاح و نیز معرفی آزمایشگاه برای آنالیز نمودن موارد مربوطه مبادرت ورزند.

مکانیزم بازرسی ادعایی حملات میکروبی، بر اساس منشور ملل متحد، دبیرکل مقامی اداری و اجرایی است و در کنار مسئولیت‌های خاص مقرر شده مأمور انجام وظایفی است که توسط شورای امنیت و مجمع عمومی بدان محول می‌شود و چیزی در خصوص تعیین مستقل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب خواه برای بررسی و کشف حقایق در مورد تخلفات حقوقی بین‌المللی در معنای عام آن یا هرگونه کاربرد اتهامی سلاح‌های بیولوژیک وجود ندارد. از این رو، هرگونه برداشتی که دال بر وجود اختیار تشکیل مستقل این کمیسیون‌ها توسط دبیرکل ملل متحد باشد، وجاهت حقوقی ندارد و وی از حق اتخاذ تصمیمات عام در مورد نحوه‌ی برخورد با تخلفات بین‌المللی، اختلافات بین‌المللی و نظایر آن برخوردار نمی‌باشد (ساعد، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱).

پس از تصویب راهبرد جهانی مقابله با تروریسم در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۶، دفتر امور خلع سلاح سازمان ملل طی اجلاسی فهرست کارشناسان کشور عضو را به ویژه در حوزه‌ی بیولوژیک جمع‌آوری و روز آمد نمود، که تا ماه ژانویه سال ۲۰۱۰ برای این سازوکار بالغ بر ۲۳۷ نفر و ۴۱ آزمایشگاه معرفی شده‌اند و چهار کشور نیز نقطه‌ی تماس ملی ایجاد نموده‌اند. در حال حاضر، اختلاف موجود در مورد سازوکار سازمان ملل این است که اتحادیه‌ی اروپا (به خصوص انگلستان) مصمم هستند که بازرسی طبق قطعنامه‌ی مجمع عمومی توسط دبیرکل سازمان انجام گیرد، که بر اساس آن در زمان حملات شیمیایی صدام گروه آمویک تشکیل شد. حال اتحادیه‌ی اروپا به دنبال

احیای مجدد مکانیزم دبیرکل است که گروه متخصصی مجدداً تشکیل و با در اختیار گرفتن تجهیزات لازم به صورت «آن کال» در اختیار دبیر کل باشند. از طرفی چین با این نظر مخالف بوده و استدلالش این است که گروه غرب به این بهانه می‌خواهند گروه آنمویک را احیا کند. لیکن در غیر این صورت تنها سیستم باقیمانده، شورای امنیت است که تنها کشورهای دارای حق وتو در این خصوص در حاشیه امن قرار می‌گیرند. از این رو؛ مقرر است در مورد این موضوع در کنفرانس بازنگری هفتم در پاییز سال ۲۰۱۱ مذاکره شود (کنفرانس سالانه‌ی بیولوژیک، ۲۰۱۰).

تقویت نظام همکاری‌های بین‌المللی تسویقی^۱

ماده‌ی ده کنوانسیون به همکاری بین‌المللی به عنوان یک «تعهد» کشورهای عضو تأکید می‌کند. ولی در عین حال به بهانه‌ی جلوگیری از اشاعه به استناد ماده‌ی سه کنوانسیون، به صراحت این تعهد نقض می‌شود (میرزایی، پیشین: ۱۱). گروه غرب و آمریکا با گسترش مبحث ماده‌ی ده مخالف بودند. موضوع تقویت ماده‌ی ده در اجلاس چهاردهم سران جنبش عدم تعهد نیز مورد تأیید قرار گرفت. برای تضعیف بحث اجبار در همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌ی نقل و انتقال مواد و تجهیزات و دانش فنی بیولوژیک، گروه غرب موضوعاتی مانند کمک به ظرفیت‌سازی^۲ و ایمنی زیستی^۳ و همکاری از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی^۴ را مطرح کردند.

یکی از اهداف دیرینه‌ی جنبش عدم تعهد، توسعه‌ی یک چارچوب ویژه برای تسهیل اجرای ماده‌ی ده کنوانسیون بیولوژیک بود؛ ولی در سال ۱۹۹۹ این مکانیسم، به‌خصوص با پیشنهاد کمیته‌ی همکاری^۵ ظهور کرد. بینش اولیه‌ی عدم تعهد این بود که این کمیته نقش غالب در سازمان آینده‌ی

-
- 1- Promotional
 - 2- Capacity Building
 - 3- Biosafety
 - 4- WHO

^۵- کمیته همکاری در حقیقت یکی از ابتکارات موثر جمهوری اسلامی ایران بود که بعد از حمایت جنبش عدم تعهد به عنوان متن عدم تعهد به اجلاس گروه ویژه ارائه شد.

کنوانسیون را برای ترغیب و هماهنگی در زمینه همکاری داشته باشد و بتواند اقدامات ویژه جهت ترغیب تبادل در زمینه بیوتکنولوژی برای اهداف صلح‌آمیز داشته باشد (همان: ۳۷-۳۸).

در طول مذاکرات کنفرانس ششم و اجلاس‌های سالیانه پس از آن موضوع تقویت نظام‌های همکاری تشویقی تحت ماده‌ی ۱۰ توسط گروه عدم تعهد و ایران پیگیری شده است. نماینده‌ی جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سالیانه‌ی ۲۰۰۹ با تأکید بر اجرای ماده‌ی ۱۰ اعلام داشت که پر کردن فرم‌های اطمینان‌ساز بایستی باعث ایجاد اعتماد و در نهایت باعث تسهیل همکاری‌های بین‌المللی در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز شود؛ در غیر این صورت، علاقه و تمایل دولت‌های عضو برای ارائه‌ی سالانه این فرم‌ها کم می‌شود.

علی‌رغم استمرار و پافشاری برای مخالفت با چندجانبه‌گرایی که مورد مخالفت بسیاری از دولت‌های عضو در این نشست قرار گرفت، نشانه‌هایی از همراهی این کشورها با برخی از نظرات جنبش عدم تعهد مبنی بر توجه به تقویت کنوانسیون از طریق تقویت ماده‌ی ده در مذاکرات بازنگری سال ۲۰۱۱ مشاهده گردید. سایر روندهای موازی که برخی از کشورهای عضو کنوانسیون برای محدودسازی سایر دولت‌های عضو به کار می‌گیرند؛ مانند کنترل صادرات (گروه استرالیا) همگی خلاف ماده‌ی ده کنوانسیون و به نظر جمهوری اسلامی ایران و جنبش عدم تعهد غیرقانونی می‌باشد. لیکن کشورهای غربی برای کنترل صادرات، استناد به ماده‌ی سه کنوانسیون می‌نمایند که موضوعی چالش برانگیز است. در طول اجلاس ۲۰۱۰ نیز جمهوری اسلامی ایران بار دیگر در خصوص علت عدم تمایل دولت‌ها به پیوستن به کنوانسیون بیولوژیک اظهار داشت که «فقدان سیستم تشویق و تنبیه باعث می‌شود، آنها که به کنوانسیون نمی‌پیوندند؛ از طرف دیگر رژیم صهیونیستی با وجود نپیوستن به هیچ یک از کنوانسیون‌ها از جمله کنوانسیون بیولوژیک، همه‌ی موارد فناوری بیولوژیک را از طرف برخی کشورهای عضو دریافت می‌کند. لذا برخی از کشورها دلیلی برای پیوستن ندارند» (همان: ۸۰-۸۳).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فرایند تقویت کنوانسیون بیولوژیک تحولاتی اساسی را در بخش‌های دیگر حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق سازمان‌های بین‌المللی زمینه‌ساز شده و حتی فردی شدن تعهدات بین‌المللی خلع

سلاحی(گذار از دولت‌ها به افراد) از جمله توسل به سازمان‌های بین‌المللی موجود برای نظارت بر امور بیولوژیک یا تدوین کردارنامه‌ی دانشمندان علوم زیستی نیز در دستور کار قرار گرفته است (ساعد، ۱۳۸۹: ۳۶-۴۴).

- با بررسی و ارزیابی پیشنهادهای ارائه شده توسط آمریکا در کنفرانس پنجم به این نکته مهم می‌رسیم که این کشور پس از رد نتیجه‌ی ۷ سال مذاکره گروه ویژه برای تدوین پروتکل به عنوان یک سند حقوقی لازم‌الاجرا، به دنبال راه‌کارهای سیاسی جایگزین به بهانه‌ی تقویت کنوانسیون و جلب نظرات جمعی می‌باشد.
- در خصوص راه‌های دیگر جایگزین از جمله «اقدامات ملی» برای تدوین قوانین جزایی داخلی، هدف اصلی کشورهای غربی از طرح موضوع اقدامات ملی، قانونی کردن سازوکار ملی برای ایجاد محدودیت علیه کشورهای هدف (کشورهای غیر گروه غرب) می‌باشد. در صورت قانونی شدن چنین اقدامی دیگر نمی‌توان به آنها در مورد عدم اجرای ماده‌ی ۱۰ ایراد گرفت.
- هرچند تقویت ایمنی زیستی و امنیت زیستی در ذات و اصل خود مفید است و جمهوری اسلامی نیز به صورت قوانین ملی از آن حمایت نموده است؛ لیکن به بهانه‌ی ایمنی و امنیت زیستی، دولت‌های غربی در صدد ایجاد سخت‌گیری در نقل و انتقال عوامل بیولوژیک به سایر کشورها برای مقاصد صلح‌آمیز برخوانند آمد.
- تدوین یک کردارنامه‌ی بین‌المللی برای کشورمان و سایر کشورهای در حال توسعه، خطر بیشتری در محدودسازی آنان در پی دارد. کردارنامه‌ی ملی نیز می‌تواند فضای بین‌المللی را برای تحدید، تهدید و تعقیب دانشمندان کشورهای در حال توسعه ایجاد کند. همچنین، ممکن است امکان استفاده از فرصت‌های نهفته در معاهدات بین‌المللی و برخورداری از نتایج بیوفناوری و سایر علوم زیستی در آینده را محدود نماید.
- مکانیزم دبیرکل در خصوص بازرسی ادعایی حملات بیولوژیک یک مکانیزمی محدودی است، که نمی‌تواند به‌طور جامع کنوانسیون را از حیث جلوگیری از حملات بیولوژیک

تقویت نماید. ضمن این که این مکانیزم می تواند به عنوان ابزاری در دست کشورهای غربی برای احیای آنمویک علیه کشورهای خاصی به کار رود.

- فرم های اعتمادساز اولین گام اساسی برای تقویت کنوانسیون بود که در راستای شفاف سازی فعالیت ها و برنامه های بیولوژیک اجرایی شد (سیف، ۱۳۸۶: ۸۳). بنابراین، در صورتی که قرار باشد، مکانیزم راستی آزمایی بر مبنای این فرم ها ایجاد شود، مورد قبول بسیاری از دولت های عضو قرار نخواهد گرفت؛ بخاطر آن که، بهترین راه راستی آزمایی احیای پروتکل است که ضمن پیش بینی روش های مختلف راستی آزمایی (از جمله بازرسی داوطلبانه) و وجود سازوکار محدودساز در آن، حقوق دولت های عضو نادیده گرفته نشده است. در این چارچوب، مبادله ی منظم داده ها در خصوص فعالیت های جاری، رژیم پای بندی را تقویت می کند (Lentozos, 2008). از این رو، به نظر می رسد موضوع گسترش و اجباری شدن اقدامات اعتمادساز یکی از چالش های فراروی کنفرانس آتی بازنگری کنوانسیون بیولوژیک باشد و ضرورت دارد بررسی های لازم به منظور تدوین مواضع صورت پذیرد.

سخن آخر این که به نظر ما در شرایطی که مکانیزم جامع چندجانبه ای وجود ندارد، بهترین راه تقویت کنوانسیون همان اجرای ماده ی ۱۰ و سایر مکانیزم های ترغیبی از جمله ایجاد ظرفیت ملی برای مقابله با بیماری های بیولوژیک می باشد. زیرا در صورت فقدان مکانیزم های ترغیبی، دولت های عضو تمایلی به اجرای سایر مفاد کنوانسیون و یا تن دادن به راه های دیگر تقویت کنوانسیون نخواهند داشت.

با توجه روند کنفرانس های بازنگری و کشورهای عضو، جمهوری اسلامی ایران می تواند در راستای نیل به اهداف کنوانسیون با در نظر گرفتن منافع ملی و در چارچوب هر چند متزلزل ایجاد شده در کنفرانس های بازنگری و نشست های مشورتی - علمی، با در دستور کار قرار دادن دیپلماسی فعال و انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف موجود، همانند مذاکرات تدوین پروتکل اکنون نیز در صدد حفظ منافع جمهوری اسلامی ایران در روند جدید باشد.

- ۱) پیشنهاد می‌شود مذاکره‌کنندگان در کنفرانس بازنگاری هفتم راه‌های تقویت کنوانسیون اشاره شده در این تحقیق را مورد توجه قرار داده و منافع جمهوری اسلامی ایران در چارجوب راه‌حل‌های اشاره شده در آن را استخراج و به تصویب مقامات عالی مرتبط برسانند.
 - ۲) با توجه به این‌که موارد قابل وثوق مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عدم تعهد در این زمینه محدود می‌باشد، پیشنهاد می‌شود این موارد در قالب یک یا چند مقاله به اتفاق جنبش عدم تعهد به کنفرانس ارائه شود.
 - ۳) برای قبولاندن نظرات خود در خصوص اقدامات ترغیبی، نیاز است برنامه‌ریزی لازم برای حضور فعال و افزایش تعامل با دولت‌های مؤثر مانند روسیه، چین، برزیل و برخی از نمایندگان اروپایی انجام گیرد.
 - ۴) بهره‌برداری و به کارگیری از ظرفیت سازمان‌های غیردولتی مؤثر مانند دانشگاه «برادفورد» که در خصوص اجرای ماده‌ی ۱۰ اظهار تمایل کرده است.
 - ۵) با توجه به این‌که قبولاندن دیدگاه‌ها در اجلاس‌های بین‌المللی، به طور عمده، به سختی امکان‌پذیر است؛ بایستی از دیپلماسی تهاجمی از جمله گروگان‌گرفتن نظرات گروه غرب، برجسته کردن نقاط ضعف دیدگاه‌های گروه غرب، تمرکز در موارد نقض کنوانسیون از طرف آمریکا جهت بهره‌برداری در بیانیه‌ی پایانی و تثبیت نظرات جمهوری اسلامی، و... استفاده شود.
 - ۶) غیر از بهره‌برداری در کنفرانس هفتم، ظرفیت‌سازی در جمهوری اسلامی در زمینه‌ی مواردی که در متن اشاره شد، مبنی بر تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران انجام شود.
 - ۷) ایجاد مرکز ملی مقابله با تهدید بیولوژیک و تقویت‌ساز و کارهای موجود.
 - ۸) هماهنگی بین دستگاه‌های مرتبط اعم از سیاسی، دفاعی، صنعتی و بهداشتی.
- ارتقای موقعیت موجود «ودجا» در زمینه‌ی نظارت و هدایت و اشراف سایر بخش‌های مرتبط به موضوع کنوانسیون.

منابع

فارسی

- ۱- ساعد، نادر، (۱۳۸۴)، «حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، نشر شهر دانش، چاپ اول.
- ۲- ساعد، نادر، (۱۳۸۹)، «حقوق خلع سلاح و حاکمیت دولت‌ها»، تهران، نشر خرسندی، چاپ دوم.
- ۳- ساعد، نادر، (۱۳۸۹)، «منشأی معاهدات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، اداره کل مطالعات راهبردی معاونت امور بین‌الملل، ارتباطات و مطالعات دفاعی وزارت دفاع، چاپ اول.
- ۴- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «حقوق معاهدات بین‌المللی»، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
- ۵- ظریف، محمد جواد و سجادی‌پور، سید محمد کاظم، (۱۳۸۷)، «دیپلماسی چندجانبه - نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی»، تهران، نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۶- مهدی نژاد نوری، محمد و همکاران، (۱۳۸۷)، «طراحی الگوی تدوین راهبرد فناوری دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر، چاپ اول.
- ۷- میرزایی، سید احمد، «دیپلماسی کنترل تسلیحات بیولوژیکی (به انضمام ترجمه کنوانسیون بیولوژیک، پروتکل‌ها و ضمیمات مربوطه)»، در حال چاپ.
- ۸- نظری، محمود و همکاران، (۱۳۷۹)، «اقتصاد صنایع دفاعی»، تهران، دانشگاه امام حسین^(ع)، پژوهشکده علوم دفاعی، چاپ اول.
- ۹- ابراهیم شاکر، محمد، (۱۳۸۸)، «رژیم عدم گسترش هسته‌ای، مبادی و تحولات»، ترجمه: علیرضا ابراهیم گل، مهدی حاتمی، تهران، نشر خرسندی، چاپ اول، زمستان.
- ۱۰- آرنه، اریک، (۱۳۷۹)، «ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ»، ترجمه: سید شمس‌الدین میر ابوطالبی، محمد خوشقدم و پرویز قاسمی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، چاپ اول.
- ۱۱- سازمان ملل متحد، (۱۳۸۴)، «منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری»، نشر مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چاپ چهارم.

- ۱۲- سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، (۱۳۸۶)، «بررسی کنوانسیون منع توسعه، تولید، ذخیره و بکارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام آنها (CWC)»، ترجمه: سید احمد میرزایی، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر، چاپ دوم.
- ۱۳- فالکنر، ریچارد و همکاران، (۱۳۸۱)، «پاشنه‌ی آشیل آمریکا»، ترجمه: احمد علیخانی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- ۱۴- پور اسد، علی و بوستانی، مهدی، (۱۳۸۹)، «نظام راستی‌آزمایی در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و نقش آن در خلع سلاح شیمیایی»، در مجموعه مقالات همایش ملی چشم انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تهران، دانشگاه صنعتی مالک اشتر و دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- ۱۵- تولایی، محمود، (۱۳۷۷)، «مروری بر روند کنوانسیون منع توسعه، تولید و ذخیره سلاح‌های بیولوژیک و بایدها و نبایدهای بیوتکنولوژی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، زمستان.
- ۱۶- حسینی، حسین، (۱۳۷۶)، «مسائل اساسی سیاست تکنولوژی دفاعی در جهان سوم»، مجله سیاست دفاعی، سال ششم، شماره ۲۱-۲۰، پائیز و زمستان.
- ۱۷- سیف، سمیرا، (۱۳۸۶)، «کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک، فقدان سیستم راستی‌آزمایی»، پژوهشنامه خلع سلاح، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی مطالعات بین‌المللی، شماره اول، بهار.
- ۱۸- عسگرخانی، ابو محمد، (۱۳۷۷)، «آمریکا و استراتژی تحریم تکنولوژیکی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵.
- ۱۹- غریب آبادی، کاظم، (۱۳۸۴)، «تحریم‌ها، ابزار ناکارآمد علیه جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال نوزدهم، شماره ۱۹۹.
- ۲۰- فرتوک زاده، حمیدرضا و وزیر، جواد، (۱۳۸۷)، «نظام دستیابی به سامانه‌های دفاعی؛ الگوی نوآوری و شکوفایی در بازآفرینی زنجیره ارزش‌ساز صنایع دفاعی»، فصلنامه بهبود، حوزه تعالی صنعتی موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، شماره هشتم، بهار.
- ۲۱- کار دوست، مهدی، (۱۳۸۲)، «آیا سازمان ملل به سرنوشت جامعه ملل دچار می‌شود؟»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال هفتم، شماره ۱۷۳.
- ۲۲- کیوان حسینی، سید اصغر، (۱۳۷۳)، «رژیم‌های بین‌المللی کنترل صادرات تکنولوژی»، مجله سیاست دفاعی، سال دوم، شماره ۲، بهار.
- ۲۳- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، «بررسی الگوی و فرایند تقابلی‌گرایی آمریکا علیه ایران در سال ۲۰۰۸-۱۹۷۹»، پژوهش، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۴۷، تابستان.
- ۲۴- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۲)، «محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳ و ۴ سال اول، تابستان و پائیز.
- ۲۵- میرزایی، سید احمد، (۱۳۸۲)، «NPT و پروتکل الحاقی را بشناسیم»، نشریه یاس نو.
- ۲۶- یادگارفر، محمود، (۱۳۷۷)، «نظام‌های بازرسی سلاح‌های کشتار جمعی»، مجله سیاست دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵.

- ۲۷- دهقانپور، غلامحسین، (۸۸-۱۳۸۷)، «*ارزیم‌های چندجانبه کنترل صادرات و امنیت ملی کشورهای در حال توسعه (تأملی بر وضعیت ایران)*»، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۸- ساعد، نادر، (۱۳۸۸)، «*پروژه تحقیقاتی شناخت و ارزیابی محدودیت‌های نظام بین‌المللی ناظر بر کاربردهای چندمنظوره فناوری‌های مرتبط با سلاح‌های نوین*»، دفتر مطالعات و امور دفاعی - اداره کل مطالعات راهبردی ودجا.
- ۲۹- فرجوند، هادی، (۱۳۸۲)، «*اثرات جنگ سرد بر رژیم‌های بین‌المللی خلع سلاح کشتار جمعی و پیامدهای آن برای امنیت ملی ایران*»، رساله دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق^(۲).
- ۳۰- دهقان پور، غلامحسین، (۱۳۸۸)، سخنرانی با عنوان: «*اکنونسیون منع سلاح‌های شیمیایی و چالش‌های ناشی از گروه استرالیا*» در اولین همایش ملی چشم‌انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۲۹ مهرماه.
- ۳۱- دیده‌گاه، محمد حسین، (۱۳۸۸)، «*تحریم و مشروعیت حقوقی*»، سایت الکترونیکی پگاه حوزه، (<http://www.pegahhowzeh.com>)، شماره ۲۶۱، شهریور، (۸۹/۱۲/۱۴)
- ۳۲- عادل، سید محمد، (۱۳۸۸)، «*تحریم اقتصادی چیست؟ چرا؟ چگونه؟*»، سایت الکترونیکی تبیان، (<http://www.tebyan.net>)، (۸۹/۰۹/۱۰)

انگلیسی

- 33- G. Manley, Ron, (2007), "*Verification under the Chemical Weapons Convention*", in: Terrorism and weapons of mass destruction Responding to the challenge, Ian Bellany, LONDON AND NEW YORK, RoutledgeTaylor &Francis Group.
- 34- J. Mathews, Robert, (2004), in, "*THE DEVELOPMENT OF THE AUSTRALIA GROUP EXPORT CONTROL LISTS OF BIOLOGICAL PATHOGENS, TOXINS AND DUAL-USE EQUIPMENT*", (Australian Defence Science and Technology Organisation), THE CBW CONVENTIONS BULLETIN News, Background and Comment on Chemical and Biological Weapons Issues, ISSUE NO. 66 DECEMBER, Quarterly Journal of the Harvard Sussex Program on CBW Armament and Arms Limitation, <http://www.sussex.ac.uk/Units/spru/hsp/documents/Pages%20from%20CBWCB66.pdf>. (۸۹/۱۲/۱۰)
- 35- <http://www.cistec.or.jp/english/export/ECSJ-Feb07.pdf>. (۹۰/۱/۲۰)
- 36- <http://www.australiagroup.net>. (۸۹/۱۱/۰۷)
- 37- Arms Control Association, "*The Australia Group at a Glance*", Press Contacts: Daryl Kimball, Executive Director, November 2007, <http://www.armscontrol.org/factsheets/australiagroup>. (۸۹/۰۹/۱۵)
- 38- www.sipri.org. files, Stockholm International Peace Research Institute. (SIPRI) (۸۹/۱۰/۱۷)
- 39- <http://www.vertic.org/pages/homepage/programmes/national-implementation-measures-nim/chemical-weapons-and-materials/export-control.php>, European Union export controls on dual-use goods, Annex to the Chemical Weapons Convention on Scheduled Chemicals, Australia Group. (۸۹/۱۱/۱۵)

- 40- <http://www.defence.gov.au/strategy/deco/regimes.htm>. (۸۹/۱۱/۲۵)
- 41- <http://www.abs.gov.au/ausstats/abs>. (۹۰/۰۱/۲۰) li Aus
- 42- <http://cns.mii.edu/inventory/organizations.htm> (۸۹/۰۹/۱۵)
- 43- http://exportcontrol.org/library/conferences/2516/03_Australia_Group--ROTH.pdf. (۹۰/۱/۲۰)
- 44- http://archives.sipri.org/contents/expcon/ag_dec93.html (۸۹/۰۹/۱۵)
- 45- Tracking Iran's Mass Destruction Weapon Capabilities, (2002), "**CONTROL LIST OF DUAL-USE CHEMICAL MANUFACTURING FACILITIES AND EQUIPMENT AND RELATED TECHNOLOGY**", THE AUSTRALIA GROUP, December, [http : // www .iranwatch.org](http://www.iranwatch.org). (۸۹/۱۱/۲۷)

An Analysis of the Ways to Advance the Biological Weapons Convention

Ali ValiZadeh

ABSTRACT

In the two last centuries, the issue of the threat of the Biological Weapons Convention has become increasingly important. The first process of unlimited international disarmament was realized by the 1972 Biological Weapons Convention, which is the result of the continuation and completion of the provisions of the 1925 Geneva Protocol on banning the use of suffocating and toxic gases and methods of biological war. A significant amount of weaknesses and problems in this Convention has made the international community examine the ways of advancing the Convention within the lines specified in review conventions. The greatest gap in the Biological Weapons Convention is the lack of an administrative system. As a part of the process of bridging this gap, the amendment Protocol was composed by the increasing efforts of the member states of the convention and experienced specialists, but it was not passed due to Chinese obstructions. When the Protocol failed, there were other alternatives set forth for advancing the Convention, which are only discussed in review conventions and annual meetings. Such cases are discussed in this article.

KeyWords: *biological convention; biological protocol; the ways of promoting the biologic convention.*

The Technological Threats in the Verification Regime of the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty for the Islamic Republic of Iran

Mohammad Sabziyan

ABSTRACT

The existing technical defects and deficiencies in the verification systems related to the weapons of mass destruction control treaties constitute a fundamental threat. Any understanding of the technological threats and opportunities in the CTBT treaty requires determination of the possibilities (strengths) and the functional challenges (weaknesses) of the verification regime for the treaty. The technological threats of the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty are of increasing importance from a security and political viewpoint, which are highlighted in scientific and technical investigations. They challenge the verification power of the treaty as well. This article addresses part of these technologically important challenges. Furthermore, in a case study, it addresses the range of roles that the verification regime for the treaty has to play, and the challenges that it is about to face. Studying these challenges serves as a good starting point for taking decisions regarding how effective the verification regime for the treaty is, for in case there is any weakness and challenge in the regime, the heterogeneous and unequal commitments will cause security and political threats.

KeyWords: *verification regime; security threats; Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty; on-the-spot inspection; concealment.*

The International Dimensions of National Security Law

Ali GhanbarZadeh

ABSTRACT

Historically, from long times ago, states' external relations have invariably been getting entangled with threats and conflicts. The incidence of wars, both small and large, has been a long-standing feature of international relations, and if measured on a historical scale, the rather effective mechanisms in managing the conflicts between states belongs only to the end of this scale that draws nearer to us. It was only after costly bloody experiences and repeated wars especially in the wake of the First and Second World Wars that states decided to generate various mechanisms in the form of legal regulations and principles for controlling hostile behaviors, and reducing conflicts between them. The present article is an effort to study a handful of the rules of international law that affects countries' national relations to a great deal. In fact, it is through these rules and mechanisms that organizing the security relations between states takes place. Hence, studying them become an inevitable necessity for understanding and organizing national security.

KeyWords: *international community; international institutions for managing conflicts; general international law; humanitarian rights; disarmament and armament control system, state sovereignty*

IRI's Experiences in the Diplomacy of Biological Weapons Control

Seyyed Ahmad Mirza'ei

ABSTRACT

Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling, of Biological and Toxic Weapons and on Their Destruction which is briefly called 'Biological Convention' lacks a supervisory system. In composing such a system, the member states of the Convention held a series of extensive negotiations during a 7-year period of time (from 1373 up to 1380) which are known as the Ad Hoc Group Negotiations. The IRI representatives who had a specified set of directives were among the major participants of these negotiations, and gradually gained experiences regarding the International Negotiations on the Biological Weapons Disarmament, which is referred to as the Diplomacy of Biological Weapons Control. The compiled experiences not only highlight the efforts made by our country in this regard, but also they are surely beneficial for those involved in the diplomacy of disarmament.

KeyWords: *Biological Convention; BWC Review Conference; the Ad Hoc Group; disarmament diplomacy.*

Public Order and Security in the Light of the Requirements of Citizenship Rights

Hossein Sharifi TarazKoohi

ABSTRACT

Human societies have managed to provide a mechanism called 'state' in order to continue to survive. Gradually and over the course of its survival, the state itself has created a set of institutions and structures to establish public security, and to provide public security, as well as the welfare of the citizens, while guarantying its survival. Costly human experience has shown that both the continuation of the survival of the state, and the welfare of the citizens rely on common values, principles, and concepts that can underline the accepted rights and liberties, and at the same time induce the citizens to take responsibility. The present article tries to address the requirements of national security with an approach of sociology and philosophy of law, and to show that the state and the subjects are no longer two ends of the security continuum, but that they are actors who play on a common field, and take on different but shared responsibilities in providing security and order.

KeyWords: *human security; citizenship; public order; public security; citizenship rights.*

National Security Law

(An Unknown, Novel Foundation on National Security Architecture)

Seyyed Kamal-Addin Mohammad Rafi'ei

ABSTRACT

National security law is a branch of the science of law which has recently been paid great consideration in scientific forums and political centers aboard. Although specific parts of the subjects included in it were studied previously in different disciplines of law or security perhaps with some other considerations, the approach used in studying them on the basis of security considerations is regarded as a new way of looking that can help politicians involved in defense and security areas to understand and explain, and finally to architect national security. This article, tries- while making a historical and conceptual study of this emerging field- to examine and analyze it by using methods of law research, and to show that this new approach is able to create a deep and extensive framework in organizing national security in different fields.

KeyWords: *legal system; Public International Law; legislation; national security; state; government; policy making; international conflicts*

Table of Contents

The Journal of Defense Policy, Vol. 19, Serial No. 75, summer 2011

Title	Page
Articles	
National Security Law (An Unknown, Novel Foundation on National Security Architecture 9	
<i>Seyyed Kamal-Addin Mohammad Rafi'ei</i>	
Public Order and Security in the Light of the Requirements of Citizenship Rights 47	
<i>Hossein Sharifi TarazKoohi</i>	
IRI's Experiences in the Diplomacy of Biological Weapons Control 73	
<i>Seyyed Ahmad Mirza'ei</i>	
The International Dimensions of National Security Law 103	
<i>Ali GhanbarZadeh</i>	
A Study of the Australia Group and Its Effects on I.R.I. Defense Industries 123	
<i>AbolFazl Ghanbari</i>	
The Technological Threats in the Verification Regime of the Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty for the Islamic Republic of Iran 161	
<i>Mohammad Sabziyan</i>	
An Analysis of the Ways to Advance the Biological Weapons Convention 193	
<i>Ali ValiZadeh</i>	
English Abstracts	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	

***Editorial, Advisory and Examiner Board of
The Journal of Defense Policy***

Editorial Board

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Dr. Parviz Mir Abbasi
Dr. Ebrahim Mottaghi	Dr. Seyyed Jalal Dehghani
	Dr. Hossain Alaei

Examiner Board

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Hossein Zarif Manesh
Seyyed Ali HosseiniTash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	GholamReza Mehrabi
Akbar RamezanZade	Sayyed Hossein Mohammadi Najm
Dr. Allah Morad Seif	

Advisory Board

Dr. Hadi Morad Piri	MohammadHossein Ghanbari Jahromi
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Dr. Abbas Mehri
Ahmad GholamPur	Mahdi NattaghPour

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The Journal of Defense Policy

***The Scientific and Promotional Journal
of Center for Defense Studies and National Security,
affiliated to Imam Hossein (P.B.U.H) University***

Vol. 19, No. 3, summer 2011, Serial No. 75 (ISSN-1025-5087)

Proprietor: Imam Hossein
Comprehensive University, the Centre
for Defense Studies and National
Security

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: mohammad
hossain saadat

Observer of Publication: Andishgah-e
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:
Shakib Publications

Address: the Centre for Defense Studies
and National Security; Imam
Hossein^(PBUH) Comprehensive
University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: the Centre for Defense
Studies and National Security; Imam
Hossein^(PBUH) Comprehensive
University; Shahid Babaie Exp way,
Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42

A Study of the Australia Group and Its Effects on I.R.I. Defense Industries

AbolFazl Ghanbari

ABSTRACT

The international environment has undergone deep and complex developments thanks to the growth of modern and dual-use technology. In such an environment, the Australia Group is actively involved in material transportation control, modern and dual-use technologies and equipments in chemical and biological fields. The Australia Group is of an informal, non-treaty, illegitimate, closed, non-transparent, non-universal, and discriminatory nature, as well as a clear evidence of violations against the treaties concerned. What is most obvious is that the limitations imposed by this Group against countries such as Iran-despite the heavy costs imposed on its economy, national, and defense industries- has been less successful and unable to change their behavior. This writing evaluates and analyses the Australia Group in the light of international law standards, and describes its consequences on I.R.I. defense industries.

KeyWords: *exports regimes control; dual-use technologies; the Australia Group; Chemical Weapons Treaty; Biological Weapons Treaty.*